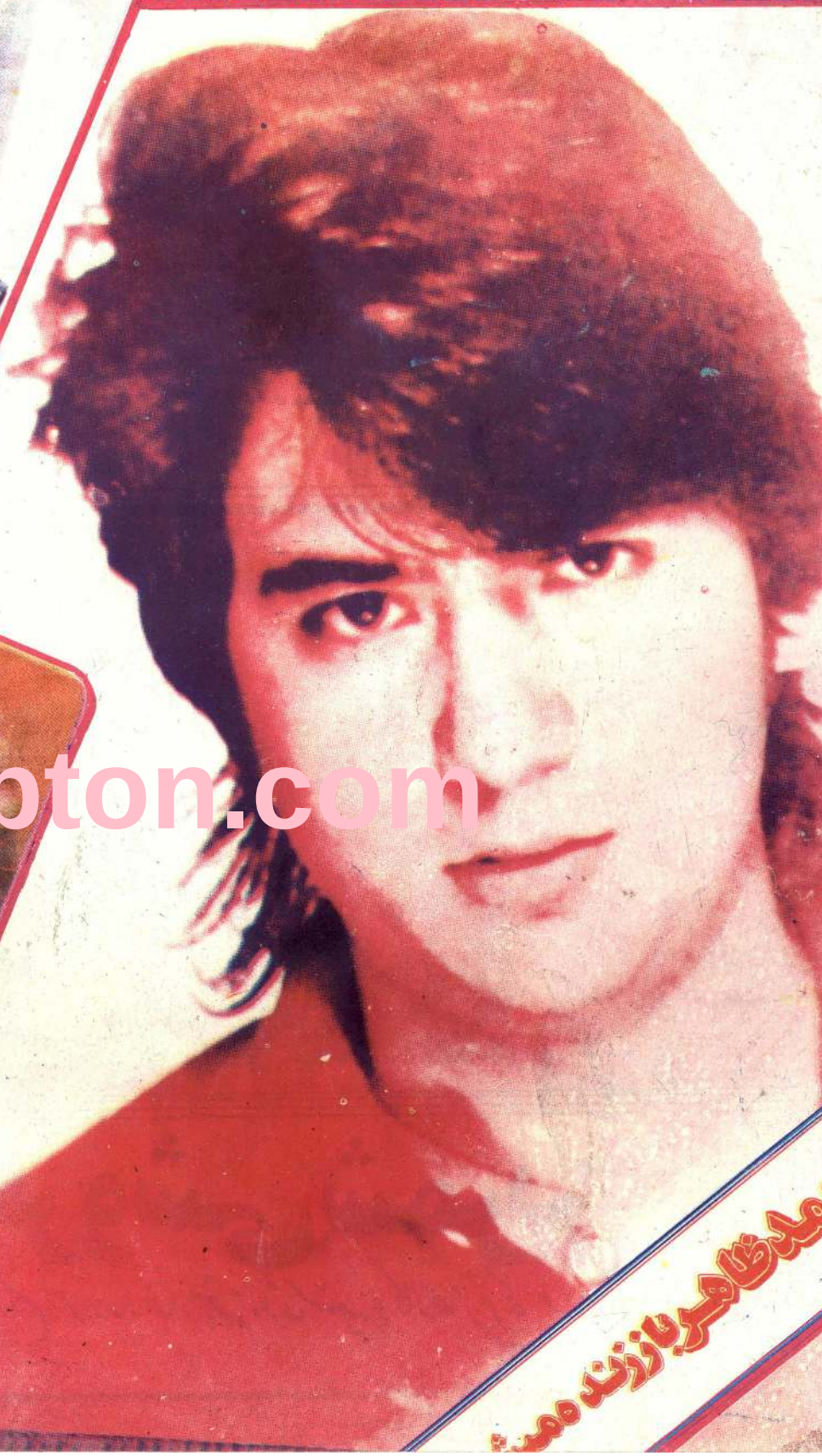
سەماوەر

ژمارەی یازدەی ساڵی ٢٧ ١٤ی مانگی رەجەب ١٩٠٩
بەهاری ١٩٨٩ ـ ژمارە تسلسل هەشتسەد







Ketabton.com

داکتر علی مشتری
ته امید وصال ماد هوبالا

مدظاهر بازرند ممث

(c) ketabton.com: The Digital Library



PROPERTY OF ACKU S 803

لکی فایف

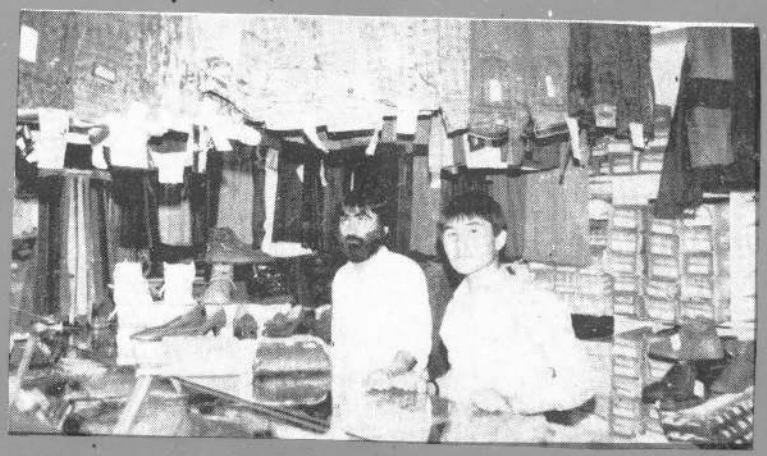
555

دعوتهاي رسمي وشخصي ، محافل عروسي وشيريني خوري شهريان را
به حسن صورت برگزار مي نمايد . سالون لکی فايف
همیشه براي شما پر خاطره خواهد بود .

به استثناي روز هاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ ۱/۲ درخدمت شما قرار دارد .

آدرس : شهرنو مقابل مسجد جامع شيربور . تيلفون ۳۰۳۱۰

فروشگاه فرید



لباسهاي مناسب براي هر فصل سال از وسايلي که جديدا وارد گرديده ديدن نماييد .

وارد کننده بهترين اجناس از کمپنی هاي معروف جهان .
آدرس: زرغونه ميدان شهرنو

قرطاسیه فروشی شمریز

گروه هنری شام

طرب افزای محافل خوشی وسرور شما

آدرس: قرطاسیه فروشی شمریز لوحه نویسی سعید

نشرات مورد نظر شما : سباوون ، جوانان امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارتهای تبریکی همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی خریداری نمایید

آدرس: متصل بازار امید

(c) ketabton.com: The Digital Library

تابش ویدیو کست





کست های موسیقی و کست های ویدیویی دلخواه تانرا از
ارتابش ویدیو کست بدست آرید
آدرس:
قرطاسیه فروشی تابش
محمد جان خان وات

فروشگاه هارون

وسایل واجناس مورد
ضرورت خانواده ها
را تازه وارد نموده
است.
آدرس: چهارراهی
انصاری متصل
نماینده گی پشتنی
تجارتی بانک

شریفی ویدیو کست

محافل خوشی و
سرور شما را در
کست های باکیفیت
ویدیوی فلمبرداری
مینماید.
آدرس: شهرنو
متصل رستورانت
لکی نایف.

فروشگاه حبیب زاده

متصل مسجد جامع شیربور

خوراکه فروشی عبدالخالق

متصل رستورانت لکی نایف

بخرید

به مفاد شما و خانواده های
شماست

سعید سر لوحه نویسی

فعالیت تحت خطاطی و رسامی شما را میپذیرد
آدرس: جاده امدادی

رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید وفروش خانه وموتر.
آدرس: شهرنو چهارراهی شیربور
تیلفونهای دفتر ومنزل: ۳۲۵۲۹ـ۳۰۳۸۳

حجندیان

قرطاسیه ومجلات مورد
نظر تانرا عرضه
میدارد.
آدرس: مقابل دروازه
جنوبی روضه مبارک شهر
مزارشریف ومقابل
هوتل بلازادر
کابل.

قرطاسیه فروشی اخباری

کتب قرطاسیه، مجلات وکارتهای
تبریکی ارزان وخوب.
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان

علی گلریز

قرطاسیه ومجلات
مورد نیاز شما
را به قیمت مناسب
عرضه
مینماید.
آدرس: متصل
کلینیک
مرکزی

رهنمای معاملات بسم الله یادگار

خرید و فروش خانه وابارتمان
آدرس: بین چهارراهی
شیربور وچهارراهی
انصاری
تیلفون: ۳۲۴۶۸

فروشگاه فقیرزی

وسایل ارایش راجدید ها
وارد نموده است. همچنان
فلمبرداری محافل خوشی درکست های ویدیویی
پذیرفته میشود.
ادرس: شهرنومقابل سینما پارک

فردین موزیک

انواع مختلف کست های
موسیقی افغانی، هندی وغربی را
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینماید
آدرس: مارکیت جمهوریت

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

شماره یازدهم دلو ۱۳۶۷ مطابق رجب المرجب ۱۴۰۹
فبروری ۱۹۸۹ ـ شماره مسلسل هفدهم







یک مادر یک گوینده یک معلم

گفتگوی با مینه یگانه

نطاق رادیو ـ تلو یزیون

صفحه (۱۴)

بلی سلطان قبال کاندیدی جمهو احمد ظاهر

تلفون شماره ۱۵

صفحه (۱۲)

سنجه نارینه او شلمه پیری (۸) بخ

من درد مشترکم مرا فریاد کن!
صفحه (۴۰)

رنگها اسرار شخصیت شما را فاش میسازد
صفحه (۵۸)



سید رعظم کودک پنج ساله رفغانیه که در فاکولته درس میخواند. با استعداد و نبوغ ودرک شنا شویم.

استعداد ها

صفحه (۲۰)

گفت وشنودی باسری دیوی

صفحه (۱۶)



یاست
ری برازیل

زنده میشود

صفحه (۱۰)

...کمیسر دغرس ...شتری ...هادهوبای

صفحه (۳۶)

مصاحبه یی با هدف بود

صفحه (۵۶)

تشبث یا خیانت

صفحه (۶۲)

با یاسین کل اوی کابل به داکتر علی به امید وصال هدف



تذکر

خواننده گان عزیز!

چون انتشارات مجله سباوون نسبت نبودن کاغذ مورد نظر به شکلی مواجه گردیده بود، لذا بنابر علاقمندی خوانندگان عزیز به پیمانه کاغذ مطبوعه دولتی تصمیم گرفتیم تا شماره های یازدهم و دوازدهم مجبور را در کاغذ خبار چاپ و به خدمت شما بگذاریم. از همکاری مورد پذیرش خوانندگان و قدر گیری دوباره خنده نگیرنده



پارچه آرشیف شخصی

صفحه (۲۶)

ملکه زیبایی سال ۱۹۸۸ مسکو

صفحه (۲۹)



گل هایی که نباید پژمرده شوند

صفحه (۳۴)

نشریه اتحاد به ژورنالیستان جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجدان

مدیر مسوول : دوکتور ظاهر طنین
تیلفون : ۶۱۱۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تیلفون : ۶۲۷۵۲ ۶۱۷۸۷-۵۴

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی
سمیع سعود وحمید سعود.
خطاطی : کبیر امیر رحیمی نائمی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه نصیری
محصل : محمد گل
فلمی : شیرشاه ایوبی ـ شریف نایلی ومعاون

تیراژ پلک شماره ۳۰ افغانستی
آدرس: مکرو ریون سه پلاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی.
حساب بانکی (۴۰۲۳۳-۸) دافغانستان بانک
تیراژ ۳۰۰۰ نسخه
چاپ به ریاست مطبعه دولتی

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره مجله مواصلت مینماید درصورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

زمستان و پیکر



ملتی که از خود ایستادگی نشان داد

مردم کابل روزهای دشواری را از سرگذشتانده و میگذرانند ولی آیا میتوان آنچه را که واقع شده بروی کاغذ ریخت. در کدام داستان، در کدام شعر و کدام نثر میتوان قطره اشکی رمید، و تو دیده گان کودک گرسنه زده، بدامن پاره پاره می غلتید ما هست تصویر کرد؟



خندد

هاخدا برای همیشه بسته است
میگردد ریگش می برد بعد مثل
درختی که ریشه اش را قطع
کرده اند به [illegible]
مانند [illegible]

می بینند .

هزارها سوال از ذهنش میگذرد ولی خیلی زود انتظار او به پایان میرسد . ناگاه دروازه به روی لخت میجرخد نخست پدر عروس و بعد چند تن دیگر که همه چهره های ماتمزده دارند به داخل می آیند و عروس از عقب شیشه کلکین تابوت غرقه به خونی را می بیند که آنها به درون می آورند و این جنازه غرقه به خون داماد است که در انفجار پایین شهید گردیده است .

در صف طویل نانوایی ها در فضای خاکستری رنگ سحر کشمکش غیرتحملی همه روزه جریان می یابد زن و مرد ، اطفال قد و نیم قد با شکم های به پشت چسپیده ، با چشمان بی فروغ بخاطر گرفتن قرص نانی ساعت ها به صف می ایستادند . کودکان و زنانی که به مشکل از منزل خارج میشدند همراه با مردان بخاطر گرفتن قرص نانی در تاریکی های شب به سوی نانوایی هاره میبردند .

و دریکی از نانوایی های شهر پدری سه ساعت منتظر نوبت می ایستد سه ساعت که چون سه قرن بر او میگذشت سرما چون آب سرد در رگها پیش میدوید وقتی چشمان منتظر و پرتمنای فرزندان خورد سال را بیاد می آورد مقاومت و پرد باری خود را به امتحان میگیرد . ولی در فرجام آنوقت که نوبت او میرسد خبر از فریاد میزند دور بروید نان خلاص شد و کلمه (خلاص) رشته زندگی او را از هم میگسلد و جا به جا سکته میکند .

در رگوشه دیگر شهر در راه ارالامان جسپیده به تنور خشتی پسر بچه یی چنان همیشه گی غنود و سرما چنان بازمین میخکوب شده ساخته که به مشکل میشود از زمین جدایش کرد . در زیر یکی از گیلیمچه خالی تیل قرار دارد .

و انجا در خانه یی از هزارها خانه در زمین هزاران گرسنه یی از گرسنگان شهر کابل کودکی از گرسنگی جان میداد . سرما نیز در بیرون و اندرون خانه بیداد میکرد . طفلک نیمروز می افسرد و نیم روز جان تازه می یافت فقط رشته نگاه های افسرده او بود که آرام نمیگرفت و در جستجوی چیزی بود و انچیزنان بود .

مادر میگریست و در دراندرون خود اشک میریخت و از کودک سخت میشرمید و آنگاه که چشمان کودک بسته میشد لبان سرد و خون بسته اش را بریشانی تب کرده کودک میگذاشت و طرفهای صبح پود که کودک آرام گرد پشته ناارام نگاه هایش از هم گسست و درد حسرت بر قلب مادری جاودانه نقش شد .

و اما آن سیه دلان و پاسداران سیاهی ها در انسوی باچشمان مکارشان میخندید ند و مادر قهقه شانرا احساس میکرد که به آسمان میرفت . مادر از اعماق قلبش میرنجید و کودک مرده را در آغوش میفشرد .

ولی مردم میدانند که بخاطر رسیدن به آرامش باید از میان راه های دشوار و سرگرا عبور کرد ، لذا هرگز شهامت خویش را از دست ندادند و غرور خود را پامال نکردند .

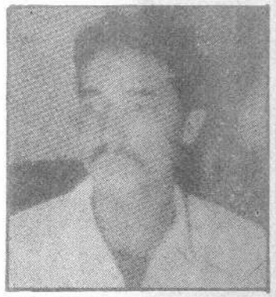
مردم میدانند که پیروزی زیبا و پیکار شرافتمندانه بخاطر رسیدن به پیروزی زیباتر است . بسیار خانه ها سوختند ، بسیار هستی ها بربادرفتند ، بسیار انسانها از زنده گی بریدند ، بسیار قلب ها خاموش شدند و اما شعله یی که قلوب مردم ما را به خاطر رسیدن به زنده گی و اقعی گرم نگهمیدارد هرگز نتوانستند خاموش کنند .

چه اشکها یی که در صف طویل نانوایی ها و تانک تیل در لابلای گریبان ها نریخت چه پیکرهای نحیف و رنجور که از سرما نلرزید . ولی آیا مردم ما فراموش خواهند کرد . نه هرگز این دستان به هم میرسند محکم و محکمتر گره میخورند . ولی آنهایی که مرگ به ارمغان می آورند باید بیاد گام خاطره یی باری را که بدوش وجدان آنها سنگینی میکند سبک خواهند کرد . نگاه نابار و آنها چگونه بروی مردم خواهد نشست .

آیا با این سرببریدن ها ، شکم دریدن ها و ریختاندن خون چون آب و بالاخره با تحمیل گرسنگی و سرما میتوان مردم را به زانو در آورد ؟ نه هرگز ! ما تاریخ را به خاطر داریم .

جنگ پایان خواهد یافت ، صلح حتماً بخانه ما خواهد آمد زمستان خواهد گذشت . اما کاش جنگ طلبان زود به صلح باور میکردند تا بیشتر از این خون ریخته نمی شد ....

(c) ketabton.com: The Digital Library



عشق را نمی شناسد

شفیع‌الله معاون داکتر سرویس جراحی عصبی اکادمی علوم طبی :

– شما زنده گی را چگونه شناخته اید ؟

– زنده گی مجموعه ایست ازخوشی وغم ها که بایه خوشی آنرا دوست محکم گرفت ومقابل غم هایش مبارزه کرد. من شکل واقعی زنده گی را درطول این دوسالی که درشفاخانه کارمیکنم، دیده ام . وقتی مجروحین ومعلولین را می بینم، غم های زندگی خود را فراموش میکنم . لذا میکوشم برای دیگران مفید باشم تمام شب زیرا اینجا بهترین عرصه امتحان است.

– وعشق ازنظرشما چیست ؟

– عشق یکسی را ازته دل دوست داشتن و خواستن که من تاامروز هرآنچیزکه دوست داشته ام وطن و مردم بوده است.

– ودختر را چطور ؟

– تاکنون هیچ دختری تارهای قلبم رابه اهتزاز نیاورده است.

– ازدواج را چگونه رشته یی می دانید ؟

– ازدواج رشته ایست که زندگی دوانسان رابیوندمیدهد . من هرگاهی که خود را اماده ازدواج یافتم، خواهم کوشید که این رشته را خیلی محکم گره بزنم و زمینه ازهم گسستن آنراهرگز فراهم نسازم .



عشق یک کلمهٔ مسخره است!

ناهید نظری توخی کارمند ریاست مالی وزارت امورعودت کنندگان :

– عشق از نظرشما چیست ؟

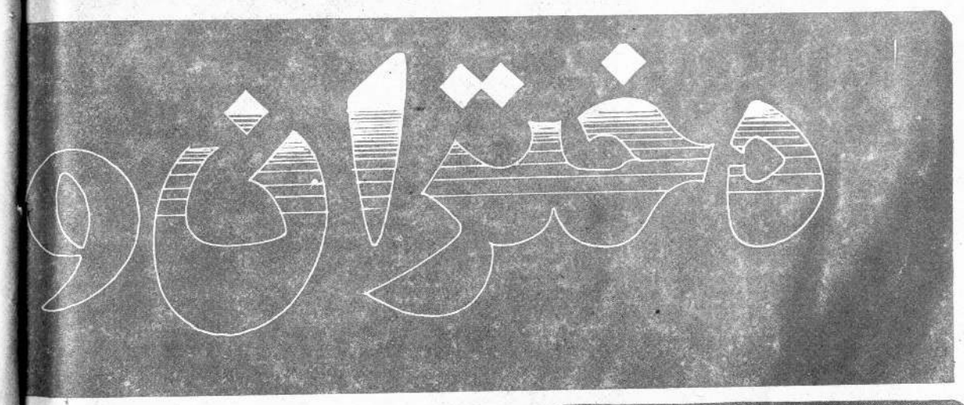
– عشق قبل از ازدواج به نظرمن یک کلمه مسخره است، چون درعصر حاضرعشق واقعی وجود ندارد ، اماعشق بعد ازازدواج رامی پذیرم .

– زنده گی راچگونه شناخته اید ؟

– زنده گی مثل بازی فتبال است که انسان بایدعقب امید ها و هدف هایش هیش بدود وگاهی درین بازی انسان مثل توپ فتبال لگد میخورد . و باانهم زنده گی را باهمه رنجها ، غصه ها وخوشی ها یش دوست میدارم .

– بزرگترین آرزوی تان چیست ؟

– آرزودارم همسرآینده ام یک مرد باکرکتر مردانه بوده ، بست عنصر نباشد ، مرد پیاشد داراي قد واندام متناسب واخلاق اجتماعی ، بدگمان ومشروب خورنباشد ، اینکه چه وقت ازدواج خواهم کرد، به تصمیم فامیل ام ارتباط دارد .



دختران و



با پسر پولدار عروسی میکنم

نوریه شیرزي کارمند تصدي پیرجونفروشی مکروریان :

ازدواج را به اساس عشق ودوستی دوجانبه ازدواج نمایم . البته بایسري که تحصیل کرده ، خوش اخلاق ، مقبول ومعتبراینکه بولدار باشد ، تابعد از عروسی ضرورت به کارکردن بیرون ازخانه ، نداشته باشم .

– ازحرف هایتان معلوم است که بایسر داراي همین خصوصیات آشنا استید ؟

– والله درزمینه چیزي گفته نمیتوانم . اگر بگویم فامیلم خبرمیشود . ومن جانم رادوست دارم . . .

– فکرش را نکنید من صرف درجمله می نویسم .



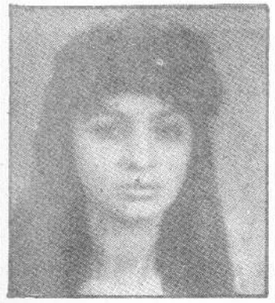
حشمت کارمند روزنامه بیام :

عشق های قبل از ازدواج مانند آتش داغی است که...

– نظرتان درباره عشق وازدواج چگونه است؟

– گرچه عده یی به این نظراند که ازدواج نقطه پایان عشق است. امامن باوصف انکه هنوز ازدواج نکرده ام ازتجارب دیگران دریافته ام که ازدواج اغازیست براي یک زنده گی پر شکوه ورسیدن به عشق واقعی . به نظرمن عشق های قبل از ازدواج هرگز جدي نبوده بلکه مانند آتش داغی است که عشق هاي اول آن انسان رامی سوزاند ولی آرام آرام به سردي میگراید . وسرانجام انسان احساس سیري میکند ولی عشق کمتنیج به ازدواج گردد محکمتر، پایدارتر و جاودانه تریاقی می ماند ، به نظرمن عشقهاي بدون ازدواج احساسات بیش نیستند .

درانتخاب همسرد رقدم اول فامیل دختر برخورد انان برایم حایز اهمیت است وتحصیل و مقبولیت درنظام دم قرار دارد .



اگرعشق باشد خوشبختی است

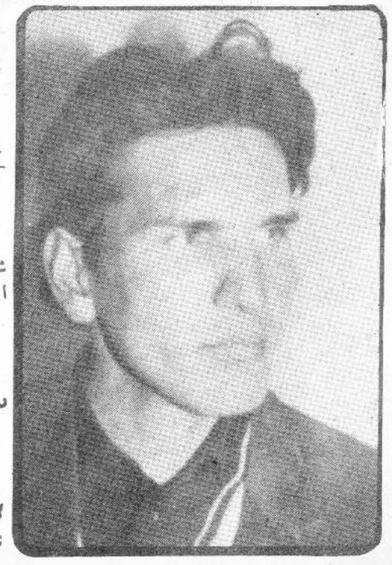
ماریاعادل محصل صنف چارده دارالمعلمین :

زنده گی مشترک اگربه اساس عشق ودلبستگی آغاز یابد، سعادت وخوشبختی رادرقبال دارد . ولی استند فامیل هاي کمخوشی اولاد شانرا (چه دختر باشد چه پسر) فداي خواهشات خود می سازند وازعشق ومحبت ایشان چشم پوشی میکنند .

من میخواهم بایسري ازدواج نمایم که داراي تحصیل واخلاق پسندیده بوده ومهمتر ازهمه وقتیکه زنده گی مشترک تشکیل داد تحت اثروالدین نباشد ، ودرضمن دوست دارم بافامیل شوهرم یکجا زنده گی نمایم ، به نظرمن نمود عروس خسران اواست .

چه میگویند؟

پسر یا دختر



عاشق که نباشی دنیا گورستان است

عبدالله ((صادق ملی))

عشق راچگونه شناخته اید ؟

عشق به معنی شگفتگی ودلبستگی است. عشق کلمه ایست پاک که باید پاک نگهداشته شود که براي نزد یکترین دوست، مقدسترین هدف استعمال میشود .

شما تاکنون عاشق شده اید ؟

بلی .

عاشق چه بوده اید مادر؟ وطن؟ مطالعه؟ دختر؟

مشخص بگویم ؟

بلی مشخص بگویید ؟

میگن ، کسیکه عشق ندارد دنیا برایش مثل گورستان است اگرعمیقاً درینمورد قضاوت نمایم طبعی است که هیچگاه من نمیتوانم که عشق را دربرابر مادر وطن ومطالعه فراموش کنم گرچه سن من هم ایجاب نمیکند که عاشق دختري باشم اما عاشق شدن به یک دختر هم ازجمله حوادث کاملاً طبیعی است که من هم شامل این حادثه طبیعی میباشم .

بااوازدواج میکنید ؟

پاسخ این سوال زیاد مربوط به او میشود، اگر او خواسته باشد من اخرین تلاشهاي خود را دراین مورد به خرج خواهم داد تاموفق شوم .

یعنی چه ؟

اوتاکنون مرادرک نکرده، دراوایل من هم نتوانستم که عشق واقعی خود را برایش ابرازنمایم .

پس عشق شما یکطرفه است؟

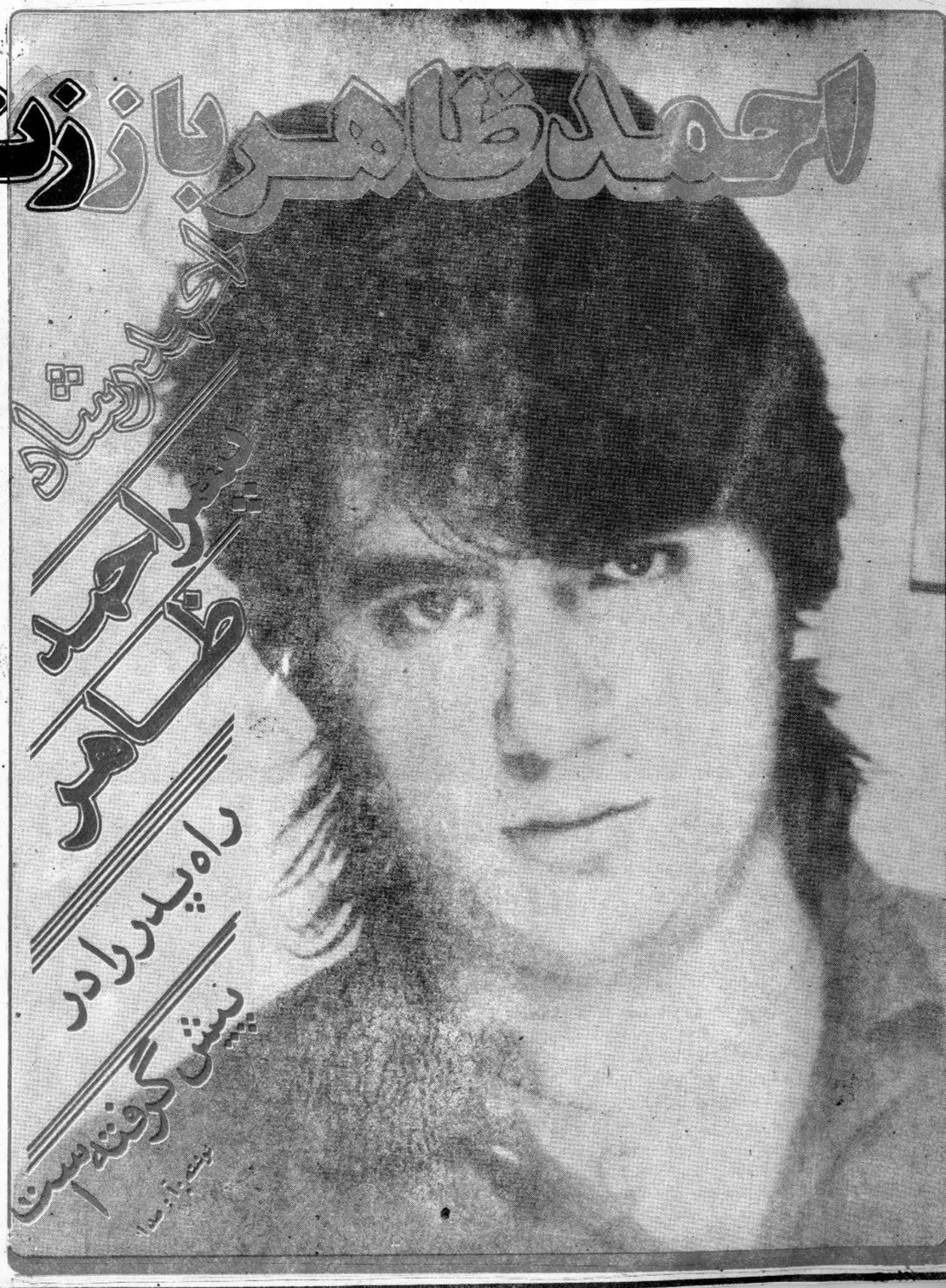
بلی تاکنون همینطور است بعد ش ببینیم که چه میشود .

زنده گی را چگونه یافته اید ؟

زنده گی بیوفاست بعضی اوقات انسان راتنقد پر میکند وبعضی اوقات هم به انسان ضربه حواله میکند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

احمد ظاهر باز زنده میشود



پسر احمد ظاهر راه پدر را دنبال گرفته است!

(دنبالهٔ صفحهٔ ۱)

بخشد فهیم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعدها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

احمد رشاد ظاهر کست های تازه یی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کست او در شهر کابل پخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات وشناخت شخصی افراد کست های تلویزیونی اورا تهیه نموده و به دست نشر بسپارد. بسیار روزها پیش وقتی رشاد کودکی پیش نبود و روقتی شبنم هنوز مهمان در راه بود. احمد ظاهر سراینده بی همتای ماسرود ها بود:

اگر ای آسمان خواهم که یکروز
ازین زندان خاموش پر بگیرم
به چشم کودک گریان چه گویم
زمن بگذر که من مرغ اسیرم

اما احمد ظاهر همچنان در داغ نامرادی دیدار دو کودکش دو عزیزش رشاد و شبنم به خواب رفت. اینک ارشاد احمد ظاهر پسر او جوان است و استعداد



دوباره زنده میشود

ده سال است که محبوب ترین هنرمند زمان ما، آنکه یکپارچه استعداد ونشاط بود خاموش است. خواب جاودانه احمد ظاهر از او سروده های تازه را باز گرفت و دیگر تاکنون هیچ دلبسته وشیفته این عزیز از احمد ظاهر چیزی نشنید و ندید. مگر او همان گلی نبود که به هیچ بهاری باز نمی آید؟ یک نسل احمد ظاهر دوست، یک نسلی که هنوز آرمان ها و رویاهای شان را حتی ده سال بعد از خاموش جاودانه او، سروده های این عزیز خود می یابند و هنوز درخانه هرکسی که رادیوگرامی است صدای او است و هرجاکه رادیویی است صدای او است و چه بسیاری ها که غم خود را با او فراموش می کنند و خوشی خود را در او می یابند، حتی انانیکه اورا ندیده اند.

باشادی وخوشوقتی این روزها از پسر احمد ظاهر خبری دریافتیم که راه پدر را در پیش گرفته و اکنون اواز خوان محبوبی است که دوستداران زیاد دارد.

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زندگی می کند، اما درین تازه گی ها راه نیویارک را در پیش گرفته تا با شبنم آخرین یادگار پدرش زندگی نماید و خواهر عزیزش را محبت برادرانه

وصدای پدرش را همراه دارد.

احمد رشاد راه دشواری را در پیش دارد تا بتواند هنرمندی در شایستگی پدرش شود. ریاضت پشتکار وحتماً این مسئله مهم خواهد بود که او شنونده افغانی داشته باشد تنها در جمع افغانان او احمد ظاهر ثانی شود.

احمد رشاد ظاهر که چهره بسیار شبیه پدرش را دارد امیدی است که شاید بتواند در دلهای دوستداران او از احمد ظاهر جای گیرد. احمد ظاهر اواز خوان محبوب، مردم دوست و عاشق وطن بود که حتماً این احساس عالی را به پسر خود رشاد نیز میراث بخشیده و آرزو داریم اورا بزودی در کابل در تلویزیون وطن خود تماشا کنیم و در کنسرت ها پذیرا شده خوانش را باز یابیم و احمد ظاهر را باز زنده ببینیم.

مجله سباوون از احمد رشاد ظاهر دعوت می نماید تا برای اجرای کنسرت یک هفته یی به کشور تشریف اورده ومهمان مجله سباوون باشند، میتوانند بعد از یک هفته دوباره به کشور دلخواه خود برگردند. البته زمینه سفر در صورت موافقت انها بزودی میسر براه ساخته خواهد شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تلفون

تهیه کننده : مورجل



دستگاه معلومات چه کار فرسایندیی را پیش میبرد

بیشترین وقت اپریتران را آزار دهندگان آماتور ضایع می کنند







شماره ۱۵

بلی ((۱۵)) بفرمایید !
تلفون شماره (۱۵) وهزارها پرسس !
تلفون زنگ میزند :
بلی، بفرمایید، معلومات ! واز آنطرف سیم کسی میگوید : قربان صدایت، چه آواز مقبول داري !
بخوانیم ، آنعده دختزانی که ازتلفون شماره ((۱۵)). هرلحظه بدون تامل برسش تانرا باسخ میدهند ، ازجوانان ما چه میشنوند؟
محترم محبوبه با ۷ سال سابقه کار ، روزانه بیش از ۳ هزار تلفون راجواب میدهد از وراي سیم تلفون کلمات و جملاتی را هم میشنود که چیزي جز ضیاع وقت نیست .
– مردم بیشتر تلفون کدام مراجع را میپرسند ؟
– زیادتر وزارت خانه ها را میپرسند ، اکثر شماره ها را تکراري میپرسند . مارازیاد آزار میدهند .
– آزار میدهند ، یعنی چه ؟!
– وقتی میگوییم بلی معلومات است ، از آنطرف سیم میگویند : قربان صدایت چه آواز مقبول داري وبعد گوشی رامیگذارند .
– فقط همینقدر ؟
– نه !
– پس میشود آنچه راکه درطول روز از وراي سیم تلفون میشنوید بگویید ؟
– میگویند : نمره پایت چند است ، ویاکست میگذارند ومیگویند ، این کست خوشت می آید ؟
مارازیاد فحش میدهند کلماتی که من جرئت تکرار دوباره آنرا ندارم ووقتی برایش میگوییم : خواهر نداري ، مادر نداري میگوید : خواهر ومادر دارم ولی زن ندارم .
گاهی هم نمره راخود آنها به حافظه سپرده نمیتوانند وآنوقت مارا به باد ناسزا میگیرند .
لیلا فقیري :
سه سال سابقه کار دارم هر روز درحدود ۲ الی ۳ هزار تلفون راجواب میگویم .
– وشما درمقابل بلی ، چه میشنوید ؟
– آیا پرستو ورحیم مهریار اموال خانه خودرا فروخته اند ؟ مرغ ماکم شده ، طرفهاي شمانیامده ؟ کچالو وپیاز سیر چنداست ؟ من باخانم جنگ کرده ام ، چگونه میشود دوباره اشتی کنم ؟
وگاهی هم پیشنهاد ازدواج میکنند .
مثلاً میگوید : من نزد یک سینما بهارستان منتظرت هستم ، دریشی ام سیاه وپیراهنم لیویسی است ، موترمن هم سیاه است بیا ، یکبار ببین اگرخوشت آمد ، جور می آییم . ولی هوش کن که مراسیلی کاري نکنی .
ویامیگویند همان اعلانی راکه شب ازطریق تلویزیون تیر کردند ، آیاراست بود ، یانه ؟
چندي قبل یکی ازهمکاران ما مصاحبه تلویزیونی داشت ، فردایش آزار دادنها شروع شد ، مثلاً میگفتند : بسیار خراب نشسته

بقیه در صفحه (۸۷)

اپریتران غالباً معلومات درست نمیدهند

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک مادر یک معلم یک گوینده

گفتگویی با مینه بکتاش

در نطاق رادیو - تلویزیون



مینه را باقرار قبلی درمنزلش ملاقات میکنم ، شوهرش حنیف بکتاش (شاعر و ژورنالیست) ویامیر (پسرش) نیز درگفت وشنود ما حضوردارند .

وقتی حرف میزند سلیس منظم ودقیق است . کلمات از دهانش قالب شده بیرون میپرند، گاهیکه ذهنم بجای دیگری سیر دارد ، تصور میکنم به رادیو گوش داده ام .

فضای خانه انباشته است ازصمیمیت صادقانه بین افرادش توام با ظرافتی که ازوجودکدبانویی خبر میدهد . موجودیت قفسه کتابها مملو از جنگ های شعری وآثار دیگری نشانه

هائی است از فرهنگی بودن آنها .

میخواهد بر سبیل عنعنه به همان نوازی بپردازد ، هرچند قبلا میز با آنچه برای چای عصر لازم است ، تهیه دیده شده است ، مانع میشوم ومیخواهم تا زودتر حرفهاوگفته هایش را روی کاغذ ببینم .

میپرسم ، چگونه بودکه به رادیوتلویزیون روی آوردید ؟

تبسمی میکند ومیگوید : علاقه داشتم ، میخواستم واین خواستن، توانستن رادرمن ایجاد کرد ، فقط همین مراجعه کردم ، امتحان دادم وپذیرفته شدم . درراديو باراول کورنی ژوند راخواندم که زیاد برایم خاطره انگیز نبود ودر تلویزیون یک اناس را .

— اضطرابی نداشتید ؟

— ظاهر شدن در برابر میلیونها بیننده ؟

همواره توأم با اضطراب است . مگر من اگاهانه به این راه قدم میگذاشتم . همانگونه که از اوان آموزش میخواستم روزی استاد شوم و سرانجام شدم .

— راستی اصلا چه مصروفیتی دارید ؟

— من در انستیتوت تربیه کادر های جمهوری افغانستان در دیپارتمنت ساختمان دولت وحقوق، سمت استادی دارم .

— شما علاوه براخبار، برنامه های هنری — ادبی رادیوتلویزیون رانیز میخوانید ، کدام یک برایتان ارجحیت دارد ؟

— نمیتوانم به این پرسش طور دقیق جواب دهم . برنامه های هنری — ادبی برایم چنان قطره آبی است بهیک عطش . ازهیکش بهره هایی برای خود گرفته ام . ولی ارائه اخبار توانمندی میخواهد، بی غلط خواندن خودحرفیست .

— یعنی میگوید ، شما اخبار رابی غلط میخوانید ؟

— بی غلط که نه ، ولی شاید کم غلط ! میدانید هرنطاق وگوینده بی درمواجهه باواژه ها وناماهاهمواره باشکلاتی رو بروست . من خود کوشیده ام پاره یی از کلمات را از سیاق جمله دریابم . ازهمین رسم الخط ماچنان است که اگر دقت نکنیم ،در مظنه ، اشتباه قرار خواهیم گرفت . مثلا کلمه سه حرفی (سیر) پنج نوع ادا دارد، گاهی گوینده درمیماندکه درجمله معین این کلمه باکدام معنی بکار رفته است .گاهی فرهنگ هاولغتنامه ها نیز ما راکمک نمیکنندمن تا همین لحظه نمیدانم واژه (تعی) رابا کسره ، ضم یافتحه بخوانم ،فرهنگ هانیز دراین مورد همگون نیستند .

— حرف به سرنطاقی است . به نظر شما اینطاقی هنراست ؟

— سوال تانراباسوال میخواهم جواب دهم . شمابگوئید ،معماری فن است یاهنر ؟ حتماً میدانید هرگاه معماری ازمرزفن بگذرد ، هنر میشود . سبک کوتیک رادرت معماری حتماً بخاطر داوید . به نظرم نطاقی نمیتواند چنین باشد . همان گونه که هنرمند ازمواد خام چیزی می آفریند ، گوینده هم با خلاقیت خود این واژه هاوکلمات راجان میدهد وزنده میکند . این حرفهایم درمورد خوانش شعر و داستان صداق بیشتری دارد . (انتونسین) یافراز وفرود صدا ، بیشترین نقش را دربین مورد دارد، فکر میکنم وقتی گوینده دربرابر آنچه میخواند ، ادای دین کرد وآنراچنانکه بایدخواند ، کار ش نوعی هنراست .

— برای رشد استعدادتان گاهی مطالعه میکنید ؟

— گاهی نه، بلکه هروقت فرصت کنم ، مطالعه میکنم . ازشعر زیاد خوشم می آید، بامولانا وحافظ زیاد دمسازم . مزید برین من یک استاد هستم وهر روز در برابر عده یی محصل می ایستم ،تصورابنکه نخوانم ، حتی برایم وجود ندارد. خواندن کتابهای مسلکی وحقوقی خط اصلی مطالعاتم رامیسازد . قصه کتابهای ماتمایشی نیست ، کاری است .

— فکر کردم کتابهامکمل مربوط به بکتاش باشد .

— شوهرم، بکتاش خود آدم فرهنگی است . فرهنگی بودن او بزرگترین نعمت برای من است،یادیسک فضای باهمی کامل نیست داریم .

— یعنی میگوید ، هیچ منازعه ومشاجره یی بین شمانیست (؟

— زنده گی آمیزه ئی ازخواستنی هاوناخواستنی هاست،بعضاً معکست هریگومگویی زمینه یی باشد برای ایجاد صمیمیت بیشتر .

— راستی شما با این همه مشغله به همه میرسید ؟

— من نخست ازهمه برای پامیریک مادرم،باتمام تقدسش ، بعد یک خانم خانه ، بدنبال آن یک استاد ومعلم ودر فرجام یک گوینده ونطاق . این بدان معنی نیست که یکی بر دیگری کاملا مرجح است هریک درلحظه معین آن ارزش بخصوص خود رادارند .

— آیا در آغازکارنطاقی مدلی برای پیروی داشته اید ؟

— مدلی داشته ام ، برای پیروی نه . فهیده انوری رایگانه میدانستم ومیدانم،صدای او درمن تاثیر عجیبی دارد .

— هیچوقت خواسته اید بجای اوباشید .

— گفتم ، اوگانه بود ، نمیشود یگانه را دوتا یابیشتر ساخت .

ولی من همواره میخواهم خودم باشم ازپیروی زیاد خوشم نمیاید. آرزو دارم روزی چنان باشم که همه کاملا مرا بپذیرند وبرکارم هیچ ایرادی نباشد .

— غیر ازفهیده ، دیگران راچگونه یافته اید ؟

— صدای زهره رهگذر برایم پذیرنده است . دیگرانی هم وجود دارند .

— اجرای اخبار پهم درتلویزیون گاهی برای بکتاش ویامیر خسته کن نیست؟

— برای شان امتیازاتی دارد . مثلا حنیف باشگردهای آشپزی آشنایی کاملی یافته ویامیر هم به تلویزیون علاقه مندی زیادی پیدانموده است .

— برنامه های هنری — ادبی رادیوتلویزیون چی تاثیری داشته ؟

— همینکه ، خود گاهی جرائت میکنم ، چیزهای مینویسم بعضاً از زبان های خارجی ترجمه میکنم وبیشتر ازهمه اینکه زود درمی یابم که چه راغلط کرده ام . باری من برای مجله جوانان امروزمطلب می نوشتم و عضو هئیات تحریر آن نیز بودم .

— چه آرزویی دارید ؟

— آرزو دارم ، روزی در رشته حقوق دکترا اخذ نمایم

(c) ketabton.com: The Digital Library

پلی سلطان



قهرمان حریف

نابینا پیرامون جهان طی مصاحبه‌ی به ۱۰۰۰ سوال پاسخ میدهد و اینک برگزیده آن به نشر میرسد ...

سوال : ((الساندرو سوري تبعهٔ ایتالیا)) نظرشما در رابطهٔ به انتقال وتجمع فوتبالیست ها ي سرشناس برازیلی در ایتالیا چیست ؟ آیا شما در آن هنگام که در میدان سبز فوتبال حکمروایی داشتید ، نیز به چنین عملی مبادرت ورزیده اید ؟

جواب : درین جابول به دکتور اساسی مبدل گردیده است. یعنی استخدام فوتبالران برازیلی رابطهٔ مستقیم با بودا خت پول هنگفت دارد که ازطرف کلوب ایتالوي صورت می گیرد .

آنزمان من نیز با پیشنهادات کلوب هاي پوونتوس ومیلان ایتالیا مواجه گردیدم ولی براي من کلوب سانتوز برازیل براي همیشه دوست داشتنی باقی ماند

پلی ،فوتبالیست افسانوي برازیلی وسلطان بی همتاي توپ گرد ، بازهم ریکارد جدیدي راثبت زنده گی پوبارش نمود. اینبار سلطان پلی بایست به انبوهه حدود ده هزار سوال مطروحه دوستداران ورزش فوتبال خویش پاسخ دهد که نظریه دعوت شعبه سپورتی مجله « ماندیال » صورت گرفته بود .

ما در زیر گزیده یي از پاسخ هاي جالب پلی را براي علاقمندانش به نشر می سپاریم :

ومن علاقمندي وفاداري خویش را با پول در تبادله نگرفتم .

سوال : ((اولیو روبرها ګ از پرتګال)) براي تمام دوست داران فوتبال جام جهاني مکسیکو (۱۹۷۰ م) جشن فراموش نا شدني وخاطره انګیز محسوب میګردد ایاشما نیز چنین فکر می کنید ، یاخیر ؟

جواب : در مکسیکو ما با تمام نیروبه خاطر دست یازیدن به فتح جدید ، مبارزه کردیم . زیرا جام جهاني ۱۹۷۰ مکسیکو براي یک نسل از فوتبالران بزرګ برازیلی چون ((جرسون ، پریتو ، کارلوس البرتو ، توستائو)) آخرین چانس بازي در میدان بزرګ فوتبال وقهرمانی جهاني بود که ما افتخار فراموش ناشدني قهرمانی را به خانهٔ خویش آوردیم .

سوال : ((پاتریک برانسون ازفرانسه)) بجزازکلوب ((کاسمو-س نتو پارک)) ایاشما با پیشنهادات دیګرکلوب هاي پرآوازهٔ مواجه گردیده اید ؟ آیاشما علاقمند بازي در یکی ازکلوب هاي فرانسوي بودید ؟

جواب : من چندین بار با پیشنهادات جالب میلان ، یونتوس ، پاریس سنت ژرمن مواجه گردیده بودم . تیم پاریس سنت ژرمن فرانسه ، براي من یک تیم قابل توجه بوده است ولی سایر تیم هاي فرانسه خواهان من بودند ، هرګاه من تصمیم رفتن به اروپا را میداشتم .

سوال : ((فرانك بودون- فرانسه)) لطفاً احساس خود را در لحظهٔ پنالتی معروف وتاریخی هزارمین ګول ان براي ما حکایت کنید .

جواب : واقعاً لحظه پرمسئولیت توام با عصبیت بود ، زیرا اګر از یکصد لحظات فراموش ناشدني وتاریخی زندګی ام محسوب می ګردید ، از سویی هم مسئولیت عظیمی را باید تحقق می بخشیدم که جهانیان نیز در انتظار آن بودند .

سوال : ((ژان بائیست ماسو- فرانسه)) آیاشما خود را قهرمان سه مراتبه یی جهان میدانید ، یا دو مرتبه یی ؟ زیرا شما در دو مسابقهٔ فاینل جام جهاني در میدان فوتبال سهم داشتید ؟

جواب : من سه بار با تیم ملی فوتبال برازیل به قهرمانی جهان رسیده ام . علی الرغم آنکه در جام جهاني ۱۹۶۲ در مسابقه نهایی اشتراك نداشتم ولی دور اول مسابقه را با تیم خویش همراه بودم (پلی در سالهاي ۱۹۵۸-۱۹۶۲-۱۹۷۰ با تیم برازیل قهرمان جهان گردید).

سوال : ((اندریان هرسیون ازجزایر مدغاسکر)) دراین اواخر میشل هیدالګو مربی قبلی تیم ملی فوتبال فرانسه ، اعلام داشته که آینده فوتبال مربوط به ممالک

فتبال کاندیدریاست جمهوری برازیل

ترجمه از: جمشید



لاتین است، آیا با اوهم عقیده استید ؟

جواب : نه ، زیرا آینده فوتبال در پیوند تنګاتنګ با نیروي آوري ومهارت بازیکنان یک کشور است، وهر تیم که ازآن برخوردار باشد ، آینده هم به او تعلق دارد .

سوال : ((مختارکولیابی ازلیبیا)) آیاصحت دارد که شما درآینده نزدیک به بست و زارت کشور تان برګزیده خواهید شد ؟

جواب : نه ، ولی برخلاف بعد از ختم قراردادم با تیم کاسموس نتو پارک در سال ۱۹۸۹ براي ریاست جمهوري برازیل مبارزه خواهم کرد .

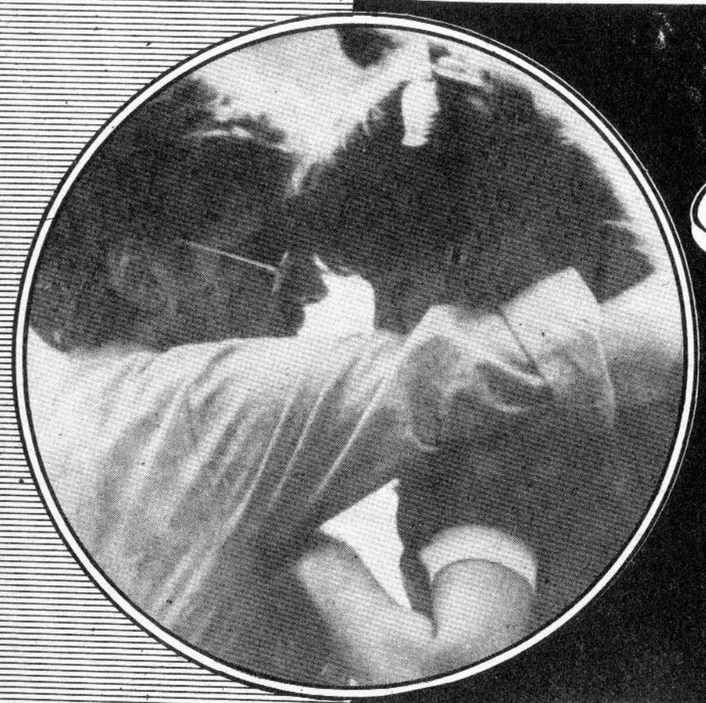
سوال : ((برونو تیریش ازبلوئیك)) آیاتیم هاي فوتبال

بقیه در صفحهٔ (٦٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library



ښځه اوشلمه پیړۍ



نارینه

څنګه نارینه خپلې نارینه اونځې خپلې ښځینه ځانګړتیاوې له لاسه ورکوي ؟

همیشه آوروچې د ننې زمانې ښځې اونارینه د پخوا زمانو ښځو اونارینو سره د پرتله لري ۰ ایا دا رښتیا ده؟ که همدغسې وي، نو دا ښه ده اوکه بده؟

په نارینه کې د ښځینې اوبه ښځو کې د نارینه خواصو په هکله همیشه آورو ۰ ایا دا یوازې تصور کیږي اوکه حقیقت لري؟

د دې مسایلو په هکله بحث : که چیرې ښځه وکولی شي د نارینه کارونه اجرا، همیشه دا نړۍ — د لرلو ونکی، آزاده اود کارکوونکو په منځ کې د ښه استعداد او — د وامداري د لرلو ونکی وي، نو دا پخپله شهادت ورکوي چې نومورې ښځه د نارینه خواصو د لرلو ونکی ده ۰ همدغسې پرلته پونښته کوم، چې ایا دا به صحیح وي چې سړي د یګونه پرېښودلې ؟ هو، داد تحمل او د یو هو وړ خبره ده ۰۰ امازموږ په افغانې تولنه کې دومره رواج نلري، مګر په ژوند کې اوس دا نوي ټیپ نارینه په غیرحادي توګه مخ پرزیاتیدو دي ۰

پونښته : په څه ډول سره نارینه خپل نارینه او همدغسې ښځې، ښځینې خواصو له لاسه ورکوي ؟

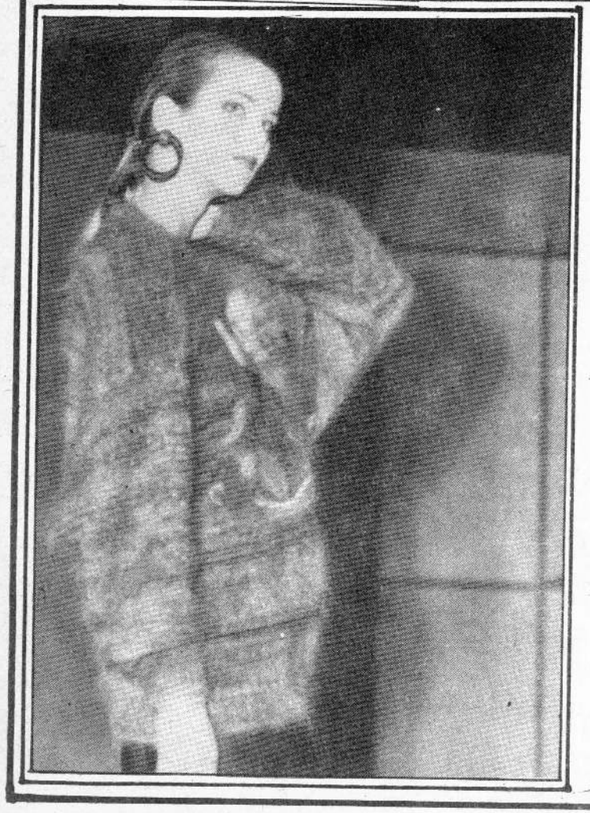
ځواب : تراوسه پورې د پرمختیا ښځې اونارینه چې هغوي ته اصلاح شوي انسانان هم وایي شته دي، چې اعظمي خپل ښځینې او نارینه خواصو نې تراخره پورې ساتلی وي ۰ داجرا شویو تحقیقاتو به اساس تینګار کوي چې شوچې یدغه ټیپ خلک همیشه خوشحالي نه احساسوي ۰ مثلا ښځه د اعظمي ښځینې خواصو په د لرلو د لوسره نا ارامه اوپر خپل نفس باندې ټینګ اعتماد نه لري

همدغسې نارینه د اعظمي نارینه خواصو په د لرلو د لو سره د ځوانې په موده کې پرخپل نفس باندې د ښه اعتماد احساسوونکی دي، اما بعد له د یرش کلنې څخه نومورې نارینه د لږ استعداد او طاقت د لرلو ونکی دي ۰ د دې په مقابل کې هغه نارینه چې اعظمي د ښځینې اوهغه ښځې چې اعظمي د نارینه رول یې لوبولې اولوبوي یې ، د یرلوړ شعور او استعداد لرونکی وي، اوهمدا رنګه تغییر منونکی اود وخت اوزمان سره اعیارونکی دي ۰

د رول سیستم پرته کورنۍ ژوند کې بنیادي تغییرات د خپل ځان سره راوړي دي ۰ښځې، نارینه ملامتوي، نارینه ، ښځې سره او پلار خپل اولاد ونه ۰ د اخپره هرڅه ته جوته ده ۰۰

پونښته : دغه جنجالونه د څه شي څخه سرچینه اخلي ؟

ځواب: که چیرې د ارتباط تو



ضرورنده چه همیشه فکروشي، چې خوک د کورمشر دي او خوک تر پښو لاندې، خوک باید اشیزخانه کې وي اوخوک نه ۰ باید ده دي چې یو د نومورې جوړې څخه د کوروا ک په لاس واخلي ۰ د لته مهمه داده — چې ښځه اومیړه په یوه واحد نظر سره ټول کارونه مخته بوزي او د ټاسف وکړي اوتکیه یې کړي ۰ د اد روانشناسي د پرمشهورا وروا څ شوي ضرورت دي ۰

معلومه ده چې نارینه د ښځو په ذهن کې په د ریوشبها تو سره ظاهرېږي : لکه زوي، میړه اویلار په نومورې حالت کې میړه د زوي په شان دي که چیرې ښځه د — د اسې یوزوي څخه جلاشي، نو حتما نومورې زوي به بله په همغه تثبیت شوي خواصولټو ي، لکه چې د د وا رو د رولونوبه منځ کې همیشګی توپیر موجود نه وه ۰ او کیدای شي چه په د وا رو کورنیو کې نومورې موضوع د ارتباطاتو یې روښانه ولو منجرشي ۰ د اجوره اویا بود هغوي څخه نتیجې تعرسېږي

بقیه د رصفحه (۹۴)

عنعنوي سیستم قطع شو، اود لـ سې واقع شوچې د کورنۍ فرونـ د اجوته نه وه چې کم یوڅرې د کو — رنۍ څه حقوق او مسوولیتونه طري ۰ لکه چې ترننۍ ورځې پورې ښځه اومیړه د ژرا اوبالاخره د طلاق ترسرحده پورې د اخبرې روښانې ته باسي چې خوک د فامیل مشر دي ۰

د مثال په توګه، نارینه پخپلـه کارګاه (دولتي وظیفه کې) د پر با استعداده سړي دي، یعنې د اچې یا رئیس اویا امردي، مګر د کور د وظیفوبه مورد ټول تصمیم ښځه نیسي، نود لته د لنډ ظا — هري نظره د اسې معلومیږي چې سړي اصلا د کور د کار و سـره د ومره علاقه نه لري ۰ یونیمه ښځه بیا شکایت کوي، وایي چې زمـا سړي (میړه) د وهم اولاد دي، یعنې هغه خواهشات چې زمـا څخه یې اولاد لري، همدغسې زما میړه، هو ترېږي اندازې پورې غواړي پخپل میړه کې د اولاد پـه شان نازونزاکت وبینې، غواړي هغه وساتي، د ده په حالـت

(c) ketabton.com: The Digital Library

ثروتهای ما

که در فاکولته درس میخواند

مصاحبه : از ظاهر ابوبن

بود که شامل مکتب شد حالا صنف دوم پوهنتون درس میخواند



— من هم در مکتب درس میخوانم ، هم در فاکولته وهم در مدرسهٔ اسلامی کابل به نام دارالحفاظ .

— خیر اول بگوئید مکتب صنف چند است ؟

— ٤ ساله بودم که شامل مکتب شدم وحالا در صنف (۲) استم .

— در کدام مکتب ؟

— مکتب قاری عبدالله .

در این میان سید محمد اقبال داخل اتاق می شود ، به طرف کودک اشاره کرده ، میگوید :

— سید اعظم جان همین هاست .

— بلی ، معرفی شده ایم !

سید اقبال بعلوم می نشیند ، مکثی کرده میگوید :

— خوب ، بفرمایید سوالهای تانرا شروع کنید !

— نمیخواهم سوالها را کلیشه یی وفورمولیتی طرح کنم ، زیرا صمیمیت صحبت ما را لطمه خواهد زد ، پس خوب است خود شروع نمایید و آنچه را که از روز اول تولد سید اعظم جان تاحال قابل توجه دیده اید ، قصه کنید . اگر در جریان ، بازپرسشی ایجاد شد بطرح خواهم کرد .

— درست است .

در حالی که سوی پسرش چشم دوخته ، میگوید :

— سید اعظم جان در سال ۱۳۶۲ تولد شده است . اما آنچه برای ما جالب واقع شد این بود که او از روز اول دندان داشت .

— چند دندان ؟

— دو دندان در الاشهٔ پایین .

— دیگر ؟

— دیگر این که خلاف سایر نوزادان ، استخوان های سرش از قسمت پیشانی شروع الی استخوان های عقبی تامحورهٔ اول گردن به شکل یک خط طولانی عریض به عرض ۶ـ٥ سانتی متر بسیار نرم بود . در حالی که از دیگر کودکان تنها استخوان بالایی سر ، به شکل دایروی نرم میباشد .

همچنان تغییر دیگر این بود که در روز اول تولد ، به اندازهٔ یک چوتی به طول نیم پلمست بر وسط سرش سوی وجود داشت ، حالانکه موهای سایر قسمت های سرش طول نورمال را دارابود .

به همین گونه ، گریهٔ کودک ما قطعاً مشابهٔ گریهٔ کودکان و نوزادان نبود وتفاوت کلی را نشان میداد .

لطفاً صفحه برگردانید

استعداد ها

کودک پنجسالهٔ افغانی

سید محمد اعظم ٤ ساله مکتب است وهمزمان در



طبق وعده ، که از طریق تیلفون باهم گذارده ایم ، راهی میشوم سوی منزل سید محمد اقبال محمود زی پدر کودک پنجساله ، سید محمد اعظم .

ساعت ((۲)) پس از چاشت است .

باغنده های سپید برف ، باعجله یی که نمایانگر شادمانی آنها ست بسوی زمین می آیند و با آمده گان قبلی شان که جاده ها ، باغها و کوچه ها را نقره گون ساخته اند ، می پیوندند ، تا روز دیگر آب شوند وزمین را از تشنه گی برهانند .

با نشانی که در دست دارم ، نزد یک دری میرسم ، نشانی دقیق است ، منزل خود شان .

دروازه را به صدا در می آرم .

لحظه یی بعد جوانی که در حدود ۳۰ سال دارد ، باچهره ، پر از صمیمیت ، دروازه را به رویم میگشاید .

خود را معرفی میکنم .

خبرنگار بخش علمی مجله ، سباوون وی یرسم .

سید اقبال خانه است ؟

لبخند صمیمانه به لبانش نقش می بندد ، دستم را فشرده میگوید :

من خودم ، سید اقبال استم .

هردو باهم می خندیم واین خنده بنابراشتباهیست که من مرتکب شده ام .

داخل خانه می رویم ، در حالی که بخاری را روشن میکند ، میگوید :

— حتماً خنک خورده آمده اید ، بسیار ببخشید به زحمت شدید .

— خواهش میکنم ، هوا انقدر سرد نیست ، از جانبی هوای کشورما همیشه گوارایی ولطافت خود را داشته وهرگز اذیت کننده نبوده است .

به علامت سرگفته ام را تایید میکند . بخاری را روشن کرده ازاتاق می برآید ، تاچایجوش را بیاورد وسر بخاری بگذارد .

لختی بعد در ، بازشده ، کودکی داخل اتاق می شود ، موده بانه سلام میدهد . دستش را فشرده ، روبوسی رامی بوسم ، حدس می زنم که باید خود نی باشد .

خود را معرفی میکند :

— نام سید محمد اعظم است .

در چوکی مقابلم می نشیند ، منتظر است تاچیزی بپرسم . به چشمانش خیره میشوم . فکر میکنم با ادم بزرگسالی مقابل استم ، در نگاه هایش رگه های از صمیمیت ، جدیت ، متانت و صراحت می بینم ، ازش میپرسم :

— صنف چند استی ؟

خود را جمع وجور میکند ، راست می نشیند ، مشت گرده دست راستش را در کف دست چپ می فشارد ومودبانه مثل کلان سالان ـ کاملاً مثل کلانها ـ نگاه خاصی انداخته می پرسد :

— هدف تان ؟

— هیچ ، میخواستم بدانم صنف چندم استی .

— صنف چند کجا ؟

— کجا چطور ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library


۴




۵


۲

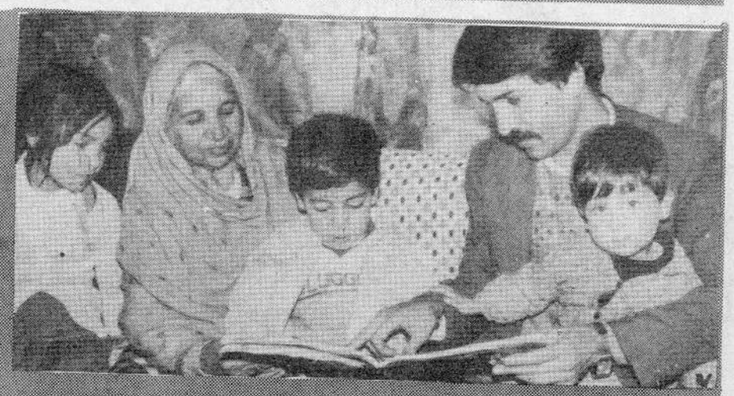

۶


۳

فوتوهایی از کار و زندگی نابغه پنجسالهٔ افغانی

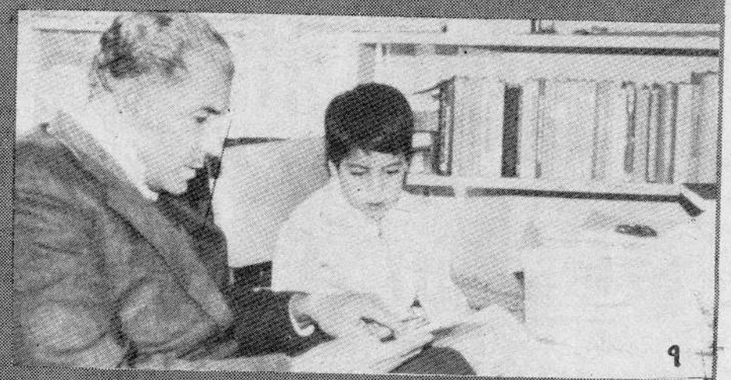
۱ــ سید اعظم مصروف حل نمودن سوالات ریاضی ۲ــ د ورمد ریمه د ارالحفاظ به حفظ قرانکریم می پردازد ۳ــ قاری فاخر او براند رئیس معینا بد ۴ــ د رجمع استاد انبیش د پوهنځی روشان ۵ــ طاهر شمس روانشناس با سید اعظم ۶ــ محمد کاظم وطنیار رئیس پوهنځی روشان به اوکیمیا د رس میدهد ۰

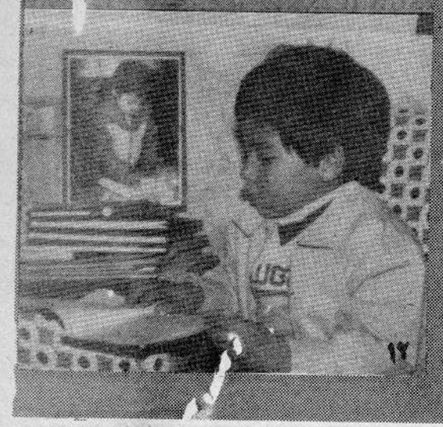

۱۰


۷


۸


۱۱


۹


۱۲

۷ــ سید اعظم باید د ر ماد رکلان خوا هروبراد رش ۸ــ محمد شریف استاد فزیك او را بیشتر دوست دارد ۹ــ محترم کرهنیار به اوپولوژیس آموزاند ۱۰ــ تا پیستی رانیز فرا میگیرد ۱۱ــ اساد رکلان خود رازیاد د وست دارد ۱۲ــ مطالعات خود را منظما پیش میبرد ۰ عکاسی از شریف ((لطیفی))

متن د رصفحه ۶۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

تمثیل د

د هنر او فرهنګ سره د هغه پراخه مینه اویی ساړي استعداد د دي سبب شوچی د یوې ریالی هنرمند په څیره کی راڅرګند شی . د هغه تمثیل او پرځیل رول باندې یوه لاس‌برې د هغه د لیدونکو ستاینې احساس راپاروي . غواړم چی د پښتو له دي ټکره ، با استعداده او سابقه لرونکی لوبغاړي ، نمایشنامه لیکونکی او دایرکټر سره مرکه وکړم . نو د هغه دفتر ته ورځم ، دي پدې حال کی وینم چی مترکی یې پښی اوغیڼکی یې په مترکود دي ، لاسونه ښوروي او په غمجنه لهجه رایی دلته خوښ شته ، د خدای په خاطر مرسته راسره وکړي ! ږوندې م ، څه نه وینم ... په دفترکی یوخوتنه چپ او غلی ناست دي . د دي ځنی په لید لو سره حیرانیږم ، خود فعټاً محترم فضلی مترکی برانیږي اووایی : داسی حرکت باید وکړي . کله چی د دوي کار بشپړ شود هغه ځنګ ته ورځم او ترهرڅه د مخه رایم ؛ فضلی صاحب آویدلی می دي چی تاسی له پیرزوږه قهرکیږي او داد دي اوس وینم چی ... زماخبره پرې کوي اووایی : ستاسی د خبرې برخلاف زه په آسانی نه په قهرکیږم ، خوزیات وختونه د دایرکټ په وخت کې اعصاب خرابیږي چی داهم په مسئل پورې اړه لري ، کله کله یوډول شل عملی مسئل ته ورزه کوم ، خوهغه پیرځلورپرخه هم نسوې زده کړي . بس بیازه بیخی لیونی نه شم چی بابا پرون می ماغزه درسره وخوړل اونن هرڅه بی نتیجی دي .

— پدې حساب کومه ورځ چی دایرکټ لري او په خرابو اعصابو کوږته څی نو کوزې به مو هم درسره په ستونزو وي .

— زه د دفتر او به عمومی ټوګه د بهرجاروجنجال او ناخوالی هیڅکله کوږته نه ویم . زما د واده پنځه ویشت کاله ګڼي ، په دومره موده کی موږ پوهیدل ته ترڅه خبره هم نده کړي .

— تاسی په تمثیلی پارچوکی ، تل د خپلی میرمنی تر بشپړې ټوماندي لاندې مالویږي ، په کورنی ژوند کی هم مسأله همداسی ده اوکه خنګه ؟

پداسی حال کی چی مسکی مسکی کیده وویی ویل :

ستاد دي پوښتنی مانه یوه ټوکه رایاده کړه : رایی پوخت په یوښتار کی څیړل شوي وه ، معلومه کړي چی خومره کسان د خپلو ښځو تابع او خومره نه دي . د دي کار د پاره په سره اوښنه رنګ ، د وه علامی ټاکل شوي وي . هغه کسان چی د خپلو میرنو تابع وو د شنی علامی ترخنګ او هغه چی نه وو سري علامی ترخنګ باید د ریدلی واي . د ښارتول خلک په شمول د ښار د مشر د شنی علامی ترخنګ د ریدل ، یواځی یوتن د سري علامی ترخنګ د ریدو . نومیږي چی د ښار د اتل په ټوکه پیژندل شوي ؤ ټوري پوښتنه وشوه : ستا د موفقیت رازیه څه کی دي ؟ نومیږي ووېل : کله چی راتلم نومیږمن می راته وویل : چی د سري علامی ترڅنګ اندې باید وده ریږم اوکه نه ...

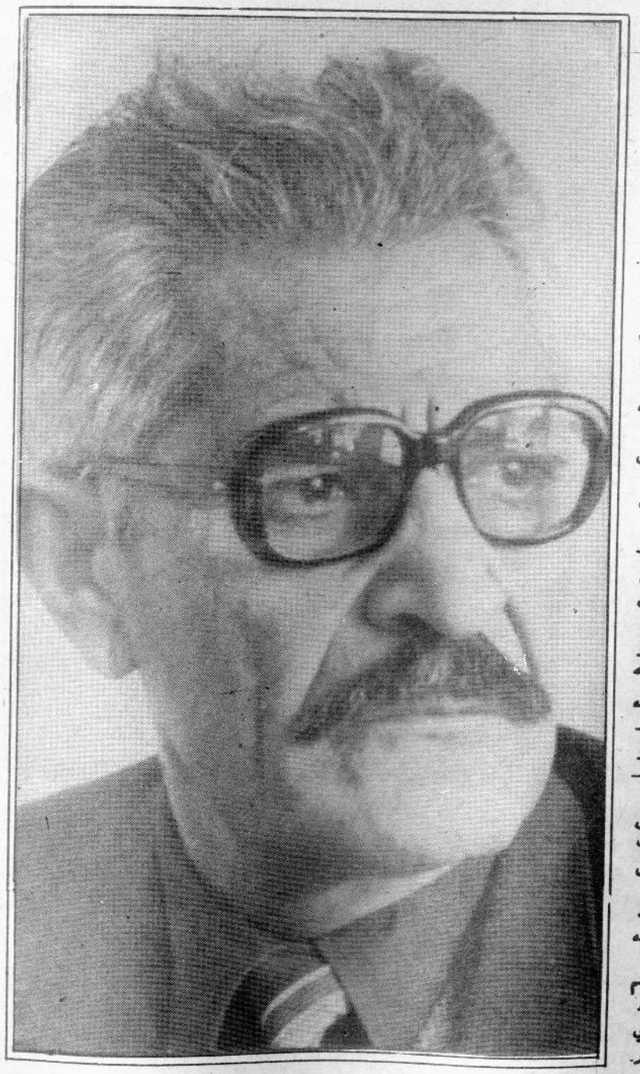
— تاسی څه وخت د رک کړه چی : د تمثیل په هنرکی استعداد لرې اوخومره وخت کیږي چی د هنر په نړۍ کی موکام اپښی دي ؟

— د دي خلویښت کاله د مخه زه په کنډهارکی په شیږم تولګی وم . جان محمد بلار چی په ترکیه کی ښی زده کړي کړي دي ، زموږ ښوونکی ؤ ، هغه د تمثیل له هنرسره په بهرکی آشنایی پیدا کړي وه . موږ ښتل ښی چی په کنډهارکی هم تیاتر او تمثیل چی هغه وخت د ناټک په نوم یاد یده رامنځ ته کړي ، د هغه دي هدف د پاره ښی له زده کوونکو څخه خوښه غوره کړل چی زه هم په هغه دي ډله کی راغلم . پدې توګه پرته له دي چی د تمثیل لسه هنر سره آشنایی ولرم . د هنرنړۍ ته ننوتم . خو د پیرزوږ له دي هنر سره لیواله مینه پیدا شوه او د دلا بر مخنګ لپاره کابل ته راغلم . په شپږ د پرشم کال کی می له راډیو سره د پوهنی ننداري سره همکاري پیل کړه . د لومړي محل د پاره می د ((رلور)) په راډیوی ډرام کی چی زما لپکه وه پیرځه واخیستله .

— نو په دي ټوګه تاسی له اوله هرکاره وي ؟ ! پداسی حال کی چی په حیرحیرانه کوږې ، په خندا وایی : راد یوداسی ده لکه د ارهټ سلوانه چی باید ضرور یوڅه پکی وي . ځنی وخت چی د اثرد نشتوالی سره مخامخ شوم نو پیازه قلم او کاغذ را اخلم او یوڅه لیکم .

— تاسو له تمثیل سره د میکروفون ترشا وي که د سټیژ بر سر اویا د تلویزیون په پرده کسی تل له پرې سره مخامخ کیږي ، تاسی ته په کومې برخې کی تمثیل په زړه پورې دي ؟

— سره له دې چی زه د راډیوی او تلویزیونی نمایشنامو ، تیاتر او د فلم په تمثیل کی برخه اخلم ، خوتیاتر ماته تر ټولو په زړه پورې دي . ځکه تیاتر د تمثیل د هنر لرغونی بیلګه او ښکارنده وي دي . تمثیل د لومړي محل د پاره په تیاترکی رامنځ ته شو او د ډغه رازتیاتر د مذاهبو له ظهور

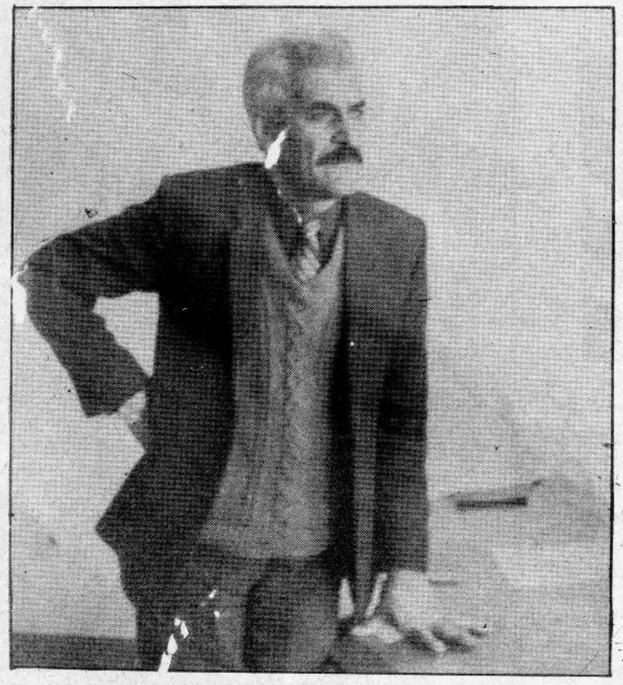


پاڼه ښځه ولاړی

دډ. فضلی سره مرکه

د دریو میلیونو ټنده یو تیاتر نه شی ماتولای ...

مرکه کوونکی : د لحرم



سره یوځای رامنځ ته شوید ي چی لومړي د کلیسا له ممبرونو څخه د سټیژ په ټوګه کارا خستل کیده . ما هم تمثیل به تیاترکی پیل کړ او — غواړم چی تل له تیاتر سره نه شلید ونکی اړ یکن ولږم ! تمثیل ته یکن د وام ورکړم .

— تاسی ته ، ستاسی هنري کار یه کومه نمایشنامه کی تر نورو زیات په زړه پورې دي ؟

— د ((فغرمانانو)) په ډرام کی له خپل تمثیل څخه رضایت لرم . ما په د ري خلویښتم کال کی یدغه ډرام کی چی یوتراژیدي اثر وؤ ، یوه انقلابی شاعر رول په غاړه د لود . د ډرام له پیرزیات د خلکو د خوښی وړ وګرځید ، د وه میاشتی پرله پسی پر سټیژ وجلید او ګڼه یی ورځ په ورځ — اوچتیده . یوه ورځ د دي نمایشنامی نندارې ته چی د کابل سینما پر سټیژ بدل کیده ، د وخت صدراعظم هم راغلی و . کله چی نمایشنامه وبدل شوه ، هغه سټیژ ته راپورته شو او په ژړغونې غږ یی وویل : ((لا بریالیتوب مو غواړم)) او د اخیره یی د ري ځلی تکرار کړه اوهم یی سل زره افغانی د ډالی په ډول راکړي .

— تاسی په خپلو هنري کارونوکی ستونزې لرې ؟ او په اوس وخت کسی د هیواد د تمثیل د هنر په هکله ستاسو نظرڅه دي ؟

— هنرمند کیدل ډیرګران کار دي ، تمثیل سویه غواړي ، استعداد غواړي ، کاراو تنه اخلاق غواړي اوترټولو مهم ریاضت غواړي . موږ ډیرکسم او د کوتوپه شمیر د اسی لوبغاړي لرو ، څه ځنی کسان دي چی نه له هنر سره علاقه لري اونه استعداد ، خوله مجبوریته یا د اقتصادي ستونزو له کبله یا هم هسی د دي له پاره چی مثل ورته وویل شی ، راغلی دي . بل د اچی اثر نه لرو او پدې هکله د لیکوالو اتحاد یه هم له موږ سره مرسته نه کوي . عبدالمنان ملګري ډیر پې په زړه پورې لیکنی کوي ، خو هغه هم اوس له تنهایی څخه کاراخلي . خوله دي ټولو سره نن ورځ نه یواځی د تیاتر د بیا راژوندي کیدو له پاره هڅه کیږي بلکه تیاتر به په پښتو ژبه هم فعالیت ولري . باید زیاته کړم چی د تیاتر به راژوندي کیدو کی د قادرخ زیار اوکوښښ د قدر او ستاینې وړ دي ، خو د ولت باید په کابل کی د دریو ملیونو ټنو د پارکینګ په یوتیاتر سینه ونکړي او خو نور تیاترونه هم جوړ کړي او هم په ځولایت کی باید تیاترجوړ شی .

— ستاسی په کورنیوا و بهرنیو هنرمندانو کی ، د کوم هنرمند هنر تر نورو زیات خوښیږي ؟

— د الن د ولن او استاد رفیق صادق د تمثیل ماته د پیر په زړه پورې دي . د استاد رفیق صادق هنرهی د ومره خوښیږي چی کله کله به می د هغه پیروي کوله . د هغه کار بیخی ریالستیک وؤ . د ستوري سنګل او په تیاترکی د قادرخ تمثیل هم زما پام ځان تمارولی دي .

— غواړم په شم چی ستاسو او د حاجی محمد کامران د کرکټرونو په تیپیک والی کی توپیر شته ، که وي هغه په کوم وي ؟

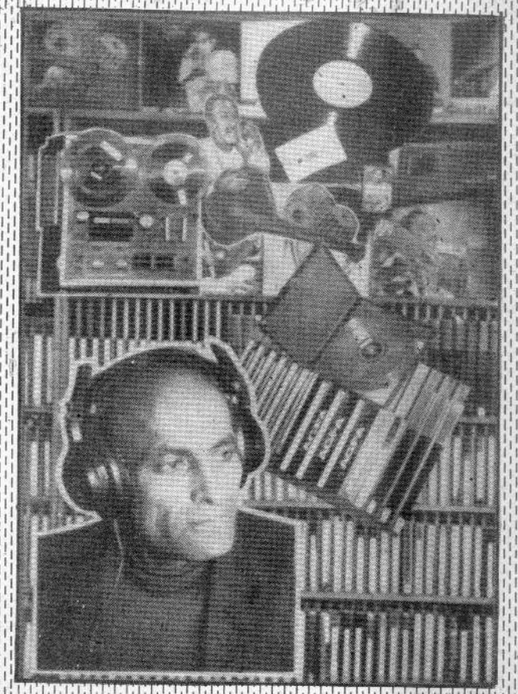
— حاجی محمد کامران پو بیژندل شوي کیدین دي ، هغه ځان په کیدي پورې محدود کړ پدي ، پو وخت ماپه پو ډرام کی هغه ته پو تراژیدي رول ورکړ چی هغه ونه شولوبولی ، یعنی هغه مشخص کیدي کرکټر لري . خو ما د خپل تمثیل ساحه محدوده کړي نه ده . ما تراوسه هرکرکټر (هم کمیک هم تراژیک) لوبولی دي .

— ځنی هغه نمایشنامی چی د بهرنیو لیکونکو له اثارو څخه ژباړل کیږي او زموږ له چاپیریال سره د ومره توافق هم نلري ، په دي هکله ستاسو نظرڅه دي ؟ د مثال په ټوګه د ((ازدواج)) نمایشنامه .

پاتی په (۹۴) مخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۰۰۰۰



گزارشگر : کامله حبیب



هزاران پارچه آهنگ استاد سرآهنگ در این گنجینهٔ موسیقی موجود است .

مثل آنست که زمان رادر لا ـ بلای موسیقی به زنجیرکشیده اند . گذشت لحظه ها را فراموش میکنم . با پخش هرآهنگ که در فضای اتاق خاموش طنین می اندازد یاد نامه هایی ازآن بزرگمردان دنیای موسیقی چون ابرهای سبک ازافق خاطرم میگذرد وتصویرهرکدام در آیینهٔ چشمانم می نشیند .

هوا هنوزهم بوی نم باران دارد . تاد یروقت ها به نوای موسیقی گوش میدهم، سرخی شفق در افق پخش میشود ، رنگهای زرد ونارنجی به شیشه های پنجره میریزد .

اینجا منزل محترم ذبیح الله ابوی است . همینکه کسی وارد خانه اومیشود ازهمان لحظه نخست متوجه میشود که با یکی ازذوقمندان همیشگی موسیقی سروکار دارد زیرا تزیین جالب اتاق ، گذاشتن ریلها وکست ها ، تابلوها وکتابهاکه در هرنسبت وهرگوشه وکنار اتاق جلب توجه میکند ، همه حاکی از ذوق وعلاقه او به هنرموسیقی ماست و میتوان گفت ارشیف موسیقی محترم ابوی ، یگانه ارشیف درافغانستان است .

ازمحترم ابوی راجع به ذوق وعلاقه اونسبت به موسیقی میپرسم جواب میدهد :

اگرازمن بپرسید که موسیقی چیست؟ مانند آنست که بپرسید اصلا زنده گی چیست؟ زیرابرای من موسیقی حکم زنده گی رادارد . ـ مرزهای موسیقی پیچیده ، تـرو آثار آن گونه گونه تراز آنست که در قالب یک تعریف واحد گنجانیده شود .

پس شما چگونه ودرکدام سال به فکر زنده گی کردن افتادید ؟

من بیشتراز ۱۰ سال نداشتم که به موسیقی سخت علاقمند گردیدم هر روز از روز دیگر تشنه تر میشدم ، عرقد ریولی که بعد ستم می آمد کست میخریدم . ویکـوقت متوجه گردیدم که میشود آرشیف موسیقی تهیه دید .

اکنون در آرشیف خود چه تعداد کست ها وریلها راجمع آوری کرده اید ؟

این آرشیف کوچک دارای ـ ریلهای فراوان به اندازه چهار هزار حلقه کد اراي سه صد هزار پارچه است و از ۳۰ سال به اینطرف درگرد آوری آن کوشیده ام وبه صورت عشق نهفته در سنگ است که میخواهم جاودانه حفظش نمایم .

آثارکدام هنرمندان را در آرشیف خود دارید ؟

در این ارشیف آثار اساتیـز گذشته وهنرمندان ورزیده امروز افغانی وهم آثارهنرمندان خارـ جی موجوداست که از قبیل کلا ـ سیک وغزل میباشد . اما بخـش مهم وعظیم این ارشیف راپارچه های استاد تواناإستاد سرآهنگ تشکیل میدهد که به هـزاران پارچه میرسد .

پارچه های طبله از استادان ورزیده هند چون الا رکا ، شانتا پرشات ودیگران ، همچنان در ـ بخش سرود وستاپارچه های از استاد ولایت خان ، عبد الحکیم ـ جعفرخان ، رئیس خان ، استاد علی اکبرخان واستاد بسم الله ـ خان شهنایی نواز معروف هند در این آرشیف موجود است . پارچه های هم ازخوانندگان فلمی محمد رفیع ، مکیش ولتا منگیشکر واز غزلخوانان مشهورپاکستان مهدی حسن وغیره را دارم .

بخش دیگر آرشیف راپارچه هایی ازغزلخوانان معروف کشور تشکیل میدهد که به ده هزار پارچه میرسد .

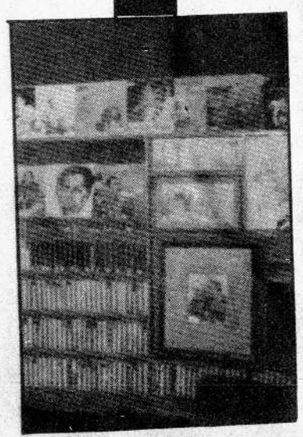
پارچه های از احمد ولی ، ـ احمد ظاهروعلاند نیزبخش آرشیف من میباشد . بخش دیگـر تنظیم ونوبم رابه پارچه هـای فلکلوروسحلی یک تعداد خوا ـ نندگان معروف کشور تخصیص داده ام .

ناگفته نباید گذاشت که پارچه های کلاسیک وغزل مرحوم استاد قاسم که به (۴۰۰) پارچه واز مرحوم مزانظرکه به ۴۰ پارچه میرسد ،

لطفاً صفحه برگردانید

پارچه آهنگ در یک آرشیف شخصی





نزدم موجود است . وهم پارچه های ازاستاد فقیرحسین ، استاد محمدعمرورباب نواز ، استاد برشنا ، نینواز وکبوتر را در آرشیف خود دارم .

خلاصه دراین آرشیف ازمحلی تاغزل های ناب وجود دارد که پارچه های استاد سرآهنگ در بین همه هرهایک سروگردن فراتر است .

خود شما به موسیقی دسترسی دارید ؟

من به موسیقی دسترسی ندارم . مدت زیادی نزد استاد سرآهنگ غرض دانستن اساسات موسیقی زانوزدم . من موسیقی را ـ لمس میکنم ، موسیقی با زنده گی من گره خورده است . اگر یک روز ـ نشنم احساس عطش زده گی میکنم . وصرف به هارمونیه وتبله دسترسی دارم .

گنجینه پربهای این آرشیف رابیشتر آهنگهای کدام آوازخوان تشکیل میدهد ؟

ـ بیشترین آهنگها ازباباي موسیقی میباشد . من وقتی مرحوم استاد سراهنگ راشناختم موسیقی را ـ شناختم . استاد بزرگ موسیقی مشعلدار مکتب پتیاله ، در ریملوي کارهای شریخش هنری امتیازات دیگری نیزداشت . درکرم وجوان مردی درشهامت ، در صراحت لهجه مانند مردان بزرگ بود . وي درمکتب پتیاله هند نزد استاد ـ عاشق علی خان زانوي شاگردي زد وبعد از شانزده سال دوباره به

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر رادیو برنامه یی را برای ابوی اختصاص دهد او آهنگهای آرشیف خود را نشر میکند.

وطن برگشت، من امروز این گنجینهٔ بزرگ موسیقی را از سرتاج موسیقی مد یونم.

ارزش مادي آرشیف شما تا چه حدود است؟

اگر راد یو کمیت ها و تابلوهاي با ارزش این آرشیف را به یکصد و پنجاه (۱۵۰) لك افغانی قیمت دارد. باید گفت که در حدود (۵۰۰) کمیت از آوازخوانان داخلی و خارجی که ناب ترین آهنگ ها بود، از این آرشیف دزدیده شد. آیا آنچه را که شما در آرشیف خود دارید، در آرشیف راد یو افغانستان نیز موجود است؟

نه به صورت قطع، طور مثال در راد یو از استاد قاسم ۱۲ پارچه دارند در حالیکه نزد من (۴۰۰) پارچه موجود است.

چگونه توانستید آهنگهاي کلاسیك و غزلهاي استاد قاسم و دیگران را جمع آوري کنید؟

سالها قبل من همراه، یك گروپ هنري که در ولایات، هنر تشیل را نمایش میدادند، سفر داشتم. در وقفه هاي در ام، به دوکانها میرفتم، ریکارد ها را جمع آوري میکردم.

شما در شمار آهنگ ها، از هنرمندان ایرانی نام نبرد ید یعنی که از آنجا توشه یی ندارید؟

چرا دارم آهنگهاي از گوگوش، مرضیه، دلکش و عارف دارم و هم دکلمه شعر نطاقان راد یو ایران در اینجا موجود است.

اگر از شما خواسته شود که از میان همه کمیت ها، کمیت مورد نظر را پیدا کنید، چقدر طول خواهد کشید؟

اگر صرف مطلع غزل را برایم بگویند در یك لحظه، آن پارچه مورد نظر شخص را پیدا میکنم.

آیا از آرشیف شما اهل هنر گاهی دیدن میکنند؟

بلی در روزهٔ خانهٔ من به روي هر روشندلی باز است. آنهایی که ذوق و علاقهٔ سرشار بموسیقی دارند همیشه از آرشیف من دیدن میکنند. این آرشیف را من به کمك دوستان هنرمند و هنردوست بنیاد گذاشته ام. از هنرمندان خارجی مهدي حسن و هیمنت کمار با من از نزدیك دیده اند و در تنظیم آرشیف مرا کمك کرده اند.

آیا گاهی اتفاق افتاده است که آهنگی را خواسته اید ولی نتوانسته اید به دست بیارید؟

من هر آهنگی را که خواسته ام حتماً به دست آورده ام.

پس به این حساب همیشه نان فامیل را گرفته اید؟

نان فامیل را نگرفته ام ولی آنرا کم کرده ام.

چون بیشتر پارچه هاي این آرشیف از خواننده گان ونوازنده گان هندي و پاکستانی است، آیا با آنان مکاتبه هم داشته اید؟

شما حتماً حافظهٔ را ندیده اید ولی آشعار او را خیلی دوست دارید. چون زمینه رفتنم تاکنون به هند میسر نشده، لذا مکاتبه نداشته ام.

شما همیشه موسیقی میشنوید؟

بلی!

آیا اعضاي فامیل اعتراض نمی کنند؟

این مرضی است که به همه سرایت کرده است.

پس راجع به آینده موسیقی و وشنونده هاي آن چه میگویید؟

موسیقی انعانی هرگز راه رسیدن و شنونده یی را نخواهد پیمود، مگر اینکه جز نصاب درسی مکاتب گردد. در ممالك دیگر از صنوف ۳ و یا ۴ پسران و دختران توسط استادان ورزیده و دست اندر کاران موسیقی تدریس میشوند.

همچنان تقاضا دارم تا کتاب معروف استاد سراهنگ که در ایام زنده گي خود نوشته اند به زیور طبع آراسته شود، تا از آن همه کسانی که به هنر موسیقی اشتغال دارند مستفید گردند و هم ارزومییرم تا یکتعداد اوازهاي غزل وکلاسیك استاد که در آرشیف راد یو موجود است به صورت کمیت به بازار عرضه گردد و هم پروگرام درسی استاد که آنوقت در لابلاي امواج راد یو انعکاس مییافت، به صورت کمیت به دسترس علاقمندان قرار گیرد.

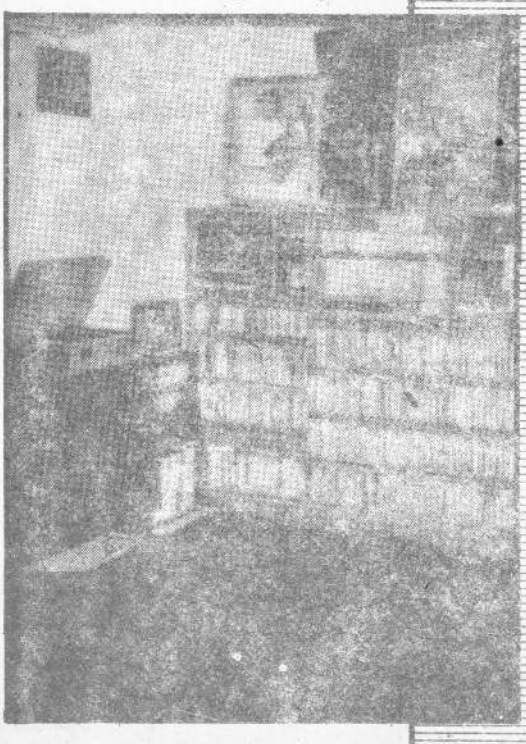
آیا حاضر استید آرشیف خود را در یدل اخذ قیمت به دسترس راد یو بگذارید؟

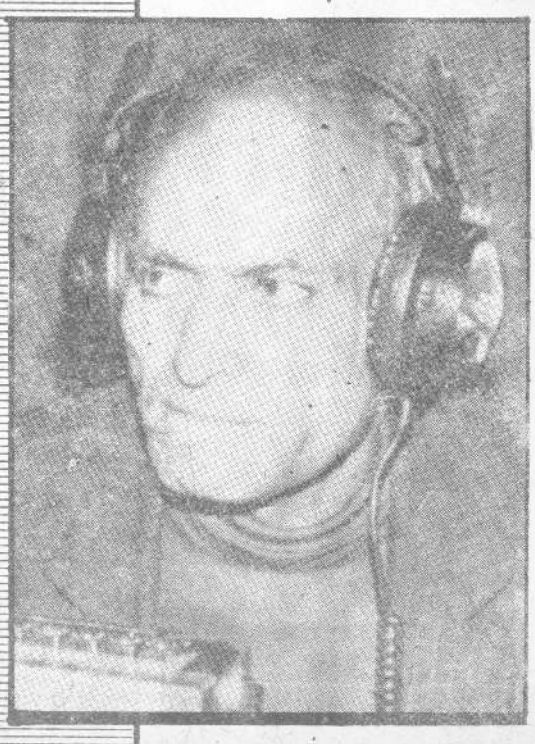
هرگزنه، ولی اگر پروگرام مشخصی برایم بدهند از پارچه هاي آرشیف خود در آن استفاده خواهم کرد.

شما ارتباط شعر را با موسیقی چگونه میدانید؟

چنانکه اراده براعضاي حکومت میکند، همان قسم شعر و موسیقی براراده، حاکم است.

شعر در موسیقی مثل نغمه ایست که هنوز دست شگفته نشده و عطر ش به خوبی احساس نمیشود، شعر موسیقی را روح میدهد و موسیقی شعر را، شاعر هنرد وراو موسیقید ان هرسه را!





(c) ketabton.com: The Digital Library

ملکهٔ زیبایی سال ۱۹۸۸ مسکو



ملکه زیبایی مسکو کیست؟ زیباروی، کم مو و باوقار یا قد بلند با یک و دینامیک

مترجم: ستاره

کاری که تصویش کاملا غیرعادی بود.

((مسابقه نهایی ... آنهم اینجا در مسکو؟ غیرممکن است!))

سالهای درازی است که برداشت و تصور مردم شوروی از مفهوم برتری زنانه، زن لایق و بها کفایت در شغلش بوده است، ولی زمان ایده ال های تازه را بدست انسان میدهد و هر بار دگرگونی ها بخاطر نهایی، بخاطر زن نهایی، خوش اندام، فهمنده و رمانتیک می تپد و دقیقا همه اینجا در مسابقات زیبایی او دیده میشود، جایی که نخستین روند مسابقه انجام پذیرفت، بچشم میخورد. برای اکثر این روزها واقعا جشن تلقی میگردید.

هنگامیکه روزنامه نسل جوان، مسکوفسکی کومسومولتیز، مسابقه زیبایی مسکو را که نخستین مسابقه در تاریخ پایتخت اتحاد شوروی بود، اعلام کرد و افکار عمومی در دو قطب متضاد از هم فاصله گرفت. اناتیکه از مسابقه پشتیبانی مینمودند خوشی میکردند که بالاخره نهایی ونه ظرفیت تحمل از مایشی های دشوار زندگی به شایه عالی تبهن هنر زن مورد پذیرش قرار گرفته است. انان ادعا مینمودند که اگر طبیعت به برخی، چهره نهایی بخشیده، دیگران باید فرصت تحسین و حظ بردن آنرا داشته باشند. مخالفین همچو ((امتیازاتی)) را فروخته شدند و به خشم آمدند و میگفتند: ((چهره واندام نهایی همه چیز نیست. اضافه بران، انسان زنانی را که چهره زشت ولی قلب مهربان و ذکاوت عالی دارند، انها میبرد و به حال آنها افسوس میخورد. چون تاهنوز برای اینگونه مهرات پسندیده مسابقه ای وجود ندارد!))

درنخستین روند مسابقه ۲۵۶۷ نفر بین سنین ۱۷ الی ۲۷ ساله که درمیان آنان شاگردان مکاتب و مادران جوان نیز شامل بودند، شرکت ورزیدند. ازمیان این عده صرف شش نفر آنان توانستند خود را تافایتل مسابقه برسانند.

این مسابقه یک حل جسورانه ومشترکی بود که چندین کمپنی اتحاد شوروی وکمپنی های معروف خارجی مانند بیوردامودن، سانس سوسی وکارتیر و ... به آن مبادرت ورزیده بودند. مطبوعات از کفرانس تضمین کنندگان مسابقه بر افروخته شد. انان علاقمند بودند همه چیز را باکوچکترین جزئیات آن بدانند. طور مثال، ازلباس ها وارایش موهای نهالیست ها یکی مواظبت خواهد کرد؟ مسئولیت ارایش به عهده کی خواهد بود؟ ایا کدام روانشناسی این مسئولیت رابعهده میگیرد تا هرنوع فشار روحی را که ممکنست برای ((نهایی روبان)) اتفاق بیفتد، رفع کند؟ و بالاخره مسکو در جستجوی چگونه ((ملکه نهایی)) است؟ نهایی روی دارای موهای کم و باوقار (مانند هیروئین های قصه های فولکلوری روسی) یا تصویری از ((زن امروز)) ـ قد بلند، باریک و دینامیک؟

فیصله برآن شد که چهره خوب به تنهایی کافی نیست. ((ملکه نهایی مسکو)) همچنان د ازذکاوت وتحصیلات لازم بهره خوردار باشد. ازاینکه این نخستین مسابقه نوع خودش بود، هئیت ژوری در بسا موارد با دشواری های مواجه میشد و خود را عاجز احساس میکرد، زیرا برای انان انتخاب یک برنده یا تعام معنی ازمیان اینهمه زنان جوان، نهایی ودلکش کارساده نبود.

درجریان مسابقه هرکاندید بایست استعدادش را به نمایش میگذاشت. خواندن اهنگ، اجرای رقص، خواندن شعر و نمایش لباس شبانه (که توسط خودش دوخته شده باشد) از جمله کارهای این نمایش بود. رفتار، سلوک ومراعات اداب معاشرت کاندیدان یاد داشت میشد. بخش ذهنی مسابقه را به

بقیه در صفحه (۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library

پراولادترین مادرها

شاید مادري که نهرمان مادري در دنیاست ، خانم فئودوروسیلیت متوفی ۱۸۷۲ باشد که ۲۷ بار حامله شد و ۶۹ کودك بدنیا آورد ۰ (۱۶ دوگانگی ، ۷ سه گانگی ، ٤ چهارگانگی)

بسال ۱۹۶۵ در پنسیلوانیا ازخانم ((فلورانس باچمن)) عکسی تهیه شدکه اورا درمیان نواسه‌ها ، کواسه‌ها ، نبیره ها و ندیده هایش نشان میداد ۰

خانم بتی هالی که ۹٤ سال ازعمرش میگذرد وفعلاً زنده است دوبندیده دارد ، تعداد فرزندان ، نواسه‌هاوکواسه‌ها او مجموعاً ۲۵۶ تن است۰

چندگانگی ها

تاکنون دوبار از نوزادان هفت‌گانگی سخن بمیان آمده است که هیچگونه گواهی هم آنهارا تائید نکرده است۰

اورده اند که درسال ۱۶۶۰ درالمان ، خانم انارو گومر دریك شکم ۵ دختر و دو پسر بجهان آورده است ولی میدانیم که تنها دلیل وجود این گمان ، همانا مجسمه ایست که درسال ۱۸۱۸ از او بنیاد شده است وشایعه دروغین دیگر درسال ۱۹۱۸ درناپجیریا میگفت :که مادري هفت‌گانگی زاییده است۰ با اینهمه علم طب ثابت‌کرده است که دریك شکم بیش ازشش طفل نمیتواند بارور شود وتاریخ علم تنها پنج مورد (شش‌گانگی) دراین زمینه میتواند ارائه بدهد ، که هیچیك ازآنهازنده نماندو اند ۰

پنج گانگی ها بیش‌از شش‌گانگی هاکه وجودشان بسیار نادرست است ، عمر میکنند۰ معهذا علم ثابت‌کرده است‌که زندگی آنها طولانی نیست۰

دوگانگی های بهم‌چسپیده

اولین دوگانگی بهم چسپیده (که یکی ازاعصاي بدنشان بهم چسپیده ویا مشترك است) در تاریخ ، ماري والیزا چالکورسنت هستندکه در ۱۰۰۰ ذربیدندن انگلستان بوجود آمدند و ۳٤ سال عمرکردند ۰

دوگانگی‌هاي بهم چسپیده مشهور ، سیامی چانك واونك بانکر ، روز ۱۵ اوریل ۱۸۱۱ درسیام تولد شدند ۰

اینان باخواهران سارا و ادلائید میتی ازدواج کردند و اینان صاحب ۱۰ و ۹ فرزند شدند ودر سال ۱۸۷٤ در ۶۲ سالگی بفاصله سه ساعت ازیکدیگر رود حیات گفتند ۰

تاریخ طب عجیب ترین زایمان یك دوگانگی رادرسال ۱۸٤۶ دراسترا سبورك ثبت‌کرده است‌فاصله زایمان این دوگانگی ها ۱۳۷ روز تمام طول کشید ، طفل اول روز ۳۰ اپریل بدنیا امدوجفت دیگر ۱۷ سپتامبر تولد شد ۰

مادري که رکورد دوگانگی زاییدن راشکست مادام واسیلیت است ، معهذا ایکتاد رسیلی نیزرکورد مهم ثبت نمود ، زیرا یازده بار دوگانگی زایید ، اخرین دوگانگی هاي او درسال ۱۹٤۷ زاده شدند ۰

پروزن ترین دوگانگی هادرسال ۱۹۵۵ درمیشیگان ازمادري ۲۲ ساله بوجود آمدند ۰ ((جف)) ٤٫۶۷۵ کیلوگرام ودانی ٤٫۶۹۵ کیلوگرام وزن داشتند ۰

پروزن ترین نوزاد جهان درسال ۱۹۶۱ ازمادري درجنوب ترکیه زاده شد ، او ۱۰٫۸۸ کیلوگرام وزن داشت۰

کوچکترین مولودجهان که تنها ۸۳ گرام وزن داشت ، درسال ۱۹۳۸ درانگلستان بوجود آمد ، وي هنوز زنده است۰

اولین عمل جراحی

اولین عمل جراحی در سال ۱۱۳۶ توسط جراح نظامی پادشاه انگلستان ، ژرژدوم با موفقیت انجام شد ۰

کهنسالترین مردي که تن بعمل جراحی داد جیمزبرت اهل تگزاس‌بودروي درسن ۱۱۱ سالگی به‌اثرعمل جراحی سلامت خود را باز یافت(۷ نوامبر ۱۹۶۰)

مردي که بیش‌از تمام مردم جهان موردعمل جراحی قرار گرفته ، یکی ازسربازان افریقاي جنوبی ((لیونل دویت)) است‌که در نتیجه انفجار مین مجروح شد و ٤۱ بارموردعمل‌جراحی قرارگرفت۰

قدبلندترین انسانها

چندي پیش‌مسلم شدکه بقایاي اسکلت میمونهاي انسان‌نما که ۳٫۶۵ مترطول قدشان بود ، تقریبا در پنج صد هزارسال قبل ازمیلاد میزیسته اندولی هنوزشواهد دقیقی در زمینه قدواقعی انسانهاي غول پیکرماقبل تاریخ دردست نیست ۰

بعضی هاعقیده دارندکه غول پیکرترین‌وقدبلندترین‌مردان روزگارماشخصی بنام ((روبرت پرشینك وادلو)) بوده است۰ وي‌درسال ۱۹٤۰ درمیشیگان وفات یافت ، درآن هنگام روبرت ۲٫۷۰ مترقد و ۲۲۲٫۷ کیلوگرام وزن داشت۰

درحال حاضر قدبلندترین مردان معاصرمردي هلندي است‌که درسال ۱۸۹۸ دراستردام پابعرصه وجودگذاشت‌این مردکه ((البرت یوهان کرامر)) نامیده میشود ، ۲٫٤۰ مترطول قد دارد ۰

قدبلندترین‌زن تاریخ خانمی بنام ((ماریان وهدا)) بود که ۲٫۵۰ مترطول قداو بود ۰ وي بسال ۱۸۶۶ بدنیاآمد ۰

شگفتیهای آفرینش درخلقت انسان

هنوز بدرستی معلوم نیست‌که انسان درچه زمانی بوجود آمد واصولا عمر منظومه مابچند میلیون سال میرسد ۰ تنهادراین‌مورد فرضیاتی وجود داردکه بمرحله قطعیت نرسیده است۰

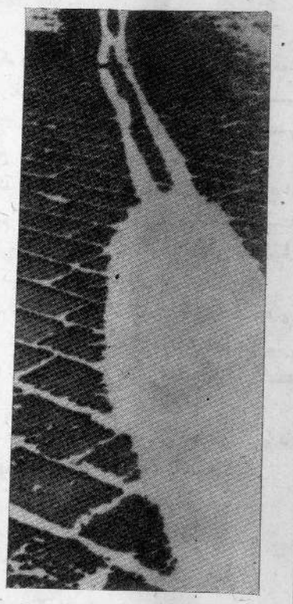
درحال حاضر حدس می زنندکه منظومه ما ۴۵۰ میلیون سال قبل پدیدامده باشد ، قدیمی ترین اسکلتی که‌ازانسان بدست امده ازمغاره هاي اولاوي تانگانیکابود ۰

درسال ۱۹۵۹ ازاین غارها بقایاي انسانی کشف شدکه جمجمه آن مجهز بدندانهاي آسیابود ۰ خانم ال ۰ اس ۰ بی ۰ کیلی ، رئیس‌هیئت پژوهشهاي باستانشناسی نام این انسان ماقبل تاریخ را ((فندق شکن)) نهاد ۰ طبق برآورد هاي‌مسلم ودقیق علمی این انسان ششصد هزار سال قبل میزیسته است۰ اکتشافات بعدي درهمان غارهانشان دادکه انسان مزبور قادربابزارسازي بوده است۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

بازیگر سرگردان

داستان کوتاه



نویسنده: حسین فخری

* چیزخوشایندی در انتظارم بود : تاچندلحظه * دیگر روی صحنه میرفتم ودرهرابر تماشاگران میایستادم آدمهای نهادی روی چوکی هانشسته بودند • ساکت وآرام مرامینگریستند • میشنیدند • آنها راخنداندم، شورحال میبخشیدم • به شگفتی وامیداشتم،امیدوار یاانديشناك میساختم وگاهگاهی هم میگریستاندم •

به قدری خوش وسرمست بودم که سرازپانمی شناختم • هیجانم تا آن زمان سابقه نداشت • از شدت خوشحالی تنهپاه میرقصیدم • وقتی به نمایش واستقبال تماشاچیان میاندیشیدم ، قلبم دیوانه وار میتپید • بوی مخصوص گریم که در فضاء پخش شده بود ، مرابیشتر سرمست میکرد • خیاط و کریمور سرگرم آراستن و پیراستن من بودند • بازیگران دیگرجلو آیینه هانشسته بودند • به قیافه های گوناگونی درمی آمدند • برخی پیرتر وبرخی جوان تروخوش قیافه تر میشدند وبعضی چنان تغییر شکل میدادند که شناخته نمیشدند • شور و شوق وجنبش وتکاپو درسراسر اتاق موج میزد •

در فکر وخیال غرق بودم • میپنداشتم که تماشاگران باهمهمه وشو روشوق تمام از دهلیز سرازیر شده وبه سالون پامیگذارند • صدای بگو مگوی آنها یك لحظه قطع نمیشود • با اشتیاق تمام به سوی صحنه چرده میگرند ومنتظر جمع شدن پرده و ورود ماهستند •

قلب من پر از شادی بود • چیزی درمن می جوشید که ناگهان کارگردان با بالاپوش سیاهرنگ دراز وتنگش به سوی من آمدوآهسته بیخ گوشم گفت:

ـ امروز نقش تراکس دیگری بازی میکند •

یك باره تمام امیدها وآرزوهایم شکست • مثل همیشه درجایم خشکیدم • نفسهایم بسیارکوتاه وتند شد وسخن گفتن را برایم دشوارکرد • چند لحظه ـ کوشیدم ، سراسیمه گی راشوخی ومزاج معمولی هنری جلوه دهم ولی نتوانستم که نتوانستم • وقتی به چهره اش نظر انداختم ، لبهاش لرزش خفیفی داشتندوآتش چشمانش تا اعماق روحم نفوذ میکرد • انتظار داشتم تا دیگران ازمن پشتیبانی کنند اما هیچ کس مرانتواخت • حتی سختی نداشتندکه بزنند وهمه مشغول آراستن سروصورت خود بودند • دونفر بروت و ریش راصیقل میکشیدند • لبهایم را ازتنم میکشیدند تا دیگری را با آنها بیآرایند •

باحالت متحیر وغمناك ازجاجهیدم • در بیرون آسمان گرفته و پوشیده ازابر های تیره وتار بود • باد از روبرو میوزید • اطرافم راکوه های بلندی احاطه کرده بودند • اضطراب وتشویش خاص روحم راميفشرد • همه چیز در ظلمت وتاریکی فرومیرفت • شکسته وکوفته قدم برمیداشتم • به مجرد رسیدن در اتاق سست وبیحال برتخت افتیدم •

میکوشیدم افکارم راکه خیلی درهم وبرهم بودند ، منظم نمایم • میپنداشتم که درکار، کارگردان سری هست که اگرمیخواهم گره آن را بازنمایم،کوشش ـ بیهوده یی خواهد بود • دوباره سرتخت نشستم • سرم رامیان زانوانم گرفته بودم •

عرق ازچهره وگردنم میچکید • روبروم تصاویر هنرمندان روی دیوارخود نمایی داشتند،نمیدانستم آنها مرامیدیدند وصدایم راميشنیدند ؟ خونسردی وبی تفاوتی عجیب و سهمناکی ازرودیوار اتاق میبارید • کم کم آنها به حرکت درآمدند • یکی چشمك میزد ، دیگری سگرتی درگوشه • لبش داشت ودودش رابه هوا رهامیکرد • یکی دیگر باتار ریشش بازی داشت ودیگری درحالی که کلاه پیکش راسرچشمایش انداخته بود ، بالبخند شیطنت آمیزی مرانیرنظر گرفته بود •

وقتی مرانهاد عذاب دادند ، سرشان دا د

دا



کشیدم :

ـ چرا مرادرك نمیکنید،چرا ؟ !

همه خاموش بودند یاآن راطبیعی می پنداشتند • چربان راازسرتاپا تصه نمودم وکوشیدم ترحم شان رابرانگیزم ، امابیهوده بود • عاقبت به سوی تصویریکی از بازیگران که درگوشه دورتر ـ آویخته شده بود،رفتم وبا داد وفریاد گفتم :

ـ توازهمه نزدیك تربودی • چرا گذاشتی؟ چرا ازمن پشتیبانی نکردی ؟

اماوهمانطور درازکشیده بودوگپهایم کوچك ترین تاثیری براونبخشید،درعوض من ازشدت هیجان و ازترس این که رسوایی به بار اید ،دوباره سرتخت افتیدم وازشرم عرق میریختم •

به گذشته های دور میاندیشیدم • به روزها وسالهایی که درصحنه کوچك وخاك آلودی به نمایش میپرداختم • دربازی هایی که غالباً نامطبوع وناخوش آیند بودند ، شرکت میکردم • نمایشهایی که مردم تنها به خاطر دیدن رقصهای آن می آمدند • نقش هایی که در سوز سرماوگرما اجرامیشدند • چه تحقیر هایی که تحمل نکرده بودم وگاهی پس ازپایان نمایش ازدرودیوار وکوچه میهراسیدم واز بازگشت به خانه شرم داشتم • خلاصه بسیارتلخیهاومختها کشیدم وتازه آن روزهای دشوار راپشت سرگذاشته بودم که این طور شد •

دوباره ازجابرخاستم • نورکمرنگ شمع می درخشید وسایه لرزانم راکوچك و بزرگ و دراز وکوتاه میساخت •

باخود میاندیشیدم :

ـ نباید گذاشت که این طور شود !

سپس آهسته آهسته به سوی تصویردوست

بقیه درصفحه (۷۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

آهنگهایی که نباید تنها بمانند

در تنهایی ویکجایی، موسیقی این زیبا عزیز میتواند ترا به خویش بخواند.

گفتگویی با فواد رامز



موسیقی، این عنصر لطیف را، هنریست که انسان را، از خود، به دنیای دیگری میکشد و این برون آمی آدم به بیخودی و سرا رفتن تا دگرگونی های عاطفه و احساس با این سُکر شیرین، چه شیرین است؛ وقتی، اندوه بی نهایتی دامنگیرت است، وقتی شادی ایرا به بدرقه برمیخیزی، در تنهایی و در یکجایی، این زیبا عزیز میتواند ترا به خویش بخواند.

به گفته دانشوری: ((در نهاد عاطفی انسان حسی مشترا ست که زیبایی شناسی خوانند ش و به وسیله همان است که هنر را درمی یابد: وموسیقی یکی از عوامل است که این حس را بیدار می کند)). اینکه چه پهلوهای دیگری نیز در این سخن دیده میشود، برآن درنگ خواهیم داشت. راستی هم موسیقی عزیزیست که بر احساس و عاطفه آدم دست میکشد و چیزی را به آدم می گوید که آدم نمیتواند تکرارش را بیان نماید، زمانیکه موسیقی با شعر درمی آمیزد، دیگر هرچی افزونتر کشنده می شود و احساس انسان را به نام صدا میزند. اما، آیا هرنوع موسیقی و هرنوع شعر آنه و هرگز هم نه...

تنها صدای آشنا به نام آدم را به درنگ و یا زایستادن وامیدارد همینگونه موسیقی باید آشنای احساس انسان باشد و بیامیزد در آن نغمه.

شما آهنگهای بیشماری را که دارید از خوانان و هنرمندانیکه شریک احساس مااند و چیزها یی میخوانند، و میسرایند که می شود بدان گوش فرونهاد. در پرا بر چهره هایی را نیز میتوان نگاه کرد که، نه اینکه با داشته هایشان بر احساس انسان دست نوازش می کشند بل آنچنان نابخردانه در ب گوش آدم رامی کوبند که جا دارد دستشان را گرفته بپرسه معذرت نشینی که: برادر گل — نمی شود کار و بار د یگری برای خود دست و پا کنی؟ از کجا باید گرفت: شعر تا حدی نادرست خواند، می شود که اگر به جای شاعر واژه ها زبان بازگویی داشته باشند فریاد خواهند برآورد که ((ما نیستیم.)) تارها و پرده ها که هرگز حاضر به آشنایی با صدا نیستند و....

در میان آوازخوانان جوان، رادیو تلویزیون سراغی بردیم از فواد رامز که در این اواخر، با آهنگ ((دلبرمن، بی مهری — میدانم نمیدانی)) که کاپی یک آهنگ عربیست، به دلهای علاقه مندانش بیشتر رخنه کرده و راه یافته است. نباید نگفته گذشت که آهنگ تازه ((نام د فنامتا)) که از ساخته های محترم شادکام می باشد نیز بر شمار علاقه مندان آوازش افزوده است. که فکر میکنم در اینمورد، طرز محلی آهنگ بیشتر از سایر جنبه ها، موثر بوده است.

فواد رامز، جوانیست خوش سیما و خوش نشست. سروصورتی دارد که بیشتر مورد پسند جوانان امروز شعر ماست. چهره بشاش و جبین فراخی دارد که وقتی با او هم سخن باشی احساس خستگی نمی کنی. از صحبتش چنین پید ا بود که به موسیقی عشق دارد. واز همینجاست که با احساس آواز — میخواند و در دلها جای میگیرد. او میگوید: ((من از کودکی ها احساس و عشق را در خود می یافتم که مرا به موسیقی می کشید.)) — خوب، شاید این سخن مکرر باشد که هر هنرمند موسیقی و آوازخوانی بر آن تأکید نماید. پس بهتر است بدانیم که باچی هدفی به موسیقی روی آورده است. او در مورد اینگونه پاسخ ارایه داشت:

بقیه در صفحه (۷۳)

چی با آلوا جهموجی از روی نوار ها، از آوازخوانان و موسیقی نوازان مختلف شنیده و می شنوید. اما شاید از همه آنها حظ نبرده، و حاضر به بازشنوی همهٔ آنها نباشید.

آنچه در این میان جهات — دیگر را زیر میگیرد، همانا عشق راستین و نهادین خود هنرمند است.

تکتاز جلیل اندیشه و تصوف — شمس تبریزی در این بیرامون — سخنی به این نقل دارد:

((مطرب که عاشق نبود و — نوحه گرکه درد مند نبود دیگران را سرد کند)). پس عشق و درد یی باید تا صدایی و سرود یی دلپذیر آید.

هم اکنون در چارکنار خود

(c) ketabton.com: The Digital Library

داکترعلی مشتری به امید وصال مادهوبالا

بابا بیسکل از کابل

مجله‌ٔ سباوون چند پی قبل خاطرات داکترعلی مشتری را بعنوان جهانگرد معاصر افغانی که از کشورهای زیادی بازدید نموده است به نشر رسانید در اثر وقت و عدم اد پود یم که قصهٔ معروف عشق داکترعلی مشتری و مادهو — بالا هنرمند محبوب سینمای هند را از زبان خود پیشان حکایه کنیم که اینك طبق وعده به نشر آن پرداختیم :



س — برای اولین بار در کدام فلم و در کدام سال مادهو بالا را دیدید ؟

ج — برای اولین بار در بلی، مادهوبالا را در فلم محل که یك فلم رویایی پرتخیل بود دیدم که به راستی مادهوبالا در این فلم خوب درخشیده بود . هم از حیث هنر و هم از نظر زیبایی داستان فلم، دایرکت و تمثیل فوق العاده عالی که وجود مادهوبالا آنرا صد چندان کرده بود بیاید عرض نمایم که متاسفانه تاریخ وسال آنرا دقیقاً بخاطر ندارم .

س — آیا عشق شما به مادهوبالا از همان اولین تماشای تان پیدا شد ؟

ج — وقتیکه فلم ((محل)) را دیدم البته چند بار شدید ، تحت تاثیر زیبایی و هنر مادهوبالا قرار گرفتم بعد از ((محل)) خوب به خاطر دارم که فلم ((نازنین)) را که مادهوبالا هیروئی آن بود در سینمای کابل تماشا کردم ، که این فلم هم مرا تحت تاثیر زیبایی و هنر مادهوبالا قرار داد که پس از آن دلبستگی شدید به مادهوبالا پیدا نمودم ، که نمیدانستم این علاقه یك علاقه عنری است و یا عشق . بعد از آن هر فلم مادهوبالا که به کابل می آمد تهیه کرده ، صرف سینما رفته میشدم که بعد از فلم های دیگر مادهوبالا را تماشا نمودم از قبیل فلم نقاب که در این فلم هم مادهو نقش العاده زیبا و دلربا شده بود که بعد از فلم های دیگر توانه — نشانه، خزانه — ساقی — سیال — بی قصور — تیر انداز سنگدل — خانم و آقای ۵۵ و چند بین فلم دیگر او را دیدم که بعد از کاملاً تحت تاثیر قرار گرفتم .

س — چه چیز شما را وادار ساخت تا تحصیلات تانرا ناتمام گذاشته عزم دیدار از ما نمایید ؟

ج — جواب این سوال روشن است با این عرض مینمایم .

هرکجا عشق است شاعر میکند آنجا مکان
هرکجا حسن است آنجا انسان برپا کند
دره منزل لیلی که خضرها ست در آن
شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

در این جانکه بی به خاطرم آمد که بی مناسبت نیست به عرض برسانم ، میگویند فامیل و اقوام مجنون اورا به خانه‌ٔ کعبه برند و برایش گفتند زنجیر دروازه کعبه را به دست گیر توبه کن و از خداوند تعالی آرزو کن که دلت را از عشق لیلی صبر دهد ، زیرا عشقیست نافرجام و بی نتیجه و مجنون چنین کرد ، زنجیر دروازه کعبه را گرفت به درگاه خداوند لایزال راز نالید و گفت :

خدایا توبه کردم توبه اولاست
ز هرکاری که غیر از عشق لیلا ست
الهی یا شفم عاشق ستمگر کن
سراپا آتشم خاکسترم کن

و چنین است یت احساس عشق واقعی و انسانی در وجود انسان .

شنیدم در عدم پروانه میگفت
دمی آزرده گی تاب و تبم بخش
پریشان کن سحر خاکستر م را
ولیکن سوز و ساز یت شبم بخش

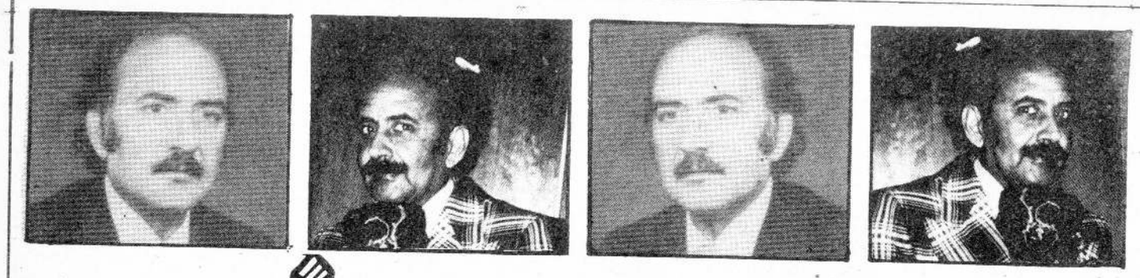
س — چه تبصره خاصی در مورد عشق شما با مادهوبالا در بین مردم صورت میگرفت ؟

ج — سوال کرده اید چه تبصره های در مورد عشق من میشد بعرض میرسانم که :

نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد
حسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد
فطرت آشفت که از خاك جهان مجبور
خودگری خود شکنی خودنگری پیدا شد
حیری رفت ز گردون به شبستان ازل
حذر اي پرده گیان پرده دری پیدا شد
آرزو گفت بدل در تب و تابی ، تا کی
چشم وا کن که جهان دگری پیدا شد
زنده گی گفت که در خاك تپیدم هم عمر
تا ازین کنبد دیرینه دری پیدا شد

و اما تبصره‌ٔ مردم ، مردم افغانستان و مخصوصاً باشنده‌گان شهر کابل در آن زمان شاید ۲۵ فیصد از داستان ما اگاهی کامل داشتند و هرکس تبصره‌ئی در اینمورد مینمود تبصره های مختلف ، تحلیل و تفسیرها ، سخنان کم و زیاد پیرامون جنبه مثبت قضیه را و بعضی دیگر جنبه منفی آنرا توسیحات میدادند ، در هرمحفل و مجلس در دستان این بحث به میان کشیده میشد ، بعضی عاشقان جوانی و بعضی ها هم پت شعله زودگذر میخواندند ، بعضی عاشقان العام شهرت نمود میکردند ، بعضی عشق مجازی و دیگری عشق حقیقی میگفت . البته پت نظریاتی عمومی گرفته نشده بود تا نتیجه و نظریه قطعی معلوم میگردید و این پت واقعیت ناگزیر است که میتوینده دروازه شهر را میتوان بست ولی زبان مردم را نمیتوان بست . یعنی هرکسی به فراخور حال خود و به سویه‌ٔ خود و از زاویه ذهنیت و عقل خویش نظر خود را — اظهار مینمود ، چنانچه فعلاً هم چنین است ، زیرا شماره بی نور سباوون که نشر شده ، تبصره های مردم راجع به بنده شروع شده ، باید چنین باشد که است و غیر از این توقع نمیرود .

بابه بمبئی رفت





دیوانه براهی رود و طفل به راهی
یاران مگر این شعر شما سنگ ندارد

البته بالای ما هم سنگ باریدن گرفت ، سنگ شماتت سنگ انتقاد ، حتی سنگ های دشنام ، از قبیل بی شرم ، بی حیا ، بی بروا و غیره که حتی عشق را تکفیر میکردند ، یعنی دیده و امتیازی که خداوند برای انسان لطف کرده و بخشیده است آنرا حرام میدانند اما عکس العمل من چه بوده ، همه این اتهامات و سنگ باران ها را به کمال بردباری تحمل مینمودم زیرا من میدانستم که :

عشق ناکام است باشد بسته‌ٔ زنجیر شرم
بخته سودای جنون را شرم کی زنجیر ما ست

س — شنیده ایم که سفر شما به هند غرض دیدار یار بابا بیسکل صورت گرفت آیا واقعیت دارد ؟

ج — بلی، درست شنیده اید . مسافرت من به هند در چهٔ بابیسکل صورت گرفت ، زیرا در آن زمان من پت ورزشکار بودم ((سپورت های ثقیله)) و در این مورد ریاست الیمپیك هم تعدیل نامه یی به زبان انگلیسی به مقرر امضای الیمپیك بین المللی برایم داده شده که فعلاً هم موجود است .

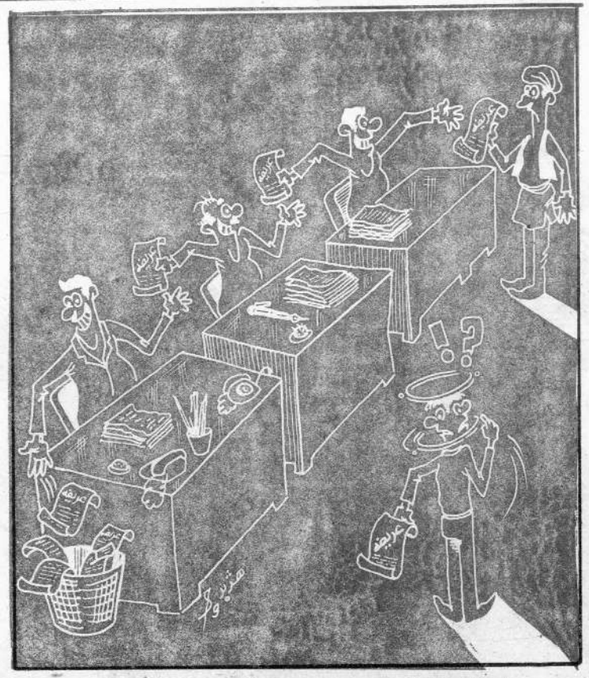
راستی یك موضوع دیگر هم به یادم آمد که به عرض برسانم ریاست الیمپیك عریضه یی تقدیم نموده و برای سیاحت جدهان که در معنوی و مادی شان را تقاضا نموده بودم که در نتیجه رئیس الیمپیك (میرداد آغا) به مقام صدارت پیشنهاد کرده که در آنوقت در پخارجه و معاون صدارت محمد نعیم خان بود .

بقیه در صفحه‌ٔ (۹۱)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مریی او مـــربا

کاتب باخون



ایا یوهیږي چې مریی خه شی دي ، اومربا خه ته وایی ؟ که خه هم مربا له مریی خوږه ده خوچې مریی نه وي نو مربا به په کومه خوله وخوړ لشی . نو به ځاي یی ویلی دي چې :

« مریی دا ري مربا بخور » .

ما به پخوا فکر کاوه چې مریی به یوازي په مربا کی وي . خوروسته وروسته وپوهیدم چې په اچار رو پنیر او حتی په کله ینوروا کی هم چې مریی نه وي نو د خوراک هیله پس مه لـــره .

پورته خبره د اسی حق دي چې حق حقدار ته رسوي . که چې د ژوند په تولو چارو کی نن سبا شخصی پیژند نه ، ارتباطات او خپلوي د اسی یوخیږه ي لکه په طعام کی مالکه . د اډول مربا ن د وه ډوله دي ؟ که د مریی پیژندنی علم وخیږ و نولاندي د وه ډولـه به یکی پیدا کړو :

لومړي ډله یی ساه لرونکی او دوهمه یی بی ساه مربیان دي . ساه لرونکی همانه شخصی پیژند نه ، ارتباطات او خپلوي د ه چې مربیان یی هروخت او هرځاي ، به مربا ـ سر ي خوله خوږ وي . او یی سا مریی لکه : پیسی ، موټر ، لوکس کورا ی ـ ه هغه کی یی توله د عوتونه او د اسی نور . . . چې په دي ډول دغـه بی ساه مربیان له خپل بطن څخه ساه لرونکی اولاد ي مربیـــا ن زیږ وي او د مربیا نومثل تکثیر موسی . چې پوخت یی زمونږ په چاپیریـال کی زیات چلند د رلود . د وي کو ي شی چې له مربا څخه اچار اولـه اچار و څخه چکنی جوړ ه کړي . او همدا ډول د دي استعداد هم ـ ورسره دي چې له ترخومرچکیا نو او بی خوند مشلغمو څخه مربا جوړ ه کړي نویه دي حساب مریی دانسا ن په ژوند کی مهم رول لوبوي ، او ـ دغه مهم والی یی په هغو ځایونو کی د ډیر احساسیږي چې هلته چا ته یی له مریی څخه مربا نه رسیږي .

پوهیدم زه به یوه شرکت کی کار ـ کړم چې په لومړي ځل به دغـه سترکشف برياليتوب شوم او عملا مـی مې ولیدل چې رښتیا هم « مریی دا ري مربا بخور » په ځاي ویناد ه .

موږ به خپل شرکت کی له خپلوا معا شونو څخه پیاوړ ه ازمویښی بـه ګډه بانک ته تحویلولی چې د ځینو عاجلو ضرورتونو به وخت کی له هغـی

خخه ار وکارګرانو سره مرسته وشی او د اوږ دي مود ي پوره نامـه ورځنی کټه واخلو . زما مورله مود و مود و راهیسی نا روغه وه . چـې د ټیږي میاشتی معاش می د کـور په کرایه ، چاي ، بوره او به کچا ـ لانوکی نوش جان کړي و ، او د راتلو ـ نکی میاشتی معاش ته لاړ ـ ورمنی پاتی وي . او که دغه معاش می هم اخستی واي زما مور د علاج له پاره څه نه ورته پاتی کیدل ، ـ ځکه چې ټول مخکی له مخکـی یـه پورو نوکی وخوړه کیده . نومی د ډول د وست په مسلات د شرکت مقام تـه خپل دغه مشکل په لیکلی ډول

حق به جانبه پنه می ځان تعونیو ه ، کټه یی ونه کړ ه . ورته وې ویل چې د خپلو ګاونډ یانونه به د رته تصد یق راوړم چې مریی د مرګ په حال پرته د ه . او که تصد یق نه غواړي شا ـ هد ان به د رته راولم . خو به چا د ي منله . خو آخر زما د مفلسی او ډاکټرانو ته د نه وروستلوله کیلـه می مورنا روغی لاندي کړ ه او مـړه شوه . د مړي د خیر خیرات لـه پاره می له یو اویل څخه په کټه پیسی راواخستی او د بیا قرضـی له پاره می له یو اویل څخه په کټه پیسی تر لاسه کړي او د بیا قرضـی له پاره می عریضه ونه کړ ه . ځکه چې مریی ژوند ي وه نو د ډاکټرانو تصد یقونه یی راتهیر شتـه او که نـه ؟

ـ صیب . . . زه د ومره پیسی نـه لرم چې مریی د معاینی له پا ر ه ډاکټر ته بوځم .

ـ واخله . . . عریضه د ي بیرتـه واخله ، چې تصد یق نه وي قرضه نه ورکول کیږي .

ما که هرخومره د لایل وویل ا و

امر محمود هم شامل وو . زه حیران شوم چې امیرګل ته یی په کوم د لیل قرضه ورکړ ه . ځکه چې مورا ویلار ـ یی لا پخوا مړه شوي وو او یه خپلـه مجرد وٌ . ما فکر وکړ چې ګونـد ي د خپل واد ه په نوم یی پیسی تـر لاسه کړي د ي ، خو وروسته پـه ما مور راته وویل چې :

ـ امیرګل د خپل خدا ي بـښلـی پلار د نا روغی تصد یقونه راوړي وو او هغه یی بیاژوند ي کړ ي وٌ ، نـو ځکه یی قرضه واخسته .

او خندا وږ یی لاد اوه چـې د نا روغی تصد یقونه یی له زیږ نتـون څخه ورته راوړي وو : ځکه چـې هلته یی یو ډاکټر نه پیژاند . حال د ا

مونږ لا دغه خبرې کولی چـې یو تن کارکر یکی راوډ ونګل :

ـ تاسود وا ړه لیونیان شوي یاست او تراوسه د فیل په غوږ کی ویـده یاست . هغه مونه د ي آوریدلی چې :« مریی دا ري مربا بخور » .

د د ي خبرې په آوریدو سره می په غوږ ونوکی ازانګی خبرې شوي او ـ لکه به اورچې ا یه واچوي دا سـی می ماغزه ارام شول . د ا ځکه چې د لومړي ځل له پاره په د ي پوهیدم چـې :« مریی دا ري مربا بخـور » خبره په ځاي خبره ده . او خـوک چې ما غوند ي مریی نه لري نود ـ مربا خوښوله د ي هم نه وینی .



جامهٔ بقـا

این واسکت به صورت عـا م نسبعلات زیاد ي براي مسافرین ـ چه د رصحرا هاي سوزان وچه هم د رمناطق د یگر فراهم نمود ه است که میتوان آنرا جامهٔ بقا د رقیـد حیات دانست .

واسکت مذکور د اراي یك کارد ، ـ اشارات فریاد رسی ویك قسمتـی براي نگهد اري غذا میباشد که د ر محافظت مسافرویقاي وي د رقیـد حیات کمك مینماید واخیرا گفتـه شد ه که د راین جامه خیمه یی کـه گنجایش د ونفر را د ارد ، نیـز گنجانید ه شد ه است .



مکالمهٔ تیلفونی

این تیلفون قسمیکه د رتصویر د ید ه میشود ، توسط اقا رمصنوعی کارمیکند . واضافه برآن امکانـا ت ارتباط از هرگوشهٔ جهان با هـر نقطهٔ د یگر راحتی د رقلـب ابحارمیسرمیسازد .

لازم است بدانیم قیمت ایـن تیلفون ۳۱۰ هزار فرانک فرانسوي است که همگان توان خرید انـرا ندارند . به یك عبارت ایـن تیلفون براي اشخاصیکه د رراٴس کارهاي بزرگ قرار دارند ، ـ اختصاص دارد .

تولید جدید هوندا

موتر سایکل ناریه ایکه د رتصویر مشاهد ه مینمایید ، بنام (سکونر) معروف است ویکی از تولیـد ات مهم عصرما به شمار می اید که د ر عین وقت ظریف ، قوي وسریـع نیز میباشد . موتر سایکل (سکونـر) د اراي چراغ نورانی واشـا رات روشن بود ه ، ماشین آن خیلـی مستحکم میباشد که به شکل اتومات کار مینمایـد .

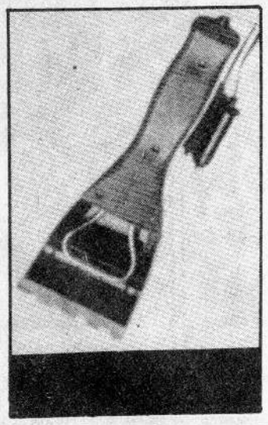
د رسکونر چراغ الکترونی غیـر قابل انحلال تعبیه شـد ه ، باید گفت این موتر سایکـل از ساخته هاي جد ید شرکت هوندا ژاپانی است .

به خاطر آسایش انسان

جهت اسان ساختن زند ه گی انسان وازد یاد رفا هیت وي حتی اثناي سفرها ، شرکت هاي تولیدي اخیرا مسابقاتی راغرض تولیـد اشیایی به کاراند اخته اند که با زند ه گی روزمره تعلق د اشتـه باشد وبتوانند سهولت هاي د رحمل ونقل بوجود آورند .

د راین ضمن اله یی تهیه کرد ن قهوه با تمام لوازم ان مانند پیا ـ له ها ، قهوه ، شیروشکر ، ساخته شد ه که د اراي ورقه هاي فلتـر نیزمیباشد . تمام این اشیـا داخل یك بکس ، برد وش حمـل میشود . البته قیمت آن بلنـد نبود ه ، صرف ۳۳۰ فرانك فرانسوي ارزش دارد .

آلهٔ گرم کننده



این آله که به ماشین ریـش تراشی برقی شباهت دارد به مـا اجازه مید هد که هنگام زمستـان روزهاي سرد ، جهت گرم کـرد ن موترهاي خرد ازآن نیز استفاد ه به عمل آریم .

با اتصال این آله با مکـان مخصوص اشتعال سگرت د ر داخل موتر ، میتوان ازآن کارگرفت .

قیمت آن ۹۵ فرانك فرانسویست

(c) ketabton.com: The Digital Library



من درد مشترکم مرا فریاد کن!

بیانیهٔ احمد شاملو در کنگره نویسندگان آلمان

کنگره نویسندگان آلمان — ((اینترلیت)) چند ماه پیش با موضوع (جهان سوم جهان مالبه دردها ورنجهای جهان سوم از زبان نویسندگان وشاعران پرداخت. احمد شاملو که ازایران دراین کنگره شرکت جسته بود سخنرانی خود رازیرعنوان ((من درد مشترکم مرافریاد کن)) ایراد کرد.

این ((من)) همان من نوعی جهان سومی است ودرد مشترک همان رنج استثمارو فقر وکم فرهنگی رایج درجهان سوم. جهان سومی که البته مرزهای جغرافیایی معینی ندارد وکودکان فقیر منطقه هارلم وسن ست پارک نیویورک (در قلب جهان پیشرفته و ثروتمند جهان نیز پاره ای ازآن.

مجلهٔ سباوون با آگاهی از محبوبیت فراوانی که احمد شاملو این شاعر بزرگ فارسی زبان — جهان معاصر درمیان روشنفکران وهنردوستان افغانستان دارد به نشر قسمتهایی ازسخنرانی بلند این خردمند برجسته می پردازد.

***

آقای رئیس، خانمها وآقایان!
اجازه بدهید نخست سپاس

(c) ketabton.com: The Digital Library

بید ریغم راباافشردن صمیمانه دست هایی که چنین باانگرانی از پشت رفاه وصنعت به سوي ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده است ابرازکم وانگاه پیش از سخن گفتن ازمسایل جهان سوم به حضور هولناك وپیش مانده گی فرهنگی ،جهل مطلق وخرافه پرستی حاضردر قلب وحاشیه شهرهاي بزرگ سرا- سرجهان اشاره کم که به ویژه ترم ((جهان سوم))رامخدوش می کند . بعضی برملیون ها نفر انسان تیره روزي انگشت بگذارم که درون لوله هاي سیمانی ، زیر پل ها درحلبی آباد ها یابه ساده گی درحاشیه خیابان ها میلولند وازآفتاب سوزان وباران هاي بی برکت پناهی میجویند. انسان هایی که جفنگیري میکنند. می زایند وکودکان شان رادربا- تلاقی ازلجن ومگس رهامی کنند تا اگر نمیرند نسل بی پناهان را از انقراض رهایی بخشند . براستی کی میتواند بگوید انسان هایی که فی المثل در((سن ست پارك)) درقلب نیویورك ثروتمند ازگرسنگی مداوم رنج می برند مردم جهان چندم اند .

درنظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا نمی یابد . بعبارت دیگر مجموعه تلقینات ،منش ها بیوند هاي مرین ونامرین میان - مردمان وبیان عواطف واحساسات وردد هاي فردي وگروهی نمیتوانند آنچنان که شایسته ،دستآورد هاي مادي انسان براي همگان آگاهی دهنده ،غنی وسرشار ازتعمد متقابل باشد . درگردش چهار سده روزگار ماکه زمام آنراقدرتمندان اقتصادي،سیاستمداران حرفهاي فرماندهان نظامی وآدمخواران - امنیتی به دست دارند تمامی ارزشهاي مادي وتجهیزات وتا- سیسات تولیدي واطلاعاتی وخدما تی بی که آدمیان آفریده اند ، از دسترس انسان هاي تحت سلطه به دور مانده است. مادر سرزمین هاي عقب مانده وکم توسعه آشکارامی بینیم که حاصل کار انسان ها به صورت سود هاي کلان از دسترس آنان خارج میشود. تا در بازگردش خود ابزارهاي سلطه وسیع تر وکارآمد تري فراهم آورد وبدین سان دربرابربیکار- چگی فزاینده سرمایه درسطح جهانی ، یکپارچگی انسان هایی که علیه موانع رشد خود نیروي ذخیره عظیمی دراستین دارند خنثی می شود .

تصور این نکته که مشیتی مرموز هرقلمروي ازسطح زمین رابه پادشاهی بخشیده،آن قدرها هم کودکانه ترازاین تصورنیست که هرکشوري جداگانه مسوول - رشد ویاپس مانده گی خویش است. باقبول این حکم ازبیش صادر شده ، جهان به مثابه جنگل رقابتی تصویرمی شود که دراَن هرکشوري حق آن را دارد که عنان گسیخته به تاخت و تازبپردازد ، بچاپد ، برو بد بیندوزد ، صادرکند، بازارها را به هزارمکروکید بقاپد وشعب - واحد هاي خود رادرسراسر جهان برقرارکند - اگرچنین باشد جهان سوم درمقابل جهان پیشرفته فقط به ساده گی وظایف را برعهده میگیرد که نه جهان - شمول است نه لازم الاجراد رآن صورت دیگر جهان سوم فقط تعارف زبانی خیرخواهانه یی است که حتی می تواند درهمین پیام ساده ((جهان سوم بجهان ما)) نیزمستتر باشد .

باري جهان عرصه رقابت هاست اما نه میان همه مردم وبراي همه هدف ها . رقابت راواحد هاي- تولیدي وبه خصوص فراملیتی هایی دنبال میکنند که هم اکنون سقف فروش بیست تا ازپیش تازآنسان ازهزارمیلیارد دلار نیز فراتر میرود .یعنی یکصد برابر درآمد ملی کشورمن ، زامبیا ، کشورمن شیلی ، کشورمن بلغارستان ، کشورمن بنگله دیش وحتی کشور من ایران که تازه به دلیل منابع سرشارنفت وگازش ازداراترین کشورهاي جهان سوم بشمارمیرود . دست رقابت جهانی به جهان سوم که میرسد رقابتی می شود - سلطه جویانه وبهره کشانه .

هرچند که درترازویی نامیزان - ارزش هاي مادي جهان پیشرفته سهم کمتري دارد ،کشور شیلی به مثابه تولید کننده بخش اعظم مس جهان درسال پیش ازیك میلیون تن به کشورهاي صنعتی - بویژه ایالات متحده وژاپن وآلمان و انگلیس صادر میکند وبااین حال دستمزد کارگران بخش تصفیه مواد معدنی خود شیلی درحدود یك دهم دستمزد کارگران همین بخش درایالات متحده است. ودرحالیکه واردات شیلی ازاین کشورهادر- همین دهه حاضر باافزایش قیمی درحدود دوبرابر رو به رو بوده که سال به سال هم فزونی میگیرد . دربازارمس صادراتی رکود مرگباري حاکم است که به سال ۱۹۷۲ ازیر- چشم همه ما باتوطئه سرمایه داري انحصاري جهان خونتاي شیلی به رهبري اي - تی - تی پنیوشه برقرارشد . مردم شیلی که باجان و خون شان چرخ صنعت عالم رامی گردانند هرسال به نفع انحصار هاي جهانی ارزش بیشتري راازدست میدهند . شاخص این معادله مایوس کننده ترازوي ابلیس است .

درغرب وشرق می گویند:((جاي بسی خوشوقتی است که درعرض چهل وچند سال جنگ جهانی روي نداده .))

- چه وقاحتی درتمام این مدت جنگ هاي بی شکوه وبی حاصلی خاك بسیاري ازکشورهاي جهان را به توبره کرده است. جنگ کشور- هاي جهان سوم البته که جنگ کشورها نیست. آن،جنگ شان رابه جهان سوم منتقل میکنند .کارخانه هاي سلاح سازي به برکت جنگ چیز میگردد .ومگر جزاین است که اگر این جنگ ها نباشد می باید دراین کارخانه ها راتعطیل بگیرند. عواید جهان سوم چرابایدبه جاي سرمایه گذاري درقلمروهایی که حاصلش رفاه وسربلندي ادمی است صرف خرید وسایل کشتار ستم کشانی بشود که درآینده تصویري دقیقا مشابه خود ما دارند ....

بقیه درصفحه (۹۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گزارشگر: صباح رهش

از طرف تلویزیون

فلمهای خوب بخاطر «توجیهات» از نشر باز می مانند

وای از دست قیچی سانسور!

حسب معمول کار خبرنگار ما برای تهیه مصاحبه یی با گوینده رادیو تلویزیون زهره رهگذر در تماس شده تا با او پیرامون زنده گی، کار و سایر مصروفیتها یش گفت وشنود یدا شته باشد.

زهره رهگذر فعلا مدیر عمومی برنامه های سینمایی تلویزیون است. بخش اول صحبت را با او پیرامون مصروفیت های مربوط به کار و بارش که پاسخگوی بیشتر بینند گان تلویزیون به سوالات به ویژه بینند گان فلمها و سریالها است وقف نمودیم.

ـ خوب زهره جان! صحبت را از کارهای رسمی تان شروع میکنیم.

ـ چه خوب، اگر از مشکلات ما در این زمینه آغاز شود.

ـ درست است، ایا مشکلات رسمی در کار تان از اندازه انگشتان یک دست تجاوز میکند؟

ـ بلی، بسیار!

ـ ایا حاضر استید همه را عریان بیان کنید. مگر باکی ندارید که آمرین محترمتان را ناخوش آید.

ـ خیر، میگویند مطبوعات آزاد شده ومنهم همینطور فکر میکنم!

ـ خوب زهره جان! مسوولیت شما تا کدام حد است؟

ـ بی نهایت!

ـ صلاحیت.

ـ هیچ، هیچ!

ـ میخواهم در این مورد کمی توضیح دهید.

ـ من و کارمندان شعبه ام مسولیت داریم تا فلمهای هندی کارتونی وغیره را کاندید پروگرام های شبانه تلویزیون نماییم اما اغلب چنین اتفاق میافتد که کسی ویا کسانی به نامهای گوناگونی فلم قبلا کاندید شده را از پروگرام خارج وتعویض مینمایند.

چندی قبل به مناسبت پروازمشترک کیهانی افغان ـ شوروی در فستیوال فلمهای هنری، فلم هنری شیرین وفرهاد را نیز انتخاب ویک هفته قبل از نمایش اعلان نموده بودیم. اتفاقا شبیکه فلم باید نمایش داده میشد مصادف بود با همان روزیکه سفینه کیهان نوردان ما با سفینه امریکایی ووصل میشد، در همان شب فلم شیرین وفرهاد از نشر باز ماند البته به دلیل اینکه امشب شب وصلست وفلم شیرین وفرهاد قصه

(c) ketabton.com: The Digital Library



تلخ یك فرقت وجدایی ، شما خود قضاوت بفرمایید .

ـ مثالهای دیگری نیز ازاین شمار دارید ؟

ـ بلی ، مثالها چندان مطرح نیست، رنج ما ازتوجیهات! در اینجا ازعقب سیزهای مسوولین زیاد تر فلمها به خاطر توجیه های زمانی ازنشر بازمیمانند . شبیکه قرار بود فلم قهرمان اثر مشهور داستایوسکی نشرشود ، به ناگاه ازنشر بازماند . فلم ((خوب ، بد ، زشت)) آمریکایی تا به حال از نشر بازمانده ، به دلیل اینکه فلم تربیتی نیشت . درحالیکه چندي قبل به عوض فلم ((مترسگ)) ایرانی که یك فلم تربیتی وعاطفی است ،فلم ((دستخوش)) که دست کمی از ((خوب ، بد ، زشت)) ندارد ،نشر شد .

همین حالا ما سریال نهایت عالی ایرانی بنام ((سلطان وشبان)) را اماده نشر داریم که قصه یی از دوره قاجاریان ایران است . امیدواریم که نشر شود . وباد رمورد سریال ((شري بیبی)) میگویند که فاقد مسایل تربیتی است، درحالیکه فرانسه درسطح خوبی ازلحاظ فرهنگی قرار دارد .

اینطورهم شده که به افتخار سالگرد جبههٔ ملی ،از ما فلم کارتونی خواسته شده .

درریکی از سالگرد های جبههٔ ملی ازما فلم کارتونی خواسته شد .

فلم کارتونی که باید دربرنامهٔ اطفال نشرمیشد ((شادي گك شوخ)) نام داشت .گفتند به موضوعیت فلم یك فلم کارتونی سنگین [. عرضه بداریم .

ـ خوب زهره جان ، حالاکه صحبت درمورد فلمهاست،منهم ترجیح میدهم دوسه چاپرسش دیگر نیز در مورد ارایه دارم ، ـ لطف فرموده ، بگویید چراد رفلمها و سریالهای هنري صحنه هایی ، یاکاملا انسرت وکت میشوند ویا اینکه سوند ود یالوگ باقی میماند وتصویربراي لحظه یی سیاه میشود د راین مورد چه گفتنی دارید ؟

ـ میدانم د راین مورد همه بیننده گان تلویزیون ناراضی استند ، راستش ما ، در مورد انسرت وسانسور فلم دستوري نداریم . این کارد وستان شعبهٔ ارزیابی نشرتلویزیون است . آنها دستور دارند که باید صحنه های سکسی راکت نمایند . اما این دستورتا به حال غلط تعبیر گردیده که منجرمیشود به اینکه صحنه های کاملا عادي راکت نمایند . حتی د ریك فلم کارتونی که فیل باما پورآب بازي است براي نشرنیز دل میزنند .

قبل ازاینکه به توضیحات بیشتر د راینمورد بپردازم ،قصه ایراکه نزد یك به این سوء تعبیرگمده کارمندان است، بازمیگویم . زمانی اسماعیل بیروزیك اهنگش راد رزیر یك د رخت چنار لپسنگ کرد ، اما بعد ازارزیابی شعر اهنگ نقص داشت ،یکی از مسوولین تیلفونی میگوید که :((همان اهنگ زیر د رخت چنارد یگرنشرنگرد د)) اما باتاسف براي مدت زیادي مجموع اهنگهاییکه زیرد رخت لپسنگ شده بود ومال هرهنرمند یکه بود ازنشر بازماند،تابعد ازسروصداهاي زیاد متوجه این تعبیر غلط شدند ود رمورد صحنه هاي سکسی فلمها نیزاین سوءتعبیراد امه دارد .

من به حیث یك زن افغان و مدیرعمومی برنامه هاي سینمایی نیز طرفدار صحنه هاییکه منافی اخلاق وکلتور جامعهٔ ما باشد، نیستم . امانه انطوریکه هر حالت زیباي هنري را سکسی تعبیر

بقیه د رصفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خروشچف

توقعات بزرگ

نوشته : پروفیسور ریچارد روبرولاسکی
مشترک مجله سیاست شیکاگو



آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آیندهٔ کیش شخصیت پرستی خواهد بود ؟

درامهٔ شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

رفورم هایی که در نیمه راه ماند

امیدهای از دست رفته

سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴ ، بدون شك ازجمله سالهای مهم و با ارزشی تلقی میشود و در تاریخ معاصر شوروی نمیتوان این دهه را دوران ساده بی بحساب آورد. انتقال جنگ سرد به همزیستی مسالمت آمیز ، کشودن دریچه جدیدی به سوی جهان مدرن و برداشتن نخستین قدم ها به سوی احیای دموکراسی در سرتاسر جامعه وکشور اتحاد شوروی در مجموع ، از جمله دست آورد — های این دهه بشمار میرود . در طول همین سالها (در بیستمین کنگره حزب در سال ۱۹۵۶) بود که برای نخستین بار طور مستقیم وتکان دهنده در رابطه به مسئله بغار — مسیون سوسیالیزم در دوران کیش شخصیت پرستی سخن زده شد.

در آن نقطه چرخش قاطع ، در جامعه شوروی نفس عمیق نوسازی دمیدن گرفت . . . . وبعلت کمبود یا مقدار زیاد اکسیجن خفه شد .

ولی مهره اصلی پیچیده گیها وتناقضات این سالهای بحرانی چه بود ؟ درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بود ؟ درحالیکه سعی بر آن نیست تا به تمام اینگونه پرسش ها پاسخ بگویم ، معهذا — بالای یك سلسله یادداشت ها و مفکوره های شخصی اتکاء خواهم ورزید . همینکه درباره زنده گی امروز وآنروزهای اندیشم ، این افکار و یادداشت ها کاملا بی اختیار در مغزم خطور میکنند .

چگونه واقع شد که خروشچف و نه کسی دیگری بعد از ستالین رهبری اتحاد شوروی را بدست گرفت ؟ چنین به نظر میرسید که ستالین در یاکساری رهبری حزب از تمام مخالفین خود چه واقعی و چه خیالی ، چه ((راست)) و چه ((چپ)) همه کارها را انجام داده بود .

در روزهای نزدیك به مرگش ، ستالین حتی در مورد مولوتوف و — میکویان نیز سوءظن پیدا کرد . در نزد همین کنگره حزب ، بیریا — ستالین ، بعد از سی سال رهبری حزب ودولت شوروی به تاریخ ۵ — مارچ ۱۹۵۳ درگذشت . بعد از یك مدت کوتاه ، نیکیتا خروشچف عضو رهبری ستالینی جانشین او گردید . ده بعد از مرگ ستا — لین را نخست به عنوان دوران — ((بزرگ)) یاد کردند و بعداء بمثابه زمان ((خود اختیاری)) مورد انتقاد قرار گرفت . برای مدت بیست سال نام خروشچف و رفورم های او را محکوم کردند .

چگونه واقع شد که خروشچف و نه کدام کسی دیگری بعد از ستا — لین رهبری شوروی را به دست بگیرد ؟ آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیش شخصیت پرستی خواهد بود ؟ پکروز بعد از مرگ ستالین ، جلسه فوق — العاده دایر شد . همه به انتظار بریا ، دوست نزدیك ستالین و رئیس ك . جی . بی . بودند .

بالاخره بریا سر رسید ولی مالینکوف که سمت رئیس جلسه را داشت ، قدرت افتتاح جلسه را از دست داد ، زبانش لال شد ، از سخن گفتن باز ماند و رنگش پرید ولی خروشچف . . . . . سیاسی که از لحاظ کمیت کوچکتر بود به هیئت رئیسه کمیته مرکزی ح . ك . ا . ش تحویل شد . مخالف آنچه که تصور میشد ، ستالین درباره خروشچف هیچگونه نگرانی نداشت و در وجود او چهره گورکن آینده کیش سخصیت پرستی را نمیدید . آیا این ناشی از نزد یك بینی کبرسن بود ؟ به سختی . . . .

در حدود پنجصد سال قبل ، نیکولو ماکیاولی ، این نقاد سرسخت استبداد ، عبارت پرمعنی را چنین نقش زده بود . ((بروتسی هر سزا خواهد شد ، در صورتیکه خود ش را احمق بسازد .)) چنین به نظر می آید که خروشچف مسلما طوری عمل میکرد تا به مثابه یك فرد کاملا مفید وسالم ، شخصیتی بد و ن هیچگونه جاه طلبهی ، کسیکه منتها درجه آماده اجرای اوامر باشد ، جلوه کند . در جریان ضیافت های طولانی شبانه در — اقامتگاه ستالین در کونتسیو که آنرا به علت نزد یك بود نشریه مرکز مسکو ترجیح میداد ، خروشچف به خاطر سرگرمی وتفریح میزبانش رقص اوکراینی هوپاك را اجراء میکرد.

البته نسل کهنسال جامعه مشخصات بارز خروشچف را بهتر خواهند داشت . کله بزرگ وطاس صورت گندمی بینی بزرگ وتاب خورده بطرف بالا وآن گوشهای خیلی بیرون افتاده ازجمله مشخصات بارز چهره اش بود . — رویه خروشچف وظاهرش به یك دهقان ساده می ماند . هنگامیکه خروشچف ومن برای نخستین بار باهم واقعاء آشنا شدیم ، او شصت سالگی را پشت سرگذاشته بود ، ولی آدم خیلی زرنگ وشایسته و ضمناء چالاك چون بچهٔ شیطان بنظر میرسید . اندام چارشانه و قد کوتاه وکلفتش با بازوهای دراز ومتحرکش به او کمك کرده بود تا خود ش را در قطار افراد عادی جا زند .

تنها چشمان کوچك وتیزش با رنگ مخلوط آبی وخاکی ، گاهی ملوازمهربانی وشوخ طبعی و — گاهی هم آمرانه وقهر آمیز نشان دهندهٔ آن بود که او مرد وارد در صحنهٔ سیاست است ، گرمی و سردی روزگار را خوب چشیده و — قدرت اجرای تحولات بزرگ را دارد

به قدرت رسیدن خروشچف به هیچوسیله تصادفی نبود . او از گرایش آمده اعضای حزب نماینده گی میکرد که در گذشته هاودر — شرایط موجود خواستار انکشاف وتوسعه دیموکراسی سیاسی — اقتصادی بودند وبا مسئله اجبار در عرصهٔ صنعت ، زراعت وکلتور مخالفت میورزیدند . باوجود مما — نعت های خصمانه موجود در رژیم ستالین باد رك همین احساس ، آمدن خروشچف روی صحنه قدرت تعجب آور نبود .

البته چانس نیز تا اندازه زیادی با او یاری کرد . هرگاه ((طرفداران سابق)) ستالین فوراء بعد از مرگ او در سال ۱۹۵۳ (ونه در جون — ۱۹۵۷) ، سروصورت تازه میگرفتند وبه مبارزه برمیخاستند ، خروشچف هرگز به قدرت نمیرسید وتاریخ کشور اتحاد شوروی مسیر کاملا متجد الگانه یی را دنبال میگرفت . مسلماء همه چیز به نحی بسته بود .

ولی زمان انتخاب به جایی — کرد . رفورم های خروشچف پا — سخی بود به پرابلم های حقیقی زنده گی مردم شوروی . بینواسازی فزاینده ، ده ها ، عقب ماندگی تکنیکی صنایع ، کمبود حاد محلات رهایشی سطح پایین زنده گی ، نگهداشتن میلیونها انسان در عقب میله های زندانها وکمپ ها . کشور جزاء از سایر جهان — همه اینها ایجاب میکرد . در همین زمان بود که خروشچف سر رسید . او امید خلق وقهرمان عصر جدید بود .

سازماندهی امور در رابطه به تد ویر بیستمین کنگره حزب مشکلات ها یت زیادی را خلق کرده بود . چگونه خروشچف میتوانست جرأت

قیه در صفحهٔ (۸۲)

(c) ketabton.com: The Digital Library



فریادی از میان دیوار رنج

زندگی پرزداستانست، باید آنرا به دیگران گفت

تورپیکی قیوم داستان نویس خوب، غصه‌ها و دردهایش

مصاحبه از: حسینا حافظ

تورپیکی قیوم را در منزلش ملاقات کردم.

تورپیکی قیوم سالهایش هنگامیکه دوشیزه تازه جوانی بوده، ازدواج کرده است ونمره این ازدواج سه فرزند میباشد، دو دختر و یک پسر.

— میخواهم ازشما به حیث یک نویسنده جوان زن، درباره داستان نویسی و آفریده های داستانی خود شما، زن واحساس زن درباره هنر و ادبیات چیزی بشنوم.

وی لختی خاموش ماند. درحالیکه با تارهای سیاه موهایش بازی میکرد ونگاه هایش چیزی را میپالید، آه دردی کشید وبعد گفت:

— زن، بلی زن! میخواهی در باره زن واحساس زن چیزی بگویم؟ فکرمیکنم بسیارد شوار است که احساس زن و درد زن را درهمچو یک جامعه عقب مانده، کسی درک نماید. جامعه یی که گرفتار عقب مانده گی غم انگیز تاریخی میباشد واین جنگ لعنتی وخانمانسوز هزاران مشکل دیگررا بر مشکل آن افزوده است که بارسنگین همه این مشکلات را زن به دوش میکشد. بلی زن — مادر —!

میبینی که درد واحساس زنانه مرا به سوی دیگر میبرد، نمی توانم مستقیماً به پرسش شما پاسخ بدهم، ازهمان پاسخهای کلیشه یی وقراردادي. ناگزیر مقداري ازگفتنی هایم را آزادانه بیان مینمایم.

آیا یک مرد میتواند درک نماید که یک زن جوان وقتی بیوه میشود وبی شوهر میماند ومسوولیت تامین معیشت چند تا کودک قد و نیم قدهم به دوش او قرار میگیرد، چی حال میداشته باشد وچگونه رنج میکشد؟ به پنین که به درستی درک نمیکند، اگر درک میکند، پس چرا جنگ را به راه می اندازد وچرا شوهر زنی را میکشد؟ آیا یک مرد وقتی زنی را به پول میفروشد ویا بدون رضایت وی به زنی اش میگیرد ویا به عباره دیگراورا تصاحب میکند، میتواند غم ورنج زن را درک نماید؟ بازهم میگویم که نه! آیا یک مرد رنج دوران بارداري ودرد زایمان یک زن را درک میکند، به یقین که نه! آیا یک زن — یک مادر — اسارت معنوي ومادي مبارزه کند. یکی ازین ساحه ها، ساحه هنر وادبیات است، زنان بااستعداد وآگاه باید بکوشند که درین ساحه بامردان برابري کنند واین ساحه را ساحه هنر و ادبیات را — از انحصار مردان بکشند. درزنان این استعداد وجود دارد که شاعر شوند، نویسنده شوند، سینماگرشوند، نقاش شوند، مجسمه سازشوند، اهنگساز شوند وغیره وغیره.

گرچی استند نویسند گان وشاعران خود خواه وتنگ نظرمرد، که نمیخواهند زنان دریچین راه کامیابی هاي چشمگیري بدست آورند، ولی زنان بایست مایوس نشوند و تلاش نمایند که با ایجاد گري ها وپشتکار باسخ لازم به اینگونه مرد هاي تنگ نظر، انحصارگر و خود خواه بدهند.

— آیا شما بحیث نویسنده یی برخورده اید که شما را دچار تنگنای یأس قرارداده باشد؟

او پیاله چاي را به جایش گذاشت وبالحنی غم آلود گفت:

— بلی!

— میتوانید نامش را بگیرید؟

— لازم نمی بینم که نامش را بگیرم، ولی این شخص خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر وحریص را تمامی کسانیکه به امور نویسنده گی وسروکار دارند، میشناسند. بلی او کسیست که اساساً مسوولیت دارد، تا نویسنده گان جوان را آموزش بدهد، پرورش کند وتشویق نماید، مگر تعلم سعی وکوشش او اینست که نویسنده گان را از صحنه نویسنده گی بکشد ومایوس نماید. او چنان خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر وحریص ودیوانه شهرت است که میخواهد در تعلم کشور فقط یک نویسنده باشد وآنهم خود او. از آن رو از استفاده ازموقف وصلاحیتی که برایش میسر شده هر نوشته خود را چندین بار چاپ کرده و از هرنوشته خویش چندین بار حق الزحمه گرفته وتاکه توانسته و زورش کشیده از تبارز سایر نویسنده گان جلو گیري به عمل آورده است.

اوخاموش شد ومن گفتم:

— اگر گپهاي شما درباره این شخص مستند باشد، پس این شخص درجه، خلاق منافع فرهنگی ما قرار دارد.

زیرا هرچی در وطن ما نویسنده شاعر، هنرمند ودانشمند زیاد باشد به همان اندازه به نفع ملی ماست وبه همان اندازه انتخارات ملی ما زیاد میشود.

تورپیکی قیوم خنده تلخی نموده گفت:

به هرصورت به اصل موضوع برمیگردیم. شما درباره داستان نویسی وآفریده هاي من میخواهید چیزي بشنوید.

من اینطور می اندیشم که زنده گی یعنی داستان، یعنی قصه، هرانسان هر روز در زنده گیش داستانی می آفریند. اگر اینطورشود که هرانسان، هر روزه گذارشهاي سرگذشت همان روزش را بنویسد، میشود که داستانی آفریده شود. زنده گی پرداز داستان است. داستان ادبی در یک زمان ومکان مشخص، آدمی دنیاي بیرونی دارد ودنیاي درونی، هر داستانویسی اگر بتواند دنیاي بیرونی و درونی آدمی را مطابق ضابطه هاي داستانویسی به درستی شرح وبیان نماید یک داستان موفق است. مگر داستانویس موفق شدن کار ساده نیست. استعداد، تمرین، تجربه وپیگیري میخواهد فضاي باز و شاد میخواهد، آزادي رود موکراسی میخواهد، زمینه مساعد کار میخواهد.

من هم داستانهاي نوشته ام ولی هرگز مدعی آن نیستم که آفریده هاي من ناب و پخته است، به خاطریکه هیچگونه زمینه مساعد کار وتشویق لازم خانواده گی واجتماعی براي من میسر نبوده است.

من در آثار خود که (قربانی هاي بیگناه)، ((فریاد هاي شکسته)) و

بقیه در صفحه (٦٤)

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینماید
کارگردان فلم هنرمند سینما ممثل، آوازخوان وکمپوزیتور مورد علاقه تان کیست؟
نظرتان را برای ما بنگارید!
آدرس مجله سباوون بلاک ۱۰۶ آپارتمان ۶ و ۷ مطبعه دولتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

در میان

ا . اذر

روزها از افتاب تهی
ابرها از باران
جنگل ازموسیقی
کلبه در کلبه
کوچه در کوچه
سایهٔ شوم یأس افتاده .
گویی مرگی است به ناگاه فروکشته :
انتظاری که نشسته به بر هر دروازه .
نه ندایی است بلند
نه غریوی ز هول .
به سکوتی که در اینجاست .
یا به دستی که فرو بسته به باد
راهنرا

نیتی هست
وبه ما نا معلوم .
در یم — کبوتر
در خانه — من
و هراسانیم .

میبرد بال گریزندهٔ باد
دفتر نیمه تمام قصه را
سوی دگر
تا که ازگفتهٔ خویش
مردمان دگری
برگهایی بنبذ نه بران .
ای دریغا برمن که چه تلخ !
میشوم دور ز افسانهٔ خویش .

روزها از افتاب تهی
ابرها از باران
جنگل ازموسیقی .
سایه یی سرگردان
سایه یی بی هیچ نشان
سربه دیوارسرامی ساید .
در یم — کبوتر
در خانه — من
وهراسانیم

غزل

ازیاد رخت گشتم بتخانه به بتخانه
گردانده ، مراجنت میخانه به میخانه

هرنام وسحر امکان نبود که ترا بینم
بنمای مه رویت ، ماهانه به ماهانه

ای شمع نیستانم بنگر که چه میگویه
در وصف گل رویت ، پروانه به پروانه

گنجینهٔ مقصد را بیدا نتوانست
هرجند که بالیدم ویرانه به ویرانه

سودازدهٔ زلفت ، میگردد و میخواند
در دغم عشقت را ، غمخانه به غمخانه

یک بسته دهانی را عمریست کمزد دیم
صد است معانی من سالانه بسالانه

این مردم دیدار بد ی همسجد وب اند
خندیده به هم میگفت دیوانه به دیوانه

عشقی

پیوند

ستاد شرابو بیمانی به خه وي
دد وه دري ورځې پارانی به خه وي
خوښی نږدې نه خوارې به زغرده وایه !
مادي برشوندو کې کرلی هیلی
دزلفو دام او زولانی به خه وي
سوزوسازغښتی زما او ستامینه کې
نوتو کیسی د بروانی به خه وي
بهنور د مینې کې ویاړ و نه دي بیت
وار او ګوزار د زمانی به خه وي

ن . مواج
۱ ګړ ۱۳۶۶

برف

برف نو ، برف نو ، سلام ! بنشین ، خوش نشسته ای بر بام
پاکی اوردی — ای امید سپید ! — همه الودگی ست این ایام .

راه شومی است می زند مطرب
تلخواری ست می چکد در جام

اشکواری ست می کشد لبخند
ننګواری ست می تراشد نام

شنبه چون جمعه ، پارچون بیرار .
نقش عمرنګ می زند رسام

مرغ شادی به دامنګاه امد
به زمانی که برګسیخته دام !

ره به هموارجای دشت افتاد
ای دریغا که برنیاید گام !

تشنه انجابه خاك مرګ نشست
کاتش از آب می کند پیغام !

کام ماحاصل ان زمان امد
که طمع برګرفته ایم ازکام . . .

خامسوزم ، الغرض ، بد رود !
تو فرود ای ، برف تازه ، سلام !

نبض بازار مینه

ستا یارانه جوړه بنګلا وه یاره مینه نه وه
ګلی د سروشوندو موسکاوه یاره مینه نه وه

د ګل پشانته سرتریایه د غزل ژبه وي
به کرشموکی دي د نیاوه یاره مینه نه وه

حسن دي بازغوند یدزړه مرغی بنجوکی نیسی
خه د حسرت سړه فضا وه یاره مینه نه وه

خمارد سترګودي نشی د میکد و وي راته
شوروبستی وه اوخندا وه یاره مینه نه وه

اوربل دي خورکړ چی زمابه زړه کی اوربل شی
داد اورلویی تماشاوه یاره مینه نه وه

د شوندو تف به دي زخمی زړه ته ټکور ورکاوه
د بازاري مینی سودا وه یاره مینه نه وه

ماوي چی کشکی زه هم ستابه زړه کی ځایولرم
پوه شوم چی خو شی تمنا وه یاره مینه نه وه

(ژوندۍ) سوزه اوله سوزه چاته هیڅ مه وایه
داچی خبره دي رسواوه یاره مینه نه وه

در حریر سبز آب . . .

درکبودي شفاف نیلگون ،
همچوماهی در حریر سبز آب
می فتد آرام در بهاي ناز .
وزمی اوسایه ها ، چون آفتاب .

آیت عشق است ، صبح خنده اش
چهرهٔ گل میگشاید ، صبح ناز .
تاگذارش در بهارستان فتاد
برنیان هموارکرد ش با پرواز .

میرسد بر گوشم هرپینده یی .
روشنان برق عریان تنش .
دست هایش چون بلوغ ساقه ها .
اختران اینده در بوسید نش .

زورق یادش به بحر ارزو .
تند میراند ، تلاطم میکند .
ناخدا ازهیبت امواج مست
راه خود در ناکران گم میکند .

((رحمت — بیژن پور))
پایز — ۱۳۶۶ کابل

دامنی سبکالو

ته بوسپینلی ارمان
ته بوی پاکه اوحسینه ارزو
ته د خوستوخوا وسپیلیخوا
بوی تازکه باروښکی نغمه
ته د وریځو به آسمان کی
د پرښتا پلوشه
ته بوی تاندهٔ اوتازکه غوړ گی
زما د ذهن به ورښو کی
توکیږلی یې

که ستاد مینی نسیم
زما د خیال به شاره وار ، میره وچلیږي او
زما وفا به غوټیږو
ستاد موسکا شبنم راوړي ژوند
هله به زما د سپیدلوړ ما نوتو هیر
د بیلتانه به لمبه ، سوی مینه
وږو — وږو را ویښیږي . او

زما د ژوند بسکالو یه
ستاد وصال به نازولی اوخامیشه غیږکی
بیا غلی ، غلی ، غلی
غږونی وکی

سید منتظرشاه
۱۶ ار . ار ۶۷



غزل

دامن سرخت چه می زیبد به ساق مرمرمن
د وریځاشی از گرند چشم بد ای نازنین
ای گلستان نزاکت گریهایی سرو پی من
همچو خاك راه افتم بیش بایت بر زمین
شعلهٔ خوم ازآتش هجرت روانم درگرفت
رحم کن ، لطفی نما ، مارامسوزان بیش ازین
کی به آنوشم کشی ای گلبن بستان نازم
دیده کردم فرش راهت ، انتظام راببین
دست برد ارزستم کاندرصف دلداده گان
غمزکیوان می نمایی عاشق زار حزین

احمد شفیع کیوان
از لوائی (۵) گارد خاص

در شب

ودریاد ای فصل سرد
در تك ، تك عقربهٔ ساعت
وپس از آن
((تنها صدا ست که میماند))
دریا بیز
وقتی به زیبایی های بهارفکرکنی
تنها ، صدای جلجله ها ست که از . . . درگوشت
خواهد ماند
ودربهار
وقتی به پاییزفکرکنی
تنها ، صدای شرشرخشك برگها ست
وقتی شب آهنگ نیزه گی میخواند .
آه . . . !
وقتی ، صدای رفتن آب زمان رامینما یاند
وقتی ، شعری
از پشت خاکواره های قرن ها بانك میدهد
وانسان آرزومیکند
پس من !
من ، چراخاموش یانم
وقتی ابر .
فریاد در آسمان خفه شده اش را
باریزش باران زمزمه میکند
پس من !
من ، چراخاموش بمانم
تنها ، در قلب من یکصدا ست
آنرا باشعرم خواهم خواند
وآهنگش را
باصدای تك ، تك قلبم هم آوازمیکنم
آن وقت .
سرود شررا . . . خواهم خواند

ارسالی : حوریه فضلیار

گلبن

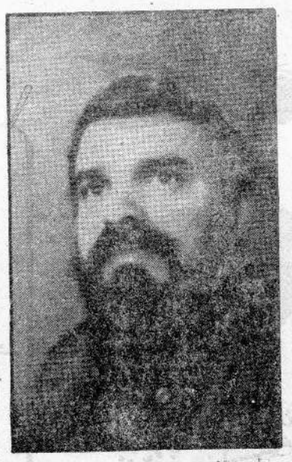
سخن از آتش عشق تو مختصر نکنم
درین محیط که تا شان را گهر نکنم
برون ز چهرهٔ دلدار در نظر نکنم
اگرچه کرده ستم بر من آن سمن بر نگار
من آن نیم که دگر میل خط و خال کنم
هوای وصل تو از خاطرم بدر نکنم
ازین شباب که با تو گذرد حلقه ناسعر نکنم
گه دست در کمر عشق بی خطر نکنم
اگرچه راه نم تلخ آن ، بگوچه چاره مراست .
بگرد حادثه نه میدان ، بگوچه چاره مراست .
بگوکه اشك میزان ، اگر دگر نکنم
به خون دیده ، اگر دگر نکنم
رواج حاجت هنری کسی بما نکند
طلب زدیر طلازخود اگر نکنم

قربانعلی (هنری)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقش جدید من

عادله ادیم در فلم غیرت



در همین تازه گیها نقش راد ر فلم هنري ((آخرین آرزو)) بـه کارگردانی محترم نظري به پایان رسانیدیم ، در این فلم نقش یـك دختر تنگ دهاتی به عهده ٔ من است.

تازه ترین نقش من در فلـم هنري ((غیرت)) میباشد که کارگردانی آنرا محترم عباس شبان بـه دوش دارد وفلمبردار آن محترم نورهاشم ابیر میباشد . این فلـم به شکل سیاه وسفید روي نـوار ۳۵ ملی مترتهیه میگردد .

فلم غیرت یك فلم جنایی است ومن در آن نقش دختري راباز ي میکنم که جبراً به قاچاقبري کشانیده میشود . زیرا از یك طرف یکی ازاعضاي خانواده اش به گـروپ قاچاقبران وابسته است. وازسوي دیگر عاشق پسرجوانی بنام عابد است که اونیز جبراً به این کـار کشیده شده است.

این فلم مثل هر فلم جنایی دیگر ازحوادث هیجانی وحرکات دینامیك برخوردار است، که میکن بـه ذوق تماشاگران برابر بوده ومورد علاقه شان قرار گیرد .

در این فلم فرید فیض ، جانمحمد- حیدري ، وکیل نیکبین ، اکرم خرمي ماري امید ، داود لودین وند پگران نیز نقش دارند .

فلم هنری عاصی برای نوجوانان



یکی از سینماگران خوب سینمـاي افغانی که دارد خود شورا در شمار سینماگران متعهد مـا قرار میدهد موسی راد منش است. وي دومین فلمی رابراي نوجوانان روید ست دارد که میشود روي آن مکث کرد .

موسی راد منش کارگردان این فلم در رابطه چنین گفت :

در فلم هنري ((عاصی)) بیشتر سعی به عمل آمده تا روان اطفال ونوجوانان جامعه مابکه چگونـه جنگ مصیبت بار در طول ده - سال، در یطوي بسا ناگواري هـا، بـر روان انا ن تاثیرات سوء منفی رابجا رآورد مینعکس شود . در این فلم دیده میشود که چگونـه اطفال ونوجوانان جامعه ما بـه بازي گوشی وعدم توجه شان بـه درس وآموزش واداشته می شوند . در این فلم دو فامیل زحمتکش را به تصویر گرفته ایم ، یکی خانواده ٔ نجار ، ودیگري خانواده ٔ آهنگري است که پسر نوجوان نجار زیربار تاثیرات ناگوار جنگ در طفولیت ، ذهن وروانش را به اغوا گرفتـه واورا از مسیر وجهت اش منحرف نموده ، به یك انسان عقده یی و - حود خواه ، میدل میسازد که همین انگیزه و غرایض جاه طلبي وخود - خواهی اوراد رمیان همبازي ها - یش، یکه تازولجوج بیار آورد مورد جریان حوادث فلم اورا بـا نـه نوجوان دیگر یعنی پسر آهنگـر مقابل میسازد . او درك میکنـد که شخصیت انسان وابسته بـه نیرویش ، یعنی کاریکه مینماید ولـه بسته است تا اینکه همین عنصـر مثبت (پسر آهنگر) سبب میشود تا روان پسر نجار عنصر لجوج ، بی بند وبارا تحت تاثیر خود در آورد واورا متوجه زنده گی و - محبت وصداقت نماید .

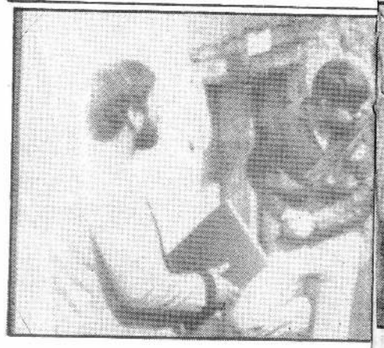
این پنجمین فلمیست که توانستیم باياري ومدد سینماگران باد رك خود در رسیر وتکامل سینماي خود داشته باشیم .

در ساختن فلمهاي نوجوانان کدام مراجع باید بیشتر شارا کمـك برسانند .











گفتگوئی با کریم نایل



س - از کارهنري تان چند بـهـال میگذرد ؟

ج - شروع کارهنري من در سـال ۱۳۳۷ در رادیو کابل وقت بود که الی سال ۱۳۴۵ ادامه پیدا کـرد بعد ا نسبت مشکلات شخصی الـی سال ۱۳۵۶ از فعالیـت هنري دور بودم ودر سال ۱۳۵۷ مجدد اً به کارهاي هنري ام آغاز نمودم .

س - تاحال در چند اثر تلویزیونـی نقش داشتید ؟

ج - دقیق به یادم نیست به غیر از کارهاي رادیویی ام در زیاد تراز سی فلم تلویزیونی ، تیاتر تلویزیو نی وفلم هاي سینمایی نقشهاي عمده ٔ رابازي نموده ام .

- در ادامه کار توجه لازم از مسو- لین هنرو فرهنگ کشور وخاصتا س.د.ج ۱۰ که در این اواخـر توجه شان روي این قشر کمتر شده ویا من کمتر احساس میکنم خواهانم . البته مراد رساختار د وفلم ((پیش آهنگ وگرگ وخرگوش)) ، کـاخ پیشاهنگان یاري رسانده ماست .

- چه ضرورتی شما را به ساختـن این فلم واداشت ؟

آنچه تلاش وکاریکه در این زمینه مراد رساختار فلم واداشته علاقـه مندي فراوان به زنده گی اطفال ونوجوانان است. من فکر میکنـم ما یه هستی زنده گی در وجود همین نونهالان نهفته است. روي این اندیشه که در ذهن وفهـم کوچك دارم ارزو دارم فلمسـازي باشم براي اطفال ونوجوانان .

- این فلم چه وقت به تماشـا گذاشته خواهد شد ؟

این فلم را که امور فلمبرداري آن باصمیمیت کامل پیونت ما بفاکـا ل رسیده تلاش مراوان دارم بامدد ویاري اداره ٔ فلمهاي هنـري و مستند تلویزیون امور مونتاژ ومو- سیقی آنرا هرچه زود تر آماده وبـه دست نشر بسپارم .

- سناریوي فلم ازکیست وفلمبرداري آنراچه کسی به عهده دارد .

- سناریو را سعید درکري نوشته و کارگردانی آنرا عبید درکري بـه عهده دارد . مصاحبه از : مورجل

مظفرعلی کارگردان فلم عمراوجان

پس از فلم ((عمراو- کلتور احساس کنم، در فلمی انعکاس جان)) ، که از یك رقاصه معروف میدهم . از داستانها وقصه هایـی لکنهوحکایه میکرد ، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام ، هیچ یکـی که با پرابلمهاي مردم لکنهو سروکـار جنبه مذهبی نداشته ، بلکه همه داشت، فلم ((گامان)) ، که موضوع وهمه بیانگر کلتور معین اسیت آن بین هندوها و مسلمانـان که خود نیزبه آن تعلق دارم ، از مشترك بود ، فلم زوبی ، که قصه آن همین جهت است که نسبت بـه راداستان ((حباخاتون)) تشکیل دیگران آن را بهتر درك میتوانم، میداد ، یکی یی دیگر وارد صحنـه انزون بران ، اگر بسیاري از نقایـم گردیده اند . ازمظفرعلـی - زبان اردو رانیك میدانند من نیز کارگردان فلم میپرسم که چـرا ازتسلط کامل برآن برخورد ارم. در فلم هاي اوبیشتر موضوعـات نمیدانم چرا از دایرکتران هنـدو مربوط به مسلمانان جلب توجـه رانمیپرسید که چرا همیشـه می نماید ؟ آیا اویت مسلمـان در فلمهاي شان کلتور هندوها را بنیاد گراست ویا بخاطر داشتـن انعکاس میدهند)).

نام ((علی)) باین عمل دسـت مظفرعلی اصرار میورزد کـه : میزنند ؟

هران چیزي راکه به مثابـه ٔ

بقیه در صفحه ٔ (۸۳)

- از نقش هاي که بازي نمود ید کدام یکیش زیاد مورد علاقه ٔ تـان است وازآن راضی میباشید ؟

ج - من از اکثر نقشهاي خود راضی میباشم براي هریك از قهرمانان خود یك قسمت از زندگی خود را بخشیدم ولی باآنهم نقش که مورد پسند من و- همچنان مورد پسند مردم نیز قرار گرفت نقش "جمن لالا" در فلم تلویزیونی ((دختر بیراهن سفید)) است کـه تاحال تعداد ازمردم مرا بنام جمن- لالا به یك پگرنشان میدهند .

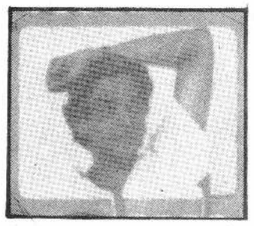
س - درباره وضع تمثیل در کشـور چه نظر دارین ؟

ج - هنرپیشه هاي ما اگر چه داراي تحصیلات اکادمیك نمیباشند ولـی باآنهم داراي استعداد سرشار میباشند . ولی چیزیکه ما هنرپیشـه ها را مثل مورچه میخورد حسادت بد بینی وخود خواهی است کـه بزرگترین نقیصه ما ست .

س - براي ازبین بردن این نقیصه چه پیشنهاد دارید ؟

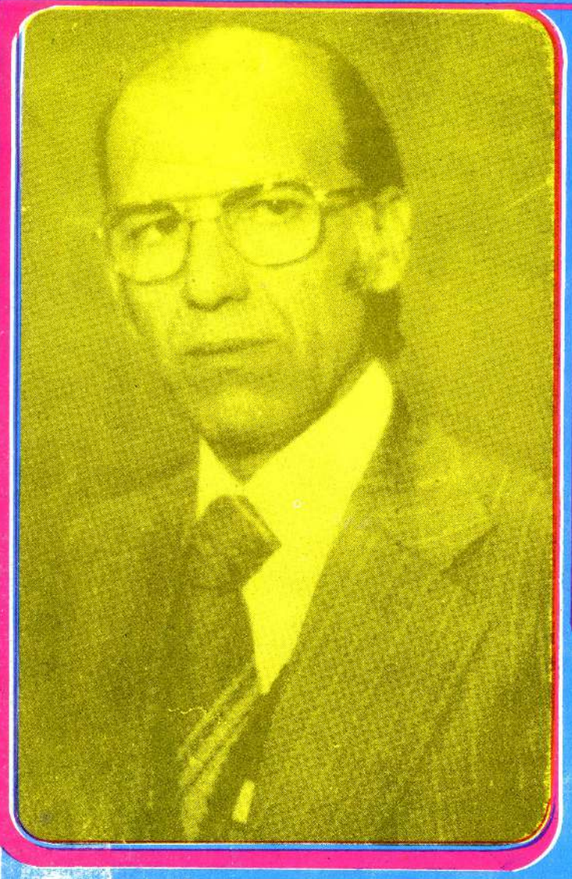
ج - اول : زمینه رقابت سالم .

دوم : زمینه تحصیل براي جوا- نان .





(c) ketabton.com: The Digital Library





زهره رهگذر



فواد رامز



سی دی دی ویدیو میخواهد!

دوستان زیادی ازمرکزوولایات کشور، همواره تقاضا مینمایند تامصاحبه یی بامحترم نا شناس هنرمند خوب انجام دهیم ما درزمینه بنابر تقاضای دوستان آواز محترم ناشناس وتیزسلسله مصاحبه های هنری با هنرمندان تاکنون سه بارخبر نگاران اختصاصی مجله را توظیف نمودیم تامصاحبه محترم ناشناس راکه فعلاً دراتحاد شوروی درسفارت افغانی وظیفه انجام میدهد، آماده ساخته وبه ارسال بدارند، متاسفانه درهرسه بارمحترم ناشناس که مردم هنرشانرا سخت دوست دارند، حاضر نشدند مصاحبه نمایند وعکس های تازه شانرا ارسال بدارند، آنها استدلال مینمایندکه یکی ازمقامات رسمی کشور کار دیپلوماتیک را دوراز کاریک هنر مند دانسته

لهذا آنها در حدود همین سخنان گله مند اند ودیگر حاضر نیستند درهیئات یک هنرمند شناخته شوند یا درمقام یک هنرمند صحبت نمایند، بدینوسیله مابه خواننده گان خود عرض می کنیم که تهیه مصاحبه مطلوب آنها تافعلاً میسر نگردیده ومابه احترام خواننده گان عزیز خود عکس محترم صادق فطرت ناشناس دیپلومات افغانی دراتحاد شوروی رابه نشر میرسانیم ووعده میدهیم هرگاه آنها حاضر به مصاحبه شوند، دراولین فرصت ازطریق تیلفون یا تلگراف یافرستاده نخبر نگارخود به مسکو مصاحبه انها را تهیه و چاپ می کنیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

سري ديوي

برگردانندهٔ به دري
م. انـدوه

از سری دیوی تاکنون به عنوان سمبول سکس استفاده شده است



میخواهد!

زیبایی، جذابیت و برازنده‌گی اندام سري ديوي آنگونه است که گاهی هنرش را به زیر میگیرد، مگر خود ش طوري می اندیشد که به نقش ها و بازیگري هایش بیشتر اتکا دارد.

این یک امر واضح و روشن است که فلمسازان تاکنون از وي بحیث سمبول ((سکس)) استفاده برده اند و او نیز خاموشانه سر تسلیم خم کرده است. نشریه ها و فلمی نیز با تصویرهاي سکسی او به رنگینی نشرات خویش می افزایند.

سري ديوي با آنکه میخواهد هنرمندي باشد باوقار و ارجمند، اما اشتباهاتی سبب گردیده تا به این خواست و آرمانش نایل نیاید. باید یادآور شد که: تماشاگران فلم هاي سري ديوي، نه به قصد تماشاي هنر بلکه به آرزوي کیف کردن از دیدن سروصورت و زیبایی اش به سینما روی آورند.

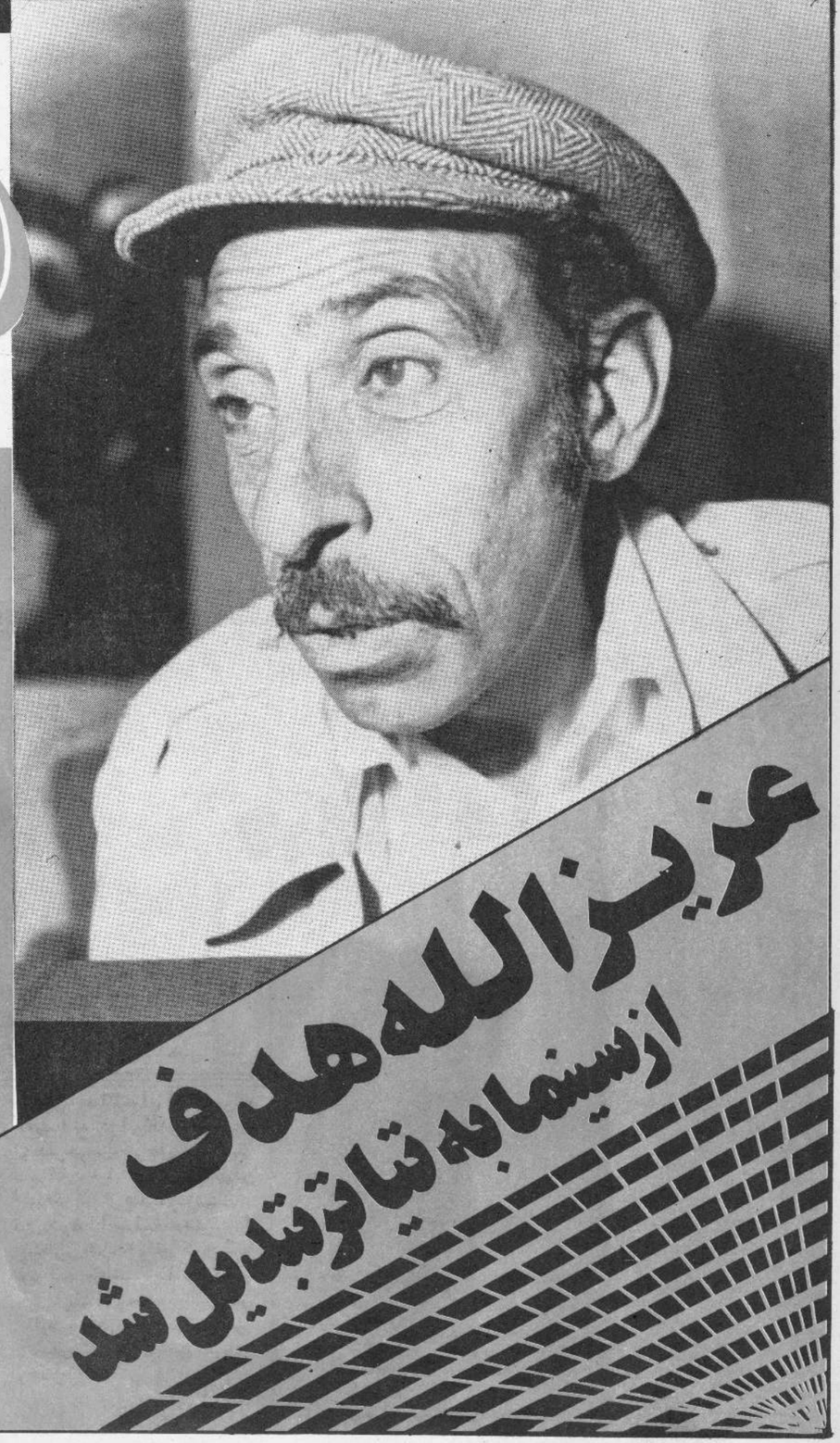
امروز در میان ستاره گان سینماي هند استند کسانی که بلی وجود ودیعه هاي بزرگ هنري هنوز نیمه، نرد بان شهرت و مقام سري ديوي را بالا نرفته اند. طبیعی است که فقط ((علامت سکسی)) او را بدان مرزها کشانده است. سري ديوي را میتوان به ((ریتا)) تشبیه نمود که در سال ۱۹۷۰ در هالیوود به چنان مقامی نایل آمد. با این تفاوت که سري ديوي با زیرو قار آراسته ودر جاده وکردن طرف خود تو نمندي ممتازي دارد. اینکه سري ديوي تا چه وقت بر فراز این سکو قرار خواهد داشت به زیرکی و شگرد هاي خود ش در پیشگیري شیوه هاي بهتري بستگی دارد.

در همین رابطه، خود ش گفته است: ((من نقش هاي خود را به بوته بررسی کرده ام، نمی گویم نقشهاي بدي بوده اند، با انهم اگر سخنهایی در مورد وجود داشته ومن از اجراي آن سرباز زده ام، دلیلش در آن نهفته است که من نخواسته ام، گامی به عقب برگردم. من به انگشت گذاري برکار رقباي خود معتاد استم، شاید هیچ ستاره اي — دیده نشده باشد که سخن و صداي خود را خفه کند. من فکر میکنم، بهمر بیمانه یی که من در هنر خویش گام فراتر گزارم و نقش هاي گونه گونه را بازي نمایم، مردم فقط در یک مورد بر نقش من انگشت خواهند گرفت که من از اینگونه برخورد دلشاد نیستم — مهمتر از همه اینکه، آنهایی که پیرامون شخصیت من آگاهی کامل ندارند چگونه به خود حق میدهند که مرا انتقاد نمایند. من یک هنرمند استم، هنرمندي که بیشتر نقش یک زن حساس را بازي می نماید و تا جاییکه فکر میکنم انگیزه بعضی حساد تها نیز در همین نکته نهفته است)).

من از سري ديوي پرسیدم که چرا اجازه میدهد که اشخاص — منفعت جو از زیبایی و جذابیتش استفاده ناروا نمایند. او در پاسخ میگوید: ((در جهان فلم و سینما استفاده هاي گونه گون را میشناسیم. دایرکتر نیز به گونه یی — استفاده میبرد، در همه نمایش نقاضاي جداگانه اي از هنرمند دارد، به زعم اینکه در هر بخشی از هنر هنرمند خواهی نخواهی دست اندر خیل است. به نظر من این کار یک نوع دزدي است، دایرکتر فقط احساسات هنرمند را زیر نظر می گیرد، باقی کارها مربوط به خود هنرمند است. من هرگز نقشهاي خود به کسی اجازه نخواهم داد کمرا در معرض بهره کشی ناروا ي خود قرار دهد.))

بقیه در صفحه (۹۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

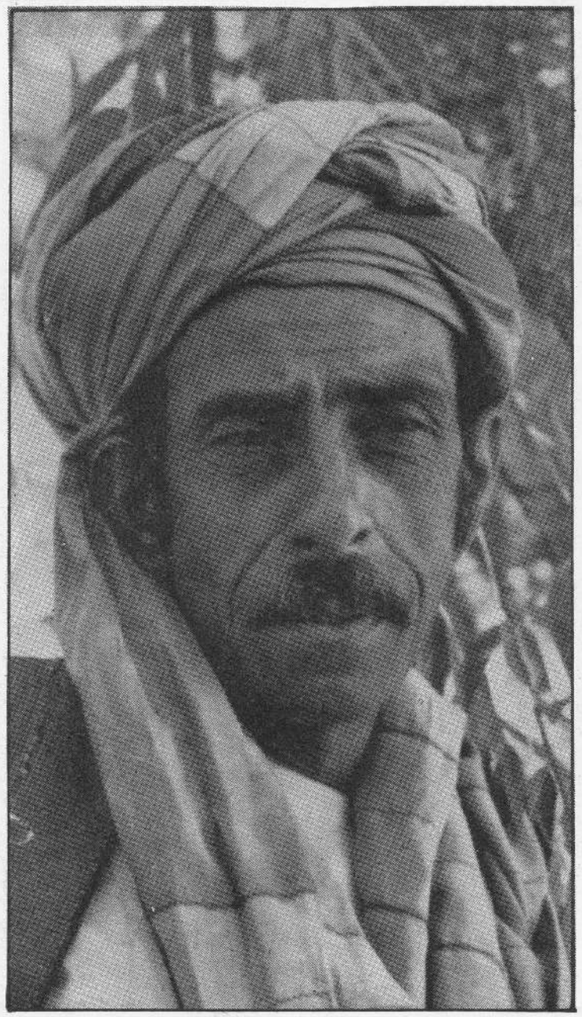


عزیزالله هدف

از سینما به تیاتر تبدیل شد

هدف یی با مصاحبه هدف بود

مصاحبه کننده : کامله حبیب



— محترم عزیزالله هدف بالاخره بعد ازتلاش زیاد به مشکل شما را پیدا کردم .

— چرا به مشکل ؟

— به تلویزیون رفتم گفتند عزیزالله هدف در افغانفلم میباشد . به افغانفلم رفتم ، گفتند شاید به روی ستیژ کابل تیاتر پیدا کنید ، به روی ستیژ هم نبودید بالاخره سرتقسیم کردن نشان پیدا یتان کردم .

— با من چه کار داشتید ؟

— میخواستم درباره کارهای هنری از همه دارو ندارتان برایم بگویید تا نامش را بگذاریم مصاحبه .

— باید بگویم که شما آنقدر در کارهای هنری پیچیده اید به اصطلاح گد خورده اید که نمیدانم ازکارهای سینمایی تان بپرسم ویا ازتیاترونمایشنامه !

— در هرقالبی که هنرمن خوشتان آمده ازهمانجا شروع کنید .

— شما هنرپیشه استید یا درامه نویس ویا ایرکتر ؟

— من عنقریب جامع الکمالات می شوم !

— من تا به خاطر دارم شما در نمایشنامه ها نقش بازی کرده اید، چگونه هنرتمثیل شما را به طرف خود کشانید ؟

— در آنوقتی که من مامورشرکت برق بودم تعدادی ازدوستان کرهمت بستند وتیاتر (لشکرنداری) را ایجاد کردند ومن تقریبا" یکسال مشق وتمرین آنان را تماشا میکردم، سید شریف حارث هنرمند توانای کشورکه جزاین هنرمندان بود — یکروز هنگام تمرین افتاد واستخوان کمرش شکست، درین وقت بود که خدا به دادم رسید رول اورا به من دادند ازهمانروززندگی ام باتیاتر گره خورد که تاامروزادامه دارد .

— بر به این حساب سالهای زیادی رابشت سرگذاشته اید؟ باید به مزصد سالگی باگذاشته باشید ؟

— ازسن وسالم نپرسیدمادرم که خدا عمرش را درازکند، یکصد سال دارد .

— بر به این حساب من اشتباه کرده ام شما خیلی جوان استید ؟!

— بلی بکلی جوان استم .

— شما ازکارتان راضی استید ؟ البته مقصودم ازاجرای نقش تان نیست بلکه هدف از هنرپیشه شدن است .

— بلی بکلی راضی استم، فکرنمیکنم که این راه را اشتباه پیموده باشم، حتی به مسلک خود افتخارهم میکنم .

— پس تاکنون درچند نمایشنامه کار کرده اید ؟

— درپیشتراز (۱۰۰) نمایشنامه نقش داشته ام .

— نمایشنامه نویس هم استید ؟

— همین یک کار رانکرده ام .

— شما قبلا درفلم نیزنقش بازی میکردید، دراین اواخر درفلمها دیده نمیشوید، چرا ؟

— من در (۲۰) فلم کارکرده ام — بگذار حالاجای مارا درانجا

بقیه درصفحه (۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

رنگها

اسرار شخصیت

مترجم : الهنوحلیم

انتخاب رنگهای سرد نشان دهندهٔ

رنگهای شوخ نشان دهندهٔ منزوی بودن

اینکه بین شخصیت وانتخاب رنگ در تزئین ودیکوریشن منزل رابطه ای وجود دارد ، یک موضوع قابل بحث ومناقشه است . انتخاب رنگ میتواند نتیجه معاشرت ها وبرخوردهای پیشین شما دربرابر مسائل زندگی وهمچنان نمایانگر وضع شخصی تان باشد . روی این ملحوظ ، بین رنگهایی که برای اتاقهای تان انتخاب میکنید وشخصیت تان یقیناً رابطه ای موجود است .

هرگاه توضیحات فوق بین با حالت شما مطابقت داشته باشد ، خوب ، در غیرآن برای رد یا قبول یک رنگ معین بطور تعیین طبیعت کاملاً باطنی باید نزد تان وجود داشته باشد . همچنان قابل تذکر میباشد اینست که بعضاً سلیقه ای راکه در انتخاب رنگ ودیکوریشن بکار میبرم ، میتواند عکس سلیقه ای باشد که افلاطون در باره آن می اندیشم . طور مثال ، یک زن بسیار محجوب ، ممکن رنگ سرخ رابمنظور پوشاندن محجوبیت خود انتخاب کند .

گرچه بطور عموم ، کسانیکه رنگهای گرم ــ سرخ ، نارنجی زرد را انتخاب میکنند ، مایلند نسبت به اشخاصیکه رنگهای سرد آبی ، سبز وبنفش ــ رامی پسندند ، اشخاص اجتماعی وفعال بوده و مصروفیت های خارج منزل داشته باشند وآنانیکه مایل به رنگهای سرد اند ، اکثر اشخاص منزوی محتاط وخویشتن گرااند ... بهر اندازه ای که زن در زندگی آزاد ، ساده وبی تفاوت باشد ، بهمان پیمانه رنگهای اصلی ــ آبی سرخ وزرد ــ رامی پسندد . هر قدرزن شخصیت اجتماعی وشخص داشته ودر رعایت اصول وموازین اجتماعی سختگیر باشد ، بهمان پیمانه به انتخاب رنگهای فرعی مانند بنفش ، نارنجی و سبز تمایل پیدا میکند .

اشخاص متمایل به رنگ سرخ ازجمله اشخاص آماده هرنوع پیش آمد اتی ، بیباک ، سکسی ، ورزشکار و رقابتی اند .

اشخاصیکه رنگ وگل میخک را دوست دارند ، متمایلند افراد ــ سالم باراینده وهوس بازی ها ی سابقه شانرا باکسب یک شخصیت سالم جبران کنند .

آنانیکه رنگ نارنجی رامی پسندند ، طبع آرام داشته وخوش قلب اند .

افراد متمایل به رنگ زرد از





جمله اشخاص سرور وذکی بوده واز متانت طبع برخوردار اند .

رنگ آبی ، رنگ دوست داشتنی ومورد پسند کسانیست که اکثر آرام ، باانظم ودارای دسپلین خودی بوده ومایلند بیشتر پابند منعنات و رسوم باشند .

دوستداران رنگ سبز در جستجوی ثبات واحساس عمیق اند ازنگاه اجتماعی ، مصروفیت ها ی خارج منزل رادوست دارند ، متمایل پابندبه قواعد ونظم زندگی وایده آل های مادی اند .

علاقمندان رنگ ارغوانی مایلند حساس ، شهوانی ، دوستدار ــ هنروذکی باشند . اینها خوش سلیقه بوده ودارای موال عالی وایده آل های معنوی اند .

دوستداران رنگ کهربی محافظه کار وقابل اعتماد بوده و درجستجوی سلامت جسمی اند .

برای اطاقهای مختلف منزل تان احتمالاً رنگ های گوناگون راانتخاب خواهیدکرد واینگونه انتخاب نشاندهنده این واقعیت است که سعی دارید خود را بادرنظرداشت این امر بنگرید که هر اطاق تاچه حددر زنده گی شمانقش ایفاء میکند . اطاق تشمین وناخوری برای اکثریت خانمها نشاندهنده اینست که میخواهند چگونه در اجتماع ظاهر شوند . بدین ترتیب ، رنگها راکه شما برای این اطاقها انتخاب می کنید ، به جرأت میتوان گفت که نمایانگر این واقعیت است که آرزو دارید دیگران چگونه شما را درک کنند . رنگی راکه شما برای اطاق خواب تان می پسندید ، ــ انعکاس دهنده وضع رمانتیک و ــ جنسی شماست . رنگ نشان میدهد این امر است که درمورد اندام تان چگونه می اندیشید .

تفاوت بین استفاده ازانتقال تدریجی ونامحسوس رنگها یا ــ استفاده ازرنگهای کاملاً متباین ومتضاد نیز در باره شخصیت شما گفتنی هایی دارد .

زنانیکه ازرنگهای دراماتیک وقوی مانند سبز وسرخ یاسیاه وسفید استفاده میکنند ، مایلند اشخاص حادته جو واحساساتی باشندوکمتر واهمه دارندازاینکه دیگران در باره شان چه قضاوتی نمایند . زنانیکه شکل انتقال تدریجی ونامحسوس یک یادو رنگ راترجیح میدهند ، خیلی بیم دارند ازاینکه احمق جلوه کنند . اینها ریسک راقطعاً نمی پذیرند ، خیلی محتاطانه وتشویقاتی عمل میکنند .

(c) kayhan.com, The Digital Library

باهم خواندیم که:

زیبلی ویاون هولند دو دلداده وشیفته همدیگر که در شهر وین آلمان زندگی داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رومانتیک می‌اندیشند.

هولند که شغل ژورنالیستی دارد، بزودی آهنگ سفرمینماید وبرای انجام ماموریتی قصد سفررا به رید وجنیرومینماید.

زیبلی نگران است که مبادا هولند اسیردام خوبرویان شود. اما هولند برخلاف وعده میدهد که به عشق آتشینش وفادارمیماند.

وی که در راه سفربه رید وجنیرود ریکی از ایالات کشور مدتکوتاهی را اقامت می‌گزیند ملول و غمگین وحتی بسه بیشتر مریض می‌افتد...

زیبلی خود نزد ان یا لنتزد هولند میرساند. سرانجام هولند مصمم میشود که سفرش ادامه بدهد.

هولند پس ازانجام ماموریت ونه روزاقامت در انشهرود راه برگشت به وین، دردسلدورف ولیون اقامت گزیند.

... او وقتی دوباره نزد زیبلی به منزلش برگشته وضع را دگرگون یافت. اوکه تحت باز رسی پولیس قرار گرفت، خواست ازدوستان وآشنایان زیبلی رازبایابد پی بدتش راجویا شود.

یاون هولند، سرانجام بامردی بنام روبرت فریدمن آشنا شد. روبرت عکس‌پنج ایتالوی را بنام های تینوزاد یامن، همیلیوترنتی، ماریوترلینو، گیزاری نوونو وکارلو سامیامعرفی کرد.

هولند تازه نزد خود به این باورسید که سرنخ رابدست آورده است.

یاول پس از تحمل مشقات زیاد خودش راموقعی به همیلیوترنتی رسانید که وی نقش زمین گردیده وجسد به قتل رسیده اش روی اتاق افتیده بود.

سرانجام زیبلی بازنی بنام پنزاوندازدوستان همیلیوترنتی آشنا گردید. پترا مدعی شد که نام اصلی گشیده اوزیبلی لوریدونه بلکه ویکتوریا برنشویک است زنیکه به‌عشق قبلی‌خود تونیوترنتی خیانت نموده، وبه قتل او ویدرش همیلیوترنتی منهم است. او ده سال میشود، زیر همین نام جعلی به سر میبرد وخودش را از انظار پولیس دور نگهداشته است واکنون در داخل همین شهر به سر میبرد.

واینهم ادامهٔ سریال:

ترجمهٔ حسام الدین بروسند

چشمانش فراخ، غیرطبیعی ومتحیرمینمود.

برد میدان اینبار با پترابود وجملگی پول روی میز راجمع کرد، جلد روی سینه اش که چون نقره شفاف بود، شوریی آفرید، اومتواترتر ودمیکرد، پاهای قشنگ وخوش‌تراشی داشت. گمان آدم‌میشد که هیچگاهی درهیچ گوشهٔ جهان‌چنین مجلس گرم وهیجانی وجود نداشته است.

به زودی وضع پترامنقلب شد وسالون رابه سوی بارترک گفت.

بلافاصله رفته، کنارش زانوزده، گفتم: شام‌خوش!!

پاسخداد: شام خوش، شماچه مینوشید؟

— کمی شامپاین...

— منهم ویسکی مینوشم.

پترابرسید: هنگام بازی متوجه ام بودید؟

گفتم: بلـــی!

سافهای زیبا پترا روی هم دوردادند، تنباکوی سگرتش را تکان داده، گفت:

منهم شمارا ازنظر دور نگهنداشته ام.

پترا افزود: شما اینهمه به چه می‌اندیشید، به زیبلی لوریدو؟

— بلی، مایه نگرانی ام، گوشواره ایست که متعلق به اوست ودرخیابان مشجرعکاسی به دست افتید. اکنون... اکنون نمیدانم چه کنم؟

پترا یک‌اش‌را بلند نموده، جرعه‌ای نوشیده، گفت: تصویری از خانم لوریدو دارید؟

— بلی!

یکس‌جیبی ام را بیرون آورده وعکسی از زیبلی لوریدو راکه باخود داشتم، به دستش دادم. عکس، زیبلی را در ساحل یک بحر نشان میداد که لباس سیاه به تن وخنده برلب داشت. آن فوتو براهم زیاد عزیزبود، به یکباره گی شیشه از دست م به زمین روی قالین افتیده وشکست، متعاقبا" زن جوان بیهوش شد.

— کدام حقیقت؟

— حقیقت درباره ویکتوریا.

— ویکتوریا کیست؟

— زنیکه عکسش را باخود دارید؟

نزد یک بود ازاضطراب وناراحتی فریاد بزنم.

پچ پچ کنان گفتم: اوکه زیبلی نام دارد، زیبلی لوریـــد و!

امانام اصلی اش زیبلی لوریدونه، بلکه ویکتوریاست ودرپشت این نام دروغین، خود نیزپنهان داشته است.

— ۹ —

ناگزیربودم برای پترا حقایق رابگویم، حقایـــق زنده ای راکه بخشی از زنده گی ام راد رگذ شته میساخته است. این حقیقت راکه من آنرافقط وفقط به نام زیبلی لوریدو می شناختم. حالانکه در حقیقت نام او ویکتوریا برونشویک بوده است. هفته ها گذشت ومن با ادعاهای پترامعتقد ترمیشدم. صحنه ای که متعلق به سالهای گذشته میشود، در برابرم متجسم گردید.

صحنه اینکه در اپریل ۱۹۴۴، در یک شام گوارای سفارت ایتالیا واقع در برلین‌پیش‌آمد. اتشه کلتوری ایتالیاکه جوان خوش‌قیافه ونافذ ومورد توجه همه خوبرویان، ازجمله پترازوند که جلد شفاف وچشمان آبی به شفافی آب داشت، قرارگرفته بود.

اتشه کلتوری به پتراوند گفت:

دوشیزه قشنگ، شمازیاد مهربان وجـــوان استید وازفامیل سرشناس‌شما به روم دعوت استید وآنجا، آنسانیکه بخواهید بالایتان خوش میگذرد وپترابرسید: بدون هیچگونه وظیفه وماموریتی؟!

— چرااین دوستی نشانهٔ محبت هایمان است. میتوانید همین فردا سفرکنید، سفربه((نیا اپیـــا))

— امامنکه پول ندارم.

— فراموش‌نکنید که شماهمان استید، میتوانیم برای تان بانکنوت... پتراوند دوقزه وقاطمانـــه دنباله حرفهایش راگرفت:

— این، این دلچسب ترین سفرد رزنده گـــی منست.

— پس‌میتوانید سفرکنید

وجواب پترامثبت بود.

— ۱۰ —

در المان، دوران جنگ بود. پرتاب بمها زنده گی انسان هارابه ساده گی میگرفت. چند روز بعد زمینه سفر پتراوند تدارک دیده شده بود... — دعوتنامه به اتاق ۳۱۴ درطبقهٔ دوم به دست پتراوند به وسیله جان هلموت کارد ارد رسفارت — ایتالیا، رسید. جان هلموت متذکرشده بود:

— امیدوارم سفرخوش‌بگذرد.

— هـــم... حتمی، میدانید در ایتالیا هوا گرم است.

پولیس در این میان گفته بود:

دوشیزه وند، شمانمیتوانید به زودی سفرکنید.

— چطور؟

— ما اجازه نمیدهیم.

— ملتفت نشدم.

— بعد میدانید.

— ۱۱ —

آن صحنه مایه امیدواری من مخصوصا" از جهتـــی گردید که او بالاخره به ایتالیا سفرکرده بود وحرف های کاملا" جدی راد رمورد زیبلی لوریدو میدانست، ازینرو پترارا مخاطب ساختم:

— میلی برای نوشیدن دارید؟

سرشرا تکاند اد.

— بازهم شامپاین؟..

— بلی، لطفا"!..

به سوی تیلفون عجله کرده، شامپاین وویسکـــی طلب کردم. پترابه حرف آمد: چرااحساساتی به نظر میرسیـــد؟

گفتم: حرف دل من، حرف درمورد زیبلی است، از اوقصه کنید، لطفا"... خانم وند!

— من به ایتالیا سفرکردم، آنجا به کارپرداختم، پول خوب ستانیدم.

با ناراحتی گفتم:

این برای من مطرح نیست که شمااینجاچه کرد یـــد، از او بگویید، از زیبلی! میخواستم ادامه حرفهـــا پش راهشنوم، درحالیکه پترامرابرای باحوصله‌بودن دعوت میکرد، گفت: آقای هولند، در روم درمنزل ((فیاآپیا)) زنده گی میکردم. اتشه کلتوری ازبرلین آمد، مرابا اشخاص بیشماری اشناساخت. خودم در یک مغازه کارمیکردم، مستخدمین، پول وخانـــه قشنگی داشتم.

— ادامه بدهید!

سرانجام آنجا مردی عاشق من شد، برایم مـــرد ایده الی بود. اسمش‌ترنتی بود، درســـت پسر همین مردی که امروز درخیابان مشجرعکاسی به قتل رسیـــد.

— ۱۲ —

دروازه کوبیده شد، صدازدم:

بداخل بفرمایید!

پیشخدمتی باقیافهٔ متبسم داخل آمد وگفت: شامپاین سرد حاضراست‌من به ویسکی خود سود اوزاضافـــه کردم وپتراجرعه جرعه گیلاس‌شامپاین اش راسرکشید. پرسیدم: این تونیوترنتی که عاشقش‌شدید، کی بود؟

— منادرسفارت.

— منادرسفارت!

— بلی، مرد ۲۸ ساله ای بود، چست وچابک، دارای بوست‌تیره وچشمان میشی.

پتراوند دفعتا" حرفهایش‌راقطع وبه گریستن آغاز کرد، منتظرنشستم تاگریه اش‌ختم شود.

اشکهایش‌راسترد وگفت: مرامی بخشید.

— مرد جوان رازیاد دوست داشتید؟

— بیش‌ازحد اقای هولند، اما باملاقی شدن — نخستین نگاه هایمان عاشق ودلباخته هم شدیم. اتشهٔ کلتوری مارا آشناساخت، او آنروزتاصبح نزد — من ماند.

به غیر از ما دونفر دیگر نیز دربارنشسته بودند. لحظه ای بعد پترابهوش آمد. رنگـــش مثل برف سفید میزد، پترابه من گفت:

جناب هولند، لطفا" مرابا خود به اتاق تـــان ببرید، حرفهایی باشما دارم. پول مشروب رابرداخته، باابازداء سالون سرگرمی هوتل، به طبقهٔ بالایی رفتم، همینکه به اتاق مسکونی ام پاگذاشت، موزیک راقطع وبدون هیچگونه درنگی گفت:

اکنون من ملتفت‌ام که همیلیوترنتی راکی به قتل رسانیده است.

کی؟

ادامه داد: وهرگاه دستش‌برسد، مراهـــم میکشـــد!

منظورتان کیست؟

— زنیکه عکسش رابه من نشان دادید.

— زیبلی؟

او سرشرا تکاند اد، ماهرد و مقابل هم نشستیم به حیرت افتیدم: کسی راکه همه فکرمیکردم بود، — شریک قاتل؟... به نظرم زیاد غیرقابل تحمـــل وناممکن به نظر می آمد، پرسیدم:

— پس‌زیبلی راد قیقا" می شناختید؟

— آری.

— کجا معلوم که شماعکس‌راعوض گرفته باشیـــد. بسیارآدم هابا هم زیاد شبیه اند.

— خیرآقای هولند، نشانی میگویم، زیبلی در زیـــر بغل چپش‌به اندازه یک سکه، داغ داشت و از گوش چپ کمی ضعیف بود.

بلی، بلی!

زیبلی در ۱۲ سالگی که بسیارشوخ بود، سگ مـــرد بیوی راانـــدیت‌ود رنتیجه، لت وکوب مرد پیر، این لکه د روجود نرسید اوابد ا" ازبین نرفت.

پترا ادامه داد:

متاسفم که طورشاید وباید نمیتوانم باشما همدردی نمایم. بایست یکی بی د یگرحقیقت راازمن بشنوید.

خدا با شما خواهد بود

باعلاقمندی به لبان پتراچشم دوختم، حاضربودم — حرفهای پترا سراپا بشنوم چون مطلقا" این اوبود کـــه مرابه سوی زیبلی رهنمون میگشت.

اینبارپرسیدم: او از توخواست تابرای وزارت خارجه ایتالیاکارکنـــی؟

— بلی، شماهمینطور؟...

تونیومرا موجود طرف اعتماد یافته، میخواست خبرهای تازه، پلان ها واطلاعات راد راختیارم بگذارد. او برای من‌بیان داشت که یک‌گروپ د یپلومات هـــای ایتالوی باآمریکایی ها د ارتباط اند و...

— بدین حساب شمابه امورد یپلوماتیکی پرد اختید؟

— بلی!

— به عشق تان کی خیانت‌کرد؟

— یکرن.

جرعه د یگرنوشید. پتراخند ید، گفت: زنیکـــه به تونیوخیانت کرد، ویکتوریا برونشویک بود.

— یعنی زیبلی... زیبلی من، چه ماجراهایی!...

— ۱۳ —

یواخیم وزیرخارجهٔ آلمان مرد مقتدری بود ود ر — استفاده از زنان قشنگ د رامورسیاست ید طولاندا — شت، ازطرفی به خاطر نگاه های نافذ وجذابیتـــش همه زنان قشنگ، حرمت او راد اشته، همه چیز را به او گزارش‌میدادند. از ۱۹۳۹ — ۱۹۴۵ حدود — سه صد زن به خارج المان فرستاده شده بودند.

باری چنین اطلاعات بد راختیارم قرارگرفت:

د ریغارهرسال د وتن ازین قماش زنان د رروم می آمدند. یکی از سالون هابه پترااوند متعلـــق بود وسالون بزرگ د یگر به زیبلی.

پتراوند برای چند ی معشوقهٔ تونیوترنتی بـــود. این زن به وسیله زیبلی دعوت شده بود. زیبلی — لوریدو با ویکتوریا برونشویک د رخانه نیمه بلنـــد ((پیـــا)) که اطراف آنراد رختان کاج احاطـــه نموده بود وآنسوتریک الهه رومی تراشیده از سنگ جلب توجه مینمود.

باری زیبلی لباس ابریشمی سبز به تن داشت. مـــو های سیاهش‌را بالاشانه زده بود. ابتدا هیچکس به شمول زیبلی نمید انست که تونیوعاشق منمنـــست، زیبلی مدعی گردید: میدانید که تونیوترنتـــی از آشنایان منمنست.

اینگاه پترامعترف گردیده بود:

— تونیوکه از آشنایان توست، مراد یوانه وارد وست دارد ومن نیزعاشق اواستم. امادوستی ما، چون د وستی کودکان خوش‌قلب سرشارازصمیمیت بوده، همیشه باهم د رمی آمیختیم.

زیبلی سگرتی راروشن نموده، گفت:

برای من بی تفاوت است که تونیوبه توگفته کـــه دوستت‌داشته به توعشق میورزد و یاهم تو به اوعشق میورزی، اما باید ازین عشق منصرف شوی.

پترافریاد برآورد:

توکودن وبی عقل استی، من ماموریت یافته ام کـــه با او د وست بمانم وبه هلموت جان از ثمرهٔ ایـــن آشنایی گزارش بد هم ویتونیز... د رغیرآن هم من وهم ترا ازاینجا د وباره خواهند فرستاد وماموریت ما پایان خواهد یافت. باید بد انی که تونیو پاره گو ویرحرف است وحتی د رلحظات همبستر شدن بازنان نمیتواند بد هنش رابسته کند واسرار رافاش نسازد. گیزاری فرانک، پروفیسورزولتن، الیاکارنیل افراد مظنون برای آقای جان استند. اما تونیوتاکنـــون ازاین اعتماد تاحد ود ی کاسته است. پترا استد لال کـــرد:

شمامید انید به مردی که واقعا" آنرا د وست د ارد، خیانت کرد ن چه عواقب ناهنجاری د رقبال خواهد داشـــت؟

پیشخدمتی که چای را سرویس میکرد، آنجا سروکلهاش پیدا شد. زیبلی بادلواپسی پرسید: چه خبراست انگلـــو؟

پیشخدمت جوابداد: بوزش‌میطلبم، میخواستم خبربد هم که آقای تونیوترنتی آمده است.

— ۱۴ —

زیبلی، ترنتی رابرای چند دقیقه به صحبـــت دعوت کرد. ترنتی بالباس‌های آبی که خط های سفید داشت، همچنان پیراهن ونکتایی آبی، در برابر زیبلی زانوزد. ترنتی بااحترام تمام دستان — هرد وزن رابوسید وگفت:

ازهرد ویتان عفومیخواهم. هم ازتوویکتوریاوهـــم از خود ت پترا!

هرد وزن بهت‌زده به مرد چارشانه باسکـــوت نگریستند. مرد مجد د اداء ادامه داد: پترا تو اکنون باید بد انی که من مد تزیاد ی رابا ویکتوریا گذرا — نید ه ام. زیاد د وستش د اشتم. اما اکنون آن — محبت وجود ندارد. اکنون به تومتمایل استم، پترا!!

وانگاه تونیو به سوی زیبلی رونمود ه، گفت: چنانکه قبلا هم برایت وانمود ساختم ازینکه تنهارهایـــت میکنم، معذ ورم بد ار! من خیال ازد واج بابتـــرا را د ارم. سکوتی د راتاق حاکم گرد ید. پترا ایـــن سکوت راشکست: زیبلی به ماخیانت خواهد کـــرد، همه اسرار رابه فاشیست هاقصه خواهد کرد.



زیبلی گفت: من همه چیز راقصه خواهم کرد، همـــه چیزرا، اینراکه توجه اشتباهاتی رامرتکب شده ای. تونیوبا تلخی پرسید: چرااینهمه تعدید؟

زیبلی جوابداد: برای اینکه د رستر خوب ومهربان استی.

اینگاه تونیو د ست پترارا گرفته، هرد ویه ســـوی تراس شتافتند. زیبلی به د نبالش‌معجله نموده، — فریاد زد: تونیولطفا حرکت نکن، لطفا"... اما تونیوفریاد های اورانادید ه گرفت ود ست به د ست پاپترااوند ازپله های زینه به بیرون رفت.

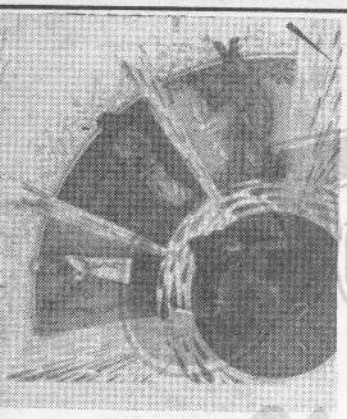
... وشام همانروزمشاورسفارت، تونیوراد ستگیرکرد. ترنتی که د رگاراج منزلش‌محصور شده بود، به فکـــر فرارازشهرنیرآمد. بالای هرد وماموریت کرده، امـــا اصابت نکرده، د یگران راآسیب پذ یرساخت، ترنتی رابه سوی هوتل ((میرفا)) د رمحلی که رهبـــر ی گشتابود د رروم موقعیت داشت، برد ند و ساعت ۲۰ کلیه رفقای ترنتی زند انی شد ند ومسلما" اینکار، کار زیبلی بـــود.

.....

روز بعد زیبلی ناپد ید شد، د رحقیقت اود یگر به روم برنگشت. چند ی بعد ترنتی ود وستانش‌به‌برلین فرستاده شد ند وپترا د یگر د رمورد اوچیزی نه شنید. مجد دا" زیبلی برای نجات تونیو ود رنی همیلیو — ترنتی وظیفه گرفت وآنان د رپرلین حتی نزد یواخیم

(ادامه دارد)

(c) ketabton.com: The Digital Library



آیا سکاره په طبابت کارول کیږی

له ډیر پخوا راهیسی ،د رمل جوړونکو په طبابت او علاج کی رنګارنګ شیان کارولی دی • هیپوکرات چی له میلادی پیړی نه یی ډیر کلونه پخوا ژوند کاوه • انپه هماغوکلونوکی د ((اوریمپی)) (هغه ناروغی چی د ادرار د زیاتیدو سبب ګرځی) د علاج په کار بوخت وٴ•

اروپایانو ښائی د صرپانو لخی دلرغونو سکاره په هکله ، چی دګن شمیر شیانو د جذب اودلخپو مطلولونو د رنګونو د منځه وړلو قابلیت اوتوانائی لری ، معلومات لاسته راوړی وی • لرغونو صرپانو سکاره د بدن د داخلی برخی د پریښتطو اود بدن د بدبوی څخه وژغورلو په هیله ،کارول • دغه ساده اومعمولی درملنیواخی په ۱۸ پیړی کی اروپایانو په طبابت کی دود کړل • د شلمی پیړی په پیل کی د سکرو استحصال په صنعتی ډول سره پیل شو • خوپاید زیاته شی ، چی د سکرو استحصال څومره چی دسکرو اومحصولاتو د تولیداتو په مقصد ترسره کیږی ، هومره په طبابت کی نه لګیږی •

داکترانو په زړورتیا سره د سکرود پوډرواستعمال په غذائی تسمم، د درندو فلزاتو په مسمومیت ،د مزمنو ګاستر یتو ((تیزابی)) اودکولمو د مزمن التهاب په عالج کی ، توصیه کاوه اوپیری ښی نتیجی ترلاسه کړی •

انتی بیوتیک اوانتی باکټریا ، ترکیبونه چی په دی وروستیوکی په طبابت کی په پراخه اندازه کارول کیږی ، هیڅکله سکاره د درملنو له ډلی اوقطار لخی نشی ایسټلی ، داځکه چی هغه د بشری ټولنی د ژوندانه دژغورنی په لاره کی ستر خدمتونه سرته رسولی شی • سکرو د ډیزانټری دایپډیم په کلوکی د ډیرو ګړوژوند له مړینی وژغوره • اود آسپائی یامعمولی کلورا او بطنی محرقی څخه یی ډیر انسانان بچ اوخوندی وساتل • د سکرو لخی ډولونو اود هغو پـه ډله کی منګنی د کاربولن د تابلیت په بڼه ،اوس هم په ګن شمیر هیواد وکی تولیدیږی •

سکاره ډیره تصفیه کوی :

((۲۰)) کاله پخوا د یونان د بدوډوداکتریا تیسیدیو نوی متود ، چی په طبابت کی د ((هیموسوربشن)) یعنی له وینی څخه پـه مستقیم ډول د زهرونو مرکبونو شړلواو تجزیی په نامه یادیږی ،وراندی کړ او هغه ئی د ((سکرو مرپټورګی)) په نامه یادکړ نومورې دفعال کاربن دتغیر او طبقی له لارې دتاریخ د وینی دتیهدو آزمویښه او تجربه ترسره کړه • د پښتورګو او سختو زهرو د مسمومیت پـه حساسووژنکو پیښوکی د ناروغانو حالت او روغتیا ښه پرمختګ کړی دی •

دیاتیسیدراپدیا دامنکوره دډولونه زیاته هغه وخت ډیره ګټوره اوعالی وښکاره شوه ، چی په جراحی کی د ((مصنوعی زړه)) او ((مصنوعی پښتورګی)) جوړونه اویه کاراچونه باب شوه •

په (۷۰) کلونوکی شوروی اکادیمسین ای •م • لوپکین د هیموسوربشن ترتولو نه اومکمل میتود چی د وینی د جوړونکو اجزاو (پلازما اولیمف) په تصفیه اوتجزئی کی نه ګټور واقع کیدلوشی ، رامنځته کړ • پـه دغه وخت کی د لوړی ځل له پاره په شوروی اتحادکی په نړیوال پراکتیک کی مصنوعی سکاره چی د لوړواغیزمنوهیموسوربنټونو د بنسټ اواساس په توګه ئی خدمت سرته رساوه ، دود اوباب شول • د دوی په مرسته د وینی تصفیه دګن شمیر هغوناروغیوپه علاج کی چی طب ئی په مقابل کی کمزوری ښوده ، لوړی نتیجی ترلاسه کړی • خو د وینی تصفیه اونلتراپوه ساده اومعمولی جراحی عملیه نه ده • درګونو د سیستم په عملیاتوکی داسی یوه آله کارول کیږی ، چـی د وینی جریان او دوران ، حجم اوچټکتیاګوندی کوی • د یوې خاص سیستم له مخی، د سکرو فلتر وینه ددی له پاره براښه اوچمتوکوی ، چی پرخپله دوروښه ناولی نه کړي •• داهم سمه ده ، چی دوی باید تل د تاریخ د وینی سره مطابقت ولری ، اوګه نه پوندیږی •

د هیموسوربشن د معالجی ضرربناییساده شی • داکترانو د زهریاتواوتو کسمینو دعا موجزونکود کاربولن اوګولی ساده ټوټـه سترګی په لاری دی •

انټراسوربانټونه

پورتنی نومونه د دوولرغونو ژبو ((یونانی او لاتینی)) څخه اخیستل شوی دی ، او ژباړه ئی په لاندی ډول ده: ((انټـر کولی او سوربیو- جذبیم)) دغه کوچنی ګرانولونه چی ۰٫۳ - ۰٫۶ ر • ملی متره قطرلری او شوروی کیمیاپوهان ئی په ترکیب اوجوړولو بریالی شوی دی ، د هیپ اوحیرانونکی خصوصیت لرونکی دی • دوی د وجود زهرجذ بولی شی اودمعدی اوکولمو په څوله لاری چی له ګیډی اومعدی لخی تیریږی ، خپل تاثیرات بنډلی شی • اود کاربولـن په پرتله اوتیمر ډیر ژر او په سرعت اشباع کیږی • له دی امله هغو د کولمیه تیټوا ولانډینیو برخوکی عملاً خپل تاثیرات نشی بنډلی •

له دی پرته مصنوعی انټراسورپټونـه د کیمیاوی عناصر ودیوتونو

(c) ketabton.com: The Digital Library

د راکړې ورکړې توان لري ، که په دغوسکروباندې د وجود ارتعا
ورتوپښونه زیات شي • دهغوی په مرسته په چټه کې د مالګې
دمحتوا اړیه حجروکې دننه دمایعاتو لنډ سم اوبرابرېدې شي •

نن ورځ کولې شو ، څه د پاسه د (۳۰) نارغیو او پتالوژیکې —
حالتونو مونه واخلو، چې د انتراسوپښتو د داخلیدونکې لارې او —
قاعدې معالجه کېږي اوښې او لورې روغتیائي نتیجې ترې حاصلیږي .
د خوږو ، درملو ، کیمیاوي اسیابو سخت اوحادمسمومیتونه ، سختې —
سوتې ، د مفصلو هغه پرسونه چې تداوي یې څه اندازه پېچلې
ترسو کېږي • برانیستې سله لنډې ، دحمل توکسیکوزې ،
د شرایینو د حلب اوخټې عقلي اوعصبي نارغې هم ،دانتراسوپښتو نو
د پورتنۍ قاعدې په مرسته له منځه ځي •

نن ورځ د طبابت پوهان انتراسوپښتونه ، دهغو نارغیو ، —
چې د روانې پېړۍ پېژندنیزولسیزوکې په چاپېریال کې د زیانمنو مواد-
ودتیتوالي او کلکټیاله کېله باب اومنځته راغلې دي ، هم په پراخه
اندازه کاروي • دغه زیانمن مواد ، کله چې د انسان په بدن
کې ننوزي ، څنګه نارغي لکه د زړه اسکیمیک ، دمعدې اوکولمو
پېښتورګو اوځیګر نارغي .... چې دمعاصرتمدن دنارغیو لقب ورکړ
شوي دي ،منځته راوړي •

د پښتورګو دکښت مزمنه نارغي یوه ډېره سخته اوخطرناکه
نارغي ده • اوس نومورې نارغي د ((هغوی پښتورګو)) په مرسته —
چې له یوې خوا ډېره ګټمنې ګامونه دي اوله بلې خوا ئې پروسودرا و
دمعالجې طرز هم ډېر خطرناک اوږاروني دی ، تداوي کوي •
میکروسفیروکې کاربوهایدرونکې انترا پښتورګو نه په آسانۍ او ډېرګې —
ښایې چې باید له پښتورګو څخه وایستل شي ، راباسي ،
اود ټولو نه ضرور او مهمه داده ، چې د انتراسوپشن د قاعدې
په مرسته هم په پولیکاپنیک کې اوهم د کور په شرایطو کې کولې شو-
څان ته تداوي اومعالجې لاندې ونیسو •

دنړۍ ۱۵ فیصده وګړي نن ورځې نارغیو سره ، چې د —
ځینو غیراحتمالي شیانو سره چې انسان نن له هغوی سره په تماس کې
دی ، لاس اوګریوان دي • الرژیکې نارغي هغه له منځه تللې شي او
هغه دنړۍ داکټران کولې شي ، چې دې برخه کې ژورپوهاليتونه تر
لاسه کړي ، چې دالرجن ډول په دقیقه توګه ثابتې کاندې • خو په
دغه حالت کې هم د پوره پوهاليتونو هیله کمه لیدله کېږي •

په ورستیو درېیو ، څلورو کلونوکې د شوروي اتحاد په ځینو
طبي مرکزونوکې دالرژیکې نارغیو په ځینو ډولونوکې دانتراسوړ-
پښتو داغیزې ځېرنې سره ورسېدي چې تر ۸۰ او ۹۰ فیصدو پورې —
نارغان له روغتیا څخه برخمن شول ، اود علاج اوتداوي موده ئې
هم راتیته شوه •

طبي اوتجربوي څېرنو ثابته کړې ده ، چې د سکرو انتراسور-
پښتونه ، همدارنګه د زړه اود شرائینو د تصلب داسکیمیک —
نارغیوکې هم اټکل شوی دی ، دا ځکه چې په چټه کې د —
کلورستول اندازه برابروي ، زړه ته دپوتاسیمو اومګنیزیمود لازمې اندازې
د ځغټوالي اوکښت په صورت کې هم کیدای شي ، داسکیمیک د پر
مخنګ دخطر،سبب ګڼي • دغه حالت هغه صنوعي سکاره
چمتنیې د کوچنیو ټیګرو عناصرو د چارج شوونو څخه منځته
راغلې وي ، سمولی او له منځه وړلې شي •

خود سکرو د ټیګونو په باب خبرې لاندې هم ډېرې دي اوبه
دې هم هرڅه پای ته نه رسېږي. داسې شواهد اواسناد چې
په ځینو حیواناتو باندې د تجربو اوآزمېښتونو په اساس منځته راغلې
دي ، څه چې په زېښت کې د انتراسوپشن اغېزې تصدیقوي •

ایا هغه به د طب په مخ کې ټولو نالوژیکې نارغیو د علاج
اوتداوي په برخه کې نوي امکانات اوآسانتیاوې رامنځته کړي ؟

استعدادها ثروت...

بقیه از صفحه (۲۳)

ـ چه تفاوتی ؟
ـ هدف تان ؟
ـ هدف این که گریه اش چه وصف داشت؟
ـ وصف آنرا نمیتوانم به شما باکلمات بیان کنم • کاش آنوقت متوجه
میشدم تا اثراتش میکردم • اما بهترین نکته این که گریه اش حالتی
بین گریه بزرگ سالان واطفال داشت• البته اوطفل زیاد
آرام بود بسیار به ندرت گریه میکرد •

مادرش همیشه میگفت که طفل ما نظیری است• اما من اندازه به
این گفته ها توجه نمیکردم ، تاکه کودک ما پای به دوسالگی گذاشت•
در دوسالگی او ، متوجه شدم که سید اعظم جان در بعضی —
هشیاری وسرینکاری های طفلانه ،خیلی کنجکاو وبادقت است
مخصوصاً به قلم وکاغذ انقدر علاقه نشان میدهد که تصورش را هم
کرده نمی توانستم • وقتی قلم یاکاغذی رامی دید ، تا انرا به
دست نمی آورد وکاغذ سفید راخط خط نمیکرد ، ارام نمی گرفت•
این همه علاقه مندی اش به قلم وکاغذ باعث شد تابیشتر متو —
جه اش شویم •

هنوز دونیم ساله بود که آموزش الفبا را باوی شروع کردم • ولی
باتعجب مشاهده نمودم که درمدت کمتر از یکماه نه تنها الفبا را —
کاملاً خوانده ونوشته میتواند، بلکه یکتن جملات وکلمات را نیزتحریر
نموده،میخواند •

برایش کتاب صنف اول خریداری کردم • آنرا درمدت کمتر از
۳ـ۴ ماه ختم کرد • دراین زمان بسیار به ساده گی میتوانست هر
متن را از کتاب ها ، مجله ها واخبار بخواند وتشریح نماید •

خصوصیت دیگرش این بود که وقتی یک موضوع را یک بار می
خواند • دیگر ضرورتی به تکرار نداشت• بلکه آنرا کاملاً باتمام
جزییات حفظ کرده وهروقت که میخواستم ، ازیاد تشریح میکرد •
این خصوصیتش هنوزهم — باد رجه عالیتر — دروی وجود دارد •
دراین جریان ، که او سه ساله شده بود ، حادثه یی جالبی
روی داد که موجب جهت یابی اش گردید •
ـ چطور؟
ـ طوری که یک روز ، گروپی از کارکنان ریاست مبارزه بابیسواد یی به
خاطرجذب اشخاص بیسواد درکورسها ، به منطقه ما ((جوی شیر))
آمده بودند •

وقتی آنها دروازه رابه صدا آوردند ، با سید اعظم جان مقابل
شده پرسیدند :
ـ درخانه شما کسی بیسواد است؟
ـ اگرباشد،چه کاردارید ؟
ـ برایش درس یاد میدهیم،تا خواندن ونوشتن بتواند •
وسید اعظم جان باجدیت جواب داده است :
ـ تشکر ، به کمک شما ضرورت نیست ، اگر درخانه ما کس خواست
باشد درس یاد بگیرد ، خودم برای شان درس میدهم وشما هم
اگر خواسته باشید ،شمارا هم درس میدهم •

هیئت سوادآموزی به خنده می افتند وآنرا یک شیرین زبانی تلقی
می کنند ، رویش را می بوسند ومیگویند :
ـ خیراجازه است که داخل خانه بروم وازتوامتحان بگیرم •

هیئت داخل می آیند وکتاب صنف اول سوادآموزی رابرایش می
دهند تابخواند ، او باصراحت وبدون هیچگونه غلطی ،قسمت های
مختلف آنرا میخواند وقتی برایش املا گفته می شود ، بی هیچ
اشتباهی می نویسد •

هیئت باتعجب به وی خیره می شوند ، در او استعداد سرشار
می یابند ، کارهای شانرا به فردا میگذارند وسید اعظم جان را گرفته
باخود به وزارت تعلیم وتربیه می برند وبه ریاست تعلیمات عمومی
معرفی میدارند •

لطفاً صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه قبلی

آنجا مجدداً آزمایش میگیرند و اگر موفق شد بالاخره بعد از طی مراحلی ، امتحان نهایی دکتری و موفقیت های دیگر ، موسیو باربیر صاحب تعلیم و تربیه درجهان گذاشته میشود .

نیز صاحب بسا از مطالعه مقالات مختلف به صورت فوق العاده امری فرمایند و پوهنتی روشن را موظف می سازند تا این کودک پنج ساله را جذب و امور درسی اورا به وجه احسن تعقیب نماید ، بدین ترتیب سید اعظم جان از طرف صبح مکتب میرود و بعد از ظهر در پوهنتی به تحصیلش ادامه میدهد که در پوهنتی باز ...

محترم سید محمد اقبال میخواند که خاطرات خالی از بسرش را در پوهنتی روشن حکایه کند . امامن که تصمیم گرفته ام حریان درسی این کودک پنج ساله را در پوهنتی از زبان استادان آن برای خوانندگان مجله مسابقات تقدیم بدارم ، موضوع را عوض کرده میگویم :

– خوب اما صاحب ، اگر اجازه تان باشد که چند سوال را از سید اعظم جان بپرسم .

– هرچه دل تان است .

– تشکر !

کودک پنج ساله که تا آندم کنجکاوانه به سخنان ما گوش میداد ، خود را آماده می سازد تا به پرسشها پاسخ بدهد .

ازش میپرسم :

– به کدام مضامین علاقه زیاد داری ؟

– به ریاضی ، فزیک ، کیمیا ، بیولوژی ، دری ، پشتو و انگلیسی .

– در آینده میخواهی چه کاره شوی ؟

– من خواهم داکتر شوم .

– چرا داکتر ؟

– به خاطری که انسان های مریض را تداوی نمایم .

– چرا نمی خواهی مثلاً انجنیر شوی ؟

– انجنیر ماشین ها را ترمیم میکند و داکتر انسان را ، شما بگویید ، کدامش مهمتر است ؟

– هردو .

– نخیر ، نخیر ، انسان مهمتر از هرچیز است ، انسان !

– چرا مگر انجنیرها در خدمت انسان قرار ندارند ؟

– دارند ، اما به صورت غیر مستقیم ، درحالی که داکتر مستقیماً به انسان ، آنهم انسان مریض و محتاج به کمک ، خدمت میکند .

– خوب به هرصورت ، میخواستم بدانم به غیر از مادرجان و پدر جانت ، چه چیز را در جهان بسیار دوست داری ؟

– درجهان ؟

– بلی ، درجهان !

– بار چیزها : آفتاب ، انسان ، کتاب و مادر کلانم را .

– چرا ؟

– آفتاب را برای این که همه جا را روشن ساخته گرم میکند . انسان را به خاطری که آفتاب زمین است . کتاب را برای آنکه تمام دنیا را معرفی میکند و مادر کلانم را به خاطری که هر روز مرا به مکتب ، تا کوته و مدرسه می برد و باز وقتی رخصت شدم تا خانه میرساند .

– خوب سید اعظم جان ، حالا اجازه است که از کتاب هایت چند سوال من کنم ؟

– بلی !

– چند سوال از بیولوژی ، کیمیا ، فزیک و الجبر از او میپرسم ، با استدلال قوی پاسخ میدهد درحالیکه از استدلال و منطقش خوشم می آید ، به ساعتم نگاه میکنم ، پنج (٦) شام است . قلم و کاغذم را جمع کرده در دوسیه میگذارم ، از جا برمی خیزم ، خیلی اصرار میکنند که شب آنجا بمانم و صحبت کنیم . درسیمای بدرو مادر نهایت نهایت حس مهمان نوازی ، آنچنان که مردم با درمهمان نوازی شهره اند ، می بینم .

اما من ناگزیرم با انها خداحافظی کنم .

هرچه و تا دهن دروازه ، حویلی بدرقه ام می کنند ، وعده می گذاریم که فردا به خاطر تهیه گزارشی از پوهنتی روشن و مدرسه دارالحفاظ پوهنتی و مدرسه که سید محمد اعظم جان در آن درس میخواند ، باهم ببینیم و صحبت های با استادان و مسوولین آن پوهنتی داشته باشیم و هم به مدرسه اسلامی دارالحفاظ سری بزنیم .

دعا دیدار را در پوهنتی تثبیت کرده ازهم جدا می شویم .

***

خلاف دیروز هوا برفی نبود ، آفتاب اشعه اش را به زمین فرستاده بود ، به شهر ما . تابش های روز گذشته را آب سازد و رکود سردی را درهم بشکند .

برف ها آب میشدند ، آب در جویچه کوچک جاده آسمایی وات درجریان بود . و آب این جویچه انسو راهی بود ، سوی دریای شهرما ، دریای که سال ها است ازش از حرکت ایستاده است در این جا چشم به کودک پنج ساله افتاد که دست در دست پدر داده ، سوی پوهنتی روشن در حرکت است .

گام هایش را تند تر کردم ، نزدیکی دروازه پوهنتی به هم

بقیه در صفحه (٧٢)

راز گلها

گل سرخ : عشق آتشین مرا – بیذیر .

غنچه گل : برای نخستین بار قلبم به حالتی تو تپید .

گل میخک : قلبم را به تو هدیه میکنم و بس .

گل شقایق : زنده گیم تنها به خاطری عشق تست .

گل بنفشه : همینه به یادمن باش .

گل همیشه بهار : عشق تو برای همیشه در قلبم لانه ساخته .

ارسالی :
شکریه حسین ظفری

باور کنید

چند روز پیش در خانواده یوسفتوف که در سایبریا سکونت دارند طفل قوی الجثه یی متولد گردیده که دارای وزن هفت کیلو و یکصد گرام میباشد برای جلوگیری از وخیم شدن وضع مادر طفل توسط هیلیکوپتر از قریه شمالی به زایشگاه مرکزی انتقال داده شد .

عملیات جراحی موفقانه صورت گرفت و فعلاً مادر بیست و هشت ساله و پسرش هردو صحت میباشند .

ارسالی سیما کوهستانی بارز

پلی سلطان فتبال...

بقیه از صفحه (١٧)

آمریکای جنوبی خط نادرستی در پیش نگرفته اند ؟

جواب : نه ، زیرا فوتبالران آمریکای جنوبی ، بیرو فوتبال منحصر به فرد خویش اند ، زیرا فوتبال در آنجا تعداب گذاری شده و روی تکنیک و مهارت فردی استوار است و نباید بطور کورکورانه فوتبال اروپایی را دنبال نمایند .

سوال : ((ولی تزار – چسنوری)) ایا این ضعف کار تیزان برازیلی نیست که یکتعداد زیاد آنها ، در کشورهای عربی و افریقایی به سمت مربی ایفای وظیفه مینمایند ؟

جواب : من باشما موافق نیستم ، زیرا برازیل قهرمان سه مرتبه یی جهان فوتبال است و دارای فوتبالیستان و تیزان ورزیده میباشد و علت استخدام مربیون برازیلی در کشور های افریقایی و عربی اینست که آنها خواهان استفاده از تجربه آنها جهت رفع عقبماندگی خویش در جهان فوتبال اند . چنانچه ((زاکالو)) که در عربستان سعودی به صفت مربی ایفای وظیفه میکند ، سه بار قهرمان جهان گردیده است .

سوال : ((دیجادی محمد و سینگال)) ایا تکان دهنده نیست وقتیکه مایفر و گرسنگی جهان و مخصوصاً ((نور دوست)) برازیل را با معاش بعضی از فوتبالران مقایسه کنیم .

جواب : نه ، زیرا این رهبران حاکم بر کشورها از جمله برازیل اند که سیستم نادرست اداره را در کشورهای شان اختیار کرده اند . من خواهان وظیفه دار یک سیستم عالی و عادلانه تقسیم و توزیع نعم مادی بالای افراد جامعه هستم و تا حالیکه به همگان مبرهن است ، نظامیگران هرگز بمردم نمی اندیشند .

سوال : ((بلیز گولو – سویس)) فکر نمیکنید که فوتبال فعلی نسبت به عصر شما بسیار خشن است ؟

جواب : نه ، فوتبال بطور کلی خشن نیست ولی بعضی از فوتبالران از شدت و خشونت کار می گیرند .

سوال : ((ستیوان لانسول – سویس)) لطفاً نظر خویش را در قسمت برگزاری مسابقات جام جهانی جوانان ، تیم های امید و زنان بگوئید ؟

جواب : این یک اقدام نیک و مثمر است زیرا جوانان برای مسابقات حقیقی جام جهانی فوتبال ، تجربه اندوزی می نمایند .

سوال : ((مصر توهیبی – الجزایر) آیا غیر عادلانه نخواهد بود که فوتبالیست در سطح شما تا حال در کرسی رهبری FIFA (فیفا) قرار نگرفته است : آیا تا حال به شما پیشنهاد در هیچ کدام از کنفدراسیون جهانی فوتبال شده است یا خیر ؟

جواب : تا حال از جانب FIFA کدام پیشنهادی بمن صورت نگرفته ولی به نظر من آقای ((جائو هاوالانژ)) رئیس فعلی (FIFA) رهبر بزرگیست . از جانبی برای من وظایف سپرده شده جام جهانی مکسیکو ١٩٨٦ مهم ، سترگ و طاقت فرسا بوده است .

سوال : ((عمر تانکری – شوروی)) به نظر شما ممکن است که فوتبال برازیل در مدت کوتاهی درخشنده گی قبلی خویش را بازیابد ؟

جواب : فوتبال برازیل بازهم در جهان بی رقیب و شماره یک خواهد بود . هرگاه رهبران کارها را جدی و تمرینات فوتبالران را با سخت گیری تعقیب و ادامه دهند .

سوال : ((رو بور توگالس – هسپانیه)) لطفاً نظرتان را در باره مسابقات جام جهانی فوتبال مکسیکو ١٩٨٦ ارائه نمایید ؟ چرا تیم برازیل به دورنهایی مسابقات راه نیافت ؟

جواب : جام جهانی ١٩٨٦ مکسیکو برای من یکبار دیگر خاطره فراموش ناشدنی جام ١٩٧٠ مکسیکو را زنده ساخت و برازیل باید بازهم در دور نهایی بایست حضور می یافت . اما باخت آن در مقابل تیم ملی فرانسه غیر عادلانه بوده است زیرا ضربات بنالتی هرگز راه حل درست برای شناخت تیم فاتح نیست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

فریادی از میان دیوار رنج

بقیه از صفحه (۴۷)

و ((سکوت شکست)) کوشیده ام رنج وتیره روزي ومصیبت ناشی از تضادهاي ژرف طبقاتي وچهره غمزده کودکان ونوجوانان محروم، الام ورنجهاي زنان راکه نمایانگر یك جامعه نابسامان و نهایت عقب مانده است،انعکاس بدهم. مجموعه یی ازداستانهاي کوتاهم بنام ((زنجیر گناه)) زیر چاپ است وهمچنان اثرهاي دیگرم تحت عنوان ((اندیشه هاي تلخ)) ((دیوانه و پرتو بید رینغ)) آماده چاپ است، امید که روزي چاپ شوند.

- همینکه باوجود گرفتاري هاي خانواده گي، مسوولیت شوهرداري واولاد داري باوجود شرایط نامساعد توانسته اید، اینقدر داستان بیافرینید وچاپ کنید ،قابل تحسین وقدردانی است. به خصوص که شمازن استید ودرکشور ما که نویسنده زن انگشت شمار است. براي تمام مردم وبه ویژه زنان کشورما به خرسندي وافتخار است. میخواهم دررمینه داستان وداستانویسی گپهاي بیشتري از شما بشنوم.

تورپیکی به اندیشه فرو رفت وبعد ازلحظه یی چند گیسوهایش را از دور گردنش پس زد ،نگاهایش رابمن دوخت ودرمورد چنین به سخن آغاز نمود:

- داستان یك پدیده هنریست ونویسنده هنرمند هرپدیده هنري عمد تا به مسایل عاطفي واحساسي انسان سروکار دارد. نویسنده بایست به طور جدي وصمیمانه بکوشد که با آفرینش داستان بر احساس وعاطفه خواننده تاثیر بگذارد. این تاثیر گذاري طوري باشد که جهت زشتي وخصلت هاي زشتي انسان راتضعیف نماید ونیروي نیکي وانساني راد رانسان بیرورانند. انسان راازبیعدالتي بیزار سازد، اوراصلح خواه،صلح بیارآرد ازجنگ و جنگ افروزي وآدمکشي متنفرسازد و اورابه سوي یك فرهنگ والاي انساني رهنمون شود.

طهارت ونظافت راد راوبرورش دهد، ذوق زیبایي بسندیده عدالت پروري، آزاد اندیشي وآزاد بخواهي راد رنهادش بپدارسازد وبرورش دهد.

نویسنده ادبیات وخواننده ادبیات بایست به هیچگونه اسارت تن درندهد و به طور بیگر وآشتي ناپذیر علیه هرگونه اسارت مادي ومعنوي برزمد ونویسنده در وجود خواننده اش باید اینگونه رزم وپیکاررا تحریك وتشویق نماید.

خواننده باخواندن داستان خوب بجوهر آدمیتش باك میگردد وجلایش میبابد وهرچه بیشتر مطالعه کند به همان اندازه به سوي انسان والا شدن گام برمیدارد.

هنگامي سخنهاي تورپیکي قیم نویسنده جوان کشورما درین جارسید ،ازوي پرسیدم:

- درباره انجمن نویسندگان چي گپها دارید؟

تورپیکي قیم آه ژرفي از دل برکشید، لحظاتي خاموش ماند ونگاه هایش به گلبرگي که درگلدانی بود چسپید، لحظه ها خاموش بود وانگار که درباره چیزي مي اندیشید، سپس نگاه هایش راازگلبرگ برچیدهازاندیشیدن بیرون آمد وبه سخن آغازکرد:

- انجمن نویسندگان اساسا یك سازمان صنفي است، سازمان صنف نویسنده گان وشاعران. این انجمن اصولا مکلفیت دارد که ازحقوي صنف نویسنده وشاعر دفاع وحمایت نماید وبه شاعران ونویسنده گان نیازمند یاري برساند واز هیچگونه مساعدت دریغ نه ورزد. وقتي یك نویسنده ویا شاعر رابه بهانه هاي گوناگوني ممنوع القلم مي سازند وازچاپ آثارش جلوگیري به عمل میاورند، انجمن وظیفه دارد که از حقوق همچو نویسنده وشاعر دفاع وحمایت نموده، قلم وي راآزاد وآثارش راچاپ ونشر نمایند. وقتي یك نویسنده ویا شاعر رادر زندان مي اندازند، انجمن مکلفیت دارد که به خاطر رهایي وي مبارزه ومجادله نموده، از هیچگونه کمك مادي ومعنوي به او و خانواده اش دریغ نه کند. وقتي یك نویسنده ویاشاعر مریض میشود، انجمن وظیفه دارد که درتداوي ومعالجه وي مساعدت هاي لازم رابه عمل آورد. وقتي یك نویسنده ویاشاعر بیکارمیشود، انجمن مکلفیت دارد که درکاریابي به وي کمك نموده مساعدت هاي لازم رادر دورهي کاري وي معاشي، به اوبرساند. انجمن نویسنده گان وظیفه



دارد ومکلف است که به خاطر دموکراسي به مفهوم واقعي کلمه وبه خاطر آزادي قلم به طور پیگیر وتمر بخش مبارزه نماید. تمامي نویسنده گان وشاعران واهل قلم رادرانجمن گرد آورده وجامعه ادبي کشور را هرچي گسترده تر وشکوفاتر سازد.

- مجله انجمن (مجله ژوندون) را ازانحصار چند نفر بیرون کشیده، درخدمت چاپ ونشر همه نویسنده گان وشاعران واهل قلم قرارداده. درمعرفي تمامي نویسنده گان وشاعران واهل قلم کشور و آثارشان بدون هیچگونه تبعیض وتعصب ازطریق مجله ژوندون وسایر مجاري ادبیات جمعي اقدام نماید. در تمامي برنامه هاي ادبي، همه نویسنده گان، شاعران واهل قلم راسهیم سازند.

دراعزام هیئات هاي ادبي به خارج و درچاپ ونشر آثار ادبي و استفاده از هرگونه امتیاز باید نوبت وعدالت رامراعات کند.

وقتي سخنهاي وي به اینجا رسید ازوي پرسیدم:

- درباره خود بگویید برخورد انجمن نویسنده گان باشما چگونه است؟ باشتاب پاسخ داد:

- بسیارید؟ باوجودیکه من عضو انجمن میباشم، بامن هیچگونه کمك و مساعدت نکرده است. چند وقتي که من درانجمن کار میکردم، اشخاص مسئول هیچگاه نوشته مرا نخوانده، حك واصلاح نکرده وچاپ ونشرنه نموده اند، هروقتي که من نوشته هاي خودرابه شخص مسوول داده ام با پیشاني ترش و برخورد مایوس کننده گفته است: قابل چاپ نیست.

درحالیکه توقع من به حیث یك نویسنده جوان وآنهم یك نویسنده زن این بود که شخص مسئول انجمن که وظیفه اساسي اش همین است بامن با پیشاني باز وتشویق کننده برخورد مینمود واز رهنمایي هاي استادانه اش دریغ نمیکرد. مگرمن به نوشتن ادامه دادم وداستانهاي آفریدم وبه چاپ رسانیدم وتصمیم جدي دارم که اینکار راتاکه زنده هستم ادامه بدهم ودرجامعه ادبي کشور سهیم باشم.

- میخواهم دراخیراین مصاحبه - درباره زندگي خصوصي شما چیزهایي بشنوم.

تورپیکي خندید وگفت:

اگر مقصد از زنده گي خصوصي دردهاي درونی من باشد، یك مقدار درآثار من منعکس شده است. به یقین که خواننده دقیق چیزهایي ازآنها درمي یابد.

اگر مقصد چیزهاي بیرونی وظاهري باشد، چندین سال پیش هنگامیکه دخترتازه جوانی بودم خانواده ام مرا به شوهر دادند، اکنون سه فرزند دارم. یك پسر ودو دختر، فرزندانم همه شان درمکتب میروند وخوشبختانه اول نمره هستند. شوهرم کارمند دولت است. تقریبا دوسال قبل کار رسمي راترك کردم، فعلا به حیث یك زن خانه به آشپزي وجمع وجارو مشغول استم وگاهي که ازین کارها فارغ میشوم، دست به قلم میبرم وچیزهایي را نقش کاغذها میکنم. ازلیسه آریانا فارغ شده ام و درشهرکابل، زاد گاه پدري ام، دریك خانواده روشنفکر چشم به جهان گشودم شروع کارم درمجله زنان افغانستان بود. مدت یك ونیم سال درآنجا به حیث خبرنگار کارمیکردم، بعد به حیث معاون مجله مذکور توظیف گردیدم، مدتي هم مسوول بخش زنان وجوانان روزنامه انیس بودم. ولي نسبت حادثه ترافیکي مجبور به ترك وظیفه شدم. آخرین کار رسمي ام درانجمن نویسنده گان بود. خیلي توقع ها وامیدها از انجمن داشتم ولي درآنجا حتي یك جاي ارام ویك میز تحریر برایم میسر نشد ویك کلمه هم ازنویسنده گي نیاموختم.

براي اینکه بیشتر ازین تحقیر نشده ووقتم ضایع نگردد، ناگزیر رخصتي بدون معاش گرفتم وتقریبا دوسال مي شود که مصروفیت رسمي ندارم.

انجمن رهنمای خانواده



ولادتهاي شیرپیاعث بلندرفتن وفیات طفل ومادرمیگردد جهت ایجاد فاصله بین ولادتها وتقلیل بخشیدن وفیات اطفال و مادران وتامین سلامت انها وتقویه بنیه اقتصادي خانواده تان میتوانید به نزد یکترین کلینیك انجمن رهنماي خانواده محل زیست تان مراجعه نموده وازخدمات ان که طور رایگان عرضه میگردد مستفید گردید.

(c) ketabton.com: The Digital Library



از پرنامهٔ کورنی ژوند

نطاق : نامهٔ داریم از برادرگرامی (ن . ک) :

جوانی استم ۲۴ ساله، عاشق دختري ام که یك سال تفاوت سنی بین ما موجود است.

هرقدر برایش نامه نوشتم، — جوابش را نفرستاد، نمی دانم علتش چیسته لطفاً مرا رهنمایی کنید.

جواب: شاید دوشیزهٔ مورد علاقهٔ تان بیسواد باشد، کوشش کنید با فرستادن نواسه هاي تان وي را آگاه سازید.

***

نطاق : نامهٔ داریم ازخواهر گرامی (غ . ع) :

خانمی استم ۳۰ ساله، باشوهروخشویم یکجازندهگی میکنم. دراین روزها خشویم بامن بسیار مهربانی میکند، نمیدانم چه کنم پسیار پریشانم.

جواب: شما هم مهربانی کنید، تا او هم پریشان شود.

***

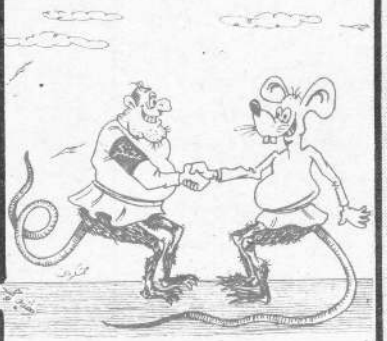
نطاق : نامهٔ گرفتیم از برادرعزیز (ج . ل) :

جوانی استم ۳۰ ساله، دو سال می شود که با دختري دوست استم. هردو میخواهیم با هم ازدواج کنیم، اما فامیل هاي ما راضی نیستند، نمیدانیم چه کنیم، لطفاً ما را رهنمایی کنید.

جواب: بهترین راه حل اینست که با هم فرار کنید.

تهیه کننده: احمد (یادگار امینی)

گفتگوی دو تنبل



اولی : نگفتی بچیش، در یك سال چند دفعه حمام میکنی؟

دومی: وله میشه یك یا دو دفعه، وتوسال چند دفعه حمام میکنی؟

اولی : چار یا پنج بار.

دومی: وله کمته ماهی استی ماهی.

ارسالی : محمد نادر بدوي

کجایودی

موتري از ارتفاعی سقوط کرد. عدهٔ کشته وعدهٔ زخمی شدند. یکی ازکسانی که زخمی شده بود ناگهان شنید که کسی چیز هاي درگوش اومیگوید.

وقتی خوب گوش داد، این حرف را شنید :

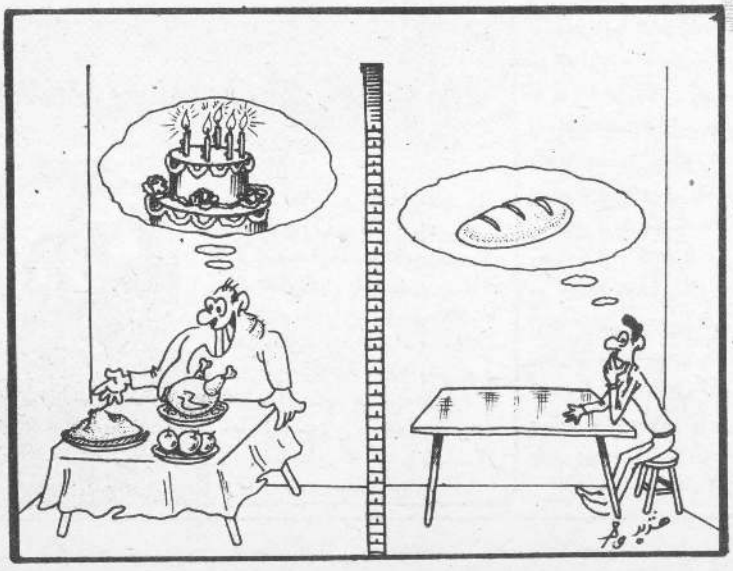
برخیزاي مرد، من نجات دهندهٔ تو استم. پنج سال پیش موقع افتیدن از اسپه چار-سال پیش درجنگ وبالاخره معفتهٔ گذشته از آتش سوزانی ترانجات دادم.

مرد زخمی درحالی که به زحمت ازجایش بلند میشد، با ناله گفت:

اي نجات دهندهٔ عزیز، پس شبی که می خواستم زن بگیرم، توکجا بودي؟!

فرستنده: نبیله کوهستانی

عکس شناس



زن : چند عکس را کشتی؟

مرد: ۴ تا مذکر و ۱۲ تا مونث.

زن : ازچه فهمیدي که مونث بودند؟

مرد: به خاطري که پیش روي — آیینه نشسته بودند.

ارسالی : مسعود وثیق

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرد خوشبخت

خبرنگار روزنامه اي براي تهيه رپورتاژي درجاده اي با اشخاصي كه ازدواج كرده بودند مصاحبه ميكرد . ازمردي كه حلقه ازدواج دردست داشت پرسيد : ببخشيد آقا . . . ايا شما ازخانه وزنده گي خود راضي استيد ؟ مرد جوابداد : البته . . . من پنجسال است كه اززنده گي خود رضايت كامل دارم . . . دراينصورت معلوم ميشود كه شما پنجسال است ازدواج كرده ايد . مرد بلافاصله جوابداد : نه جانم . . . پنجسال است كه زنم فوت كرده ومن تنها زنده گي ميكنم .

دوستدار مجله : شفيقه حسين

فرد افانتا ميخورد

روزي پسري جوان مشروب نوشيده ومست به خانه آمد پدرش بادين وضع پسرخود سخت ناراحت شد وشروع به لت وكوب پسر خود نمود . وقتي مادرش از موضوع باخبرشد . به شوهرخود گفت به لت كردن اصلاح نمي شود ، جرالت ميكني ؟ شوهر باعصبانيت جواب داد : اوزن ، تومداخله نكن . اين پسر امروزشراب خورد ، فرد افانتا ميخورد ، پس فردا كوكا كولا ميخورد ، بازكي اصلاح ميكند .

فرستنده : جاهيد نظري توخي

دوروندان

اولي : بامن جنگ نكن واگرنه ٤٣ دندانت راميشكانم .

دومي : دندان جمله ٣٢ دانه است توچطور ٤٣ دندان مرا مي شكني ؟

اولي : بخاطريكه حتما ٢٠ دانه دندان ازمن هم ازبين ميرود .

فرستنده : عبدالجبار عزيزي

موقع مناسب

معلم ـ احمد بگو بهترين موقع چيدن سيب ها چي وقت است .

احمد جواب داد : موقعي كه باغبان ازباغ بيرون رفته باشد و سگ او بسته باشد .

آدم پخته

درمجلسي صحبت از آدمهاي پخته بود ناگهان شخصي بلند شد وگفت درتمام مملكت آدمي پخته تر ازپدرمن يافت نميشود ؟

گفتند دليلي هم براي گفته ات داري ؟ گفت چه دليلي محكمتر ازاين كه پدرم درمسافرت به جنگل هاي افريقا بدست قبيله آدمخوران اسيرشد واورا درميان ديگ بزرگ پختند وخوردند .

نوكر جديد

خانم به نوكرجديدشان گفت : خوب گوش كن ماجاي صبح را به ساعت هفت صبح ميخوريم كه آقا و بچه ها به كارشان بعد ازصبحانه ميروند .

نوكر ـ بسيارخوب خانم اگرمن تا آن ساعت بيدارنشدم جاي صبح را بجاي من نوش جان كنيد .

پاسخها قناعت بخش

ـ دختران براي چي به مكتب ميروند ؟

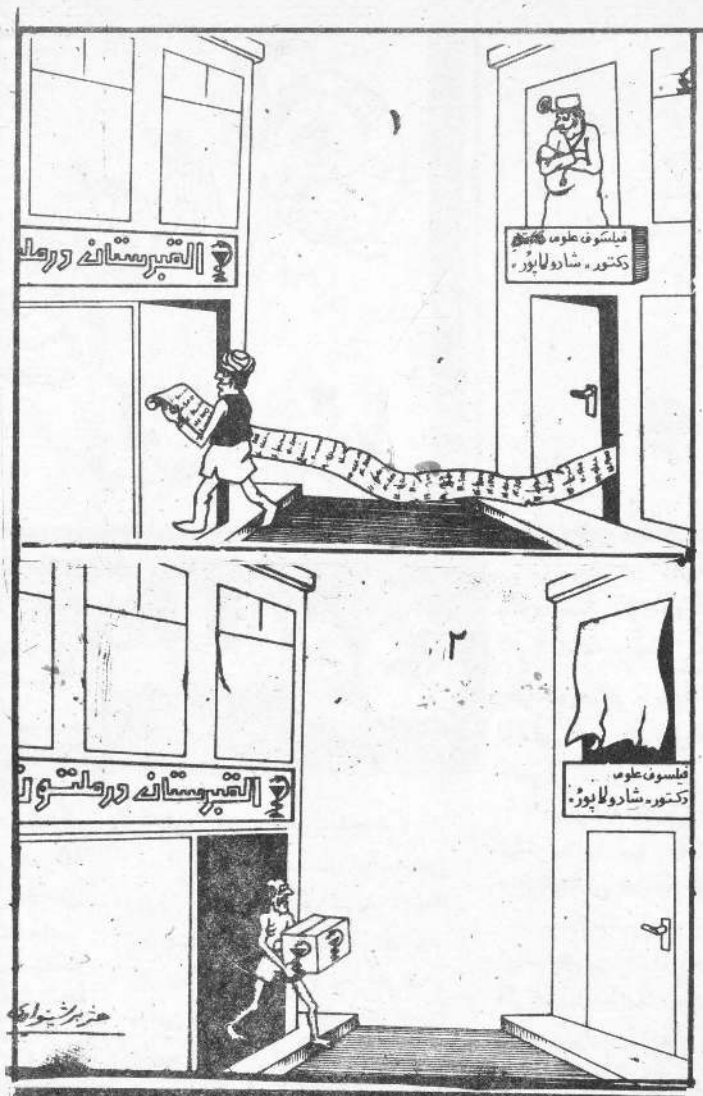
ـ براي نشان دادن كتابچه خاطراتشان به يكديگر .

ـ يك دخترمكتب بايد چي صفات رادارا باشد ؟

ـ بايد كلكسيون پوستكارتهاي متن رادا شته باشد وبداند كه مايكل جيكسن چند آهنگ دارد .

ـ قهرمانان سركس درافغانستان به چه كساني اطلاق ميشود ؟

ـ به آنهايي كه بالاي يك بايسكل پنج پاجها رنفرسوارميشوند .



وقتي مريض ميشويد . نزد داكتر برويد وپول فيس اورا بپردازيد . زيرا وحق دارد بااستفاده ازاين پول زنده گي كند . وقتي نسخه راگرفتيد به دواخانه برويد . پول دواراهم بپردازيد زيراد وافروش هم حق دارد زنده گي كند . اما وقتي دوا راگرفتيد . ازان استفاده نكنيد . زيرا شما هم حق داريد زنده گي كنيد .

انتقاد منطقي

از مسخره بي پرسيدند چرا خروس وقت صبح بيدار ميشود يك پاي خود را بلند ميكند .

جواب داد : زيرا اگر هردو پاي خود را يك دم بالا بكند مي افتد .

صالحه (صنج) متعلم امنه ندوي

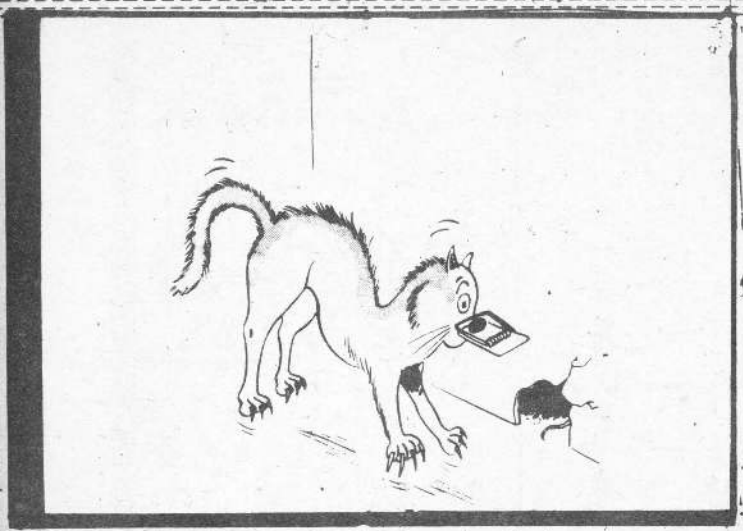
عيادت

شخصي كه كربود به عيادت يكي از دوستان خود ميرفت دربين راه باخود خيال كرد حالا كه ميروم انجا پس ازسلام وعليك وتعارف از او مي پرسم . حالتان چطوراست ؟ خواهد گفت ، امروز يك كسي بهترم ميگويم الحمدالله . مي پرسم غذا چه ميل كرديد ؟ خواهد گفت : شوربا پاي رقيق يا فرني خواهم گفت : نوش جانتان . ميپرسم طبيب تان كيست . لابد يكي ازدكتورها را اسم خواهد برد ميگويم قدمش مبارك .

وقتي نزد مريض رامد شروع كرد به پرسشها . حالتان چطور است ؟ گفت : خيلي بد ، نزد يكست بميرم ، گفت الحمدالله . پرسيد غذا چه ميل كرديد ؟ گفت : زهرمار ذوقم گفت نوش جانتان . بالاخره پرسيد طبيب تان كيست ؟ گفت عزرائيل گفت : قدمش مبارك .

ارسالي بلقيس احمدي محصل پوهنځي علوم طبيعي

(c) ketabton.com: The Digital Library



مزایای تلفون

حالا میتوانم بگویم که در زندگی موفق هستم. خانه، موتر و همه چیزهای کوچک داشتم، ولی تلفون نداشتم. برای این که صاحب تلفون شوم مجبور بودم مدت زیادی انتظار بکشم. در ابتدا پایه های تلفون نبود. بعدها این و یا آخره هم شماره آزاد. باحل شدن این معضلات حق دارم از شادی دیوانه شوم. تا زمانی که این وسیله عالی تخنیکی را نداشتم شدیدا احساس کمبود میکردم. دایره شناخت و معاشرتم محدود بود. حتی نزدیک ترین دوستم میتوانست بگوید:

ـ تلفون که نداری چطوری به مهمانی ها و محافل دعوتت کنم؟

آیا باید قاصد برایت بفرستم؟

از زمانی که صاحب تلفون شده ام، زنده گی ام به افسانه شباهت دارد. وقتی دلم نمیشود که به سرکار بروم، به آمر ما تلفون میکنم یک بهانه دروغین میاورم.

ـ رفیق آمر، امروز به سرکار آمده نمیتوانم. تلفونچی برای ترمیم تلفونم خواهد آمد.

امر جواب میدهد:

ـ فرق نمیکند، تشویش نداشته باشید. ازاین که اطلاع دادید تشکر.

وقتی که باید به جلسه اولیای اطفال به مکتب بروم به نگران صف تلفون میکنم:

ـ چون در فابریکه باید به یک سلسله کارهای عاجل رسیدگی کنم، بنابه جلسه آمده نمیتوانم خواهش میکنم، بعدا برایم تلفون کنید تا در مورد پسرم صحبت کنیم.

چون فراموش کرده ام که تیاتر یعنی چی، به رئیس این مرکز فرهنگی تلفون کرده میگویم:

ـ متاسفم، که نخواهم توانست به تماشای نمایش بیایم. اگر زحمت نباشد موضوع آن را بطور مختصر برایم بگوئید.

حالا دیگر وزنه برداری را هم رها کرده ام.

تنها گوشی تلفون را بر میدارم.

چندی قبل به دکتور معالجم تلفون کردم:

ـ الو، دکتور فکر میکنم دیشب اواخر چاق شده ام. ایا امکان دارد که درهمین لحظه توسط تلفون مرا معاینه کنید؟ شنیده ام که درخارج اینکار مود شده است.

گوشم که در این اواخر زیاد حساس شده، صدای ضربه یی را که در آن سرخط به گوشی تلفون وارد شد شنید!

نمیدانم برسر دکتور چی آمده که اینقدر صمیمانی است؟ در حالی که اوهم میبایست مانند من راضی باشد که تلفون دارد.



ترجمه: واحد نظری:

مره نمی شناسین

ازخانه که برامد، دریشی سرمه یی به تن داشت. داخل خشکه شویی شد، بعد از چند دقیقه ازانجا برامد، اینبار دریشی فولادی به تنش بود، معلوم میشد که دریشی قبلی را به خشکه شویی داده و دریشی شسته شده را گرفته و دره مانجا پوشیده است. اوخر ایمان خرامان در جاده به راه افتاد آهنگی را با اشهلای زمزمه میکرد و غژ غژ بوتها بگوش میرسید. اوبدون توجه به اشاره سرخ ترافیکی خواست جاده را عبور نماید ترافیک اشهلای کرد، اما او اعتنایی به این اشهلای نکرد. ترافیک جوان وملاقمند به وظیفه باز اشهلای کرد. حس ششم اش به برایش گفت که همشهری دره وای دیگری است. با دو قدم به اوخود را رساند و گفت:

ـ اشاره سرخ نه دیدین.

همشهری با دریشی فولادی اشهلای خود را قطع کرد و با غرور و بی اعتنایی خاص گفت: ((بر و بی کارت))

ترافیک وظیفتا خود را تحقیر شده یافت و با قهر گفت:

ـ لطفا دولیره جریمه تاده یه کنید.

همشهری تعجب کرد:

ـ ای کاریه نقصت تمام میشه. مه ... تو نمیدانی که مه کی استم.

ـ تذکره تا نرا نشان بدهید.

بقیه در صفحه (۷۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

لبخند بیگانه هم آشناست



از خودبازدهی تا خودفروشی

طنز یوگوسلاوی

ازوقتی بدنیا آمده ام،همه میگویند : خاموش باش !

تازمانی که کودك بودم ، هر باری که میخواستم درصحبت والدینم مداخله کنم،آنها میگفتند:

— گپ نزن ! تواین راانمی فهمی !

درمکتب ابتدائیه ، زمانی که میخواستم به هعقطارم چیزی بگویم، معلم ما باتهر میگفت !

اوپچه حرف نزن !

درلیسه ، معلم درهرابر توضیحات من ، بلندفریاد میکشید

— پرحرفی نکنی ! عقلت را برای خودت نگهدار !

درفاکولته ، هرباری که میخواستم چیزی بگویم ،استادتانت حرفم راقطع میکرد ومیگفت :

— شما لطفاً خاموش باشید ! نظر شما رامیدانم !

زمانی که خواستم ازدواج کنم، مادرم گفت :

— بچه جان توگپ نزن ! هنوز نمی فهمی که عروس یعنی چی !

هنگام خدمت سربازی، اگر درصف حرف میزدم ، دلگی مشر فریاد میزد :

— گپ نزن !

زمانی که اولین معاشم را دریافت داشتم بخاطر مطابقت مقدار پول دریافتی با آنچه که درجدول معاشات نوشته بود،به تحویلدار شکایت کردم اودرجواب گفت :

— تو زیاد حرف میزنی ! اگر میخواهی معاش بگیری همین بود که برایت دادم اگرنمیخواهی، میتوانی باقی مانده آن راهم به من بدهی .

وقتی برای اولین وآخرین بار به خانم گفتم که سوپ بی مزه است ، او ازعبادی خشم نزدیك بود،منفجر شود :

— باید بایك آشپز حرفوی — ازدواج میکردی ، نه بایك حقوقدان فاکولته پاس . حالا بیا باید خاموش باشی ها این که خودت آشپزی کن !

باردیگر مسابقه فوتبال به نفع تیم مورد نظرم اظهار احساسات کردم . مردی که پهلوم نشسته بود وازطرفداران تیم رقیب بود ، با ارنج محکم به قبرغه هایم کوبید وفریاد رادر گلوم خفه کردوگفت :

— اگرمیخواهی زنده به خانه برگردی ، خاموش باش ودرحمایت بنشین .

بدینترتیب فهمیدم که به خاطر حرف زدن،انسان لت وکوب هم نوش جان کرده میتواند .

دریك جلسه اداری میخواستم درمورد بعضی چیزهانظرم رابیان کنم ، یکی ازهمکارانم که درپهلوم نشسته بود ، درگوشم گفت :

— توخاموش باش ، بگذار دیگران حرف بزنند .

واماکسی که جلسه را اداره میکرد ، دیده بودکه دست بلند کرده ام .

ازجابلند شدم ودرمورد برخی اشتباهات ونقایص رئیس موسسه ما چند کلمه گفتم .

روزدیگرسکرتر رئیس امرتبدیلی را به یك ماموریت پایین ترکه معاش کمتر هم داشت به دستم داد وگفت :

— اینجا رسید بدهید وامضاء کنید که امریه راتسلیم شده اید وبعدازاین بهتراست سکوت کنید زیرابدتر انهن هم واقع شده میتوانست .

ازآن وقت است که در هرکجا و در هر موردی حتی بدون آن که برایم بگویند،سکوت اختیارمیکنم .



(c) ketabton.com: The Digital Library





موسفلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

قسمت دوم

ترجمه : ع فرهو

ازطریق همین فلم هاخود رابه مثابه هنرنیرومند باظرفیت بیان مغلق ترین افکار تبارزداد این صرفاً یك شانس وتصادف نبود که نمایش فلم ((رزمناو پوتمکین)) بپیروزي بزرگي راد رسطح جهان نصیب شد . باوجود موانع سانسور، این فلم راه خود راد رقلب تماشاگران کشور هاي سرمایه داري بازکرد وبه عامل فعال در مبارزه طبقاتی آن دوران مبدل گردید .

((رزمناو پوتمکین یك شاهکار هنرعالیست. هنري که ازوراي آن میتوان نفس آزادي ومیدان ریتم نوین زنده گي انسان رااحساس کرد .)) این سخنان نویسنده فرانسوي هنري بار بوس است . اینگونه ارزیابی ها توسط بسیاري ازمعاصران ایز نشتاین اظهار گردید .

((رزمناو پوتمکین)) درنمایش جهانی فلم دربار یس (۱۹۲۶) مدال طلایی راکمایی کرد . این نخستین جایزه ستد یوي موسفلم بود . درسال ۱۹۵۸ منتقدان برجسته وشناخته شده سینماي جهانی فلم ((رزمناو پوتمکین)) را هترین فلم همه زمانه ها وهمه ملل، شناختند .

درسپیده دم عصر صدا :

((الکساندروف روسیه نوینی را براي امریکا کشف کرد . قبل از ((رزمناو پوتمکین)) امریکایی ها صرفاً روسیه داستایفسکی رامی شناختند . حالا آنهامیتوانند حرکت وانتقال برجسته روانی مردم رامشاهده کنند . مردم باشادي ونشاط میخندند .

این پیروزي بزرگی است. ومیتواند بهترازآتش تفنگ وسخنرانی مردم راترغیب کند .))

(چارلی چاپلین)

اینگونه سخنان شاید درمورد اکثر فلم هاي هنري موسفلم درسالهاي ۱۹۳۰ گفته میشد .

اینك صدا وارد سینماشده است. عصرنوینی آغاز یافته است. پرده شروع به موسیقی و آوازخوانی میکند . امکانات براي تولید یك ژانر ((نوع)) جدید سینمایی ـ موزیکال ـ فراهم گردیده است. گریگوري الکساندروف ، بسبس از ((میري بویز)) فلم هاي ((سرکس)) ((ولگا ـ ولگا)) و ((راه روشن)) راتهیه کرد . تمام این فلم هابا موزیك شاد مانند ایساك دونایفسکی زنده گی می یافتند . کارهاي بزرگ درعرصه کمیدي هلي سینمایی باکارهاي ایوان بهریف ، مشخص میشد به گونه مثال از فلم ((تراکتورچیان)) میتوان نام برد . آثار ((کنستانتین یودین)) درین عرصه نیز برجسته گی خاصی داشت . درکنارفلم هاي موزیکال وکمیدي درسالهاي ۱۹۳۰ ، تهیه فلم هاي داستانی ازروي آثار کلاسیك ها هیچگاه فراموش نمیشد اما باوجود این همه ، دراواخر دهه سی این موضوع که دفاع ازسرزمین مادري به خاطر تجاوز تهدید کننده درصدر قرارمیگرفته مشهود وروشن بود . بدیهی به نظر میرسید که جهان به یك جنگ نزدیك میشود .

موضوع دفاع ازسرزمین مادري درمیزان دراماتیك وزیباشناختی ان به طورسیع مورد نظر قرار گرفته بود . الکساندروف وزنکو به خاطر پیشگوی آینده تلاش کرد و درفلم ((ایوان گراد)) شعري راکه باید بخاطر دفاع ازکشور به منظورجلوگیري از تجاوزازسوي شرق ساخته شود ، نشان داد . سرگی ایز نیشتین به گذشته رجوع کرد وفلم ((الکساندر نفسکی)) راساخت وبدین ترتیب تاریخ کلید درك زمان حال رابه اودا د . بود وفکین نیز درفلم هایش نام افسران بزرگ روس راد رخاطره هازنده کرد .

امام انقلاب بمثابه تم اساسی فلم هاي این دهه باقی ماند . وبامساله دفاع ازمیهن توام شد .

جنگ جهانگیر دوم دور نبود . باید صادقانه گفت که بسیاري ازفلم هاییکه درده هسی ، در موسفلم تهیه شد ، سهم عمده یی درمبارزه مردم شوروي بخاطر دفاع ازمیهن ، ادا کرد .

انعکاس مبارزات وفعالیت هاي سیاسی و ۰۰۰ لنین یکی دیگر ازجهات کارموسفلم راتشکیل میداد . نخستین بار در دهه سی فلم ((اکتوبر)) توسط ایزنیشتاین ، درمورد لنین ساخته شد . ((لنین در اکتوبر)) ۱۹۳۷ ((لنین درسال ۱۹۱۸)) ۱۹۳۹ خصوصیات درونی وکرکتر رهبر انقلاب اکتوبر رابه نمایش درآورد . ((قصه هاد رباره لنین)) ۱۹۵۷ و ((لنین در پولند)) ۱۹۶۵ و ((نشم جولاي)) ازشمار فلم هایی میباشندکه پس از جنگ

درمیان فلم هاي این سالهاد رباره مبارزه بخاطر آزادي وجنبش پارتیزانی که سراسرمناطق اشغال شده را فرا میگرفت ، فلم هاي ((منشی کمیته ناحیوي حزبی)) توسط ایوان ـ بهریف ، ((بنام سرزمین مادري)) توسط پودوفکین ((تجاوز)) توسط ابرام رم ودیگر فلم هاقرار دارد . اما ازفلم هاي این دهه که میتوانست درجبهه وپشت جبهه موثر باشد میتوان ازفلم ((ماشنکا)) نام برد .

سرگی ایز نیشتاین درالماتا آغاز به فلمبرداري فلم معروف خود ((ایوان مخوف)) کرد فلمی که عظمت ، زیبایی وفاهیم آن وبخصوص کشف تازه عنصرصوتی ((ورتیکال)) آن ، تمام سینماگران جهان را به حیرت وامید اشت متاسفانه این فلم ناتمام ماند .

درسال ۱۹۴۳ هنگامیکه دشمن به عقب نشینی آغازکرد ، موسفلم دوباره به استدیوهاي پوتلیخاکه دوسال متروك مانده بودند ، انتقال یافت . اینجافلم دیگري تاریخی ((کوتوزوف)) توسط

بقیه درصفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۳۰)

گل‌هایی که نباید...

((من خواستم عواطف واحساسات درونی ام را بوسیله به مردم بازگویم. وازده سال به اینسو سعی به رادیو تلویزیون پافشاری داشته ،وتا هنوز نتوانسته ام آهنگ درآرشیفهای رادیوتلویزیون ثبت نموده ام که از ساخته های شاد کام ، فرهاد دریا ، نیاز و الفت آهنگ می باشند))،وقتی از فواد رامزمی پرسیدم که خود شیوه که ام یك ازآهنگهایش بیشتراز همه دلبسته است ، اویس ازدرنگ کوتاهی گفت :

((باآنکه همه آهنگهایم را دوست دارم ،مگر آهنگ «دلبرمن بی مهری» . میدانم نمیدانی که بیشتر مورد توجه من است .)) اینکه چرافواد جان رامزبیشتر به دلبر بی مهرعلاقه مند است ، چیزیکه در اینمورد ازاو ، نشنیدم .

گویاچشم به راه مهربانی دلبرخود است .

من فکرمی کنم که ده سال و پانزده آهنگ ، آنگونه که رسم وراه آوازخوانان قرارداد ی رادیو تلویزیون است خیلی کم به نظر میرسد . فواد رامز «دراینمورد» خود رابرائت بخشیده گفت :

((ازاین مدت ، چارسال وچند ماه انرا سربازبودم ،ونتوانستم به کارآوازخوانی بهتررسیده گی نمایم)) .

درشمارپخشی های موسیقی شرقی ، یکی هم موسیقی غزل است که دردهه های نزدیك گذشته رونق بهتری گرفته وعلاقه مندان بیشماری یافته است . درکشور های هند وهتان ویاکستان وکشور خودمان ، هرروز پس از روزد یگر برشمارعلاقه مندان وخواستاران این مکتب افزون میگردد وآواز خوانان جوان وتازه کار ، ازاین دریچه سربرون می آرند . فواد رامز نیزیکی از دوستداران موسیقی غزل است وميگوید که :

((به موسیقی غزل وکلاسیك علاقه مند یویژه ای دارم))،من به این گفته فواد رامزشك بردم . زیرا اگرچنین است ، پس چراتاهنوز غزل نخوانده است . پاسخ اودر مورد چنین است :

((ازاینکه بیشترینه درمحافل شادی شهریان ، به آوازخوانی می پردازم ،دوقصدان محفل ، موسیقی جازوآهنگهای جازرا ، بیشتر ترجیح میدهند . پس ماهم میخواهیم داشته هایمان برابر ذوق آنان باشد))،خوانندگان عزیز ! آیاشمانیزبراین نظراستید ؟ آیاموسیقی ملی ومیهنی خود مادر برابرموسیقی غرب ، پاسخی ندارد ، یا به اصطلاح ((کم آمده)) است ؟ آیاموسیقی شرق فقط موسیقی غمو اندوه است ، وهیچ ضرب وصدای ندارد که جوابگوی دست افشانی ها ویاکوبی ها باشد ؟ ویاابنکه ، این ماهستیم که خود رابافرهنگ بیگانه آلوده ساخته ایم ؟

فواد رامزمی گوید : ((موسیقی ما همه چیزدارد . هم پاسخگوی وجد وسماع وهم برانگیزنده عواطف واحساسات ام انگیزما است . امامن هم نمیدانم که چرا مردم مابی آنکه بدانند ، بسازهای بیگانه دست وپامی جنبانند))

وقتی از فواد رامزمی پرسم که چرا عده ای از آهنگهای رادیو و تلویزیون ازکیفیت خوب برخوردار نیستند ، می گوید : ((چون ثبت آهنگهای هرهنرمند درماه ، قبلا قرارداد شده ، یعنی اینکه یك هنرمند به اساس قرارداد قبلی باید ماهانه ، چند آهنگ ثبت نماید . پس ازآهنگهای قراردادی چه بیرون می آید ؟همچنان نوازنده گان نیز قراردادی اند که چندان دلبسته گی ویژه ای به نواختن سازهایشان ندارند . جای مساعد وخوب برای تمرین وجود ندارد ، دستگاه ثبت خوب نیست و ... ودیگر اینکه خود آوازخوان باید درمورد آهنگ خود دقت وکوشش بی نهایت به خرج دهد تاآهنگی راکه ثبت واجرا می نماید کم ازکم سزاوارشنیدن باشد)) .

یکی از نکاتی که باید روی آن انگشت گذاشت ، ((کاپی خوانی)) است . که دیگربرای عده ای از آوازخوانان ماحال اعتیاد راگرفته است . تاآنجاکه بعضی هابدون اینکه کمترین سوادی درمورد آهنگ مورد نظرداشته باشند به کاپی خوانی آن می پردازند . وای برحال آوازخوان اولی اگرآنرا بازشنود . فواد رامزمی گوید :

((کاپی خوانی تاجاییکه ازاصل آهنگ به دور نماند ، بد نیست .))

فواد رامزبه آوازهای مرحوم استاد سرآهنگ و احمد ظاهر ، فرهاد دریا ونیزه رشمارآوازخوانان هندی به مهدی حسن ، غلام علی وانوپ جلوتا ، دلبسته گی ویژه ای دارد . درمورد موسیقی اینگونه نظر دارد :

((موسیقی روان آدم راآرام نگه میدارد .))

ازتمرین اهنگهایی که فواد رامزدرستد یوهای رادیو ثبت نموده است ((بی گفتگو)) نام دارد .

وماکنون درمورد ((بی گفتگو)) گفتگویی نداریم . اینده هادر انتظار اند .

بقیه از صفحه (۶۴)

استعدادها ثروت ملی ما





میدیم . وقتی نگاهم به جوی امتداد یافته آب افتاد ، به نظرم دریایی آمد که جهانی راسیراب خواهدکرد ، وآن آب جاری بود ، آری جاری وباحجم بیشتر به پیش می رفت .

باهم سلام کردیم . سید محمد اعظم باصمیمیت بیشتر و بیشتر ، به من خیره شد ، دیگراحساس بیگانگی نمیکرد ، درحالی که دست در دستم داده بود ، سوی اداره پوهنتی درحرکت شدیم وآنجا صحبت های بامسوولین و استادان داشتیم که اینك پیشکش میکردد :

محمد کاظم وطنیار رئیس پوهنتی روشان :

بنابر امریه وزیر صاحب تعلیم وتربیه ، ماسید محمد اعظم را شامل موسسه خود ساختیم وفعلا او دریك دوره اماده گی پوهنتی ، تحت تدریس استادان قراردارد .

سید محمد اعظم جان یك محصل بسیار دسپلین یذیر وبااستعداد است ، هیچوقت غیرحاضری نمیکند ویك لحظه هم ناوقت به درسش نمی آید .

اداره پوهنتی تعلم امکانات خودرا درخدمت این استعداد کشور قرارداده است . تعلم استادان که به صورت اختصاصی سید اعظم جان را تدریس می نمایند ، با علاقه مندی فراوان درس شانرا پیش می برند .

دروس این کودك پنج ساله تحت یك پلان منظم پیش برده می شود وبرای او ژورنال مستقل ثبت اداره شده تا تعلم برنامه آموزشی انرا منظما تعقیب شده بتواند .

چون این کودك نظربه سن خوردش درمکتب هم درس می خواند ماتقاضا داریم که این کودك رادرمکتب شامل صنف هشتم بسازند تادر آنجاوقتش ضایع نگردد . وامور پوهنتی را منظما تعقیب خواهیم کرد .

استاد عبدالرزاق امر دیپارتمنت ریاضی پوهنتی روشان :

هرچند ، ما درس رامنظم وسیستماتیك از ابتدای ریاضی باسید اعظم جان شروع کرده ایم ، ولی خاطره جالب من اینست که یك روز اورا باخود دریکی ازساعات ریاضی به صنف سوم پوهنتی (صنف پانزدهم) بردم .

هرچند موضوع درس مساله پیشرفته انتیگرال وتوابع مربوط آن بود ، وقتی ازصنف بر آمدیم و موضوع را از سید اعظم جان سوال کردم ، تعلم آنرا برایم تشریح نمود و کوچکترین اشتباهی هم نداشت .

دیپلوم انجنیر فرامرز کوهنیار ، استاد بیولوژی پوهنتی روشان :

استعداد ذهنی سید اعظم جان فوق العاده است ، من از بارگاه خداوند بزرگ برایش آینده خوب تمنا می کنم .

هدف...

بقیه ازصفحه (۹۰)

باید گرفتم . من می دیدم که او هنگام صحبت کردن مانند بلنگ میغرید وهنگامیکه اولین نقش خود را در داستانهای دنباله دار ، را در یوبحیث ملك بازی کردم ، خیلی موفق بودم .

ـ شما همیشه در نقش های سپرده شده موفق بوده اید . میتوانم از تحصیلات هنری تان بپرسم ؟

ـ چرانه ! ... وقتی درشوروی ((شنل گوگول)) رانمایش میدادیم ازمن پرسیدند آیادرلندن تحصیل کرده اید ویادرآمریکا ؟

من درجواب گفتم ، تحصیلات عالی من درشوروی بازبوده است .

ـ چه فکرمیکنید درانتخاب نقش باید حساس بود ویاهرچه پیش آمد وخوش آمد ؟

ـ گاهی هرچه پیش آمد وخوش آمد ، وزمانی هم باید نه تنهاحساس بود بلکه باید دقیق هم بود .

بیایید یك کمی هم ازمرابلم ها و مشکلات تان صحبت کنیم :

ـ حق الزحمه روی کدام معیارها به هنرپیشه داده میشود .

ـ معیار ، معیاروجود ندارد ، چیزی که لایحه حکم میکند همانطوراجرا ات میشود . برای هنرپیشه تیاتر روز ۲۰۰ افغانی پرداخته میشود ، ولی شب اول نمایش ۴ هزارافغانی برایش پیدا هند دیگرنه کسی بالای سابقه کارهنرپیشه حساب میکند نه بالای استعداد ولیاقت او .

ـ گاهی هم نقد پرشده اید ؟

ـ بلی (۵) سال قبل جایزه اصلی کلتوررابه دست آورده ام ، دیپلوم افتخاری اتحادیه هنرمندان را برایم داده اند . همچنان مدال صداقت ، مدال افتخاروامدال دوستی افغان ـ شوروی رانیز نصیب شده ام .

ـ تازه تاچه رویه ست دارید ؟

ـ عنقریب درنمایشنامه ((نامه نگار شله)) یك نقش کمیدی خواهم داشت .

ـ پس اینطور ((نامه نگارشله)) !

ـ بلی !

ـ پسر رفتم مثلی که پرسشهایم خسته تان کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مثلاً کتاب (اپکالوزی) راکه برای صنف پنجم پوهنځی (صنف شانزدهم) اماده ساخته ایم ، اویه خوبی می خوانند به حافظه می سپارد و تحلیل میکند .

– ببخشید استاد ، درصورتیکه چنین است واستاد ریاضی هم به آن اشاره کردند ، پس چرا سید محمد اعظم جان را رسماً شامل صنف اول پوهنځی نساختید که یک دوره کوتاه اماده گی پوهنځی را باوی شروع کرده اید ؟

– بلی ، حالا هم سید اعظم جان دریوهنځی ماشامل است و رسماً شامل است ویه صراحت می گویم که او ازعهده هرنوع درس درفاکولته ما بدر شده می تواند ، ولی دوره کوتاه ماقبل فاکولته راکه اداره باوی آغاز کرده ،نتیجه دلسوزی بی نهایت نسبت به وی بوده است .

این درست است که نوابغ مسایل را زود می گیرند وتحلیل می کنند ، امامسایل را حداقل یک بار باید مرورکرده باشند تا آنرا بتواند ارزیابی ونتیجه گیری کند ، درحالی که بنابرمسله سنسی ، سید اعظم جان فعلاً توصنف دوم مکتب شده است و او موضوعات درس صنف ۱۰ – ۱۲ ، مخصوصاً ازصنف ۷ – ۱۲ را مطالعه نکرده هرچند مطالعه آن برایش بسیار ساده وآسان است ولی باید یکبار مرورکرده تا خلای درسی ازمکتب تا پوهنځی دروی وجود نداشته باشد ، به این خاطر بودکه ماسله راجدی گرفتیم ،تابه سرعت مسایل درسی مکتب رایک بار با او مرورکنیم وبعداً پوهنځی که از اوست وسخن دیگراین که درس راکه فعلاً هم با او بپیش می بریم جزیی ازپروگرام درسی است واو مخصص ماست .

دراخیر می خواستم بگویم که امیدوارم مقامات باصلاحیت درزمینه مسایل مادی واقتصادی این کودک نیز توجه نمایند ، زیرا وی درشرایط بسیار دشواراقتصادی زنده گی می کند .

من پیشنهاد می کنم که وزارت تعلیم وتربیه باید به طورفوق العاده برایش معاش ماهوار مقرر نماید وکمک های مادی دیگرهم انجام دهد .

وهم آرزو مندم ،ارگان های باصلاحیت دیگربه خاطر تشدارک یک سرپناه برای فامیلش کمک کنند تا اوبتواند به فکر آرام بخواند ومطالعه نماید . زیرا او کودک عادی نبوده ، بل کسی است که دروی آثار نبوغ به وضاحت دیده می شود .

روانشناس ظاهر شمس استاد پوهنځی روشان :

((من تست های دست داشته روانشناسی را برای تعیین درجه استعداد این کودک اجرا کردم . وبنا بر حالات بیولوژیکی ، فزیکی وروانی سید اعظم جان،مشاهدات راانجام دادم .

مثلاً از نگاه مطالعه بیولوژیکی ، جسامت بسیار خورد هنگام تولد ، داشتن دندان ، چوتی موی ، نرم بودن استخوان های سر، گریه منحصر به فرد قابل توجه بود .

همچنان ازنظر روانی اوبسیار کنجکاو ، دقیق وجستجوگر است ، حتی اگر دوشخص دیگرباهم صحبت کنند واو آنجاباشد کاملاً به سخنان شان دقت می کند و متوجه است .

درعملیه های معرفتی آن ، حافظه اش بسیار قابل تأمل است . قوه برداشت و نگهداری مطالب و سهمتر ازهمه انتقال دوباره مسایل دروی بسیار قوی است ونکته قابل دقت .

مثلاً وقتی که اوسه سال داشت ، روزی خانه شان رفته بودم و تا دوسال دیگروی را هیچ دیده نتوانستم ، چون به یکی ازولایات سفرکرده بودم ، ولی بعدازگذشت دوسال ، روزی که لباس محلی به تن داشتم ، ریش هم گذاشته و دریک کارغیر از رسمیات درسی ، مصروف نقاشی یک تابلو بودم ، باوی سر خوردم باورکنید هرکس دیگری که میبود حتی حدس هم زده نمی توانست که من استم ، همان ادم دوسال پیش . ولی سید محمد اعظم جان به مجردی که به من نگاه کرد ، باکرکتر آرام وموَدبانه که خاصه اش است گفت :

استاد شمس سلام ! شماکجابودید ؟

برایش گفتم : چطور شناختی ، مرا درکجادیده بودی ؟

اوگفت : شمادوسال پیش خانه ما آمده بودید ، آنروز می خواستم برای تان چای بریزم امادر ترموزچای نمانده بودودیگر این که همانروز شمابرایم یک مجله هم تحفه آورده بودید .

وبدین ترتیب تمام جزییات دیدارنخستین راکه حتی من فراموش کرده بودم،به یاد آورد .

خصوصیت دیگرش اینست که داراي کرکتر بسیار عالی است ، طوریکه هنگام ختم درس در پوهنځی ، اگر درصحن موسسه کس باشد یانباشد ، او مثل بزرگان متین واستوار قدم برمیدارد حرکات موزون وحساب شده دارد . ویکمش را استوار در دست میداشته باشد تا از پوهنځی خارج می شود))

هرچند استادان پوهنځی روشان گفتنی های زیاد وزیادي درباره این کودک پنج ساله داشتند امامن بایست دیداري هم با امر مدرسه دارالحفاظ قابل می داشتم .

بعدازگرفتن اجازه از استادان پوهنځی باآنهاخداحافظی کرده ، همراه بامحترم سید محمدافضل پدرکودک پنج ساله وسید محمد اعظم سوی مدرسه که درنزدیکی پوهنځی روشان قرار دارد،حرکت کردیم .

درجریان راه ازسید افضل پرسیدم :

– یک سوال که دیروز فراموشم شد ،آنهم این که نگفتید اصلاً ازکدام ولایت استید ؟

بقیه در صفحه (۱۴)

بقیه از صفحه (۸۳)

مظفرعلی ...

لباسهای فلم ((ماری ملک فادن)) در نیویارک دیزاین کرده وکمبوز موزیک آن ازساخته های ((رایوچی سکاموتو)) جاپانی، برنده جایزه اوسکار میباشد . به هرصورت،علی باین عقیده است که هم آمریکایی وهم جاپانی برای اجراء این وظیفه مناسب نیستند .

((علی)) اینطور بیرامون کارجاپانی راکنارگذاشته،میگوید : ((ازکار اوشما به بعث اندرخواهید شد)) وی انزاید : ((گرچه ازارسینما کسب شهرت وامتیازات رانمیتوان مجازساخت ، باآنهم این امرکاملاً تجارت نبوده بعلوماي سایکولوژیکی نیز دارد . یک مرد عادي جاده هاي نیویارک به کارمن علاقه نمی گیرد . پس به خاطر جلب توجه آنهابرای کارنامه های بزرگی را انتخاب می کنم . به دست آوردن پیروزي ازنظر تجارتی نیزمهم است، زیرا آینده کارفلم برآن دشوار میباشد .

مظفرعلی علاوه میکند :

((خوشبختانه یا بدبختانه،من یک نقاش هم هستم ، بنابه برای تصویرگري برایم ارزش درجه یک دارد . هرگاه چشم اندازمناسبی میسر نباشد ، احساس راحت نمیکنم . ازهمین جا موضوع فلم ((زوتی)) قد برمی افراز . در این فلم کمپنی پارامونت سعی دارد تا به می یابد که برای تماشاگر بهتر ارآن سواغ نموده نمیتواند .

میخواهید کودکان تان ...

بقیه از صفحه (۸۹)

درد ستومر مردم قرار داشته میباشد . بطور کلی میتوان ادعا نمود که هر دارویی که درد داخانه وسزل فراوان باشد احتمال مسمومیت ازان بیشتر متصور میباشد . تابلیتهای دیگریکه سبب مسمومیت کودکان میگردد قرصهای حاوي ترکیبات آهن است . این نوع مسمومیت شدیدتر وخطرناکتر از نوع قبلی میباشد . انتی بیوتیکهای کپسولی هم ممکن است درمجراي تنفس کودک بند مانده وسبب خفه شدن او گردند . مسمومیت کودکان باداروهای مسکن شکل دیگر خطرناک آن است . همچنین در اطاق خواب ، آبی که الوزي یا حشره سیت وجود دارد داروهای سمی حشراتیه بوفرت دیده میشود که بی احتیاطی درنگهداری آنها ممکن است باعث مسمومیت اطفال گردد . درآخر از داروهای ضد ملاریکی هم باید نام برد چه اینها بیرنگ وبیبو باشند سبب مسمومیت کودکان میگردد . در این مورد طبیبان ناداني توصیه مینمایند که هر خانواده باید همیشه یک بوتل شربت اپیکاک در اختیار داشته باشد . این شربت تهوع آور بوده مواد بلع شده را ازمعده کودک خارج میسازد . طریق دیگرایجاد استفراغ تحریک غشای مخاطی دهن یا دست است .

عامل دیگرمسمومیت استفاده گازات ازقبیل تایین مونوازکسایدکه در هرزمستان درکشورما سبب مرگ ومیر بسیاري میگردد . این گاز ازاحتراق ناقص ذغال وبید موتر ایجاد می شود . گذشته ازآن ، از مسمومیت ناشی ازغذا نیز نباید غافل بود . بخار باید داشت نه دادا نشتن کودکان به استفراغ تشجیع وقتی مجازبندانشته شده میتواند که درحال بیهوشی نباشند زیرا درغیرآن مواد استفراغی وارد ریه او شده سبب دات الریه بسیار خطرناکی خواهد گردید .

در اثر مرور زمان در سرسر بیرامون موضوع معلومات وجود ندارد که یکی مسمومیت باید ورتلوید دیگري معتدل شدن باماشین قبل دروي میباشد . بسیاري اولاد بن خوش دارند که بسراغ جام بادن کودکان شان به بدن آنها بروند ناشی بدند ، ان اینکه این بسودر حاوي سیلیسا میگنیزیم است باغلب کودکان دراین بید روا استنشاق میکنند وبار دات الریه میشود . این نوع دات الریه درکانادا هرسال درحدود ۲۰ کودک را میکشد . بنابراین توصیه میشود که بعدازحمام به بدن پودرتالک از روغن های مخصوص اطفال استفاده کنید .

معتدم شدن بوسیله ماشین قبل دروي ازمسایلی است که والدین باید مراقب آن باشند . معمولاً این سانحه بدین ترتیب اتفاق می افتد که درحالیکه دستگاه قبل دروي روشن است و کارمیکند آمراجرچه هیشند تا قبل دروند ه راخالی کنند یا اینکه ماشین قبل راخاموش میکنند ولی قبل ازاینکه پروسه پاي آن متوقف شود به آن دست میزنند . اینکار تاکنون سبب قطع اعضای عده زیادي شده است .

جلد اطفال هم محل خوبی برای جذب بعضی مواد است از جمله ترکیبات جیوه بنابراین برای اطفال کوچک از محلول غلیظ مرکورکروم استفاده نکنید ، زیرامرکورکروم یکی ازترکیبات جیوه است واز راه جلد میتواند بدن جذب کردد .

دراخیر باید اذعان داشت که اکثر سانحات اطفال از قصور والدین ناشی میشود وواقعیت ناراحت کننده تر این است که این حوادث قابل وقایه استند درحالیکه مرگ به علت عمله قلبی، سکته ومرگان چندان قابل وقایه نیستند . بهرحال ، تارمانی که والدین کودکان ازوقایه حوادث ناگوار به اندازه کافی آگاهی ندارند ، سانحات خانگی ادامه خواهد داشت وضررا قتصادی آن کماکان درحدود بیشتر ازیک ملیارد دالر میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library



د سنجاب خبرې

محتکر

محتکر هغه ځناور دي چې په دوه پښو حرکت کوي. طبیعت او مجازي ډیروچ دي او په آسمان کې د وریځو په لیدلو سره ډیر ژر متاثریږي. وچکالی، دلالر و بند یدل او د بیو لوړوالی یوازینی مساعد محیط دي چې دغه ځناور یکې خوښ او خوشاله وي.

دغه عجیب او غریب ژوندي موجود پردي حده حریص دي چې که څلورکونځه دنیا هم په خپلو زیرمو ورزیاتې کړي، بیا ښه هم سترګې نه مړیږي.

اعلان

نطاق: دغیږي ټیولو په زړه پورې لوبې.

نطاقه: هغه لوبې چې کلونه کلونه روانې دي، خود ـ اتلوالی جام یې چانه دي ترلاسه کړي.

نطاق: دغه لوبې د سهارله شپږوبجو وځخه د ماښام تر اوږجوبورې، بې له ځنډه روانې دي.

نطاقه: مینه وال کولای شي چې هره ورځ د دغولوبوننداره وکړي، اوهم کولای شي چې برخه پکې واخلي.

نطاق: نوښیره وکړي اوځانونه د سرویسونوترټولونیږ دي تم ځایونوته ورسوي.

نطاقه: د ټکټونو بیه یوازې یوه افغانۍ.

ترټولو مهم

***

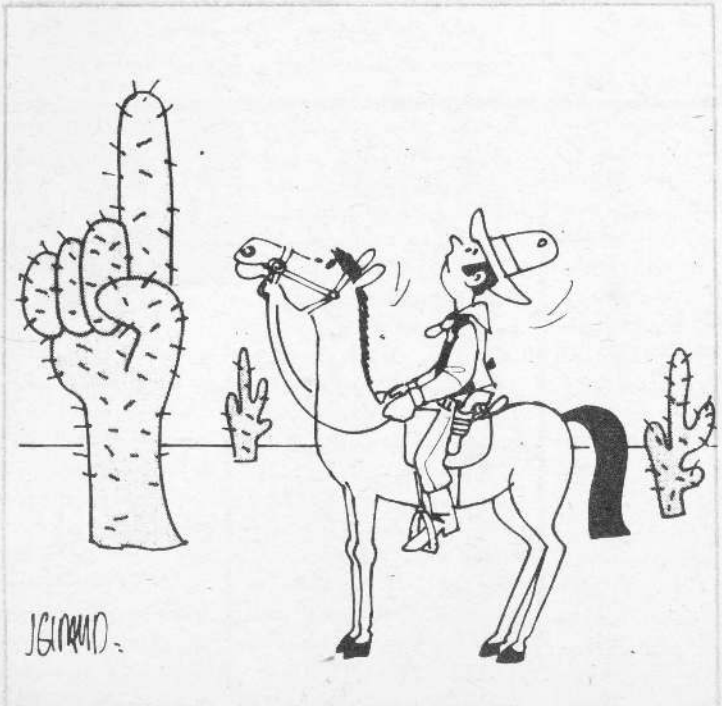
په رسمي دفترونوکې ترټولومهم د سهار حاضري، د غرمې ډوډۍ او د مازدیګر رخصتي دي.

پس بینی

خو ورځې دمخه د آواز مجلې دریمه ګڼه له چاپه راوونه اوبه هغه کې یې د هماغې روانې میاشتې، یانې د جوزا، او راتلونکې میاشتې، یانې د سرطان د راډیواوتلویزیون د خپرونو ((تقسیم اوقات)) خپرکړې وې. حال دا چې مجله د همدغه کال د دلوي په میاشت کې د لوستونکو ګوتې ورغلې اوس لوستونکې نه پوهیږي چې د خپرونو دغه معرفي د راتلونکې کال د سرطان د میاشتې ((پیش بینی)) ده، اوکه د روان کال د سرطان د میاشتې ((پس بینی)) ؟

که څه هم په خپله مجله په دې هکله چوپه خوله پاتې شوي ده، خو د حالاتو ټکونکې اومبصرین په دې نظر دي چې دغه کار د مجلې د کارکوونکو یونښت دي. ځکه چې د نیر سرطان په میاشت کې د بریښنا وضعه چندان ښه نه وه، اوامکان لري چې ډیرولیدونکواو اوریدونکو هغه وخت د نلوـ یزیون او راډیوخپرونې نه وي اوریدلې. د دې له پاره چې څوک په دې برخه کې هم بې مالوماته پاتې نه شي، نو دا ډول ((پس بینی)) ضرور بریښي.

مهتاب وال کاتب پاښون



پاسپورت څه ته وایی؟

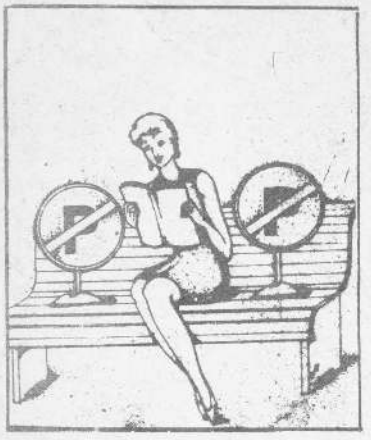
(پا) په دري ژبه کې پښو ته وایي، او سپورت ادمان ته ویل کیږي. اوس نو بې له ځنډه موږ ملاي شوچې: پاسپورت یانې د پښو سپورت.

د ماموریته

که کوم مامور د چاپه کار وي، نو لومړي دي په کورا ود وظیفې په ځای کې ولیدل شي. که چیرته په دغو دوه ځایونوکې نه وي، نو حتما به د نانوایۍ، کوبونې مغازې او نیلوتانک ترمخې لیکه کې ولاړوي. اوکه په دغو دري ځایونوکې هم نه وي نو د هغه په ماموریت باندې هرومرو شک په کار دي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دکچالو خیال



هغه وخت چې نړۍ وړیجې من په اتیا او غوښه کیلو په پنځلس افغانۍ وه، نو د یرومفلسانو اوتنګ لاسو خلکو به چې د پلو وس نه درلود، نو د پلو په ځای به یې ((خیال پلو)) نوش جان کاوه.

خو اوس چې نړۍ وړیجې من په یونیم زر او غوښه کیلو په شپږسوه افغانۍ دي، نو تنخواخواره مامورین او مفلسان نه یوازې دا چې پلونه شي خوړلای، بلکې خیال پلوهم د دوي وچې او سپورۍ کولمې نه شي هضمولای.

د دې له پاره چې دغه ډله خلک د ژوند وړ ځنې خرڅ وخرڅولای شي، نو ورته په کار ده چې د ((خیال پلو)) په ځای خیال کچالو، خیال شلغم، خیال کدو او خیال پیاوه نوش جان کړي.

اوس هغه څوک چې د بنار په لوړو بیوکي په خپله میاشتنۍ تنخواد کچالو اخستلونوان هم نه لري، کولای شي چې د خیال کچالو په پخولو سره وچه او سپوره ډوډۍ ترکولمو ورسوي.

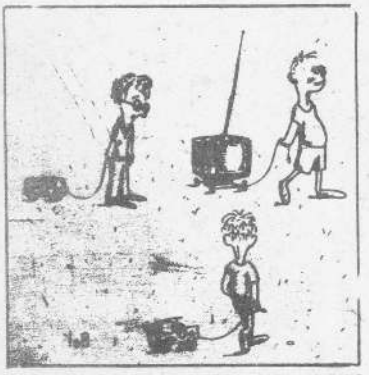
د ضرورت وړ مواد: که چیرته د کورنۍ غړي پنځه تنه وي، نو بوکیلو خیال کچالو، یوه غوټه خیالی پیاز د اچې تازه رومیان په مشکل پیدا کیږي نود وه قاشوغې وچ اوخیالی رومیان، د ړۍ قاشوغې یا یوه څمځمې خیالی غوړي، مالګه د ضرورت په اندازه، د اچې د لرګو اوسکروبیه ډیره لوړه ده، نو یه ځای یې یو پایه خیالی ډیزلی شتوپ او وچه خیالی ډوډۍ چې هرځومره خوړلای شي.

د پخولو ډول: له خیالی مینه لوړوسته خیالی د یګ د خیالی شتوپ له پاسه کیږدي او خیالی غوړي پکی سره کړي، کله چې غوړي سره شول نو هغه خیالی پیازچې مخکی له مخکی توتې شوي دي ټر هغې پورې په غوړوکی سورکړي ځویې رنګ ګلابی شي وریسې وچ اوخیالی رومیان د دوه دقیقو له پاره د پیازو سره یوځای سره کړي او بیا هغه خیالی کچالوچې په خیالی چاقوسیمین اوغوړ شوي دي، د یګ نه وروا چوي. له څوڅلې لږلو وروسته پنځه شپږ څمځمې اوبه هم پرې وروا چوي. کله چې دغه پورته کارونه په ترتیب سره ترسره شول، نوبیا د نیم ساعت له پاره انتظار وباسي، څوستاسي په ذوق اواشتها برابر خیال کچالو پاخه شي.



د خیال کچالو له پخیدو وروسته خیالی دستر خوان وغوړوي او وچه خیالی ډوډۍ په مزه مزه ورسره وخوري.

خو دي نه موپام وي چې له خیال کچالو وروسته که چیرته دوه درې کیلو تازه خیالی میوه په خیال کې درو ګرځیده، نو په خوړلویې صرفه مه کوي، ځکه چې د اکثرانو وایي چې: ((له ډوډۍ وروسته تازه میوه کټه لري ...))



د مدیر کوندل نوښتونه

خبریال: لطفاً ووایاست چې د ګرځنده پلورونکو او ترافیکو ترمنځ د یلی لاري په سرلانجه به څه وخت حل شي؟

مدیرکوندل: که څه هم دا مساله په بنارواليو پورې هیڅ اړه نه لري خو بیا هم زه یوه طرحه لرم چې په یوه بیت کې یې خلاصه کوم:

((هرسړې پیدا دي خپل خپل کار لره کښه))

خبریال: تاسوته هم څرګنده ده چې په بازارکې د مواد و بیه له کنټرولې وتلې ده. تاسو په دې هکله کوم تجویزنیولی دي؟

مدیرکوندل: واوا... واوا... تاسوله ډیرې ښې مسائلې سره تماس ونیو. باید زما دا نوښت په پام کې شوي واي. هو... ما په دې برخه کې یوبیشنهاد ورانده کړي دي.

چې متن یې دا سې پیل کیږي:

چې په وسعت تفتیش څه کارونه شو څه ضرورچې ریاست وې د تفتیش

خبریال: تاسو وایاست چې ډوډۍ پخوونکې ترسخت کنټرول لاندې دي آیا دا خبره سمه ده؟

مدیرکوندل: بیشک... موږ د راډیو ټلویزیون له لارې دا کار کوو، خومو ږ په خپله خان ډوډۍ پخوونکو ته هغه وخت ورسیوچې ډوډۍ موپه کاروي. ځکه له دې متل سره سم.

((اول خان بیاارام))

خبریال: مدیرصاحب دا متل دا سې نه دي.

مدیرکوندل: اصل یې راته مالوم دي خوته یې تقلبي د رواخله دا ځکه چې په هرځه کې تقلب رانغلی. په متلونوکې... دا هم زمانوښت دي.

خبریال: یوه وروستۍ پوښتنه د ملي بس په باب څه نظر لري؟

مدیرکوندل: تاسوهم عجیبې پوښتنې کوي دا مساله په ماځه اړه لري. ملي بس ته ورځې او خپل خوابواخلي دا متل د ې نه دي ـ اوریدلی چې وایي:

که د ې خبل کار هم وي، غلی اوسه.

هو... دا باید هیرنه کړي چې دا متل هم زما به نوښت جوړ شوي دي.

اوس که څه ویل نه لري او باید یې هم ونه لري دا ځکه چې زه نور خوابونه نه لرم. زه هم ځکه د بیو د ټینګښت په خاطر یوه ضروري غونډه لرو.

مرکه کوونکی ((خیالی))

(c) ketabton.com: The Digital Library

خطر سهمگین



● مواد مخدره تزایدی بزرگ نسل جوان

● تجارب سوئیدن این کشور پیشگام در عرصهٔ مبارزه علیه مواد مخدره برای جهان آموزنده است

از : ریدرز دایجست چاپ لندن

مترجم : ستاره

اقدامات سوئیدن در راه مبارزه جهانی علیه مواد مخدره، ازجملهٔ تدابیر مؤثر وموفق درسطح جهانی است. برتانیا با داشتن حداقل یک میلیون معتاد به مواد مخدره تاکنون نتوانسته جلو قاچاقچیان ودست اندرکاران این مواد رابگیرد. بنابران تراژیدی مواد مخدره خاصتاً میان نسل جوان ، هنوزهم درسرخط وقایع روزاست. سوئیدن که باپرابلم های مشابه مواجه است ، یک سلسله اقدامات ثمر بخش را سازمان داده ونتایج چشمگیری ازآن بدست آورده است.

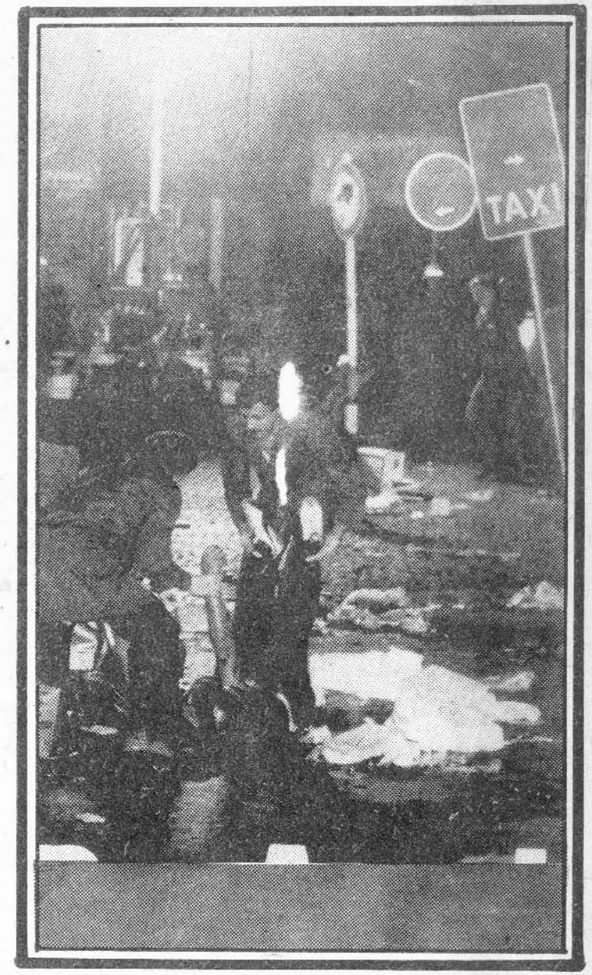
سوئیدن از روزگاران پیشین درمعرض تهدید موادمخدره قرار داشته است. چارراه (ماپها)ی ستکهلم ، جاییکه جوانان مشترکاً درآن مصروف دودکردن مواد مخدره اند ، بعنوان چارراه (ماری جوانا) معروف گردیده است. درحوالی سال ۱۹۸۰ مرگ وبیر ناشی ازاستعمال مقادیر زیاد مواد مخدره روبه افزایش گذاشت ، طوریکه حتی وکلا ومسئولین تعقیب ، مقادیر روز افزون کانابیز وامپیتامین هارا برای استفاده شخصی خود نگهداری کرده ودرجهت جلوگیری ازآنها به اقدامات مؤثری متوسل نمی گردیدند.

ولی مردم عادی سوئیدن ناگهانی متوجه خطر گردیده وتصمیم گرفتند که ازآن جلوگیری کنند. دولت نیز سیاست عدم مداخله در امور تجارتی مواد مخدره راکنارگذاشت.

ازنیمه دوم سال ۱۹۷۰ به اینطرف درتخلفات ناشی ازموادمخدره ۴۰ فیصد کاهش بعمل آمده است(در برتانیا این ارقام به ۴۰ فیصد افزایش یافته است.)

تعداد نوجوانانیکه به مواد مخدره اعتیاد دارند به نیمه ویازهم به نیمه تقلیل یافته است. درمیان جوانان ۱۶ ساله ، ازجمله ۷ پسر یکنفر وازجمله شش دختریکی آن در اوائل سال ۱۹۷۰ به مواد مخدره معتاد بودند. اکنون صرف ازجمله ۳۳ نفریکی آن باقی مانده است.

بقیه در صفحه (۹۰)



(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۲۳)

تدیمی خود که اوهم ازکارگردان دل پرخونی داشته رفتم وگفتم :

ـ خبرشدی ازکارش ؟ میدانی که بهادم کرد ، حال چی بایدکرد ؟

هنگار قدیمی باچهره زنده وچشمهای بی قرار وافسونگیش در قاب تصویر راست مکم ایستاده بود . دستهایش رادر پشت گره زده بود وهر اندازه برای تسلط بر خویشتن میکوشید ، بی فایده بود و سر انجام سخنان ولحن گفتارم پیروشد وقفل زبانش را ـ گشود . چنان به گرمی وتندی به ابراز اندیشه هایش میپرداخت که گویی تنها اوست که میتواند ازعهده کار برآید . برای این که آتش درون من وخودش راگرم پرشور نگهدارد ، تصویری زنده تقاشی میکرد ویرا به سختی به گرفتن انتقام برمیانگیخت . اما ناهمواری هاودشواریهای زیادی سر راه بود . دوستم باتد کوتاه واندام چست وچالاکش ازقاب تصویر پا راسرون کشیده بود . باشور وحرارت زیاد پایین ویالا میرفت وبه شرح اندیشه هایش می پرداخت ،طرح اوکاشیدن هنرمندان به دوران گسترش شهرازه کار تیاتر وکارگرداش بود .

ولی هنوز مراقانع نتوانسته بود وباخود میاندیشیدم :

ـ اگر دهباره مراخواست ، اگر ازمن پوزش طلبید؟

تصمیم درگونه راهی که درپیش رو داشتم برایم سخت دشوار بود . نمیدانستم چند روزی منتظر بمانم یاباتیاتر وکارگردان بکلی قطع وبرید کم وحتی تیشه رابه جانش بردارم .ازهمه جهات باتیاتر وکار گردان هنوز پیوند داشتم وهنوز امیدم رابکلی نبریده بودم یا ازدرودیوار آن خاطره های تلخ وشیرین زیادی به خاطر داشتم . هنوز پیشه ام درآن جا داشت . آیامیتوانستم ازنمیدانش بکلی چشم بپوشم ؟ اخر درخواب وبیداری اومألوم بود . چطورمیتوانستم دوران خوش وطلایی گذشته رافراموش کم یا ازآن ـ بکلی بگذرم ؟ روزهای زیادی نزدیک تیاتر می آمدم . درگوشهٔ خلوتی می نشستم ، کمیک میدادم ، چهره ها را ازدور جستجو میکردم . باسرو روی پیچیده ـ گردانگرد تصویر میگشتم . سینه ام را ازهوای آن ـ مالیاشتم . باچشمانم درودیوار رنگ رفته آن را ـ میبلیدم . وقتی کمترین نشانی ازلطف وآشنایی نمی یافتم ، میپنداشتم که سراسر زنده گیم مثل سایه لرزان و سرگردان درختان بیدکنار دریا بی معنی و بی قصد گذشته است .دراین صورت تصویری راکه دوستم کشیده بود وچهره هایی راکه دیده بودم ـ تاثیر زهر آلودی داشت وانگارم راسمیم میساخت ویرا برمیانگیخت تاهر طور شده انتقام رابستانم . کم کم این فکر قوی و قویتر گشت وسرانجام سراسر وجودم را مسخر ساخت .

دوستم هنوز سرگرم قدم زدن وافسونگری بود . کار او زدودن انگاروخیالهایی بودکه ازسالهای ـ سال ذهن رااشغاله بودند . گاهگاهی به کارمن میخندید ، زمانی مراملامت میکرد ، گاهی بامن دلسوزی داشت ، گاهی برای مرگذشته ام افسوس میخورد وآن راهدر رفته میپنداشت .

کم کم همه یاد بود ها به طورزافسون مانندی از من فاصله میگرفت . انگار زنده گی مستقل داشتند حس میکردم که میان من وگذشته هایم دیوارهای بلند وضخیمی قد بر افراشته اند .موجودی که تا دیروز پیش بودم دیگر نبودم . او گم شده را نمیفهمید ومن قادر به درک او نبودم فکر میکردم سرو کارم به جاهایی کشیده که ازآن به شدت تنفر داشتم .

سرانجام به سرعت رویش راگشاندم وگفت :

ـ بایدکاری کنم که برای تماشش نه هنرمندی باقی بماند ونه تماشاگری .

بهت وحیرت مجنی سراپایم رافراگرفت ...

مدتی ساکت بودم . نمیدانستم چی جواب دهم . دراول شرم وخجلت ازسرو صورتم میمالید ، مدتی بیحرکت بودم ، به تدریج خود رافراموش کردم ، ـ آهسته آهسته چیزی درمن شکست . هرچه در ـ گذشته داشتم دیگرنه من تعلق نداشتند وخود را جان زمین وهوامعلق میپنداشتم . گرچه درآن ـ لحظه نتوانستم مرابه کدام سطح وادارد ولی ازهمه چیزهای قدیمی روگردانم کرد . درهوای دیگرنفس میکشیدم وبه تدریج گیاهیی ذهنم را ازچیزهای تازه انباشت . سرانجام تصمیم گرفتم ، یک تصمیم ترسناک و باور نکردنی .

بامداد هر روز ازخانه می برآمدم وتادزدیک شام سرگرم دیدوبازدید باهنرمندان بودم . دشوار است که بتوانم همه کارهایی راکه درآن زمان انجام میدادم شرح دهم . سامتها گفتگو پست وشاجره ادامه میافت . یکی رابه دادن نقش مرکزی امید وار میساختم ، دیگری خودش راه گم میپالید ، یکی دیگر مرا فرشته نجات میپنداشت .

خلاصه ناتوانستم باغ سرخ وسبز به همه نشان دادم یک ماه نگذشت که گیسوروخاط وچند بانهگر دیگر را ازاین جاوآن جاهم بد راه کردم و ـ تیاتر تازه ماشکل گرفت .

شب و روز هرچه به دستم می آمد ـ تک ، کلاه ـ پشتون ، پوشاک زنانه ومردانه وهمه آن چیزهایی را که برای نمایش تصویر هایی که خود خلق کرده بودم ، ذخیره میکردم . شب ها تاهمه شب در ـ مقابل آیینه میایستادم ـ صبح به چشم میزدم . کلاه ولنگی به سر میگذاشتم ، حرکتها وژست هایم را اصلاح میکردم ، صدایم راپیروش میدادم . گاهی به نقد خود را در قالب نقش جامیدادم .

سرانجام یکی ازتیاتر های شهر را اجاره گرفتم . روحیه همه خوب بود . همه باجوش وخروش کارمیکردند . بسیاری کارتازه ، باب طبع شان بود . کم کم مردم هم رجوع میکردند ، همه ،آینده بانام و نشانی راانتظار میکشیدیم . آهسته آهسته تمپن پیش میرفت . وقتی بانهگران را باتام وتخلص صدا ـ میزدم همه تعجب میکردند . سالها بود که آنها به جز امروشی چیزی رانشنیده بودند . درنتیجه بادلگرمی وازته دل بازی میکردند وکارها به خوبی پیش میرفت . امامدتی نگذشت که گردوخاک وسرمایها را سرسام ساخت . به جزیک اتاق خالی ،اتاق دیگری وجود نداشت . هنرمندان همه درآن نمیگنجیدند ومجبور بودندکه سامتها در دهلیز انتظارکشند. بیکاری ، گردوخاک کم کم تاثیراتی راهمیخشید ودیگر شور وشوق ونظم پیشین وجود نداشت .

ماقبت نمایش آغازگشت . سالن پرازتماشاگران بود . بیم واهید خاص درچهره های هنرمندان موج میزد . صحنه طور لازم روشن نشده بود ونقط دیوارهای اتاق رانشان میداد ، بازیگران به گفتگو می پرداختند وسایه های شان به گوشه وکنارصحنه میخزیدند ، عیدیدند ، دراز وکوتاه . وازهم جدا میشدند . همه بازیگران درمیان سایه های خود گم شده وجدایی شان ازسایه ها دشوارشده بود . گاهی که به گفتگو میپرداختند ، انگار هذیان میگفتند ، یاکابوسی راشرح میدادند . گاهی هرج و مرج ، زمانی مکی طولانی وگنده ، سپس صدای خشن ومسلم یاناهنجار وردرناک و لحظه بعد فریاد های دورو رسابرصحنه تسلط داشت . سرانجام تمایش کم کم نظم گرفت . حرکت آرام ومنظم سایه ها شکل گرفت . نمایش روش رایافت وبه اندیشه هدفی میمیل گشت .

درست درهمین لحظه مرد قد بلندی به صحنه پا گذاشت . با میمیله گی تمام با صدای بم وشکم آمیزی که خالی ازهرگونه ترحم و شفقت بود، گفت :

ـ درد تیاتر و بانهگرانم اینها هستند .

وقتی نظر انداختم خودش بود . کارگردان ـ سابقه ، ازقرط کینه چون بید میلرزیدم و در پهلویش چند بن بست ، طرفداران بانفوذ و افراد مسلح قرار داشتند . این چهره منتظره ، بی اندازه ما را ترساند . یکی ناغافل شده بودیم . ناشور خودیم نظر صحنه وسالن بهم خورد ، نمایش قطع شد ، همه چنان نگان خوردند که گویی جهان بیق ازسراسر وجود شان گذشته است . من ودوبانهگرکه درگوشه بی تشنه بودیم باتوس وبیشانی ازهجی خیس پریدیم ودرمیان سهل تماشاچیان گم وغیب شدیم .

لحظه های اولی سکوت مرگباری درسالن سایه انگند ، همه گیج وحیران بودند ، سپس مردم به درون صحنه دویدند وآدم میتوانست بشنید که در ـ اطراف صحنه چگونه سرهای جنبیدند ودستها تکان میخوردند . سالن پرازهمهمه های توام باخشم بود ، بانهگران بیچاره بکلی خود را باخته بودند ـ وقتی جاروجنجال به اوج خود رسید چاره ، جز ترک محل نداشتم .

دهباره فلاکت وبدبختی آغازگردید . تمام زحمتها به هدر رفت ، بانهگران آواره و سرگردان شدند . وقتی یک هفته گذشت چهار پنج نفر آمدند ، همه ساکت وخاموش بودند ، دل شان نمیشد که با من گپ بزنند ، یکی درچند قدمی من ایستاد . از ـ خشم نفی انداخت وباصدایت آن رالگد مال کرد . دیگری باچشمان تیز وغضبناکش باستهزه چپی وتفرت مراهنگیست وبالحن غضبناکی گفت :

ـ می بینی ، چی حال دارم !

باحوصله مندی گفتم :

ـ چرا ، چی شده ؟

ـ چرا نمیفهمی ؟ اگرمن مارانخوری میرم .

ـ کجا میرید ؟

ـ هرجایی که دل ما شد .

ـ صبرکنید ، یک هفته بعد دهباره کارهاروبراه میشود .

ـ بس است دیگر صبر نمیتوانیم . تاکی وعده ها هیچ وپوچ تهی ! مگر دراین چند روز از احوال ما خبر داشتی ؟

دست درجیبهایم بردم چند توت پاره رایافتم . همه را پیش پاهایشان انداختم . دوسه نفر هجوم ـ بردند ،وقتی پولها تمام شدند ، یکی صدا زد :

ـ دست از سرما بردار . خدا حافظ ،مارفتیم .

بعد بدون این که حتی برای یک بار هم پشت سرشان راببنگرند، همه گم وغیب شدند . دلم سردگشت، مدت مدیدی ساکت وخمگین دراتاقم قدم میزدم . تصویر ها باچشمان ملو ازانکار پیشان مراهینگریستند . با ز هیچکدام شان ازمن دفاع نکردند . دونفر باچشمان ملامت بار به سر زنشم پرداخته بودند ، یکی صاف ودوست کده روش راگشانده بود . آتشب تاصبح در انکار تلخ وهم انگیزی دست وپا میزدم . انکار گم شده ، ترسهای ناشناس وپیر ازنیرنگ ، انکار مهیب و باور ـ نکردنی ، کابوس زهر وشمشیر چلنگ واژدها وازکنه پشته ها همه ازسرنوجان میگرفتند . ماقبت سوال های زیادی ذهنم را پر کرد :

ـ چرا چنین شد ؟ چرا اشتباه کردم ؟ مگر کدام غلطی درمین بود ؟ ...

ازاین انکار بی پایان که به هیچ جایی نمیرسید خسته شده بودم . یک حالت بی اعتنایی وگیجی مرا میخورد ، دلم هیچ کاری نمیشد . سرم درد داشت. خوابم نمیبرد . ماقبت به سوی تصویر متهم هجوم بردم . به سرعت آن را از دیوارکندم وتانتوانستم ـ بالا بردم وبه شدت برزمین کوبیدم . توته های شیشه وکاغذ های پاره ،گوشه اتاق راپرکرد . تصویر هنوز ـ لبخند شیطانی را برلب داشت .

بامدادان روز درزمین جانمیشدم راه رهایی و نجات میجستم . یادم آمد که دوستی درجای دوری دارم . روانه دهکده اوگردیدم بی فکر پی ارا ده و آهسته ،فاصله ها را میپیمودم ونمیدانستم که چه وقت میرسم . دره تاریکی که زنده گی مرا فرا گرفته بود راه میرفتم . نمیدانستم که به جایی میرسم یا نمی رسم . دوستم پیر مردی بود باپشت برآمده ، لنگی پشه پشه وگردن باریک وچلکی که گردن وخمش را با شال پی رنگ وریی میپیچید و تارهای ریش پنهش دانه دانه قابل شمردن بود . حالت آرام ومقر داشت در چشمان ژرف ونافذ و روشنش هرکس افق ـ گشوده ومراد ومطلوش راصیافت .

پیرمرد چندان ثروتی نداشت . چند تابزوگوسفند وتعدادی مرغ داشت ، بایک جفت گاو ومزرعه ای که درآن گندم میکاشت . ازصبح تا شب فضلاش اراضی نداشتند . زمین راقلبه میکرد . ازگوسفندانش مواظبت میکرد . آدمی بود سختگیر ،زحمتکش ومقاوم بود . او در روز اول مرا باخود به سوی گله وقصه مرغهایش ـ برد .

ابرها به تدریج پراگنده میگردید . بادآهسته آهسته آرام میگرفت . مه بر بالای قله هاگیرمانده بود . سبزه وطفی وجود نداشت . پشتهای آبستن به قدری ضعیف شده بودند که به آنهانمیشد نگاه کرد . دیرباز بود بیماری وضعف آنها را ازپا میانداخت اگر هم نمی مردند ،دیگرنه پشمی میداشتند ونه گوشتی .

بره های بی مادرکس راندانشتند که شیر بدهند . میشها نمیگذاشتند که بره های بیگانه به آنها نزدیک شوند . شاخ ولگد میزدند وگاه گاهی بره های سرگردان وگرسنه وتشنه نزدیک میشدند ، میمانند . یا به دنبال مانده بودند و با چشمها ونگاه های تضرع آمیزی سراغ گمشده شان راگرفتند . دوستم چیزی نمیگفت یاصحبت ولی من نمی شنیدم ،یاقادر به درک آن نبودم . وقتی کمی پیشتر رفتیم به نزدیک قفس مرغان رسیدیم شوش ـ عجیبی رادیدم ،مرغان دم کنده پی یکدیگرمیدویدند . سراسیمه ، هراسان وقدقدکنان خود رابه دیوار ـ دیوار، سیمها وچوبهای قفس میکوفتند . هرموقعی تلاش برای نجات جانش داشت . فرصت دانه خوردن، تخم گذاشتن واز ان دادن نبود . بسیاری نمیدانستند وار وحیرصانه به زخم یکدیگر چشم دوخته بودندو ندام در پی طعمه وشکار بودند . تولها وسروصورت شان خونین بود . ازپشت برهنه وزخمی چند سرغ قطره قطره خون بر زمین فرومیچکید . ایمنی ،ازقفس رخت بربسته بود . راه گریزی هم وجود نداشت . در هر گوشه چند تایی بی حال وبی رمق افتیده بودند . گاه گاهی پرهاو بال ها لرزش مرگبی داشتند . پاهها کشیده میشدند وسرانجام بی سر وصدا همه چیز خاتمه مییافت ودر پشت زخمی و ـ دریده ویهان خون دلمه شده ،کرمهای نهادی مملولیدند .

دوستم نگاه مضطربش رابه سهم گشتانده بود لحن اندیشناکی گفت :

ـ می بینی گوشت یکدیگر راميخورند ؟ این کار شگون بد دارد .

هنوز عکس العمل واضحی نشان نداده بود م که دوستم هیاهوکنان درمیان قفسه مرغان خود را انگند ودرحالی که مرابه کمک میطلبید ، گفت :

ـ چرا ایستاده ای ؟ نگذار گوشت یکدیگر راببخورند . نشانه بدبختی وفلاکت است .

هردو دست به کار شدیم . بادشواری مرغان را ازهمدیگر جدا ساختیم . دوستم رنگ و روش بسیار بدو چهره اش پهنه رنگ میمود . انگشتهایم انگیزوملال آورمود . هنوز دادوبیدادش ادامه داشت ، بریخت واقبال خود لعنت ونفرین میفرستاد وبه زمین وزمان فحش ودشنام میداد ، دلش میخواست بایوب ولگد به جان مرغان ساده بیفتد .

من هم حال چندانی نداشتم، دائم رالبکه های خون فرا گرفته بود، هر قدر میکوشیدم ازهمین نفرت ودامنه آن وسیع وعمیقتر میگشت .

درحالتی خواهکونه میدیدم که تیاتر مابه شکل قفس بزرگی درآمده است ، همه ما پر ازمرغان کوچک ومزرگ است . تعدادی بادهان مجروح شده و لرزان به هر سوخیزمیکنند وبیمناک اند ، چند تایی به جان همدیگر افتاده ، سروصورت شان خونین است. من وبازیگران هم مرغانی بیش نیستیم ، مرغانی که یکدیگر را با آزرخشم تمام مجروح میسازیم ، پیرمرد کنار قفس ایستاده وباچهره رقت انگیزی میگفت :

ـ این کار شگون بد دارد ...

غم گنگی در درونم زبانه کشید وآهسته آهسته جایش راعرق سرد و سوزانی گرفت . آنچه درقفسه مرغان دیده بودم،پرده سیاهی ازشرم وخجلت جلو چشمانم میکشید ، ازانکار قیلم دلم بهم میخورد ، میکوشیدم آنها را ازخود برانم ، آهسته آهسته یخهای دلم آب میشد ،به نظرم می آمدکه تا این ـ موقع خودم راشناخته بودم وبه جای دنیای روشن وحقیقی تاریکی شب درذهنم حکفرمایی داشته است . کابوسی که باچنگال قوی وخونین گلویم را ـ میفشرد ، به تدریج سست وناتوان میگشت وسرزه آرامشی راحس میکردم که ازچند سال پیش به این سو نمیچشم اما نمیافتم .

ندانستم چطور بادوستم خدا حافظی کردم، ناگهان حس کردم که چالاکتر وسبکتر شده ام، حس میکردم که ازقید های زنده گی رسته ام .

دهباره راه شهر را درپیش گرفتم . وقتی به دروازه تیاتر اولی پاگذاشتم . درنزدیک دروازه کار گردان بامن مقابل شد . اوهم حال چندانی نداشت شکسته ورنجور به نظر میرسید . لحظات اولی پاکدلی وتلخی گذشت . هرچه میکوشیدیم چیزی در درون ما نمانع میشد .

یاصبرکردیم ، یاکسی بودکه نمیخواست مابه همدیگر برسیم . کارگردان هنوز سوء ظن داشت وبا بدگمانی وتردید مراهینگریست . کم کم دیوارکهنه درز برداشت . باچشمهای سرزش بارش این گناهان پوزش ناپذیری ازهر دوی ماسرزده باشد ، بدیگر را میگریستیم . ناگهان دیدم که گونه های غرورفته اوکم کم شگفت . هردو نفس راحتی کشیدیم ودست ـ بدیگر رافشردیم . شانه های ماسیک گشت ولی هنوز بارگرانی ازاندوه رابردوش میکشیم .

مره نمی شناسین...

بقیه ازصفحه (۶۸)

همشهری دست به جیب برد ، تمام جیب ها را دید ، متوجه شد که تمام کارتها ،اسناد ،حتی یکس جیبی اشراد ردریشی سربه بی فراموش کرده ، قیافه اشرونگ های مختلف وحالات مختلف به خود گرفت وباصدای ملایم ، لازم بود که اعتراف کند . ترافیک بااشاره وژست تشریفاتی ، گفت :

ـ پس لطفا ، به اداره ما بیرم اوباتعجب بیشتر گفت :

ـ توحق نداری ، تونمیدانی که مه کی استم .

ـ دریامومریت خواهیم دانست ، بفرمائین حرکت کنین .

ـ صبرکنین ، مه سلاوی پانایوتوف استم .

ـ درد فتر پولیس باز بگوئین .

ـ خواهش میکنم . اینعرقفاي دیگرمیتوانند ،حرف مرا تایید کنن وروپش رابه طرف مرد می که در دورتر شان جمع شده بودند . کرد وادامه داد :

بهرسین اگربا وزند اربن .

ترافیک درفکر رفت ، خدامیدانه که کی است ، هرکس خود ، یک کسی معرفی میکند . ولی باز هم مردم جمع شده ، رابرسید .

ـ کسی از شما اورامیشناسد ؟

هیچ جواب نشنید .

هیچکس جواب نداد ، همه چپ بودند وبیتفاوت نگاه میکردند ، حتی میخواستند که پشت کار خود برونند .

آدم بادریشی فولادي خود را واقعا خجالت زده یافت .

ـ کی گفت که مره نمی شناسه ، مه سلاوی پانایوتوف پیف استم ، وکیل انتخابی شما ، همه شما برمنه راي دادین ، چطورمره نمی شناسین .

(c) ketabton.com: The Digital Library







ورزش

اختصاصی فتبال

جام جهانی فتبال و گفته هایی از اینجا و آنجا

۱۳۰۰ مین گـــــــول

ـ بهترین وزیباترین گول جـــام جهانی ۱۹۸٦ توسط ((مانچل ـ نگره)) فوتبالیست مکسیکی در ـ مسابقه ٭ مکسیکو ـ بلغاریا ـ بـا ضربه ٭ قیچی پای چپ به ثمـر رسید ٭

ـ بابه ثمر رسانیدن گول چارم خویش در مسابقه هسپانیه ، دنمارک در ۱۹۸٦ بوتراگینو مهاجم تیـم فوتبال هسپانیا نام خویش را ثبت تاریخ نمود ٭ زیراگول وی ۱۳۰۰ـ مین گول جام جهانی به شمـار میرود ٭

ـ ۱۰۰ مین گول ـ توسط جانسـن از سویدن درسال ۱۹۳٤ ٭

ـ ۲۰۰ مین گول توسط واترمر و ن از سویدن درسال ۱۹۳۸

ـ ۳۰۰ مین گول توسط شیکو از برانیل درسال ۱۹۵۰

ـ ٤۰۰ مین گول توسط لیفتـراز ترکیه درسال ۱۹۵٤

ـ ۵۰۰ مین گول توسط ران از ـ آلمان فدرال در سال ۱۹۵٤

ـ ٦۰۰ مین گول توسط پـر ـ کوچچ انوگوسلاویا درسال ۱۹٦۲

ـ ۷۰۰ مین گول توسط بامـی چارلتون ازانگلستان درســال ۱۹٦٦ ٭

ـ ۸۰۰ مین گول توسط جرزینهـو از برانیل درسال ۱۹۷۰ ٭



ـ ۹۰۰ مین گول توسط یازالد از آرژانتین درسال ۱۹۷٤

ـ ۱۰۰۰ مین گول توسط رابـی انسن برینگ ازهالند درسال ۱۹۷۸ ٭

ـ ۱۱۰۰ مین گول توسط بالته ـ چه ازشوروی درسال ۱۹۸۲ ٭

ـ ۱۲۰۰ مین گول توسط پاپـن ازفرانسه درسال ۱۹۸٦

نخستین مسابقات جام جهانی فتبال

ـ نخستین بار مسابقات جـام جهانی فوتبال درسال ۱۹۳۰ در یوروگوای برگزار شد ٭

ـ ((پلی)) یگانه فوتبالیست است که سه بار بمقام قهرمانی جهـان رسیده است٭

ـ کارپاجال دروازه بان تیـم فوتبال مکسیکو در (٥) جام جهانی اشتراک نموده است٭

ـ پله ، سیلر آلمان ، ولادی سالنو زمودا از پولند هرکدام در ـ چار جام جهانی اشتراک نموده اند.

پرگول ترین مسابقات

ـ پرگولترین مسابقات جام جهانی

ـ هنگری ۸ ـ آلمان فدرال ۳ درجام جهانی ۱۹۵٤ ٭

ـ هنگری ۱۰ السلوادور (۱) در ـ جام جهانی ۱۹۸۲ ٭

خورد سالترین و مسن ترین تماشاگر جام جهانی

ـ خورد سال ترین تماشاگر جـام جهانی ۱۹۸٦ مکسیکو یک طفـل ۱۳ روزه مکسیکوئی بود کـه مادرش اورا درمسابقه ٭ مکسیکو ـ بلغاریا باخود آورده بود ٭

ـ مسن ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸٦ مکسیکو پیرمرد ۹۸ ساله ٭ مکسیکی بود که برای تماشـای مسابقه مکسیکو ـ آلمان فدرال ـ آمده بود ٭

یگانه بازیکن

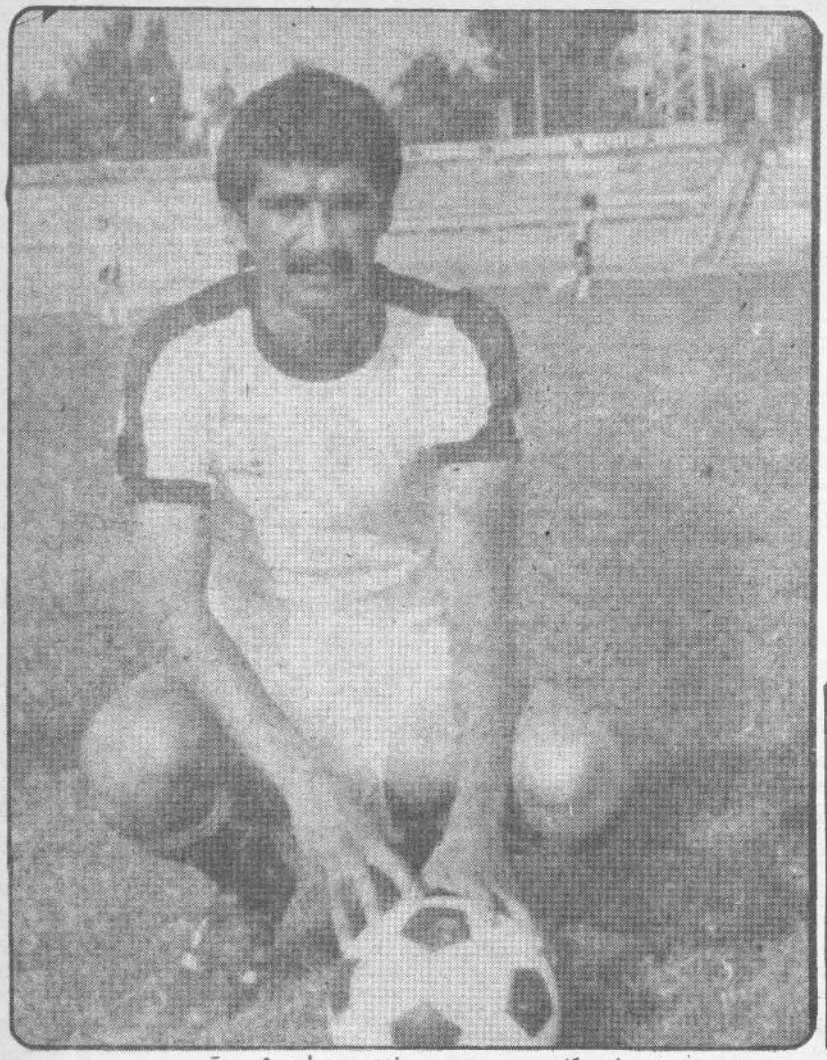
ـ جف هرست از تیم ملی فوتبال انگلستان تنها بازیکن درطول تاریخ جام جهانی است که در مسابقه ٭ فاینل جام سه گول رابه ثمر رسانیده است٭

یگانه کشور

ـ برانیل یگانه کشوریست که در ـ ۱۲ جام جهانی اشتراک نموده ـ است٭



(c) ketabton.com: The Digital Library





راه طولانی که یک ورزشکار می پیماید

مصاحبه : حسینا

همایون یوسف کارگریکی از چهره های شناخته شده تیم فتبال و عضو تیم منتخب کشور طی پرسش های باخبرنگار سباوون چنین پاسخ ها ارائه کرد :

س ــ درکدام سال به ورزش دل خواهتان یعنی فتبال رو آوردید ؟

ج ــ از آوان کودکی علاقمند ورزش بودم • بخصوص به ورزش فتبال وسکی سخت دلبندی داشتم، همان بودکه دردوره مکتب عضویت تیم لیسه خود راکسب نموده وازآنطریق درمسابقات جوانان ونو جوانان شرکت می یافتم و زمانیکه عضو تیم لیسه حبیبیه بودم، همه ساله تیم مادر ــ میان لیسه ها، قهرمان فتبال بود •

س ــ شوق اصلی تان درین راه کی بود ؟

ج ــ شوق اصلی ام خانواده ام ــ بوده، زیرا تقریباً اکثریت اعضای فامیل ما ورزش کار بوده وچهره های ــ شناخته شده ورزشی اند وازطریق کلب اتفاق که یکی ازجمله کلب های آزاد ورزش در کشور است وبه همکاری اعضای فامیلم ایجاد گردیده بودکه درآن کلب رشته های فتبال ، والیبال وسکی فعالیت مینمود وبهترین استعداد های ورزشی ازهمین کلب به جامعه تقدیم واکثریت آنها اعضای تیم منتخب نیزبوده اند شرایط مساعد ، امکانات بهتر وسایل وتریننران ورزیده نیز میتواند باعث تشویق ورزشکار گردد چنانچه تشویق تریننر ورزیده کلب ما محمد رفیق محمودی درپروش استعداد های ورزشی نقش اساسی داشته که افتخارات افزونی ازباعث تلاش های نامبرده نصیب کلب گردیده است •

س ــ گذشته ازورزش فتبال چی مصروفیت های دیگری دارید؟

ج ــ شغل آزاد دارم •

س ــ ازکدام سال عضویت تیم منتخب ملی راکمایی نموده اید ؟

ج ــ درسال ۱۳۵۶ عضو تیم جوانان ودرسال ۱۳۵۷ عضویت تیم ملی فتبال کشور راکسب نمودم که تااکنون عضویت آنرا دارم •

س ــ بجزازعضویت تیم ملی به شکل آزاد، درکدام تیم هابازی نموده اید ؟

ج ــ عضو تیم فتبال کلب اتفاق نیز بودم ، زمانیکه محصل پوهنتون کابل شدم مدت چارسال کپتان تیم فتبال ــ پوهنتون کابل بودم ، که درین دوره خاطرات بسیارخوش ودل ــ چسپی دارم وهمچنان درین ــ مدت تیم پوهنتون کابل، همه ساله درسکوی قهرمانی قرار میگرفت وازطرف مقامات پوهنتون کابل تحایف ، مدال ها وتقدیرنامه های زیادی نیز برایم اعطا گردیده است ، و درسال ۱۳۶۱ بحیث بهترین محصل ورزشکار ازطرف ریاست پوهنتون کابل شناخته شدم • بعد ازفراغت از پوهنتون، به خدمت سربازی رفتم ، مدت چارسال رابه حیث سرباز درکلوپ سپورتی اردو سپری نمودم • درتیم اردووافتاء نظم ودسپلین ورزشی خاصی وجود داشته و باعث پیشرفت های شایان ورزشی میگردد •

س ــ چند بار بخارج ازکشور سفرنموده اید ؟

ج ــ بیشتر از ۱۵ باربه جمهوریت های مختلف اتحاد شوروی ، دو بار در مسابقات آسیایی، به بنگله دیش ، یک بار به مسابقات اسیایی منعقده چین ، یک مرتبه به کویت وهمچنان نظر به قرارداد ــ های کلتوری که بین افغانستان ودیگرکشورهای خارجی عقدگردیده استیجهت مسابقات دوستانه به کشورهای آلمان دموکراتیک چکوسلواکیا وهندسفرنموده ام که درین مسابقات نتایج وتجارب خوبی کسب کرده ام •

س ــ ازاین سفرهاچی رهتوشه هایی به کشورخود آورده اید ؟

ج ــ مسابقات آسیایی که درسال ۱۳۵۷ دربنگله دیش بین ۱۷ کشور آسیایی صورت گرفت ، تیم فتبال افغانستان مقام چارم راحاصل وبدور نهایی این مسابقات راه ــ یافت •

درمسابقاتی که درسال ۱۳۶۳ درچین دایر گردید • درمقابل

بقیه در صفحه (۸۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خروشچف
توقعات بزرگ

بقیه از صفحه (۴۵)

کند بیائیم صد ستالینی ایراد نماید وتمام آنچه راکه درآنزمان اتفاق افتاده بود افشاء نماید ؟ زیرا میدانست که اکثریت نمایندگان در برابر هرگونه افشاگری تکان دهنده مخالفت میورزیدند . ورو- ران کیش شخصیت پرستی ! هر- چند به عقیده من ، خروشچف یگانه کسی بود که از عهده اینکار میتوانست برآید ولی باکدام جرأت واحساس ورسما موارد بدون در نظرداشت مواقب موضوع ! بیباکی خروشچف تاسرحد دل به دریا زدن می انجامید . جزوروز رگار رایشت سرگذاشته وبارنجهائی که تحمل کرده بود ، بالاخره تصمیم گرفت تاهمچو تندی رابردارد .

علاوه برآن ، اوبخاطریکار پ لورنیتی بریا ، رئیس ک.جی.بی سرشرا به مخاطره گذاشته بود . اینکه دیفاع چه واقع شد اخرو- شچف خود نمی حد اقل به بار به زبان خود جریان موضوع را - قصه کرد ومعمترازهمه ، هریاری که جریان راتوضیح میداد ، کلمه به کلمه اتراتکرارمیکرد .

اواظهارداشت که اعضای رهبری کمیته مرکزی به مجرد شنیدن خبر مرگ ستالین از زبان آبرمحافظین (یادی گارد ها) ، فوراً خود رابه اقامتگاه ستالین در کرملین میرساندند . همه آنها درجوارجسد بدون اینکه اظهارنظری بکنند ، ساکت ایستاده بعد وفکری درافکارخود بودند . بعد وفکری به ترت محل آغاز کردند ، نخست مالینکوف بریا ، بعد مولوتوف وکاگانوویچ ، میکو- یان که باخروشچف مانده بود ، گفت : ((برپایه مسکورفته تاقدرت بدست بگیرد .)) خروشچف پاسخ داد . ((تازمانیکه این رذل در- اطراف ماست ، هیچکدام ما روی آرامش رانخواهیم دید .))

باتحلیل همه جانبه وضع ، خروشچف تصمیم گرفت اعضای هیئت رئیسه کمیته مرکزی رابه صور- ت فردی ملاقات کند وآنهارااز ضرورت برکناری لورنیتی آگاه سازد . خطرناکترین فرد اینها ، مالینکوف بود . او بعنوان دست بریا - شناخته شده بود . ولی وقتیکه جریان وضع به اوحالی شد ، رو- بط شخصی راکنارگذاشت به خصوص هنگامیکه ازیان خروشچف شنید که بریاروی دلایلی قطعات نظامی راتحت فرمانده ک.جی.بی به مسکوحرکت داده است .

درانزمان ، مالینکوف سمت ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی رادا شت وجانشین رسمی ستالین درحزب بود . این مالینکوف بود که جلسات هیئت رئیسه کمیته مرکزی راهبری میکرد . خلاصه او داشت چیزی رااز دست بدهد . - هنگامیکه صحبتش باخروشچف خاتمه یافت به اوگفت : ((بلی ، مسلما همینطوراست . نمیتوان ازآن انکار کرد ، ولی صرف کارهابایدطوری سازمان داده شود که حداقل مشکلات راد ربرداشته باشد .))

تشویق وجلب رضایت کلیمنت وروشیلوف (میترسید از اینکه موفق نخواهند شد) ولازار کاگانوویچ - (اکثریت به طرف کیست ؟ کی طرف ارکی است ؟ آیا بریا طرفداراني ندارد ؟) وقت - زیادي راد روگرفت . د راخیر بعد از جریحث روي موضوع به نوعی از موافقه رسید ند ودرنسب ۲۶ مارچ جلسه اضطراري هیئت رئیسه را در قصر کریملین دایرنمودند . - خروشچف جریان آنرابخوبی بیه خاطردارد وآنرابانطور تشریح میکند :

((ماهمه نشستیم ولی بریا حضورنداشت . فکرکردم به موضوع بی برده واین کار به قیمت سرما تمام خواهد شد . اینکه فرداچه واقع خواهد شد ؟ هیچکسی نمیدانست . . . بالاخره ، سروکله بریا پیدا شد وبکرسی خالی باخود د حمل میکرد . نوراً د رک کرد که محتویات بکس باید ازچه قرارباشد براي مقابله باچنین وضعی من نیز اند ک چیزي باخود آماده داشتم (درین موقع خروشچف به جیب راست جاکت دست برد .) بریا نشست وخود نیز را روي کرسی جا بجاکرد وبعد ا پرسید : خوب برا جدا ، امروزازچه قرارداست ؟ علت این جلسه عاجل چیست ؟ به یاي مالینکوف زد م وآهسته گفتم : ((جلسه را آغاز کن و، بعد بگذارمن حرف بزنم .)) ولی، مالینکوف رنگش پرید وزبانش از - سخن گفتن بازماند . د رهمین موقع برخاستم وگفتم : د راجندا - صرف یک پیشنهاد است وآنهم ارتباط میگیرد به فعالیت ضد حزبی وضد وحدت اجنت امپریالیزم ، بریا - بینیدنام میگیرد که وی اعضای هیئت رئیسه وکمیته مرکزی برکنارواز - عضویت حزب اخراج وبه دادگاه نظامی کشانیده شود . کی با - این نظر موافق است ؟ من نخستین کسی بودم که دستم رابه عنوان رای مثبت بلند کردم . بقیه به نبال من عمل کردند ، بریابرنگشن سرخ شد . وبیهوده بکس دستی اش رفت ولی من آنرازاوقاپیدم وگفتم : نوخی میکس . اینکارهارابگذارکسا ر ! وبعد دکه رافشاردادم . افسران گارنیزون نظامی مسکو با عجله داخل اطاق آمدند . فرمان دادم : این خاین پست رابگیرید ومحمل لازم ببرید . برپا زبزبان من من کنان چیزي میگفت . . . این بود سرنوشت قهرمانی که دیگران را د سترپرد ریرابرآتش مسلسل قرار میداد . ویقیه اش راخود شما میدانید . این بود جریان واقعه یي که ماچگونه این لکه ننگ بدنامی راازخود شستیم . بخاطر عدم وقوع بعد یه ، مشابه درآینده آنچه د رتوان داریم باید انجام دهیم .))

فرصتی دست داد تاازخود خروشچف د رمورد اینکه نقش خود راد رتاریخ کشورخوبی د رک میکرد ، مطالبی بشنویم . اومیگفت : نقش لینین این بود که تنظیم کننده انقلاب وموًسس حزب ودولت باشد . ستالین (باوجود اشتبا - هاتش) شخصی بود که پیروزي را د رجنگ خونین علیه ناسیزم تضمین کرد . خروشچف نقش خود ش راد ر راه برقراري صلح وسعادت مردم شوروي میدانست وازآن بعنوان هدف عمده آنچه که انجام داده بود ، یاد میکرد .

انرژي زیاد وعطش وبخاطر کسب چیز تازه وجد ید ازمشخصات ارگانیک وعمده خروشچف ، رهبر اتحاد شوروي بود . تمام دوره - خروشچف سلواروحیه رنسانس و تجد ید حیات علمی - تخنیکی بود ولی میراث گذشته نزد یک بالایي - این بروسه هنوزهم سایه افگنده بد نامی راازخود نشستم . بخاطر عدم وقوع بد یده ، مشابه درآینده انچه د رتوان داریم باید انجام دهیم .))

فرصتی دست داد تاازخود خروشچف د رمورد اینکه نقش خود راد رتاریخ کشورخوبی د رک میکرد ، مطالبی بشنویم . اومیگفت : نقش لینین این بود که تنظیم کننده انقلاب وموًسس حزب ودولت باشد . ستالین (باوجود اشتبا - هاتش) شخصی بود که پیروزي را د رجنگ خونین علیه ناسیزم تضمین کرد . خروشچف نقش خود ش راد ر راه برقراري صلح وسعادت مردم شوروي میدانست وازآن بعنوان هدف عمده آنچه که انجام داده بود ، یاد میکرد .

انرژي زیاد وعطش وبخاطر کسب چیز تازه وجد ید ازمشخصات ارگانیک وعمده خروشچف ، رهبر اتحاد شوروي بود . تمام دوره - خروشچف سلواروحیه رنسانس و تجد ید حیات علمی - تخنیکی بود ولی میراث گذشته نزد یک بالایي - این بروسه هنوزهم سایه افگنده ، راه تجد ید وضع رعایت . پروگرام وسیعی رویه دست بود وبخاطر تامین وتشویق استقلال اقتصادي محلی (سوفنارخوزي) پاشوراهاي اقتصادي منطقوي بمیان آمد . - تشد ید بروسه ساختمان خانههاي رهایشی ، تجهیزد وباره صنایع ، اجراي حقوق تقاعد براي د هاقین افزایش مزد کارگران کم مزد ، تغییر د ریرنسیب هاي روابط بافرب از جمله کارهاي شامل بروسه نوسازي بود .

بالاخره ، نوسازي قوانین عمده کشورتهیه ، پروگرام جد ید حزب رویه ست گرفته شد . همهٔ این هابایه هاواساسات رفورم هاي را که د رعمل پیاده ، میشد تشکیل میداد وفورمولبندي میکرد . تازمثر ایجگونه تحولات ونوسازي ها آغاز می یافت .

خروشچف به جنبه هاي اید یولوژیکی مسایل اهمیت بزرگی قایل بود وآنرابراي افشا کامل کیش شخصیت پرستی وکشف همه حقایق مربوط به جرایم رژیم د اراي قدرت فردي ونامحد ود مطلقاً لازم می - پنداشت . د ریغا ، که این وا - قعیت نمیتوانست ازاستان یاصرف قسمتی ازحقایق راتشکیل میداد . ازهمان آغاز ، خروشچف روي مسئله مسئولیت فردي خود ش تمرکز ومرتکب اشتباه شد . عدهٔ زیا- دي ازاعضاي حزب د رباره نقشی که خود خروشچف د راد یت و تعقیب کار رهاد ارگان هاي حزبی اوکراین وسمکوباري کرده بود ، اطلاع داشتند . بادر - نظرداشت اینکه خروشچف د ر- اظهارحقایق د رمورد خود ش ناکام ماند ، قادر نبود تمام حقایق راد ر باره دیگران نیزبیان کند . . . . .

یکی از نتیجه گیري هاي عملی که ازتحلیل اشتباهات گذشته مستفیداً بد ست آمد ، ضرورت تغییر کادرهاي رهبري بود . این مسئله هنگامیکه کادر رویي طرح بر- منافقانه خیلی بزرگی رابرپاکرد . همهٔ اینهارا خوب به خاطر دارم زیرابه عنوان کارمند کمیته مرکزي خودم د رجریان امورد خیل بودم . د ریکمقوره تغییروتبد یل کادرها باآنکه مستقیماً ازخود - منشی عمومی (یعنی خروشچف) سرچشمه میگرفت ، تعد یلاتی وارد گرد ید .

خروشچف آرزو داشت تایک سلسله تضمینات معینی رابمنظور جلوگیري ازتمرکزقدرت د رد ست یک شخص ، اعدام رهبران وبر - بود . این بروسه بانقاضاتی هم روبرومیشد واغلباً موثر نبود . د ر راه تجد ید وضع رعایت . پروگرام وسیعی رویه دست بود وبخاطر - تامین وتشویق استقلال اقتصادي محلی (سوفنارخوزي) پاشوراهاي اقتصادي منطقوي بمیان آمد . - تشد ید بروسه ساختمان خانههاي رهایشی ، تجهیزد وباره صنایع ، اجراي حقوق تقاعد براي د هاقین افزایش مزد کارگران کم مزد ، تغییر د ریرنسیب هاي روابط بافرب از جمله کارهاي شامل بروسه نوسازي بود .

بالاخره ، نوسازي قوانین عمده کشورتهیه ، پروگرام جد ید حزب رویه ست گرفته شد . همهٔ این هابایه هاواساسات رفورم هاي را که د رعمل پیاده ، میشد تشکیل میداد وفورمولبندي میکرد . تازمثر ایجگونه تحولات ونوسازي ها آغاز می یافت .

خروشچف به جنبه هاي اید یولوژیکی مسایل اهمیت بزرگی قایل بود وآنرابراي افشا کامل کیش شخصیت پرستی وکشف همه حقایق مربوط به جرایم رژیم د اراي قدرت فردي ونامحد ود مطلقاً لازم می - پنداشت . د ریغا ، که این وا - قعیت نمیتوانست ازاستان یاصرف قسمتی ازحقایق راتشکیل میداد . ازهمان آغاز ، خروشچف روي مسئله

۱۹۵۷ به تعقیب جلسه عمومی کمیته مرکزي بربطالب فوق صحه گذارد . د رجلسه ((طرفداران سابق)) ستالین (بشمول مالینکو- ف ، مولوتوف ، کاگانوویچ و - بولگانین) از پرنسیپ اکثریت (به اساس کمیت) استفاده کرد ند وسعی ورزید ند تاخروشچف را - برکنارنمایند . د رنتیجه رأي گیري د رهیئت رئیسه کمیته مرکزي ح - ک - ا - ش فیصله بعمل آمد تاخروشچف ازپست منشی عمومی برکنارشود .

هرچند برکناري خروشچف از پست منشی عمومی د راثرتلاشهاي طرفداران خروشچف که ازآن - سیاسگذاریم ، معطل قرار داده شد ولی نقش عمده راد رزمینه مارشال ژوکوف بازي کرد . د رجر- یان جلسه هیئت رئیسه ، عبارت تاریخی رااعلام داشت ، ((قواي مسلح ضد فیصله است وهیچ گروپ معین تعهد نشده بود تاسلاح خود رابه نبال خواهد داشت د رقبر آن چه ضرورت بود که پروگرام جدید تهیه وتصویب شود ؟ حتی برکنا - ري خروشچف ازصحنه ، مسایل مطروحه راتحد ید نمیکرد . ولی بعد ها د رسپتمبر سال ۱۹۶۵ - جلسه عمومی کمیته مرکزي ح - ک - ا - ش د رارتباط به رفورم اقتصا - دي د رایرشد . هرچند پروژف که همان مرحله اول ازاوکاروستند . ولی این پالیسی اقتصادي - خروشچف بود که بخش عمده قابل انتقاد رفورم هاي اوراتشکیل میداد . اومسئله راأساساً ازنگاه تغییرد ر روش هاي اداره ارزیابی کرد ولی اهمیت رفورم هاي عمیق وبنیا د ي راکه شرایط کار وزند گی مولد ین اصلی (کارگران ، د هقانان) و - د ر هیئت رئیسه کمیته مرکزي طبقه روشنفکر علمی - تخنیکی) را تغییرمید اد ، د رک نمیکرد .

این روش ارزیابی مسئله تاثیر سوءپروگرام حزب د رسال ۱۹۶۱ گذاشت . باا صرارخروشچف د رپروگرام حزب یک سلسله - احصائیه هاي مشخصی که به وسیله ا - زاسیادکو - رئیس شورا ي علمی - اقتصادي دولتی مربوط به شوراي وزیران اتحاد شوروي - پیشنهادگردیده بود ، شامل ساخته شد . این گزارش که به وسیله زاسیادکو رهبر د ه پلان رایه د نبال خواهد داشت رفیر آن جه ضرورت بود که پروگرام جدید تهیه وتصویب شود ؟ حتی برکنا - ري خروشچف ازصحنه ، مسایل مطروحه راتحد ید نمیکرد . ولی بعد ها د رسپتمبر سال ۱۹۶۵ - جلسه عمومی کمیته مرکزي ح - ک - ا - ش د رارتباط به رفورم اقتصا - دي د رایرشد . هرچند پروژف که همان مرحله اول ازاوکاروستند . ولی این پالیسی اقتصادي - خروشچف بود که بخش عمده قابل انتقاد رفورم هاي اوراتشکیل میداد . اومسئله راأساساً ازنگاه تغییرد ر روش هاي اداره ارزیابی کرد ولی اهمیت رفورم هاي عمیق وبنیا د ي راکه شرایط کار وزند گی مولد ین اصلی (کارگران ، د هقانان) و - د ر هیئت رئیسه کمیته مرکزي طبقه روشنفکر علمی - تخنیکی) را تغییرمید اد ، د رک نمیکرد .

این روش ارزیابی مسئله تاثیر سوءپروگرام حزب د رسال ۱۹۶۱ گذاشت . باا صرارخروشچف د رپروگرام حزب یک سلسله - احصائیه هاي مشخصی که به وسیله ا - زاسیادکو - رئیس شورا ي علمی - اقتصادي دولتی مربوط به شوراي وزیران اتحاد شوروي - پیشنهادگردیده بود ، شامل ساخته شد . این گزارش که به وسیله زاسیادکو رهبر د ه پلان رایه د نبال خواهد داشت رفیر آن جه ضرورت بود که پروگرام جدید تهیه وتصویب شود ؟ حتی برکنا - ري خروشچف ازصحنه ، مسایل مطروحه راتحد ید نمیکرد . ولی بعد ها د رسپتمبر سال ۱۹۶۵ - جلسه عمومی کمیته مرکزي ح - ک - ا - ش د رارتباط به رفورم اقتصا - دي د رایرشد . هرچند پروژف که همان مرحله اول ازاوکاروستند . ولی این پالیسی اقتصادي - خروشچف بود که بخش عمده قابل انتقاد رفورم هاي اوراتشکیل میداد . اومسئله راأساساً ازنگاه تغییرد ر روش هاي اداره ارزیابی کرد ولی اهمیت رفورم هاي عمیق وبنیا د ي راکه شرایط کار وزند گی مولد ین اصلی (کارگران ، د هقانان) و - د ر هیئت رئیسه کمیته مرکزي طبقه روشنفکر علمی - تخنیکی) را تغییرمید اد ، د رک نمیکرد .

این روش ارزیابی مسئله تاثیر سوءپروگرام حزب د رسال ۱۹۶۱ گذاشت . باا صرارخروشچف د رپروگرام حزب یک سلسله - احصائیه هاي مشخصی که به وسیله ا - زاسیادکو - رئیس شورا ي علمی - اقتصادي دولتی مربوط به شوراي وزیران اتحاد شوروي - پیشنهادگردیده بود ، شامل ساخته شد . این گزارش که به وسیله زاسیادکو رهبر د ه پلان رایه د نبال خواهد داشت رفیر آن جه ضرورت بود که پروگرام جدید تهیه وتصویب شود ؟ حتی برکنا - ري خروشچف ازصحنه ، مسایل مطروحه راتحد ید نمیکرد . ولی بعد ها د رسپتمبر سال ۱۹۶۵ - جلسه عمومی کمیته مرکزي ح - ک - ا - ش د رارتباط به رفورم اقتصا - دي د رایرشد . هرچند پروژف که

به صورت کل نسبت به موضوع نظر منفی داشت ، تمام تلاشهاي ده سال گذشته رابی نتیجه نمود ساخت وآنرارد کرد .

اکنونکه ما باگذشت ربع قرن ولسایح آنزمان راموشکافی میکنیم خویشتر میتوانیم به قدرت ونقاط ضعف خروشچف پی ببریم . بزر- گترین خدمتی راکه خروشچف - انجام داد تخریب وتضعیف کیش شخصیت پرستی ستالین بود وکار او د رین زمینه علی الرغم تلاشهاي بعد ي طرفداران ستالین به خاطر نشاند ن دوباره ستون تکیه ازبین بجاي سابق خود ش یعنی احیاي کیش شخصیت پرستی ، مؤثربود . همینکه شخروشچف ، شخصی راعمیقی میزند ، گارش بی ثمرنیست . تصمیم شجاعانه به منظور اعاده حیثیت تعد اد زیا- د ي ازکمونستان ومردم غیر حزبی که د رزمان کیش شخصیت پرستی محکوم به تجرید واعد ام گردید ه بود ند ، فضاي مطلوزتد الست و افتخار را د رزند ه گی حزبی ود ولتی بجد د ا احیاء کرد . ضربه قوي ، با آنکه د ریغی موارد تغییرمود ، نرمود ، نیزبیکر سنترالیزم افراطی بیروکراتیزم وخود بینی وتکبرکار - مند ان رسمی وارد آمد .

عصر خروشچف شاهد آغازتحو- لات د رعرصه زراعت بود . ازجمله میتوان بلند برد ن قیمت خرید د ولتی ، تخفیف سریع د رمالیات و ایجاد تکانلوژي جد ید د رانام آباد انی زمین هاي بایرعلی الرغم کمبود ي هاواشتباهات ، نقشی مهمی راد رتحسین تعهد مواد خو- راکی براي مردم ایفاء کرد . خرو- شچف سعی کرد بهترین روشها و تجارب کشورهاي خارجی راد ر - عرصه زراعت به منظور آغازانقلاب ازراعتی بکاربرد .

نام خروشچف باپیشرفتهاي - بزرگ د رعرصه ساینس وتکنالوژي - شوروي ارتباط دارد ، باپیشرفت هاي که اساس نیل به مساوات - ستراتیژیک راتاسرحد امکان تضمین گذاري کرد . وجه کسی ملاقات نشاط آمیز اوراباپوري گاگارین که کارا تحاد شوروي راد رعرصه - تحقیقات فضایی جشن میگرفت - فراموش خواهد کرد ؟ همزیستی مسالمت آمیزه د رپهنه ین المللی توافقات وبه خصوص معاهده بافرب تشکیل داد . د رسالهاي ((نزول)) خروشچف میتوانیم نشانه ها و ریشه هاي موافقتنامه نهایی هلسنگی راجستجوکنیم .

این موافقتنامه به د رس ها وتجا- رب جنگ جهانی دوم تفویت بیشتري بخشید وروابط جد ید بین المللی راازقبیل همکا ري اقتصادي ، تبادله اطلاعات وغیره هاوتماس هاي فزاینده انسانی اعلام داشت .

تحت رهبري خروشچف ، حزب به منظورحل پرابلم هاي زیا د اجتماعی د ست به کارشد . سطح زند ه گی تد ریجاً رویه افزایش نهاد . باوجود اینکه تلاشها طوریکه لازم بود جا مه عمل نپوشید چرا ؟ این مختصراً که یکی ازاشتبا - هات د رزمینه این بود که خروشچف د رراه عملی ساختن رفرم هایش ، اشتباه انگاربروش اد ارهضعفی حتی بیروکراتیک رامرتکب شد . - خروشچف د رراه تطبیق رفرم ها اقتدار تاپ یا آن ارگان را تاآخرین قدمه آن محد ود میسا - خت والبته ارگان مربوطه همواره طوري عمل میکرد تابصورسیله تبدیه باشد خود ش راازنظارت وکنترول محفوظ نگهد ارد .

واقعیت این بود که مردم خاموش نگهد اشته شده بود ند . د رپرتسو- ارزیابی هاي امروزي بوضاحت - میتوانیم مشاهده کنیم که د رسا - لهاي (۶۰) د رزمینه آگاه ساختن مردم از پرابلم هاي واقعی و - اقد امات لازمه به منظورحل آنها تاجه اند ازه کارکنتري سازمان داده شده بود . مردم به این واقعیت آگاه نبود ند که هیچگونه تلاشی د رجهت فراخوانی توده هاي رسمی مردم د رراه مبارزه به خاطرتطبیق رفرم هابه خرج داده نشده بود .

وآخرین د رس این به خود خروشچف ارتباط میگیرد . این انسان شجاع و پرانرژي که طبیعتاً مغز وهوش تیز سیاسی داشت ، د رمقابل مدح شخصیت خود ش - نیزبه زانود رآمده بود . جاگران وستایشگران او راد رپاي مدح د ر عوض پست هاي عالی ، بخششی ها جوایز عناوین والقاب راکما یی میکرد ند تاین تصاد ف نبود که هر قد رجریان امورد رکشورپه رکود مواجه میشد ووضع شکل بد تري را بخود میگرفت ، بهمان پیمانه نعره ها وفریاد هاي ستایشگرانه ((نیکیتاخروشچف ما)) وبیشتر میگرفت .

بقیه از صفحه ۸۱

راه طولانی که ...

تیم فتبال چین به شکست مواجه گردیدیم وباتیم هانانگ که ازحیطه بهترین تیم های آسیایی محسوب میگردید ، صفر مقابل صفروسا وی شدیم ومسابقاتی راکه درکیوت انجام دادیم نتایج آن قناعت بخش بود .

س - وضع فتبال رادرکشورچگونه مشاهید ؟

ج - فتبال درسطح جهانی بسه حیث یک ورزش جالب شناخته شداو فاقعندان فراوان داردو بهجت - سلطان بازیهااست . متاسفانه در کشورما توجه لازم به آن مبذ ول نگردیده . زیرا تعرینات ومسابقات غیر منظم بوده ، پراگنده گی های زیادي درسطح فتبال دیده میشود و نظم ودسپلین ورزشی درآن دیده نمیشود .

ندراسیون فتبال روبه سقوط بوده ، صرف گاهگاهی سرپلند میکند آنهم درموقع سفرهای خارج . باید ندراسیون فتبال فعال وباصلاحیت باشد ، زیرا همسه رشد یک ورزش را تشکیل میدهد . ازعرف مقامات ورزشی همیگونه توجه بی به وضع کلب های آزاد صورت نمیگیرد . تاآنچه آنیه انتخارات ورزشی که نصب - کشورما میگردد بعهده ازدستادیوهای کلب های آزاد است . زیرا باوجود شرایط دشوار ، بازیکنان خوبی را پرورش میدهند وبیاست المپیستل دست به الاشه نشسته که چسی وقت کلب هاچهره های با استعداد وجدید رابیابشان معرفی میدارند .

س - به منظور بهترشدن وضع فتبال درکشور چی پیشنهادات دارید ؟

ج - به خاطر بهترشدن ورزش باید نکات ذیل رادرنظرگرفت :

بودجه کافی برای ریاست ورزش داده شود ، زیرا بودجه فعلی تکانوی همه احتیاجات ورزشکاران رانمی نماید . تونمنت های ورزشی ازدیاد یابد ، دید وبازدید های ورزشکاران تیم های خارج بیشترصورت گیرد . فعلاً درسطح کشور مسابقات خارجی براه می افتد اما حسالا ازپرابلم وچنجال آن ورزش شانه خالی نموده است . اگر چه شرایط آن موجوداست که چار تایتچ تیم فتبال رادعوت کند و مسابقات رابراه اندازند .

س - ازچی وقت به اینسوتیم تیم منتخب بوده اید ؟

ج - ازسال ۱۳۶۱ به اینسوبه حیث کپتان تیم ملی فتبال کشور بوده ام . تنها درسال ۱۳۶۶ بتاثیر صدمه ایکه درمسابقات آسیایی درچین ، درپای راست خود برداشتم ونتوانستم به تعرینات خویش ادامه دهم که از طرف کمیته المپیک صحت تدا وی به مسکو اعزام شدم . بعد از - سپری شدن معاینات وطبابتی که صورت گرفت بعدت ۴ ماه درسیکم بودم وبعد اینک مدت کوتاه استراحت دوباره به تعرینات ومسابقات خویش پرداختم فعلاً هم کپتان تیم ملی فتبال کشورمیباشم .

س - انتخارات شخصی تان در عرصه فتبال چی هابوده است ؟

ج - فتبال یک ورزش اجتماعی بوده وانتخاراتآن مربوط به تمام اعضای تیم میشود . مگر با آنهم ، تقدیرنامه ها ، تحایف ومدال های ارزشمند مقامات تعهم شده ام وهمچنان بهترین بازیکن سال - نیز انتخاب شده ام ودرسال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان راتصویب شده ام .

مظفرعلی ...

بقیه از صفحه (۵۱)

یار نخست شیخ عبدالله چند سال قبل آنوا مطرح ساخت وکارگرانی آن به زبانهای انگلیس وارد و توسط من صورت یک پوفت ((د میل کپاد یا)) اجرای نقش شاعره جوانی را بدوش دارد که والد پنش اورابه عقد تجاربی عاشقه یی درمی آورند و اوبا ترانه هاي دل انگیزخود باشندگان د ره کشمیر رابه وجد می اورد . درین فلم ((وینو دکهنه)) نقش ((سلطان)) راهعهده دارد که ((حیاخاتون)) دل درگروعشقش میگذارد . د ر ((د میل کپاد یا)) نقش خود رابصورت ((آپاتنیت به د میل کپاد یا)) شبانه اخطی براي اجراي نقش یک شبان مناسب ترنیست ؟

چنین پاسخ داد : ((ازانجا که ((د میل)) نسبت به ((شبانه)) بیشتر قیافه کشمیري دارد ، باین نسبت اومناسبتر تلقی میشود . همچنان یک تجربه دیگر کوچه بازار میباشد ((شبانه)) نگاهی نیز کند .))

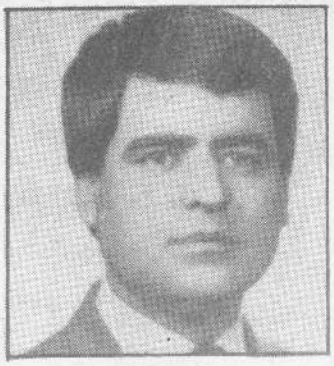
مظفرعلی درمورد استفاده ازشبانه باید ازاحتیاط کار گیرد زیرا آخرین فلم اینهم ((انجمن)) که شبانه درآن کارکرده بسوده درین جمعه هانمرسوده نیسده میرود .

ناگفته نباید گذاشت که پروژه فلم ((زونی)) پروصرف است و ((علی)) چندان مدرک پولی هم ندارد .

بقیه در صفحه (۲۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

حالا که پرسیدید پس بخوانید !



فوت زلمی پاسخ میدهد .

آرزو پهرزاد ازکارته ۳ وپهرزاد :

س ــ چرا ظفرشامل درپن اواخر درتلویزیون آهنگ جدید نمی خواند آیا ازهنرموسیقی دست کشیده است؟

ج ــ خودش میگوید ادامه میدهم .

س ــ آیا ژینوس نامزد شده است؟ باکی ؟

ج ــ بانامزدش .

مایه عصمت متعلم لیسه ملالی :

س ــ ایا درست است که ظفرشامل تاجو رنگ سفید میباشد ؟

ج ــ به صاحبه ظفرشامل مراجعه کنید .

خاطره همایون پهرزاد ازخیرخانه مینه :

س ــ چرا بعضی ازهنرمندان هاهنگام لبسنگ آهنگ های شان درپیش گلهاریاد گل ها را پریشان میسازد،علت راواضح سازید .

ج ــ چون وارخطا میشوند .

س ــ شهروان هنرمند سابقه دارکجاست ــ زنده است یا اینکه خداناخواسته ...

ج ــ شکر زنده است ، حالا پیشه تیکه داری را اختیار نموده است .

س ــ وهاب شادان چرا در تلویزیون ظاهر نمیشود .

ج ــ میگویند جائیکه سنگ است در پای لنگ است . روی یخك موازنه خود را ازدست داد،یاتاسف یك پایش شکست وحالا با دوگوش ودوچشم رادیو رامیشنود وتلویزیون رامی بیند .

فریده نیازی ومحمد یحیی نیازی :

س ــ ایا آوازخوان عزیز ومحترم ساربان صحت خود را بازیافته ؟

ج ــ باتاسف تا هنوزد ربسترمریضی قرارداردند .

سمیرا از یفتلی متعلم صنف دهم لیسه مریم :

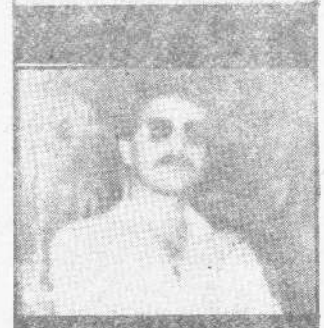
س ــ چرا درین روزها هیچ کوس ازگروه باران در ــ تلویزیون به نشر نمیرسد .

ج ــ زیرا درین روزها روزهای برف است











س ــ چرا در برنامه های تلویزیون تنوع ونواوری دیده نمیشود ؟

ج ــ به خاطری که حالا مردم باهمین برنامه هاعادت کرده اندوترك عادت موجب مرض است .

س ــ علت ازدواج نکردن محترم عزیزالله هدف هنر پیشه تیاتر چیست ایا دخترمورد نظرش را پیدانکرد ؟

ج ــ پیداکرد اماوقتیکه اقای هدف را دید جابجا سکته نموده،بیچاره ! (هدف)

س ــ اگر امکان داشته باشد بامحترم سلام سنگسی هنرپیشه سینما صاحبه نمائید .

ج ــ اینبار که به سلامش رفتیم حتماً صاحبه ای ــ ترتیب خواهیم داد .

ازطرف آصفه صدیقیار امید متعلم صنف دهم لیسه عایشه درانی :

س ــ ازوقتی که هنرمند خوب کشور فرهاد دریا با تلویزیون خدا حافظی گرفت چرا دروازه های تلویزیون ورادیو برای همیشه به روی فرهاد دریا بسته شده .

ج ــ دروازه رادیو تلویزیون به روی فرهاد بسته نبوده ، نیست وتاجاییکه ماامید انیم هفته یگان بار در دهلیزهای تلویزیون قدم میزنند .

س ــ بایقرا غیر ازاینکه گوینده پروگرام آیینه است دیگر چه مصروفیت دارد ؟

ج ــ مشغول است .

س ــ چرا پارچه های تمثیلی مرزاقلم به تلویزیون ثبت نمیشود ؟

ج ــ دریکی ازمصاحبه هایش باسباوون این مساله راکاملاً توضیح نموده است .

الله رحمت نبرد محصل سال اول پوهنتی انجنیری ــ ح ــ ب :

س ــ مجله سباوون یعنی خبرنگارمجله، سری در ــ موسسات نظامی نمیزند .

ج ــ درشماره گذشته این کار را کرده اند .

س ــ چراتیمت مجله سباوون درهرشماریکه جدید ازچاپ میبزاید ، به کیهان میرسد .

ج ــ گناه ازبازارسیاه ست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۹۱)

وضع مقررات بالقوه بمنظور علاج اساسی معتادین :

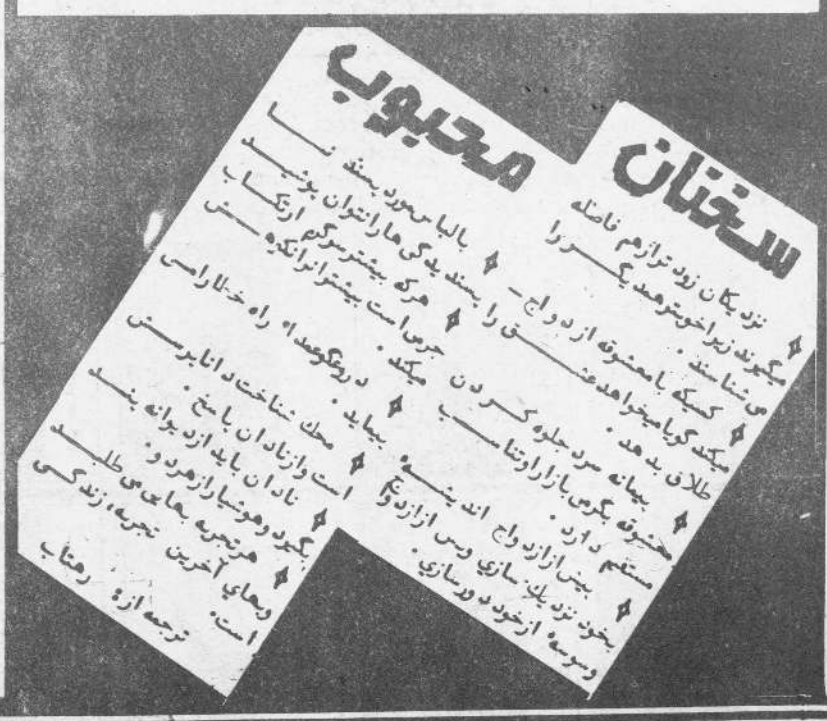
دیگر هیچگونه تفل وسیله زندانی وجود ندارد ولی فرار نیز ممکن نیست • اولیکا خاطرنشان میسازد : ((کستی را دزدیدم تا به وسیله آن به آنسوی جهنم برسم • جلو رفتم ولی بدست خارندوی گیر افتادم • در حضور همه ، مسئولین میگفتند که چگونه میتوانستم خود را ازاین مهلکه رهائی بخشم؟ چگونه میتوانستم ازدوستان خوش بگریزم ؟

بعد یکروز بمن پول دادند تابرای خرید به بازار بروم • درک کردم که مسئولین امورانجاواقعاً دوستان من بودند وبمن اعتماد داشتند • ازهمان لحظه ، تصمیم گرفتم به زندگی دوباره ام بر گردم •))

مؤثرترین برنامه های تربیتی خویست که ازجمله پنج نفر ، چهارنفر آن ظرف سه سال یا بیشتر ازآن بعدازترک محیط ، اعتیاد به مواد مخدره راترک گفتند • معالجه بعنوان جزء موضوع تربیتی شناخته شده است • مسئولین امور وخانواده های شان با شاگردان یکجا زندگی میکردند و بعنوان والدین مقتدر ولی مواظب عمل میکردند • درین فارم کارهای نهادی مانند تغذیه حیوانات و زرع نباتات برای انجام وجود داشت • جلسات مشورتی درجریان روزهای رسمی مکتب وبرنامه های سکی و رقص در تعطیلات اخیر هفته سازمان داده میشد •

بعداز ۱۴ ماه ، شاگردان منظماً رفتن به مکتب ، گرفتن تعلیمات حرفوی یا اشتغال به وظایف رادر شهر نزدیک آغاز کردند .درحالیکه در محیط خانواده گی کاملاً تحت نظارت به زندگی خود ادامه میدهند • این یک آزمایش واقعی است نهرا سالهای از دست رفته را باید تلافی کرد • اولیکا که اکنون ۲۷ ساله و فارغ التحصیل ژورنالیزم است میگوید : ((من تمام عمرم رادرگریز و دروغ سپری کرده ام • هرگاه به ترک اعتیاد بمواد مخدره مجبور نمیشدم شاید تاهنوزهم آنرا ادامه میدادم •))

سهدن باترکیب اقدامات بجاوشعنه مواظبت یکی از راه های فوق کم کردن میزان اعتیاد به مواد مخدره رادریافته است • ریچارد هارنتول ، تنظیم کننده همکار پروژه ((شاخص های مواد مخدره)) دریوهنتون لندن اظهارمیدارد : ((جوامع دیگر جهانی، با اتخاذ همین تدابیر واستفاده ازتجارب سهدن میتوانند در راه جلوگیری ازمواد مخدره گامهای مؤثری را بردارند •))



مهلکه...

بقیه ازصفحه (۲۹)

ژورنالیستان واگذار کرده بودند • دراینجابود که دختران بایست استعداد شانرا در مصاحبه روی موضوعات ازاد تهارز میدادندودر یک موقعیت مشکل نمایند تمرکز فکری را ازدست میدادند • تفریح یا مسابقه ((حسن خوش طبعی)) بمنظور رفع اینهمه فشار زیاد اعلام گردید •

پروگرام نمایشی ((اسرار زیبایی)) شامل چندین بخش بود : اشنائی نخست ، زیبائی ۲۰۸۸

اجرای رقص عالی ورزشی با اجرای اکت ملکه زیبایی ومهمتر ازهمه اجرای آن بهتر ازهرکس دیگر ، کار ساده نبود • درهمین مرحله بودکه ((زیبا روبان)) آرزومندوبلند پرواز ثمرات شانرا از دست میدادند •

سرانجام ، از روند فاینل مسابقه نتیجه خیلی عالی بدست آمد • متعلم مکتب ((ماشاکالینینا)) که پیراهن ساخت کمپنی بوردامودن رابرتن داشت بانوار برنده که روی شانه اش جا گرفته بود بر جایگاه ((ملکه زیبایی)) قرار گرفت •

تاج اوساخت کمپنی چکی .جابلونیکس بود • سهل گلها ، سوفات هاویاد گارها وتحایف ازجانب تضمین کنندگان خارجی مسابقه به پاس قدردانی از زیبایی اش وبخاطر اشتهار تولیدات شان به سوی او سرازیر شد •

((ملکه زیبایی مسکو)) چهره زیبا ، ساقهای دراز (باقد ۱۷۶ سانتیمتر) واندام باریک (۵۳ کیلو گرام وزن) دارد •

این یک دریچه • نادرخوشبختی است بروی دختر هفده ساله یی که تازه نخستین قدش را به جهان بزرگ برمیدارد • ساعت الماس او ، تحفه کمپنی لهس سینت لارن، خاطره عالی یک رویداد فرحت بخش است ، ایا انتظار داشت برنده شود ؟ ((ماشا)) درمقابل این پرسش نهاد میکند ، ((اوه ، نه ، البته که نه ! ولی عصبانی هم نبودم • حتی اگراین تاج به کسی دیگری تعلق میگرفت ، با زهم خاطره این مسابقه را تا اخیر زنده گی فراموش نمیکردم •))

فوتو راپورتری که ((ماشا)) رادرمسابقه مودل سال گذشته درخانه فیشن زانیسیف ، تماشا کرده بود ، لحظه به لحظه تا مرحله انتخاب راهنمایی وهمراهی میکرد •

درطول هرسه روز مسابقه فاینل در قصر ورزشی ((لوژنیکی)) پدر ماشا حاضر بود وبرای او آرزوی موفقیت میکرد • اواظهار داشت:((همینکه دخترم رادرمیان اینهمه دختران زیبا ودوست داشتنی دیدم ، واقعاً درمورد اینکه اوخواهد توانست از اینهمه حریفان جلو بیفتد،شک وتردید پیداکردم • ولی به ماشا دردوران کودکی جرئت وایستادگی راآموخته بودیم که احتمالاً همین امر سبب شده باشد او رادراخرین لحظه موفق بسازد •))

دربهاگردی درمدیترانه ، فلم های اشتهاری ، قرارداد های تجارتی گاهگاهی همه اینها برای ماشا رویایی بیش نبود • کار بعدی چیست ؟ او بر زبان هسپانوی که در دوران مکتب خوانده تسلط خوبی دارد،شاید معلم یا ترجمان شود • ولی نخست ازهمه باید تحصیلاتش را به پایان برساند •

درمیان برندگان دیگر ((اوکساناناندیری)) ۲۱ ساله جایزه دوم و ((ایلینابیدریوای)) نزده ساله جایزه سوم راگرفت • به ((ایکاتیرینا چابیچکینا)) جایزه ((قدردانی عامه)) اعطا گردیدو نیز((مارک روزنفسکی)) ازاودعوت بعمل آورد تا به استدیوی تیاتری اودر ((نیکیتسکی وروتا)) بپیوندد •

همچنان برای برنده گان جذابیت خاص)) و ((برخورد با تماشاچیان)) ((نگهای تابنده و((ورزشکار خوب)) جوایزی اعطاء گردید •

مسابقه زیبایی مسکو انچنانکه راه گیری عمومی نشان دادواینکه اکثریت مردان ازآن استقبال شایانی بعمل آوردند،بصورت منظم هرسال دایر خواهد شد •

ترجمه : ستانک

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۷۱)

درهرد وفیلم روي این نکته تاکید صورت میگیرد که: ((جنگ نمیتواند ونباید دوباره اتفاق بیافتد ۰))

خاطرات جنگ براي سینما گران شوروي ازجهت هیروئیسم وشناخت روان انسان ارزشمند است. شخصیت اندري سکولوف راکه توسط سرگي باندرچوك در فیلم ((سرنوشت یك انسان)) بازي شده است ببینند ۰ وتمام خانواده اش راازدست میدهد ، تمام آنچه رادرین جهان دوست داشته است. او ازمیان وحشت وترس اردوگاه هاي فاشیستي عبور میکند ، اما درنهایت بساوش رابه مردم ازدست نمیدهد ۰ شخصیت ایلوشا سکورف در ((حماسه یك سرباز)) اثر گریگوري چوخراي ، حیرت انگیز است ((وقتي میدانیم که اوازجنگ باز نخواهدگشت ، ماراندوهي فرامیگیرد ۰))

فیلم هاي ((ستاره هاي روز)) ((برف هاي داغ)) ودیگران ازشمارهمین فیلم هامیباشند ۰

کارگردانان ((موسفلم)) درباز آفرینی صحنه هاي جنگ وبازي نقش شخصیت هاباد شواري هاي فراوان روبروبوده اند ۰ فیلم ((آزادي)) اثر ((یوري اوزروف)) و ((آنهابخاطرمیهن جنگیدند)) اثرباند رجوك میتواند نمونه هایي ازدشواري کار کارگردانان موسفلم باشد ۰

کارگردانان وسینماگران اتحاد شوروي درکنارهیروئیسم - مردمان اتحاد شوروي سقوط شخصیت وضعف هاي اخلاقي ایراکه جنگ بهمراه اورده بود فراموش نکرده اند ۰ در فلم هاي مربوط به دوره جنگ خیانت ها وبزدلي هانیزآشکار میشود ۰ الم کلیموف درفلم ((بیا وببین)) ازیکسوجنایتکارانی راکه تمام خصلت هاي انساني شانراازدست داده اند وازسوي دیگر فلورا پسري راکه ازتمام معابر دوزخ فاشیستي گذشته ورعب وهول راتحمل کرده ولي روح تسلیم ناپذیرشانرازدست نداده است ، نشان میدهد ۰

فلم هاي متعددي که علیه فاشسم ازطریق ستدیوهاي موسفلم تهیه گردیده است تاثیر بزرگي برسینماو سینماگران وارد کرده است. این تاثیر هم از لحاظ دورنماية انساني وشري ان وهم ازنگاه زبان تبیین در سینما ازاهمیت بزرگي برخوردار است.

((چرا هنوز روس ها درباره جنگ فلم میسازند ۰ این جنگ بسیار قبل اتفاق افتاده بود ۰۰۰))

پاسخ ساده به این پرسش اینست: ((روس هادرباره جنگ فلم نمي سازند ۰ آنهاعلیه جنگ فلم میسازند تاهرگز زیاد یگر اتفاق نیافتد ۰)) زیر اجنگ هاوبخصوص جنگ جهانگیر دوم جان وزنده گي شمار بزرگي از انسان هارا گرفت ۰ درجنگ دوم جهاني اتحاد شوروي بیست میلون ازافراد خویشرا ازدست داد ۰ این جنگ براي جرمن هانیز همان فاجعه راآورد ۰ این امر را الکساندرالوف وولاد یمیرنومو ف درفلم شان بنام ((صلح براي تازه وارد ۰)) نشان داده اند ۰ درین فلم سرنوشت فاجعه بار کودکان درجنگ مطرح گردیده است ۰ روي این مضمون فلم هاي زیادي تهیه گردید ۰ ازجمله ((کودکي ا ان)) ازاندره تارکوفسکي ((ان)) نیکلاي گوینکو ۰

راه هاي تازه

درساله اي جنگ ودهه اول بعدازجنگ کارگردانان جوان به موسفلم روي نیاوردند ۰ وقتي درنیمه دهه پنجاه قرن جاري استعداد هاي جدید ظاهرشدند وضع جداه تغییریافت ۰

آغازکارهنري میخائیل شویستر باتوجه ویژه اوبه زنده گي روستا - بیان مشخص گردید ۰ ایلدرزانوف بانخستین فلم خود ((شب کار - نیوال)) محبت تماشاچیان را به دست آورد ۰ ودر نتیجه به ژانر دلخواه خود - کمیدي - وفادار ماند ۰ فلم ((چهل ویکم)) ظهور یك هنرمند بزرگ راباچرخش به سوي ((رومانتیسم قهرمانانه)) اعلام کرد ۰

کیورگي دانیلاوایگورتالانکین کار خود راد رسینما به سمت معاون کارگردان یك اثر شاعرانه در اکتشافات بزرگ توسط یك پسر کوچك بنام ((سریوژا)) آغازکردند

دهه شصت بازهم نامهاي جدیدي رامعرفي کرد : تارکوفسکي پس از فلم ((کودکي ایوان)) فلم ((اندري روبلف)) را فلمبرداري کرد ۰ فلمي که هنوزازنگاه عمق شخصیت پروري وازنگاه تاریخ روسیه بي نظیر باقي مانده است

اندري میخالکوف کانچالوفسکي فلمسکي زیبایي شاعرانه زنده گي مردم روستاهاي معاصرکشور رادر فلم ((سرور آسیایي)) اعي کشف کرد ۰

الم کلیموف بافلم ((خوش آمدید)) لاریسا شپنیکوبافلم ((بالها)) ((الکساندرمیتا)) با فلم ((کسي زنگ میزند ۰ درا بازکنید)) وفلم دیگرش ((تیم)) استعدادهاي بزرگي بودند که درموسفلم ظاهر شدند ۰

براي پرده تلویزیون

موسفلم درده شصت به تولید فلم هایي براي تلویزیون آغازکرد و به زودي نخستین انجمني که تولید آن مربوط به تلویزیون رقیب اساسي سینما - بود ، ایجاد گردید ۰

نخستین تولیدات درواقع فلم سازي آثار تیاتري بودند ۰ مثلا ((اوژني گرانده)) پس از نمایش آن در ((ماله تیاتر)) توسط سرگي - الکسي یف ، فلم ساخته شد ۰

بعداً فلم هاي کوتاه داستاني روي دست گرفته شد وبالاخره کارهاي بیچیده تراغازگردید و - ((سریال هاي تلویزیوني)) تولید شد ۰ سریال ((ماروي خود آتش گشود یم)) درچارپخش که توسط سرگي کولوسف تهیه گردید و در سال ۱۹۶۴ ازطریق تلویزیون پخش شد ، نخستین تجربه در عرصه تولید سریال هاي تلویزیوني بود ۰

پس ازآن تولید سریال هاي - ((رئیس)) اثر الکسي سالتیکوف ((افتاب سپید دشت)) ازولاد - یمیروتیل ازشمارا ین فلم هااستند ۰

درکنارا ستادان جوان ، هنرمندان نسل کهن سالشریه کارشان ادامه دادند ۰ میخائیل روم - داستان دراماتیکي رادرباره فزیك هسته یي بنام ((نه روز از یکسال)) والکساندرزارتي فلم ((درارتفاعات)) رادرباره کارگران صنعتي ساختند ۰ یولي - ایزمن شهکارش رابنام ((کسو - نیست)) کارگردانی کرد ۰

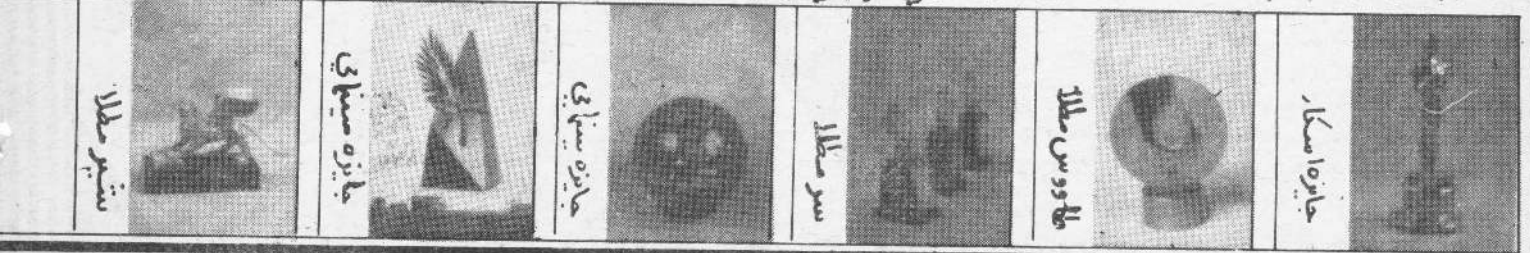
درآغازکلمه بود ۰۰۰

گورکي توسط امیل لوتیانو ((کاکا - انیا)) ي انتون چخوف توسط اندري میخالکوف کنچالوفسکي و ((جلنگه)) توسط سرگي باندرچوك ، فلم ساخته شدند ۰ بدیهي است که درکنارکلاسیك هاياد بیات روس کلاسیك هاي ادبیات شوروي فراموش نگردید وفلمسازان فلم هاي متعددي از روي آثار آنها تهیه کردند ۰

اتوریته بین المللي موسفلم از طریق تولید فلم هاي مشترك با سایر کشورهاي جهان تثبیت گردید ۰ شمارتولید اینگونه فلم ها روزافزون است. درذیل نام چند کارگردان وفلمسازمعروف جهان را که باموسفلم همکاري مشترك داشته اند ذکرمیکنیم : اکیروکوساوا کارگردان بزرگ سینماي جاپان درفلم ((درسواوزلا)) میکولاس - یانچوو رفلم ((سربازان وستاره ها)) ویتورد سیکا کارگردان معروف سینماي ایتالیادرفلم ((گل افتاب - پرست)) ۰

آغازکارسینماگران تازه وارد

موسفلم به خاطرداشتن انجمن بي همتاي خود میتواند افتخارکند وان ((دبیت)) است ۰ جاییکه فلمسازان تازه کار استعداد شان راد ربرود کشن هاي کوچك مي ازمایند ۰ ازین محل نام هاي



(c) ketabton.com: The Digital Library

بزرگ ومحبوبی به شهرت رسیده اند . فلم هاي زيادي که درين انجمن تهيه وتوليد گرديده اند . جوايزبزرگ فستيوال هاي بين المللي را ربوده اند . به گونه مثال ايوان ديکووچني حايز ((گراند پريکس)) را ازفستيوال کراکوف به انجمن ارمغان آورد .

هنگاميکه اين سطرها نبشته ميشوند موسفلم به دوره جديدي از تغييرات بزرگ وارد ميگردد . — بازسازي راه خود رابه سوي — بزرگترين ستديوي فلم شوروي گشوده

موسفلم وکارگردانان آن در — طول تاريخ اين موسسه به آثار کلاسيک هاي ادبيات روسيه وفادارمانده اند . قبل ازهمه در — ميان نويسنده گان بسيارمعروف آثارشان درفلم هازنده گي دوباره يافتند ، لئوتولستوي رامتوان نام برد . ازشاهکارمانهاي تولستوي آثارذيل فلم ساخته شد :

((جنگ وصلح)) توسط سرگي — باندرچوک ((رستاخيز)) توسط ميخائيل شويستر((اناکارينينا)) توسط الکساندرزارکي ((سرگي پدر)) توسط ايگورتالانکين .

همچنان((آشيانه نجبا)) ي ايوان تورگنف توسط اندري ميخالکوف کنچالوفسکي ((رومانس رد — ناک)) الکساندراستروفسکي توسط الدريازانوف((برادران کارامازوف)) فيودرداستايفسکي توسط ايوان پيريف ((بوريس گودانف)) الکساندرپوشکين ، توسط سرگي باندرچوک ((جت هادر — آسمان ناپديد ميشوند)) ماکسيم — است واين به معني تجديد بنياد هاي تکنالوژيکي ، بازسازي سازماني واداري است . هدف از بازسازي سازماني اينست تاتوليد سينمايي ، متحرک تروعملي تر گرديده ونيازمندي هنري امروز را براورده سازد . آنچه مهمتر ازهمه جلوه ميکند . بازسازي عرضه تياتيک ومحتوي وارتقاء سطح هنري فلم هاست .

جوايز :

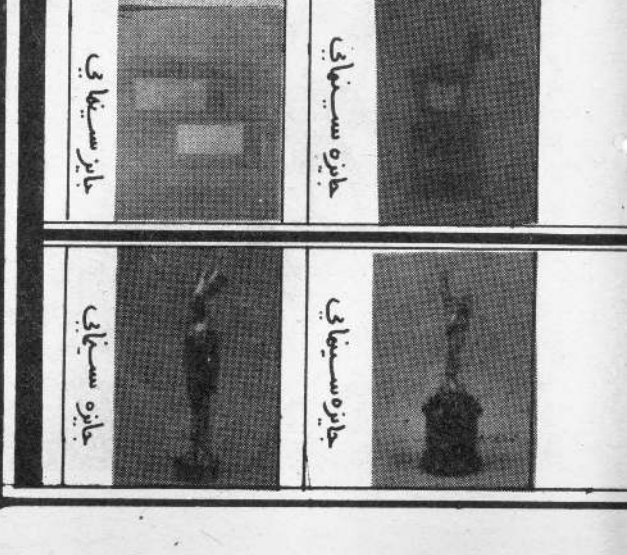
توليدات موسفلم جوايز متعدد فستيوال هاي بين المللي راکمايي کرده است . تعداد اين جوايز به صد ها ميرسد . ذکرنام همه جوايز درينجا مشکل است . فقط برخي ازعمده ترين جوايز رانام مي برم :

جايزه اسکار :

— ((جنگ وصلح)) ۱۹۶۸
— ((درسواوزلا)) ۱۹۷۶
— ((مسکويه اشک باورندارد)) — ۱۹۸۰ .

جايزه ((پالمه دور)) درشصمين فستيوال بين المللي فلم (کان)
— ((لگ لگ ها پرواز ميکنند)) ۱۹۵۸
جايزه طلايي فستيوال بين المللي فلم (ماسکو)
— ((سرنوشت يک انسان)) ۱۹۵۹
— ((آسمان صاف)) ۱۹۶۱
— ((جنگ وصلح)) بخش اول ودوم سال ۱۹۶۵ .
— ((کلمه شيرين — آزادي)) — ۱۹۷۵ .
— ((درسواوزلا)) ۱۹۷۵ .
— ((ميمينو)) ۱۹۷۷
— ((تهران ۴۳)) ۱۹۸۱
— ((بياوببين !)) ۱۹۸۵
جايزه خرس طلايي
— ((صمود)) ۱۹۷۷
— ((تـــ)) ۱۹۸۷
جايزه کره گريستل درفستيوالهاي کارلوي واري
— ((سقوط برلين)) ۱۹۵۰
— ((سال فراموش ناشدني ۱۹۱۹)) ۱۹۵۲ .
— ((دوستان واقعي)) ۱۹۵۴
— ((سرپوژا)) ۱۹۶۰
— ((نه روزازيکسال)) ۱۹۶۲
— ((اطفاي آتش)) ۱۹۷۲
— ((رمانس عاشقان)) ۱۹۷۴
— ((ناقوس هاي سرخ)) ۱۹۸۲
جايزه گولدن دوف (فستيوال بين المللي فلم هاي مستند وفلم هاي کوتاه لايپزيگ .
— ((فاشيسم رسمي)) ۱۹۶۵ .
— ((مارش مـا)) ۱۹۶۹ .

علاوه برجوايزفوق فلم هاي — موسفلم مفتخر به کسب ده ها جايزه بزرگ بين المللي سينمايي گرديده است .



تيلفون شماره ...

بقيه ازصفحه ۱۳)

بودي ، خوب بود اگريک کي مايل مي نشستي . کاش من هم بحلويت مي بودم .

سعادت عطايي :

— باشماهم ازين قبيل پرسش مطرح ميشود ؟

— بلي ، من روزانه هزار شماره تيلفون راجواب ميگويم . وقتي ميگويم بلي بفرماييد معلومات ! ازانسو ميشنوم نمره کمرت چند است ، امشب کدام فلم است ، بچه و دختر آن کيست ؟

— بلي ، بفرماييد ! فلم امشب بدماشي دارد يانه ؟

— بلي ، بفرماييد !

اينجا حمام زنانه است ؟

— بلي ، بفرماييد !

— با من ازدواج نميکني ؟ واين پرسش را چندين بارتکرارميکند ، وقتي برايش ميگويم : برادرمن يک زن شوهر داراستم اطفال دارم ، ميگويد شوهرم چقدر پشت شوهر واطفال گشتي ، گم شان کن ، هر چيزي که کهنه شد بايد جاي آنرانو بگيرد .

گلزار :

روزانه درحدود ۲ هزارشماره تيلفون راجواب ميدهم . بيشتر نشرات راديو رامي پرسند ، زيادآزار ميدهند .

بلي ، بفرماييد ، معلومات !

— آيا عروسي کرده اي ، چند طفل داري ؟

— بلي ، بفرماييد ، معلومات !

— کارما راچطور کردي ؟

— کدام کار ؟

— چراوعده ندادي که يکي ازهمکارانت رابرايم ميگري .

— امشب برنامه گرام داري ؟

ويا ميپرسند بانفي دلبر کجاست ؟

— ميپرسند ، وجدان چيست ؟ ميگويم : من نميدانم ، درجواب ميگويند : اي بي وجدان . ويا ميپرسند : چرامبني ژوب باز مود نميشود ؟ چه کنيم که همپشه جوان بمانيم ؟ آيامطالعه ميکني ؟ معلمه راچکار داري ؟

ميخواستم بپرسم ، کتاب سايه اسلحه راخوانده اي ؟

ويکي ديگر ميپرسد : قدر زرازگر ميداند ، قدر جوراکي ميداند ؟ ويامپرسد روزاول که مکتب رفتي درصنف نميترسيدي ؟

روح افزا خليلي :

— نميدانم که لم پرسش انهارا زود تر برايتان بگويم .

— مثلا ميپرسند :

— آيا ارد در سيلو آمده ؟ کوچه دست راست پهلوي خانه غلام سخي يک خانه است ، بگو نمره آن چنداست ؟ همان مغازه که اموال خود را ليلام کرده . آيا دستکول صد شب را هم دارد ؟ ويا ميگويد : دو روز شده که ساعتي خود را گم کرده ام .

— درجوابش ميگويم ، اين چه ربطي بمن دارد ؟

— چرا بتو ربط ندارد ، دندان مصنوعي لم به آن چسپيده بود . ويا در شبهاي که نوکري استم ميپرسند :

عزيزم تاهنوز بيدار استي ؟ من همين لحظه به پهلوي ديگر غلطيدم . ويا ميگويند : فلان ولايت رابراي مارخ کنيد ، وقتيکه ميگويم : با (۱۴) تماس بگيريد ، ما (۱۵) استيم ، بقهرشده ميگويند : شماراچه بلا زده اگر (۱۴) مي بوديد چه ميشد ؟

اکثرآنان که شماره را غلط ميگيرند ، دويا سه تيلفون کرده ميگويند : بيشرف ها براي چه نشسته ايد ؟ تمام روزچاي ميخوريد ، بافت ميکنيد ومعاش مفت ميگيريد !

درحاليکه ما ازصبح الي ۱۲ ظهرچق خوردن يک گيلاس چاي راهم نداريم .

پروين مدير سوچپورد :

— شمابه اداره گفته هاي همکارانتان ، چه ميگوييد ؟

من توقع دارم آنانيکه شماره تيلفون را خودشان غلط يادداشت ميکنند ويا شايد به نسبت خرابي دستگاه گاهي شماره غلط انتقال شود ويا احيانا ازطرف آپريتر ماشره غلط گفته شود ، جانب مقابل نبايد با الفاظ وکلمات رکيک وزشت آپريتر هاي ماراتوهين کنند .

دوم سريال اختاپوت همين آقاي ظفري نوشته اند :

— دقيقه پانزدهم :

((صحنه لب حوض پانيکروسينما بند)) . پس آقاي ظفري ميخواسته زن در لب حوض باچادري و — پيراهن خواب قرار داشته باشد .

اين بود بخشي ازعواملي که بحصاد صحنه هاي فلم هاسيا ه ميشوند ودرمورد تصاميم آني مبني براينکه بايد به عوض فلم مسترس فلم ((هنگر۱۸)) نشرشود . اين ديگر اجرااتيست که بعد از ساعت ۷ شب بدرعدم موجود يت ما کارمندان ماعملي ميشوند . وبه همين علت طي سه ماه — ۲۷ مرتبه درمطبوعات دروغگوشديم .

حرف جالب اينکه درميان قيچي بدستان ارزيابي بوسه ها چنين کتگوري شده اند : بوسه خفيف ، بوسه ثقيل ، بوسه عميق وبوسه کم عمق .

— خوب زهره جان !

عده زيادي از بينندگان تلويزيون درمورد خط سياهيکه درقسمت زيرين صفحه فلم در تلويزيونهايشان پديد ميايد سوالاتي دارند . بفرماييد بگوييد اين خط سياه که صفحه را کمي مختل ميسازد به چه دليل پديد ميايد .

— درسراسرجهان فلمهاي پديو — يي نبايد درتلويزيون به نمايش گذاشته شوند . ولي مانسبت نداشتن امکانات وسيعتر ، مجبوريم از فلمهاي ويديويي استفاده کنيم که طبعا درآنها اعلانات ونامهاي کمپني هاي ويديويي و غيره اعلانات وجود دارد وباحق ندارم ازطريق تلويزيون مرکزي آنرانشرکنم . ناگزيريم بامراعات اينهمه نزاکتها پنهاني هاي نوشته دار فلم راخط سياه ايجاد کنم .

— خوب زهره جان رهگذر ! آمده بودم که بازهره رهگذر گوينده ودکلمه تورمونق کشور مصاحبه ايرا انجام دهم ، امسا صحبت ما باعدم پرعمومي برنامه هاي سينمايي تلويزيون صورت گرفت ، به هرحال مصاحبه ما با شما درمورد زنده گي وکارتان بعدا تنظم خواهد شد .

تشکر از همه گفت وشنود تان .

(c) ketabton.com: The Digital Library

میخواهید کودکان تان زنده و سالم بمانند؟



● درخانه مراقب اطفال تان باشید.

● حوادث خطرناکی که زندگی کودکان را تهدید میکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library



ـ پس از حمله قلبی (سکته) و ـ سرطان سومین علت مرگ ومیر، حوادث است. و آسیب پذیر ترین گروه ها اطفال وافراد مسن استند. به نظر می رسد که کانادا ازکشورهایی باشد که در آن حوا ـ دث مختلف خانگی بیش ازسایر کشورهای غربی روی دهد. حوا ـ دث خانگی ۲۱ فیصد تمام حوادث مسبب مرگ را تشکیل میدهد و به ازاء هرحادثه که منجربه مرگ می شود، ۱۵۰ سانحه اتفاق میافتد که به نحوی سبب ناتوان شدن مصدوم میگردد. ازاین عده، ۳۹ نفر در شفاخانه بستری میشوند و ۴ نفر هم تا پایان عمر معلول می مانند. به همین دلیل اخیراً در کانادا اگزا ـ رشی ازطرف صلیب سرخ منتشر شده است بنام (حوادث خانه و اماکن عمومی) ودران نحوه وقوع حوادث وچگونگی وقایه از آنها شرح داده شده است.

ازمیان حوادثی که منجربمرگ میشوند، سقوط ازبلندی صدر لست قرار دارد. در سال ۱۹۷۷، ۸۱ فیصد تمام سقوط هایی که منجر به مرگ شده به افراد مسن اتفاق افتاد. از ۱۸۱۸ واقعه ۸۷۰ قربانی بیش از ۸۵ سال داشتند. درحالیکه فقط ۸ تن ازقربانیان را اطفال تشکیل میدا ـ دند. ازاین نظرواحتمال خطر برای افراد مسن بیشتراست زیرا قدرت حرکت آنها کم است، استخوانهای شکننده دارند و ـ همچنین بعد ازبستری شدن در ـ شفاخانه معمولاً در چارعارضه میگردند. ازطرف دیگراحتمال خطر برای اطفال به این دلیل زیاد است که نمیتوانند خود را ـ نجات دهند.

تقریباً نیمی ازسقوط هایی که منجربه مرگ میشود، ازروی زینه های خانه اتفاق می افتد. احصائیه یی که درسال ۱۹۸۴ در کانادا منتشرشده، حاکی ازآن ـ است که جمعاً در ۶ شفاخانه که به مدت ۶ ماه مطالعه گردیده ـ ۱۰۴۳ نفرسقوط زینه داشته اند داستان پایین افتادن از زینه معمولاً یکسان است. مقصر اصلی معمولاً پله ایست که از زیر پا در میرود، بخصوص از زیر پای مادرکلان ها، به نظر میرسد که این نوع پایین افتادن، ۲۰ ـ فیصد کل سقوط ها را تشکیل می دهد. دربسیاری ازموارد این سقوط سبب شکستگی لگن خاصره به علاوه مچ دست درهمان سمت بدن میشود واینکه ۲ شکستگی در یک طرف بدن بوجود آیند، خود بهبودی بیمار را مشکل ترمیکند. ـ برای پیشگیری از این سانحه، ـ دوکتوران کانادایی توصیه میکنند که ازپله هایی استفاده شود که لغزنده نیستند وبه سطح زمین نصب میشوند.

یکی ازجاهایی که اطفال در انجا، زیاد به زمین میخورند وممکن است سبب مصدوم شدن آنها گردد، میدان بازی است. ۳ فیصد این اطفال سرشان میشکند و ۷ درصد در شفاخانه بستری میشوند. بسیاری از بچه هایی که ازپله ها بزمین افتاده اند به علت صدمات دماغی دچار ((میرگی)) شده اند.

طفل راهرو میتواند در هرثانیه یک متر راه برود. بنابرین والدین باید همیشه مراقب باشند که دروازه خانه بسته باشد. بعلاوه، در ـ میدانهای بازی کودکان هم باید به ضخامت حداقل ۲۵ سانتی ریگ میده ریخته شود.

آمارسقوط کودکان هشدار ـ دهنده است. بنابه احصائیه های مورد دسترس سالانه یک ملیون طفل سقوط میکنند که ازجمله ۳۶۵ هزار آنها صدمه می بینند وازین عده ۲۲۵۰ آن دستخوش مرگ هم میگردند. دکتوران کانادایی توصیه میکنند که مادرهنگام جواب دادن تیلفون یادروازه خانه را بازنگذارند ویاکودکان شانرا باخود ببرند. چه اکثر سقوط ها هنگامی اتفاق افتاده که کودکان برای مدت کوتاهی تنها وبحال خود گذاشته شده اند. شکستن جمجمه دراینگونه کودکان بیشتر عمومیت داشته ودرحدود نیمی از حوادث زاده تردد ها بود ومیباشد

گاهی چنان دیده میشود که والدین ازکودکان شان بیش از حد انتظار داشته میباشند، چه چاپیکه کودک تازه آموزراه رفتن از خطرات محیط هنوز آگاهی ندارد. بنابران قربانی خوبی برای اکترحوادث خواهد بود.

آتش سوزی وسوختگی دومین علت مرگ وبرد رحوادث است، ـ طبق احصائیه های کانادا ۱۸۲۱ در صد ۶۸۶ مرگ، ناشی ازاتفاق آتش سوزی درخانه بوده است. ـ علل آتش سوزی هادرآن کشور بیشتر زاده نواقص در وسایل برقی خانه است.

غرق شدن وخفه شدن درآب علت سوم حوادث ناگوار برای اطفال بشمارمیرود. بسیاری ازین خفه شدن هادرحوضیلی به اتفاق می افتد. مراقبت دایمی وآموزش شنا بکودکان یگانه راه جلوگیری ازین گونه واقعات است. درچنین حال والدین باید به نکات باریکی توجه داشته باشند که ممکن است برای کودکان شان ایجاد خطرکند درینمورد واقعه یی که چندی پیش اتفاق افتاد، بگونه نمونه یاد ـ دهانی میشود: درحویلی منزلی حوضی وجود داشت که بلندی آن بحدی بود که کودک میتوانست خود را به آن برساند. روزی ـ والدین برای ترمیم حوض زینه یی رادرکنار آن گذاشتند غافل ازین که کودک شان میتواند ازآن ـ بالا برود. متاسفانه همینطور هم شد. کودک سه ساله شان اززینه بالا شده خود را به لب حوض رسانید. به حوض افتاد و غرق شد.

بسیاری اطفال ممکن است در تب تشناب خانه فرق شوند. البته این حادثه زمانی اتفاق خواهد افتاد که اطفال درتب تنها گذاشته شوند. خفه شدن درآب درحدود ۹ درصد حوادث مرگ راتشکیل میدهد که تقریباً ۲۸ درصد این قربانیان کمتراز ۴ سال داشته میباشند.

علیرغم وضع گردیدن مقررات برای ساختن تخت خواب وسایل بازی اطفال ازمیزان حوادث ـ ناشی ازآنها کاسته نشده است. گاهی سانحه هایی ناشی از ـ پیچیدن طناب بدورگردن کودک بوجود می آید.

خانه محل حدوث بسیاری از مسمومیت هاست ومیتوان گفت که ۵۰ نوع سم درخانه هابشاهد میرسد. یکی ازموارد مسمومیت ـ کودکان بی اعتنایی درحفظ تا ـ بلیت هاست. تابلیت متداول بار آورنده مسمومیت اسپرین است. زیرا این ماده دارویی وسیعاً

بقیه در صفحه (۷۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

هدف مصاحبه...

بقیه از صفحه (۵۷)

پولدارها وکست فروشها پرکنند .

ـ پس شما ازسینما بریده اید ؟

ـ نوشته کنید : بلی ، ازسینما بریده ام اینرا هم اضافه کنید که تنها من مطرح نیستم ، تنها به خاطر خود نمیگویم !

ـ پس بخاطر چه کسی میگویید ؟

ـ بخاطر جهره های بسا استعدادی میگویم که ببرحمانه استعداد آنان کشته میشود .

ـ در خانه بچه کسانی علاقمند ادامه راه شیفته خانم ۱۲ اطفال ویا هیچیک ؟

ـ هیچیک ، وقتی مشق تمرین میکردم مادرم برایم میگفت : بچم کاشکی در مکتب اینقدر درس ـ میخواند یا حالا برفیسور بود .

ـ خانم اطفالتان درباره هنر شما چگونه می اندیشند ؟

ـ شبی اولاد هاازبی تابی دادو فریاد براه انداخته بود ند . مجبور شدم به نانوایی بروم ، رفتم درلست نام نوشتم بیرم یازیاد بود ، گپ از لست گذشت ومردم به شانه های همدیگر پاشدند ، من زیرپاشدم هرچه داد وفریاد کردم اما کجا بود گوش شنوا پالا ـ خره در زمین بیروبار خفه شدم با تمام قواله دروجودم مانده بود ـ فریاد زدم ، ازخواب بید ارشدم و شکرکردم که زن واولاد ندارم .

ـ پس اینطورکه معلوم میشود حرف من بجاست که با هنر گره خورده ـ اید ، یعنی که در لابلای هنر خود راگم کرده اید ؟

ـ بلی همینطوراست ، وقتی که من جوان بودم تیاتر راهرم خوب نمید یدند ، هنرپیشه رابنام لقلق ومسخره یاد میکردند .

ـ بین اکثر هنرمندان حسادت به بینی وخود خواهی بیجاوجود دارد آیا شما هم به این مرض ـ مصاب استید ؟

ـ حسادت کلمه زشتی است ـ هنرمندی که به بینی وحسادت داشت اصلا هنرمند نیست . هنر هنرمند جای خود راد ارد ، هیچکس نمیتواند کمرد پگری باشد . مثلا میدهم استاد رفیق صادق ، ـ سید شریف حارث ، استاد بینا وغیره درگذ شتند ولی هدف جای شانرا نگرفته .

ـ یعنی که شما هیچگاه نخواستید کمرد پگری باشید ؟

ـ نه !

ـ پس وقتی نقش خان وملک رادر تلمها بازی میکرد ید خود تـان بود ید ؟

ـ من باید اعتراف کنم که فرورفتن در قالب خان وملک رامن بار اول ازپک خان معروف (نام نمی گیرم)

بقیه در صفحه ۷۳)

گـــل جهنـــم ...

بقیه از صفحه (۷۷)

ثابت مانده وتعداد جوانان روی آورنده به آنها اصلا صفراست .

راهی راکه سهدن بخاطر جلوگیری ازاعتیاد به مواد مخدره در پیش گرفته به هیچ وسیله مکمل نبوده ولی ازجمله مسئولین مواد مخدره پروفیسور گابریل ناهاس ازپوهنتون کولمبیای نیویارک درمورد چنین اظهار نظر میکند :

((با اینهم سهدن نسبت به هرکشورغربی دیگر پرابلم مواد مخدره را تحت کنترول خود قرار داده است .))

هنگامیکه ساله ٔ زنده گی وبهداشت مردم مطرح بحث باشد جامعه سهدن سخت معتقد است تامکلفیت های مبوط به آنراجامعه عمل بپوشاند . بااتکاء به این امرکه درجامعه سهدن مواظبت اجتماعی افراد امیست کاملا درخور توجه وتمهزاد رنظرداشت اینکه برای سالیان متمادی زنده گی افراد معتاد به الکول ومواد مخدره درمعرض خطر مرگ قرار گرفته ، سهدنی ها نسبت به اکثیت مردم ـ دیگر جهان درموقف بهترتری قرار داشتند تادر برابر استفاده ازمواد مخدره واکنش جدی نشان دهند وآنراخیلی جدی بگیرند .

تاریخ آغاز این واکنش به تیمه اول سال ۱۹۶۰ میرسد . در یک جهت قضیه والدین معتادین مواد مخدره قرار داشتند که گروپ ضربتی راتشکیل داده واولین اسایشگاه رابرای معتادین نسل جوان انتتاح کردند و بر طبیه روش های غیر مجاز مبارزه را آغازکردند . در راه مبارزه بمنظور حل پرابلم اعتیاد به مواد مخدره در سهدن ، نقش بارز داکتر نیلز بجیروت داکتر معروف صحت روانی رانمیتوان نادیده گرفت . نامبرده مبارزه بخاطر اتخاذ تدابیر شدید ووضع تمهدات سنگین را رهبری میکرد . اواستدلال میکرد که بدون معتادین ، بازارتجارت مواد مخدره بصورت کل به رکود مواجه خواهد شد . نامبرده اظهار میکرد : ((ماهیدانیم آنهاکی استند ودرکجا میتوان آنها راجستجوکرد ؟ بنابرآن میتوانیم عمل کهم ودست به اقدامی بزنیم .))

ولی درجهت دیگر قضیه ، دیگران به نام آزادی فردی ، می خواستند تمام مقررات دولتی راناديده بگیرند . او روسن کهن ، رئیس اداره ٔ ملی سهدن بخاطر جامعه فارغ ازمواد مخدره اظهارمیدارد :

((لیدیالیشت های طرفدار سعی میورزیدند تامواد مخدره آزادانه بدسترس معتادین قرار داشته باشد درحالیکه ماآنها را ازفروشندگان دوره گرد جمع آوری میکردیم .)) بقینا راه حل لیبرال بی مفهم بود ولی چگونه میتوانستیم مردم رابه این نظر متقاعد سازیم تا اهمیت موضوع رادرک کنند .

بالاخره ، همینکه مساله به مرحله ٔ حاد خود رسید ، چشم وگوش مردم بازشد ، چنانچه یک مسئول امور اجتماعی اظهار داشت : ((همینکه درجاده ها روزانه روز به شمارجوانان های معتاد افزوده میشد دل ملیحال فروزندان ما مصوحت وبیم آنرا داشتیم مبادا آنها نیزمعتاد شوند .))

همینکه توجه عامه به مسئله جلب شد ، همه وخامت آنرا درک کردند . رای گیری هانشان دادکه تقریبا همه ازالیس شدید ضدمواد مخدره حمایت میکنند ولی دیهن راه مبارزه نمیتوانست انفرادی ومحاسبه کارا تعقیب باشد .

برای آغازمبارزه ، تفاوت میان مواد مخدره ((شدیده)) و ((خفیفه)) وجود نداشت . خشیش مانند هیروئین خطرناک تشخیص گردید ومسئولین تعقیب دیگر هیچ نوع حد مجازی رادر زمینه قائل نبودند . چنانچه موجودیت مقدارنهایت کوچک مواد مخدره قاچاقی ومنوعه منتج به جریمه باحضور در محکمه میگردید وفروش آن معمولا نشانه هدف خاصی بود . پس از وضع مقررات تازه درماه جولای حمل واستفاده ازمواد مخدره درجمله تخلفات جنائی شمرده میشود .

درمکاتب ارائه معلومات پیرامون مواد مخدره بخشی ازمواد درسی اجباری یاحتی شاگردان (درسنین مختلف) محسوب گردید . در کتب درسی مربوط پرسش هایی بخاطر مباحثه موجوداست که جوانان در باره ارزش خود شان ونتایج سوء استعمال مواد مخدره آگاهی کامل کسب نمایند . وبدین ترتیب انتخاب راه برای شان نهایت مشکل است . خارندوی ازصنف ها بازدید کرده وبه شاگردان توصیه میکنند : ـ ((خوب فکرکنید ، تخلفات ناشی ازمواد مخدره جرم است وشمه جرم معنی آنرا دارد که شما درکسب اجازه وپیدا کردن شغل باشکلی مواجه خواهید شد .))

اخطارهای نخستین : علی الرغم آنکه والدین بسد نخستین اعتماد گری به مواد مخدره محسوب میگردند ولی غالبا تلاشهای آنهـا بسنده نبود . آیا نوجوانان تند خوی آنها ازجمله معتادین مـواد مخدره اند یاصرف مراحل بحرانی بلوغ رابپشت سر میگذارانند ؟ چگونه میتوانند به شناخت وضع نوجوانان خود موفق گردند ؟ به طفلی کـه مناقشه میکند دود کردن دسته جمعی نسبت به نوشیدن بیرخطـر کمتری دارد چه میتوانند بگویند ؟

هرسال بود ملی صحت ورفاه عامه برای والدینی که نوجوانان ۱۴ ساله دارند ، نشریه ((خشیش یاچرس)) رابی فرستند . درچـین نشریه بی پرده وبدون تعارف آمده است : ((چرس اگرچه کـدام خطر جسمی بهمراه ندارد ولی جوانان راچون ، بی عقل وبی غیرت میسازد ودر نتیجه واقعیت ها رابه ٔ شکل انحراف شده آن احساس ـ میکنند ...

تاه ثیر چرس بین یک تاچهارهفته بعداز دود کردن درمـدن دودکننده باقی میماند .))

هرآنچه که کودک ونوجوان پیرامـون مواد مخدره درمکتب و خانه میآموزد درکیساها ، اتحادیه های صنفی ، کلب های جوانان وکلب های ورزشی برغنای آن افزوده میشود . بمنظور مبارزه علیه ٔ اعتیاد بامواد مخدره درحدود (۳۰) گروپ برخورد کننده مواد مخدره تشکیل گردیده است . گود تمپلار ، رهبر بزرگترین گروپ در زمینه چنین اظهارنظر میکند : ((سعی بیشتر برآنست تانسل جوان متقاعد ساخته شودکه درزنده گی چیز های نهادی است که جوانان بخاطر آن ـ زنده گی نمایند وصروفیت های سالمی داشته باشند وبا این اطمینـان دیگر بسوی مواد مخدره رونخواهند آورد .))

برای جوانانیکه تاهنوز هم بامواد مخدره سروکاردارند پـلان وسیع وشدیدتری جلوگیری ازاعتماد سازمان داده شد .

در جهان صحت مانی منظم ، شاگرد ۱۴ ساله یـک مکتب متوسط به میصر مکتب اظهارداشت که او وهشت دختر دیگر درصنف شان مخفیانه خشیش دود میکردند . میصر میگوید : ((درپنج صنف دیگـر آن مکتب وپنج متوسطه دیگر آن شهر معتادین وجود داشت . ما در مورد اینکه این پرابلم واقعا تاچه حد بزرگ بود ، هیچ نمیدانستیم .

بعدازآن مسئولین امورا جتماعی محلی ، بزودی لکچر نیم روزه یی را برای بزرگسالان مکتب تنظیم کردند . خارندوی درحضور آنها خشیش راروشن کرد تابعین آن به شام آنهابرسد . درحوالی اخیر سال لکچر های شابه برای والدین ورهبران نسل جوان درمکتب سازمـان دادند وصحن مکتب مملو ازشنوندگان شد .

تمام بزرگسالانیکه باجوانان تماس داشتند ، اکنون دیگـر گوش بزنگ بودند وبدین ترتیب این شبکه مواظبتی وحفاظتی شان در ـ سرا تاسر شهر وسعت پیدا کرد .

معلمین ، خارندوی ، رهبران سازمانهای اجتماعی جوانـان واکثریت والدین مراقب نشانه هاوعلایم اعتیاد به مواد مخدره بودند.

الهزایت وسپتر برگ یکی از زنانیکه نوجوانان معتاد به مواد مخدره را نظارت میکرد ، منظما ٔ به همین منظور ازدیسکوها بازدید بعمل میاورد . زن موصوف بعدازاینکه دریافت دخترش میرا درسن ۱۴ سالگی معتاد به خشیش است ، باسیس شعبه محلی ((سازمان ضد مواد مخدره و والدین)) را سازمان داد . او توضیح کرد : ((میرا اکنون دیگر یـک مادر خوشبخت وجوان است ولی اگر درهمان آغاز دررابطه به موضوع بی میبردم ، هرگز دخترم به خشیش اعتیاد پیدا نمیکرد .))

نوجوانانیکه اعتیاد شدید به مواد مخدره داشتند نخست درحضور والدین شان اخطارشدید داده میشد که بهاید راه خودرا عوض کنند ، در غیرآن زنده گی شان خیلی مشکل خواهد شد . هرگـاه اعتیاد به مواد مخدره را ادامه دهند ، مسئولین اموراجتماعـی زنده گی آنها راتحت یکسال تحت نظارت قرارمیدهند . بعداز ـ گذشت این مدت برای یکسال یابیشتر ازآن باشاور آزموده درنمـاس نزدیک قرار میداشتند . بالاخره ، مسئولین امور اجتماعی میتوانستند این نوجوانان رابه آسایشگاه ها یا ((کولکهف)) معالجوی دورتر ازمحل زیست بفرستند .

ازجمله ۹۶ نوجوان معتاد که بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ بدام شبکه محافظوی گیر افتاده بودند ، (۱۳) آنان دور ازشهر فرستاده شدند . ازجمله (۱۱) نفرکه کورس های مربوط را تکمیل کرده اند ، همه به استثنای دونفرآنان مشکلی نداشته اند . کهنت من جوان نزده ساله که برای کار به یک فارم فرستاده شده بود میگوید : ((این بهترین چیزیست که برای من در زنده گی اتفـاق افتاده است . من حالا یک شخصیت جدید هستم ودیگر دوباره بـه مواد مخدره رو نخواهم برد .)) تدابیر ایالت ویلسهای آتقدر موٴ ثقیت آمیز بودکه برنامه های شابه جلوگیری ازمواد مخدره ازآنزمان تاکنون در چهل شهر دیگرنیز اتخاذ گردیده وامیدآن میرودکه همه کشورهارا دربرگیرد .

پهلوگرستروم تنظیم کننده برنامه ((سازمان ضدمواد مخدره)) که درقوای مسلح طیه استعمال مواد مخدره مبارزه میکنند ، میگوید : ((قانون هیچگونه تخطی رانمی پذیرد . اگربه مواد مخدره معتـاد شوید ، جنایت است ومجبورید آنرا ترک کنید .))

کمک های قانونی :

سند مواظبت نسل جوان درسال ۱۹۸۲ که خیلی جنجـال برانگیز بود به مسئولین اموراجتماعی اجازه داد که ازطریق محاکم ، جوانان کمتر ازبیست سال راتا شش ماه تحت نظارت داشته باشند . کالین نلیم ستروم ، راهنمای اجتماعی درکلینیک مایهاک سالانه بـا تقریبا (۶۰۰) واقعه نهایت مشکل ساحه ستکهلم سروکاردارد ، میگوید : ((مفهم قانون آنست که امید همیشه وجود دارد . مـا هرگز نمیاید خود راعقب بکشیم ومرگ معتادین مواد مخدره رابخاطریکه تحت مواظبت قرار گرفته نمیتوانند ، تماشاکنیم .))

مشکل است پیرامون اقدامات وتدابیر شدید که واضحا اینقدر موٴ ثر اند به مناقشه پرداخت . اولمیکازنجنگر از ستکهلم ، درسـن ۱۴ سالگی به هیروئین معتاد شد . مادرش ، معلمین وتیم مایهـا هرآنچه راکه میتوانستند انجام دادند ، ولی در زمینه هیچگونـه موٴ ثقیتی نصیب نشد . درسال ۱۹۷۸ تقریبا درحدود (۲۰۰) میل بطرف شمال به آسایشگاه نوع جدید انتقال یافت .

بقیه در صفحه (۸۵)

با بایسکل ازکابل به بمبئی

بقیه از صفحه (۳۷)

حد س زده میتوانید که چه اندازه پول برایم منظور کردند ـ فقط شصد افغانی که بیست افغانـی آنرا برای مرستون وبیست افغانی رابرای کمـک وورزشکاران یده افغانی را هم نخویند ار برای خود گرفت درنتیجه برای مسافرت وسیاحت نیا میلـغ دوصد وپنجاه افغانی برای من داده اند .

فکر میکنم کمی از موضوع دورشدیم بلی من توسط بایسکل ازکابل حرکت کردم یک بایسکل جدیـد ((سه تفنگه انگلیسی)) داشتم که درآن وقت ازاراه سرخ خامه کوتل لته پنه به جلال آباد میرفتند ، که من از همان راه لته پنه شب اول درسروبی بشب دیم درجلال آباد رسیدم اگرچه داستان طولانی است فکن خلاصه به عرض میرسانم .

حرکت ازجلال آباد دیپوازمزار ((تورخم)) شب رادر خیبرپساور دیپوازپاکستان داخل مرز هند وستان پنه رواگه شدم ، سب دیگر را در امرتسرگذ شتاندم که معبد مشهور سکها

(معبد طلایی) درآنجاواقع است . وازگذ شتن از چندین شهروقریه به دهلی رسیدم ، بعد ازبازدید ازشعرف دهلی وساختمان مشهورتاج محل (اگره) روانه ٔ بمبئی گردیدم ، ((ناگفته نماند که فاصله بین دهلی وبمبئی یکمزاروپنج صد کیلومترمیباشد)) در دهلی درخوتلی که زنده گی داشتم ، چـون بهمید نده من توسط بایسکل عازم بمبئی میباشم اولا ازخطرات بین راه به من گوشزد کردند وسپس توصیه کردند که چند کیلو نخود . بریان یا خود پگیرم اولا اینکه اگرزمین راه مواد غذایی وخوراکمیرایت نرسند ، میتوانی ازنخود استفاده کنی ، دوم اینکـه درزمین راه مجبوراً باید ازبین حنگلی عبورکنی که در آنجا هزاران هزار میمون زنده گی میکنند به مجـرد اینکه تراید پدند بالایت حمله خواهند کرد وتومیتوانـی که درآنجاازاسلحه نخود استفاده کنی ، به هـر صورت پس ازخداحافظی با دوستان ومشکـلات راه وعبوراز قریه ها ودیدن عجایب بین راه وارد جنگل بسیار بزرگ با درختان قوی الجثه شـدم که صداهای حیوانات عجیب وغریب انسان رابـه هراس وامیداشت . بعدازطی چند بین ساعت راه با خود فکرکردم که انشاءالله ازخطر میمونها خـلاص شدم ، درهمین فکربودم که هجوم شادیها شـروع گردید ، دفعتا ٔ صدها میمون ازبالای درختـان واطراف بته زارظاهرگردید ، شادیها نسبتا جثه ٔ کوچک داشتند رنگ سیاه مایل به بصواری دارای دمهای دراز ویک تعداد شان هم شادی هـای زرد رنگ معمولی بودند . حمله شادیها طـوری شروع گردید که اولا ٔ راه رفتن وحرکت مرا مسدود کردند تابه خود جنبیدم مورد حمله شادی ها واقع شده بودم ، مرا از بایسکل پایین انداختند ودهها شادی بر سرشانه هایم بالاشدند . بعضی شـان زین وتایر بایسکل راباد ندان می جویدند بعضـی شان لباسهایم را پاره میکردند وبعضی شان موهایم را می کشیدند ودیگران که به من دسترسی نداشتند درحالیکه بعضی ازآنها چوچه های شان رادر ـ پشت ودراغوش داشتند میرقصیدند ـ وخیز وجست میزدند بهر صورتیکه بود ، خود رابه نخود رسانیدم و چند بین مشت آنرابه اطراف تیت کرده ، بایشیدم میمون ها یکدم مرارها کرده ، ومتوجه چیدن وخوردن نخود ها شدند ومن هم فرار را برقرار ترجیح داده ازصحنه مجادله فرار نمودم ، درحالیکه لبا سهایـم را تکانده وبایسکل خود را اززمین بالا میکردم ـ متوجه شدم که درتمام بدنم زخمهای متعددی از اثر جنگ ودندان میمونها به وجود آمده که هیـچ کدام آن زخم عمیق وخطرنا ک نبود وخوشبختانـه به اثر استعمال کمی تینچرکه باخود داشتم بهتـر شد . بر سرعت حرکت خود افزودم که مبادا میمونهـا

لطفا ٔ ورق بزنید

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۹۱)

د اثر مکالمه نسبتاً زبان اردو را آموخته بودم)).
رئیس قبیله بعد از آن که سوالاتی ازمن کرد ، امر نمود تا مرا د یکی از کلبه های چوبی که البته از چوب بانس بسیار مستحکم ساخته شده بود زندانی نمودند. بنام فقط دو دانه کیله جنگلی باکمی ناریال برایم آوردند و بیت طرف گلی آب ، شب را به روی علف ها بیکه د رنگ اتاق گسترده بود گذرانیدم فصل خدا وند که مرسم تابستان نبود وگرنه از گرمی میسوختم ـ فردای آن کسی به سراغم نیامد ، تا این که محافظ من دروازه را باز نمود ومقداری غذا که نفهمیدم چه (؟) شاید از جنس حبوبات ، باکمی آب برایم آورد ، گفتم مرا به نزد رئیس تان ببرید ، من تا کی د راینجا باشم گفت فعلاً امکان ندارد . پرسیدم چرا ؟ جواب داد ، چون دختر جوان رئیس قبیله سخت مریض است ودر حالت بدی بسر میبرد ـ جادوگر قبیله بمعالجه جی مشغول تداوی و دم ودعا میباشند ورئیس قبیله هم مشغول است و همه کارهای خود را گذاشته است . بنابر آن د این شرایط کسی جرأت ندارد که نزد رئیس برود ویا حرف بزند ـ گفتم برو به رئیس بگو که من دختر اورا تداوی میکنم ناگهان خوش شد وفوراً خبر را به رئیس قبیله رساند ، چند لحظه بعد من د رحضور رئیس قبیله نیمه وحشی بودم واطراف مرا افراد مسلح قبیله احاطه کرده بودند . رئیس قبیله از من سوال کرد تو به راستی دختر م را تداوی میکنی ؟ فوراً بدون تردید جواب دادم . بلی ، گفت توهم مانند طبیب وجادوگر قبیله باخون بوزینه ، جربوی خوک وناخن شیر روی دم میل ، تداوی میکنی ؟ گفتم : من دوای مخصوصی باخود دارم . گفت اگر دختر م تداوی شد ، بزرگترین جایزه وبخشش را از من خواهی گرفت و اگر تداوی کرده نتوانستی و د نتیجه تداوی غلط تو دختر م تلف شد واز بین رفت ، آن وقت به بزرگترین مجازات خواهی رسید یعنی ((ستی)) یعنی ترا هم باد ختر یکجا خواهیم سوزانید تکان خوردم از ـ گفتۀ خود پشیمان بودم ، زیرا بسیار امکان داشت که دختر را تداوی کرده نتوانم وحالتی هم که خیلی وخیم بود بمیرد ـ پس ... منهم باید از زندگی دست می شستم وبه یک مرگ فجیع محکوم میشدم . لحظه یی باخود اندیشه کردم . دیدم چاره ندارم د راینجا باید ریسک را قبول کرد . دل به دریازده گفتم : قبول کردم ، دختر را به من بسپارید ، وقتیکه به نزد دختر رفتم بالای یکنوع تخت که از شاخ درختان بانس ساخته شده بود و د اطراف آن پارچه های رنگین که نمایانگر ابریشم بود یعنی اً هم نمیدیم که ابریشم است آرمیده بود ـ د رحالت نیمه کوما ، د رین خواب بیداری وتب شدید ، به نزد خود ، حرکرا تشخیص کردم . البته بدون معاینات خون ، معاینات دیگر لابراتواری واکسری تشخیص مشکل است اما فکر کردم یک مریض انتانی باید باشد واتفاقاً چنین هم بود . بایک اهول پنسلین د ومیلیونه که آنرا سه بار د رظرف سه روز تطبیق کردم احتیاط راهم از دست نمیدادم ، زیرا آنها د رمقابل انتی بیوتیک ها حساسیت داشتند وهم زود تر بالای شان تاثیر میکرد ـ د روقت پیچکاری د ختر چیق زد وهمه د ر ـ کلبه ریختند ، تا آنها را قناعت میدادم که این اد ویه از راه سوزن داخل بدن میشود نزد یک مرا ـ لت و کوب نموده وچه روز به حال من بیچاره می آورد ند و مخصوصاً تحریکات جادوگر وطبیب قبیله که فکر میکرد من د رقبیله جای اورا میگیرم ولی بخیر گذشت ، زیرا بعد ت حی یاملای قبیله باهم توصیه کرد کسی صبر کنند که نتیجه چه میشود ـ پس از یکی د وساعت د ختر چشم های خود را گشود ، کمی آب خواست و من بعضی تابلیت های مسکن به او دادم که همراه آب خورد ، همچنان لیموکه برای رفع تشنگی از د هلی باخود گرفته بودم توسط آب باو خورانیدم . نزد یک های شام د ختر کمی بهترشد ـ فردای آنروز باز پنسلین باوتزریق کردم همچنان یک کپسول کلورومـ فنی کول باو خورانیدم ، که وضع صحی د ختر باز هم بهتر شد ومن به بهبودی اویقین حاصل کردم هم ـ چنین به زنده گی خود ـ حالا احترام من د رقبیله زیاد شده بود ، اما شبها د راتاق زندانی بودم روز سوم که او یه را تطبیق مینمودم د ختر به سخن آمده وتبسم میکرد ـ اما صحتش به کلی خوب نشده بود من دانستم که دارد د وره نقاهت را میگذراند اما وضع من د رقبیله بهترشده بود . کلبه بهتر به من اختصاص داده شد ، نزد یک خانه رئیس قبیله و خوراک خوب هم به من میدادند چاشت همان روز گوشت کباب آوردند ، البته یک ران کامل بوزینه را کباب کرده بودند ، همراه بعضی سبزی های خام ـ جنگلی وچند دانه کیله . شب همان روز گوشت مار کبرا کباب کرده بودند (البته شما میدانید که مار کبرا ماربسیار بزرگ وخطرناک میباشد که مخصوصاً د رجنگلهای هند وافریقا پیدا میشود). روز ششم د ختر به کلی صحت یاب گردید ونظر به امر رئیس قبیله جشنی ترتیب دادند که د رآن چند دانه میمون را شکار نموده وهم چند دانه اهو را سر بریدند ، جوانان ود ختران قبیله خود را آرایش داده و به رقصهای دسته جمعی وانفرادی پرداختند که طبعاً شما میدانید که رقص وآواز از جمله عبادات مذهبی اهل هنود است بخصوص د رآن قبیله نیمه وحشی ود ختران نیمه برهنه آن رقص زیباود لچسپی اجرا شد ، ومن برای اولین بار بود که رقص زنده هندی را میدیدم ویه طورکلی آزاد د رطبیعت د رجنگل و بدون مداخله تمدن وشهر یعنی رقصهای فلکلور ـ یت پاک و ساده وبی آلایش . ناگفته نماند که د ختران این قبیله هم ازجمله د ختران زیبای ـ هندی بودند مخصوصاً . د ختر رئیس قبیله که نسبت به دیگران قشنگ تر ویت سروگردن بلند تر بود .

یک سبزه بی نمک نبود د رتمام هند
گویا که هند را به نمک آب داده اند

سه روز جشن ودوام کرد که خوردند ونوشیدند ، سرایدند ورقصیدند باصطلاح عیش و نوش کردند ود راین ضمن بازهم از رئیس قبیله اجازه رفتن خواستم که د رجواب گفت :

چون این جشن بافتخار تروصحت یابی د ختر تر ـ تیب گردیده بنابر این حتمی است که باید جشن را باما باشی وبعداً هم از د ختر م ((مالا)) اجازه مرخصی بگیری .

اگرچه من میتوانستم که به نوعی از آنجا فرار نمایم زیرا آزادی نسبی داشتم اما چون بایسکل مرا گرفته وجایی پنهان کرده بودند که من نمیدانستم بنابر این مجبوراً د رایام جشن وسرور شادمانی باایشان اشتراک نمودم ، از اینکه پنهان قلباً جندان بی میل هم نبودم که این جشن محلی هندی را نادیده بروم ـ د راین جشن موقف و موـ قعیت خوبی داشتم . بهترین خوراکها بهترین میوه های جنگلی هندی را تهیه میکردند وهرچه میخواستم حاضر بود ـ واماد ختر رئیس قبیله که ((مالا)) نام داشت چون سایه مرا تعقیب میکرد همیشه شب روز بامن بود ومرا نجات دهنده خود میخواند ـ یکروز نام را پرسید . گفتم : ((علی)) گفت : نام زیبایی است که د رزنده گی هیچ وقت آنرا فراموش نخواهم کرد گفتم ممکن اسم زیبا باشد اما صاحب نام زیبا نیست به زبان هندی گفت ((بهوت بهوت سند رهی)) یعنی بسیار بسیار قشنگ است که این کلمه او را هنوزهم فراموش نکرده ام . جنگل یکروند امان ، طبیعت هوای آزاد ، مردمان ساده وبی آلایش د ور از تمدن وگرفتاری هایش د وراز کینه و حسد مکروحیله وفریب کاریها ـ زنده گی د رآنجا چهره دیگری دارد به کلی رنگ دیگر ـ واما روز دیگر بازهم به حضور رئیس قبیله مشرف شدم ومرخصی خواستم . د رجواب گفت من قبلاً هم به تو گفته بودم که از ((مالا)) اجازه بگیری که به رفتنت موافقه دارد یا خیر وسپس د ختر را احضار نمود ، مالا گفت من ابداً اجازه رفتن برایش نمیدهم به سرعت از محل دور شد . رئیس قبیله گفت : توشاید ندانی د رقبیله ما رسمی است اگر کسی د ختری را از مرگ نجات دهد د ختر مال نجات دهنده میشود ـ د ر صورتیکه د ختر هم رعایت کامل داشته باشد د راین صورت تومجبوراستی باد ختر عروسی کنی . ((خوب خوانده گان ارجمند می بینید که یکبار د یگر د چار چه د رد سر بزرگی شدم)) بالاخره به هزار دلیل و برهان برایش قناعت دادم که یکبار بعیش میروم و برای مالا اد ویه هم می آرم ، زیرا یک ویه د یگر برای پیچکاری ضرورت دارد تا مرض به کلی رفع گردد ـ قبول کرد ند اما به شرط اینکه بایسکل خود راطور تضمین به نزد شان بگذارم ومن به کمال خوشی این شرط را پذیرفتم .

د ونفر باد یگارد مسلح طور رهنما با من همراه نمودند از جنگل خارج شده وجاده عمومی رسیدم که توسط لاری باری تا یت حصه وبعداً هم توسط خط آهن ریل وارد بمبئی شدم البته با از دست دادن بایسکل ود وهفته وقت که این بود خلاصۀ سفر من توسط بایسکل وممکنی هم از مالا وقبیله اش گرفته ام که فعلاً موجود است .

س ـ وقتی برای نخستین بار با عشق تان (مادمویالا) مقابل شدید چه احساسی داشتید ؟

ج ـ شما هم سوالات بسیار بسیار مشکل میکنید ، مشکلتر از سوالات کانکور بوهنتون . شما میپرسید از اولین لحظۀ دیدار چه احساسی داشتم من این احساس را داشته ام اما تشریح وتمثیل آن برایم کاریست مشکل وحتی ناممکن نه تنها من نمیتوانم این احساس را به قلم ناتوان خویش شرح دهم بلکه بزرگترین نویسنده گان وهنرمندان جهان هم نمیتوانند این لحظه احساس را تشریح وتمثیل نمایند زیرا د راین باره هرچه بگویم کم گفته ام وهر قدر بنویسم از اوقیانوس قطره یی واز کوهسار ذره یی نگفته ام اگر لب تشنه چند ین ساله ناگهان به آب زلال برسد چه احساس خواهد داشت گرچه این با آن قابل مقایسه نیست ومن نمیدانم چگونه باین سوال شما پاسخ گو باشم تا قناعت تان را حاصل نموده باشم وچیزی گفته باشم که با حقیقت کسی نزد یک تر باشد . بی مناسبت نیست د راینجا بجواب شما یک غزل خود را که د راین مورد سروده شده و زمانی د رمجلۀ بیدار مزارشریف که مدیرمسوول آن محترم نشاط بودند منتشر گردیده

کلمه ها

مقدس ترین کلمه خدا ، پاکترین کلمه وجدان ، سخت ترین کلمه جنگ ، عالی ترین کلمه آزادی ، زیباترین کلمه عشق .

ارسالی : عبدالمجید مشفق ازمزارشریف

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم



متولد بین ماه حمل :

امید و آرزو همچون درختی درشما با شاخ و پنجه های بلند وجود دارد . دیدار با همیتی در پیش دارید . بلی آرامش روانی را می یابید اما مجبور استید خود را به کار مصروف کنید خوشبختی شما در همین است که همیشه مشغول کار باشید .

متولد بین ماه ثور :

همیشه با صمیمیت وصفا برخورد دارید . خوبست که در کنار تان دوستان زیادی دارید . صحت تان را پر بها بدانید . وقتی قادر استید در برابر دیگران از خود گذر باشید ، خوبست پس چرا این روحیه را در خود تقویت نمیکنید .

متولد بین ماه جوزا :

خواب ها و رویا های خوشی که شما را مشغول ساخته است ، واقعیت میشوند . چونکه هرکس همانقدر می یابد که به آن امیدوار است . مشکلات موجود زندگی تان میگذرد ، بعد از هرسرما فصل بهاران می آید . صحت شما با ارزش است .

متولد بین ماه سرطان :

سحرخیزی برایتان خوبست . خوبست که عادت کرده اید دست خیرونیکی داشته باشید . احساسات کینه جویانه را از خود دور سازید ، بزرگی در عفو است . از دوست گله میشود اما ممکن نیست دوست را به بهای دنیا فروخت .

متولد بین ماه اسد :

ممکن است برایتان اتفاقاتی پیش بیاید که کمی ناراحت شوید اما قابل تشویش نیست . دیدار دوباره و بسیار عاشقانه یی که در پیش دارید ، شما را به شایسته ترین آرزویتان میرساند . فکرنکنید زندگی برای یک روز است ، حرف یک عمر در میان است .

متولد بین ماه سنبله :

هرسخن را به آدرس خود نگیرید ، به اصطلاح دیوار نمکش نباشید . انسان بزرگ ، قلب بزرگ هم دارد . خانواده شما از شما بزرگی و حوصله مندی زیاد انتظار دارد . اگر کمی بدون اعصابی نیت خود را تحلیل کنید ، متوجه میشوید که چه استعداد بزرگی برای زندگی کردن در شما وجود دارد .

متولد بین ماه میزان :

دل به عشق عزیزی بسته اید . آیینه یی از زیبایی را در برابر تان آویخته دارید که هرچیز را زیبا می بینید . انسان های چون شما قادر اند خود را در آزمون های بزرگ پیروز سازند . برای زندگی کردن و شجاع ماندن توانایی دارید ، آنرا بکار برید .

متولد بین ماه عقرب :

تلاش شایسته یی برای کسب دانش دارید . واقعاً همیشه باید آموخت . همیشه در سدد استید تا از تاریکی بیرون شوید . شما با متولد بین ماه ثور نزدیکی دارید . دیدار تازه یی در پیش دارید که برایتان سرنوشت ساز است .

متولد بین ماه قوس :

بلی ، اراده وجدیت شما را کمک میکند تا همیشه در مقام موفقیت باقی بمانید . تردید دشمن زندگی شماست . به دوستان تان اعتماد داشته باشید و از خود راضی نباشید ، چرا با حرف های کوچک آزرده گی های بزرگی را ایجاد میکنید ؟

متولد بین ماه جدی :

تشویش های که دارید بیجاست . پیروزی و موفقیت شما در تفکر درست نسبت به خود تان است . کمتر به فکر خانواده تان استید و در حالیکه آنها به کار و عمل فعال شما در خانواده نیاز دارند . مشکلات تان به زودی رفع میگردد .

متولد بین ماه دلو :

نقشی که بر آب می بندید ، خیالی است که آنرا در ریاضت و کوشش واقعی می یابید . هدفمندی شما زندگی تان را زیبا می سازد . به دلبستگان عزیزتان وفادار باشید . همسرتان به شما با وفاست او را از خود دور نکنید . مجردها سعی نکنند که دوستان متعدد را بیازمایند

متولد بین ماه حوت :

شما در آستان بهار تولد شده اید از این لحاظ فکر می کنید غم و خوشی مشترک دارید . یعنی هروقت خوش می باشید ، ناگهان غمی به سراغ تان می آید و مثل هوای خوب روز بهار ، ناگهان احساس سردی میکنید . دیدارهای دوستان شما را کمک میکند تا بیشتر آنها را درک کنید . اینقدر خود خواهی که شما دارید خوب نیست .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تمثیل ریاضت ...

د ښځې وینستو مخ پاتې

– موږ سرورت لروچې خپل فولکلورو ساتو، خلک ورسره آشنا کړو، ان پرمختیوهیوادونه یې ورډیزنو. نه داچې پخپرنې اوزمونږ له جاپیر یسا ل څخه پرته د (بیتانه) نمایشنامې چې ټرو، بدې باب ما یه راد یوکې ډیرفولکلورجوړ شوی دی.

ایرولاند یو، راپاڅاره کړ اوخلکوته یې وپیژاند. د ساري په ډول د مومن حان اونیږنو، آدم حان اودرخانی او داسې نورې نیمې چې یه ټرې هم زیار ل شوی دی.

– خرنګه چې یه اوسنۍ وخت کې هڅه کیږي مخوهرڅوک پوه پاکل خانګه پرمخ پرځي، ایا تاسې فکر کړی چې یونمایشنامه لیکونکی اوسې ټه لوبغاړي کې. اپرتر ته ډیر زیاړه اړتیا ګڼي؟

– د تمثیل له عنصر سره یې ساړیو او پینکه مینه لرم، ډوارم یدې برخه کې حان ورسیم او ژیات ډیر یې یه پرځه شي.

– تاسې ته د خپلو عمري دیاړ ونو او پمرنۍ سمرونوپه هڅه وڅیړې پوواړه ګال د مخې یه توګه ویښوند ل شوم، د دیاړ ې مودان، د سولې او پیوستون مودان چې نیمه غلامۍ وۍ اوټقې یې ټرې سره ټړې یدې. پځه خلې یې شوروې اتحاد ته سفر د رنود.

– که تاسې ته خوت ډوایی چې ستاتمثیلې نوټرمې نه خوښیږي، خو-اشپې ګیږي. ایاد احبره ریښتیا ده؟

– نه، ابداً زه یه داسې خبرونه حواشیې کیږم، حکه خرخوت پیلا پیل د وې او سلیفه لرې. پوه ډوخ یه پارکې د فروشګاه ترڅنګ روان وم، د وې پیغلې مې ترڅنګ سیږ سوې، یوې راته وویل: ((خانګړې سر موعایت)) ما ورته وویل: تشکر پدیم. پوخو شیبې وروسته پیا ځانه پیغلې مې مخې ته راغلې، هڅه یوه چې لومړې پې خه نه مخې ته راغله او د هغې پلې له خوایې ډیره پښنه وغو – ښتله. پیا هغې چې خبره پې راته کړې وه، راتلونکې شوه. د اسې حال کې چې سترګې پې له اوښکو ډکې وې، ماته یې لاس راکړ او تکرار تکراریې پخپله وغوښتله.

ما ورته وویل: هرخوک اوعلاقه یې، نه ډلې یه خپلې خبرې د ې د ومره متاثره او پښیمانه یې؟ یوهنرمند باید پراخه حوصله او وړې تندې ولري.

– په اوسنۍ وخت کې یه کومو کارونو بوخت یاست؟ د پښتو ټولنې – پشنامو د مدیریت سرپرست او هم د پښتو ټولنې نمایشنامو د د اپرکټر، مشر او رژیسور یه توګه دنده ترسره کوم او یه راتلونکې کې یو تلویزیونې پروګرام ترلاس لاندې لرم.

– تاسې د خپل شخصي ژوند یه برخه کې خپلو مینه والوته خه ویل غواړې؟

– د وه زامن لرم، چې یوهسکراو بل یې زده کوونکی دی. او د واړه زما د مسلک سره خپرامینه او علاقه لري. زه اومیرمن اوږچیان مې یه سمیټ سره ژوند کوو. د اقتصاد د پلوه شکر محتاجه نه یم، که د خلې عواطفو له کبله، د هنر د نړۍ نه مې زړه تور شو او یه کورکښینا ستم بیاهم نه احتیاج کیږم.

سری دیوی پول میخواهد

بقیه ازصفحه (۵۵)

د رمورد سړي د یوې میټوان ګفت که: اوخود میداند که این

– هوریښتیا، د اقتصاد خبره. یاده ښوه وایی چې له میلمستیا ورکولو سره زیاته مینه لرې؟

– خدای د یاره د اخبره مه کوه او مه د ا لارجاته بنیه! میلمستیا ورکول مې نه خوسیږي اینه مې د اډیري میلمستیاوې خوړل.

خوسیږي مې چې به خپل کورکې له یچیانوسره یوځای ډوډۍ وخورم. په ډیره بیاهغه خواړه چې په خپله یې پاخه کړم، ډیر خوند راکوي.

– پاني، چې اشپز هم یاست؟

– آشپزخونه، مګر ډیر ښه پخلی مې زده دي اوکله کله به خپل لاس، هوسانه پخوم.

– سره له دي چې ستاسې میلمستیاوې او دعوتونه نه خوښیږي خوبیاهم هیله ده چې یوه ورځ ستاسې د لاس د هوسانې له خوند څخه خو ند واخلو.

رضا در ملتون

آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلیسی

ادویه مورد نیاز شما را به قیمت مناسب عرضه میدارد.

اسپرهم...

بقیه ازصفحه (۷۳)

– زادگاه اصلی ما، اسد آباد ولایت کنراست.

– آنهم ازسلسله ((سید)) هاي آن؟

– بلی!

زنگی در ذهنم نواخته شد واین زنگ، طرح یک سوال دیگربود

گفتید اسد آباد کنر، آنهم ازسلسله ((سید)) هاي آن؟

– بلی!

– پس می خواهم بدانم که باعلامه سید جمال الدین افغان ونابغه سید جلال چه قرابتی دارید؟

– بلی، ما ازسلسله خانواده علامه سید جمال الدین افغان استیم و سید جلال نیز فرزندي ازهمین تبار بوده است.

به مدرسه اسلامی کابل (دارالحفاظ) رسیدیم ودرآنجا با محترم قباري وقار معرفی شدیم وقتی درباره کودک پنج ساله ازوي سوال کردیم، چنین گفت:

((بسم الله الرحمن الرحیم)

سید اعظم جان که امت پیغمبر بزرگ اسلام است، از نبوغ سرور کاینات بهره گرفته است.

اوکه کودک فوق العاده با استعداد است، همه روزه براي مدت یک ساعت به مدرسه آمده، علوم اسلامی رافراغی گیرد که فعلاً از قرائتکریم باوي شروع کرده ایم.

او درس شش ماهه، سایر شاگردان را درمدت یک ماه و درس یک ساله را درمدت دو ماه فراگرفته و آموخته است.

نښځه نارینه

د ۱۹ خ پاتې

چه ارتباطات په کورنۍ کې غیر نورمال دي. او د لنه دي چه جلایې شروع کیږي، هریوهغه خپل اصلي باطني خواص او – کرکټرپووېل نه نایي، ګوري چې د یوه اویل خویونه د یږ ټوپیرلري اما دا موضوع د مخکې نه ورته عادي شوې وي.

اشنیا هاتو د واقع کولو په وخت کې یو وېل نه لارښوونه وکړي. په یادلروچې یواړپوي ښځې په اجتماع کې ځان د اسې معرفي کړ: چه که څه هم زه کورنۍ ولرم، بیاهم مانه د کورکارمهم دي. او د هغې د څنګ نارینه وویل: دا هیڅ د قبلولو وړنه، هغه ښځه چې هغې نه د ټولوڅخه د مخه د کورکار وي زمالپاره نده.

د یږ نارینه شنه دي چې غواړي خپل حقوق پرښځوباندې په زوره – وپژاني، کوښښکوي، ښځه یواړي د کورکار و (پرخول، پرمنځل جاروکول) ته اشاره کړي، مګر د هغونویومعلوما تو په اساس چې د المان شرق د عالمانو له خوا (۵۵۰۰) ښځو د تحقیق لاندې نیولوڅخه وروسته په لاس راغلې دي، د اسې معلومه شویده چې په کورنۍ ژوند کې ښځې معمولاً د خپل کار طرفداري، په وس بوره، د لورهمت لرونکې، د یږ فعالې او د یږ خوشحاله دي.

هغه تحقیقات چې د انسانانو د، خارجي بنې د جاذبوالي په مورد اجرا شویدي، د یږ نتیجې په لاس راغلې دي مګر په هیڅ یوتحقیق کې د اسې حالت ندي په ګوته شوي، چې د اسې ښځه به پیدا شي، چې د هغې ظاهري بڼه به هیڅوا ته خوند نه ورکوي. د اسې انسان نه پیدا کیږي چې هرڅاته به ښکلې نه وي. او یو-هیڅ چې ولې د ښځې ظاهري بڼه نارینه ته د ومره مهمه ده؟ په یوه اجتماعي علم کې د ښځې او نارینه په مورد د تحقیق وروسته د اسې ثابته شویده چې نارینه کیدای شي په د یږ وحالتونوکې قرارولري، ولي.

۱ – ګوښې، ۲ – د موټرې ښځې سره یه ټولنه کې، ۳ – د غیر موټرې ښځې سره په ټولنه.

نتیجه په لاس راغلې ده، چې د ښکلې ښځې په څنګ کې نارینه پخپله ځان ډ ډا پاحساسوي. د اسې پینیږي چې سړي د یوڅا په ظاهري بڼه د ستی مین شي، که څه هم پوهیږي چې زما انتخاب – د ومره ښکلاهم نه لري او د باطني کیفیت څخه په د ومره لنده مودکې معلومات نه شي ترلاس کولې. د اسې احتمال وجود لري چې اساس د د اسې ناڅه سفله وړ

قرطاسیه فروشی ناظر حسین

انواع کارتهای ختم، تبریکات عروسی و اقسام پوستروهرنوع البوم مطابق ذوق تانرابا قیمت های مناسب ورعایت بخشی عرضه میدارد.

آدرس: سرای سید حبیب الله واقع جاده مندوی.

نمبرتیلفون: ۲۱۳۶۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

طرز استفاده چی وقتی ناګزیر می آید ۰ ویګوید :((اګروسوسه‌یي درمن ایجاد ګردد که ګویا همبازي من قصد سوء استفاده رادارد ، درمورد خوب فکر میکنم وبی اند یشم ۰ اګرخود رارا ضی یافتم به بازي ادامه میدهم و به سخنان دایرکترګوش میګذارم ، درغیر آن همان لحظه از صحنه بیرون می آیم ۰ سوال در اینجاست که انسان خودچی را می پسند د وازچی بدش می آید ، این هم درست مانند قصهٔ زنده ګي است ۰ انسان درهرجا هرحالت و هر موقفی که قرار میګیرد ، بیشتر همانګونه رنګ میګیرد ۰

ازسري دیوي می پرسم : آیا آینده اغی را نیزرد نمایي سینما می بینید ۰

اوخندیده وګفت : ((من در ګذشته فکري کردم که بازیګر ي بارآیم ، مګرګاهګاهی به این خیال خویش میخندیدم و شرم می آمد حقیقت این است که من هم اکنون درا ینمورد هیچ نمیدانم ۰ زماتو رسانه هاي جمعی شخصیت وزنده ګي بعضی ستاره ګان را — پیشبینی نموده بود ندومګر امروز آنهمه افسانه هاي بیش معلوم نمیشود ۰

اوبعدازاین سخنان نفس بلندي برآورده افزود :

((در اوایل ((به مذاق خود میل بنجعان سینما درمن ګل کرد ۰ بعد ها به این اندیشه افتادم که ازاین راه پول وثروتی نیزکسب خواهم کرد ۰ امکانات تحصیل و اندوختهٔ علمی درپخش سینما برایم میسرنشد ، به این سبب میتوانید بپذیرید که :

((اساساً من به خاطر کسب ثروت وشهرت وارد جهان سینما شده ام ۰))

— آیا شما برسر بیشتر فلمهایتان حساب می کنید ؟

درمورد این پرسش میګوید : — ((من نمیدانم ، من خود برسر بیشتر فلمهایم حساب نمی کنم زیرا اساساً توجه چندانی در — مورد آنها صورت نګرفته است ۰ — معمولا یک نکته نزد من موجود — بوده وآن اینکه دریک طرف زندګی من قرار دارد ودرطرف دیګر فلمهایم ، من کوشیده ام تا بین این هردو تناسب درستی را — برقرارنګهدارم ۰ امابعدها درک کردم که این امرناممکن است ، یکبارباخود ګفتم : اګر به همینګونه به کاروادامه بدهم شاید ازهردو بمانم ۰ همان بود که تصمیم ګرفتم تابرای مدتی عمرم را بیشتر وقف فلمهایم بسازم ۰

— پس شما اکنون ازخود راضی استید ؟

— ((هنرمند شدن واقعاً به تجربهٔ کافی نیازدارد ۰ من فکر میکنم که تاهنوز سرمشق درستی نیافته ام ۰ بااینهم به کارم ادامه میدهم تاتجربهٔ هرچه بیشتر حاصل کنم ۰))

دراین میان سخن برسر متن — چکورتسی آمد ، سري دیوي در اندیشه فرورفت ، بعد آهی برآورده وسپس به سخنانش ادامه داد : ((رشته ها پیوند می ګیرند ، به هم محکم میشوند و ازهم می ګسلند ۰ هیچ چیزي برای همیشه به یک رنګ نمیماند ۰)) — براي برون سازي اوازحالت — دردآلودش پرسیدم :

آیا آزفلمهایی ((نګینه)) ویشتر اند یا)) راضی است یاچطور ؟

بااین پرسش آثار مسرتی در سیمایش پدیدار ګردیده ګفت : — ((اګرتعریف کنم ، می ارزد ، مګر آنچه براي من از همه مهمتراست اینست که من براي رضایت خود بازي میکنم ، یعنی برایید ایرکتر یدوستان همبازي خویش ، که با بودن آنها درمن همدلی وصمیمیت ایجاد میګردد ۰))

درآخرین لحظات ګفت وشنود مابسري دیوي براین ګفته تاکید نمود :

((وقتی دریابم که نقشی را به خوبی بازي کرده ام وخواستی راکه ازمن تقاضا میرفت به جا آورده ام ، همین رضائیت بزرګتر ین پاداشی من تلقی شده میتواند))

من درد مشترکم ۰۰۰

همین حالا ازبس استعدادي که دروي وجود دارد ، من برایش اجازه داده ام ، در غیاب من شاګردانی راکه قرانکریم می آموزند ، درس بدهد و او درصورت موجودیت من هم سه شاګرد دارد که باآنها کارمی کند ۰ جالب این که شاګردانش بزرګتر از خودش است که ازآن جمله می باشد ، خواهرش که صنف چارم مکتب است و ده سال دارد ۰

حوالی ظهر بود که ازمدرسهٔ دارالحفاظ برآمدیم ۰

درجریان راه ، درحالی که دست کودک پنج ساله دردستم بود ، به فکر فرورفتم ، ((ایا)) هاي زیانګیر بخود مشغول میساخت ۰ ازخودمی پرسیدم ۰

— ایابااین کودک کمک مادي صورت خواهد ګرفت ؟

— ایا مسوولین توجه خواهند کرد ؟

— ایاسرپناهی برایش خواهند داد ؟

— — ایا راه هاي بهتري ، جهت رشد استعدادش جستجو خواهد شد ؟

— ایا هجالتاً دربغلوي فاکولته ، درصنف ۸ مکتب شاملش خواهند ساخت ؟

— ایا معاش ماهوار برایش مقرر خواهند کرد ؟

— ایا کتاب ، کتابچه ، قلم ، مواد درسی وعلمی در اختیارش ګذاشته خواهد شد ؟

— ۰۰۰ وبالاخره آیا این کودک ، لبخند شادي بر لب خواهد داشت وبه منزل مقصود خواهد رسید ؟

بقیه ازصفحه (۴۱)

دریغاکه فقر چه به آسانی احتضار فضیلت است !

به جاي چیزي بانام جهان سوم پاره اي ازجهان یګانه مایه دار است که نظام نارسا وسراسر تضاد موجود ، بخش کوچکی ازآن رادر مدار توسعه والبته به مراکز تراکم سرمایه قرارمیدهد وبخش هایی از آن رابه زباله دانی جهان پیشرفته مبدل میکند وانبوهی ازمردم — سیاره راه بورهوت عقب مانده ګی به حال خود میګذارد ۰

حتی اګرنه توهمی کود کانه افزایش باسوادان رابراي توسعه فرهنګ دست کم زمینه یی تلقی بتوان کرد ، بهره کشی از انسان چه جایی براي آن باقی میګذارد ۰ ما براي آن که بیهوده دربرهوتی بی مخاطب فریاد نکشیده باشیم نیازمند رشد اګاهی ها استیم ، ګیرم کاریه جایی رسیده است که دیګر امروز لازمه چنین رشد یتعداد در امکانات برنامه ریزي شده حاکمیت ها ست ۰ اما ان حاکمیت ها که بنا برخصلت خود فقط می کوشند توده ها راهرچه ناګاه ترنګه دارند تابشود باادعاهاي فریبکارانه افسون شان کرد وبه ناچار با چسباندن رنګ جاسوس اجنبی و خرابکار دست مخالفان بهادرد ل خود راکوتاه می کنند واجازه هیچ — ګونه اظهارنظر منطوف برنقد و تردید رانمی دهند چم ګونه ممکن است به رشد فرصت دهند تادر — سایه آزادي ، آن هم آزادي لایه هاي متعدد اجتماعی ، سرازمیان میله هاي سیاه جالش بیرون کشد ۰

اګرتوسعه دانش وهنرناقد انه ذهن توده ها راازقالب هاي خرافی یاجمود هاي القایی فکري میرهاند و فرهنګ فرزانګان راازانحلاسی بخشد ۰ باحضورچهارچشمی دولت هایی که همه مجاهده شان درطریق دورنګ داشتن مردم ازچی بردن به واقعیات — خلاصه می شود چه امیدي براي رستګاري باقی می ماند ؟ ګل — سپردن به امید تلاش وکوشش — دلسوزانه ازسوي حکومت ها حاصلی جزافزایش فاصلهٔ عقب مانده ګی ندارد ۰

ولی ناګزیر باد ربسیار این واقعیت راهم بګویم که ماګرفتار دور باطل طلسم ګونه یی شده ایم من درست سی وچهارسال پیش ازاین درشعري نوشته ام ۰

۰۰۰ ومردي که اکنون با — دیوارهاي اتاقش وازآخرین را انتظارمیکشد ، ازپنجره ، کوتاه کلبه برسپیدارې خشک نظر میدوزد ۰ سپیدارخشکی که مرغی سیاه بران اشیان کرده است و — مردي که روز همه روزازپس دریچه هاي حماسه اغی نګران کوچصبود ، اکنون باخود می ګوید :

— اګرسپید ارمن بشکفد مرغ سیا پرواز خواهد کرد ۰

— اګرمرغ سیا بګذرد سپید ارمن خواهد شکفت ۰

میخواهم بګویم تآن زمان که جهل است فقرنیزاست وتافقر برجاست جهالت نیزباقی است واما جهالت — چه برمعناي خاص باشد چه به معناي نااګاهی ماد رزاد ، چه به معناي قرارګرفتن در معرض تحمیق ومغزشویی باشد براي روبرتافتن دراوطلبانه خلق از — معبد دانش وبشري به شوق بر خاک افتادن در برابر بت ها ي عتیق خرافه وهم چشمی در — تعصبات کورکورانه بی ګمان پس ازروبیده شدن فقرنیزباقی خواهد ماند ۰ اشاعه دانش و ارتقاي فرهنګ براي آزادي — بخشیدن به انسان هاست کم براي ما که علی الرغم سوزدلمان ازمصایب بهره کشی وظلم جهانی وعلی الرغم دوري مان ازامکانات هنوزمیتواند امیدي باشد به فردایی خود به قدرسرسختی در برابرنظام موجود ارزشمند است ۰

نمیتوان براي نجات انسان در انتظارآن روزموعود نشست که انقلاب جهانی همه بنیان هاي بهره کشی وتحمیق مردم به خاطر بیماري سلطه جویی هاي فرد یا گروهی راازمیان برده باشد ۰ اګر به جنم اندیشی یاخوش خیالی دچارنیامده باشیم می پذیریم کهدر مبارزه اجتماعی درراستاي یګانګی دورهایی بشري جزیی ازانقلاب جهانی است که خود تبلور تمامی تلاشهاي طولانی انسان عصرها خواهد بود ۰

براي ما روشنفکران این کشورها که هیچ چیزبراي خود نمیخواهیم ، حتی فرصت ایجاد پالوګی بالایه هاي توده باقی ګذاشته اند ۰ دولت هاي مان ما راعواملی دست نشانده ودشمنان سلامت فکري توده هاي مردم میخوانند ، ودر — حالی که میکوشند توده هاي بیشت دیوارتګه داشته شده ما راازخاطر ببرند بهانه جشم به ماد وخته اند وباکه بدون یاري هاي بنیادي و — دګرګون شدن سامان وساختار — زنده ګي توده ها را بابهره جویی از سیموګیسی معاګونه اعلام کنیم ودل توده ها را به رایه آثاري فاقد صراحت خوشی داریم ۰

من بصعجزه دران مغزګاهل ایمان معتقد نه اعتقاد ي ندارم ، اما باکم نیست که این جاد رحضور شما خوانندګان جهانی مشکل مان را بااین عبارت خم انګیزبیان کنم که : روشنفکرجهان سوم باید معجزه یی صورت دهد ودرکوه فیرممکن ها تونلی بزنند ۰

پونتنه : د دنیا پرمخ داسی — خوک پیدا کیږي چې هغه عشق ونه پیژني ۰

ځواب : هو ، داسی نژاد ونه شته چې عشق (مینتوب) بیخی نه پیژاني ۰

اروپایی لیکوال لیکی چې نوموړي نژاد ونه تعجب کوي او وایی چې عشق یوعرض دي ۰ — عشق په دنیاکی یوعموس عنوان ندي ۰ اووایی چې کیداي شي چې پرانسان باندي دعشق په وخت کی د پرخفګان راشی ، د پرخفګیدو واوسی ، چې داخفګینوب دانسان په اعصابو باندي سخت تاثیرکوي اوحتی دلیونتوب مرحلی نه پیسی رسوي ۰

مینتوب مهراوقوي تصورد ي سره د یوچا چه خوک خوښ شي نویسي د نوموړي عکس په زړه کی ځاي نیسي خودوخت به تیریږ وسره د ده خوښ شوي مقابل بیخوله یاد ه وي ، اماعکس یې په زړه کی باقی پاتی کیږي ۰ نوځکه نوموړي په همغه ټیپ کوم چې هغی عکس ته د پیر شباهت لري ، خونسوي او — د ستی پري مینیږي ۰

مثلاً نارینه په وارسره د ري ښځی لري ، که د نږدي څخه ورته غیر شو ، کوروچه د ادري سره ښځی په خپل منځ کی سره مشابه دي یعنی یوټیپ ښځی دي ۰ کیداي شي چې نوموړي نارینه د اموضوع احساس نکړي ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

از فرستاده های شما

درخت عجیب دنیا

در ایالات متحده آمریکا درختی وجود دارد که ساکنین آن این درخت را بنام (نامی کابی) نی درخت باران یاد می کنند.

عجیب درختی است بسیار دبل وپر شاخ وبرگ، بخار هوا را جذب نموده وانرا به دورا دور خود به باران مبدل بسازنده مخصوصا وقتیکه خشکی شدت پیدا می نماید فعالیت آن درخت زیاد ترمیشود، بطوری که عموما زیرآن ترو گل گلاب وحتی جوی های باریکی روان می شود، که برای آبیاری اراضی اطراف کافی است، بر طبق حساب هاییکه کرده اند، معلوم شده است که هریك دانه ازاین درخت ها در مدت ۲۵ سال عمر ۴۰ لیتر آب می دهد وازآنجلیکه در هرکیلومتر مربع ممکن است به آسانی ده هزار دانه ازاین درخت کاشت.

(در هر ۲۵ - ۲۵ متریکدانه درخت) می توان اراضی بهناوری رابدین وسیله آبیاری نمود. علی الخصوص که ((درخت باران)) درنشو ونمای خود توقعات زیادی هم نداشته، زحمتی نمیدهد وهرکجا بکارند میگیرد وگرما وسرمای زیاد در آن مؤثر نیست.

ارسالی : امیرحسین وحدت

توسی ازدن

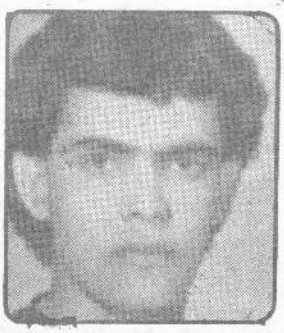
اولی : برادر خدا بدنده هد، سرت را چرا بسته ای؟

دومی : دیشب بازنم دعوی کردم او با آب سرم را شکست.

اولی : آب که سرنمی شکند.

دومی : آخر آب دیگوزه بود.

پاسخ قاطع



حاضرجوابی ریچارد برتون در هالیود، زبانزد همه است.

روزی که اوتمایشنامهٔ ((ریچارد سوم)) اثر شکسپیر را روی سنیز بازی میکرد، درموقع ادای این جملهٔ معروف ((من کشورم را با یك اسب عوض می کنم)) یکی از تماشاچیان گفت:

آیا حاضرنیستی با یك خر معامله کنی؟

برتون بدون آنکه خونسردی خود را ازدست بدهد، اناء گفت: جرا آقا، لطفاً روی سنیز تشریف بیاورید.

فرستنده : بسنقه رسا

به جای شوهر

ازقول یك تن از زنان صاحب جمال وبازیگرمشهورسینما حکایت می کنند که گفته است:

من هرگزشوهرنمی گیرم، زیرا سه رفیق باوفایی دارم که جای شوهر را می گیرند:

اولا سگی دارم که صبح ها لاینقطع قرقر میکند ۱۰ تا نیاء طوطی پرگویی است که تمام روزمرا فحش میدهد وبدزبانی میکند وبالاخره پشکی دارم که عموما شب ها به خانه نمی آید.

فرستنده : امنه گردی

نکته جالب

چه ازدواج کنید چه نکنید، در هردوحال پشیمان استید.

ارسالی: فوزیه میرزاد

عشق امروزی

پسر: عزیزم، واقعاً تنها مرا دوست داری؟

دختر: بلی، پرویز جان!

پسر: پرویزکیست من عشق اسم.

دختر: ای وای، مگر امروز چند شنبه است؟

ارسالی : مسعود


عبدالودود


زوی بهاد


شاهد سلطانی


غلام سرور سیار


نجیبه


مهین معروف


رحیمه زرین


یوسف احمدی


محمدصدیق فرهنگ


عبدالولی بیوه من

ازادارهٔ مجلهٔ سباوون - خواهشمندم تا محترم انجنیر لطیف کارگردان موفق سینما ی کشور رازحمت داده وبااوگفتنی های راکه درذیل نوشته شده به سمع شان برسانید:

۱۸ سال دارم که ازکودکی با هنرسینما علاقه خاص داشته، - دارم وخوا هم داشت. هنرسینما که یك هنرجاویدانی است من بخت دوست دارآن میباشم. از جملهٔ کسانی استم که هنر سینما را دریك کرده وآنرا تشویق وترغیب میکنم ۱۰ اما متاءسفانه کسی نیست که استعداد مرا دراین زمینه تشویق نماید. من میخواهم هنرپیشه سینما کشور خود شوم تا ازاین طریق خواسته ها ومرام های مردم خود را برآورده ساخته وخواهان پیشرفت هنر سینما کشورخود میباشم.

نصیراحمد نایل محصل پوهنتون

درباره سنجیدن

سنجیدت دارای قد بلند بوده وشخص خوش تیپ وخوش صحبت است. آرزودارد یك فلمش را در افغانستان تهیه کند. روزهایی که دربمبئی بودیم باوی ملاقاتی داشتیم. خانه مفشن دارد. از ما به گرمی استقبال نمود. وی ها شق تیاتر مونیم شده بود اما بعد ازمدتی ازدختران فلمی روگردان شد. از اویرسیدیم آیا درست است که شما معتاد هیرویین استید؟

گفت: این بی انصافی برخی از شایعه پردازان است که حتی گاهی خواهر هیرو را به معشوقه اش نسبت میدهند.

بعد ازگفتگوی مختصرسنجیدت ما را به تماشای شوتنگ فلم مسیحا دعوت کرد. رسالی لیلا روند

نکته ها

۱ - بیرانی زیبا :

صورت مردان وزنان زیبای پیر به شمعی میمانند که درجای مقدس روشن کرده باشند.

((جوزف مکبیل))

۲ - فاجعه زندگی :

((برنارد شاو)) نمایشنامه نویس مشهور ایرلندی میگوید :

- زندگی تنها دو فاجعه تراژیدی دارد. یکی آرزوئیست که داشته ایم ودیگر رسیدن بهرآرزوئی است که داریم.

۳ - رواجش دهید :

زیبایی، سکهٔ طبیعت است. احتکارش نکنید رواجش دهید.

((جان میلتون)) شاعرانگلیس

ارسالی عبدالسلام رحمانی

۱ - رنج شبی است که سحر نمیشود.

۲ - جدایی یك مرگ تدریجی است.

۳ - انتظار سخترین ودردناك ترین حرکت زندگیست

۴ - نقد یرپلایست که به هیچ صورت ازان نتوان گریخت

۵ - شکست هرچیز صدا دارد، به جز از شکست یك قلب وعجب اینکه این بدترین نوع شکست است

۶ - رویا پنجرهٔ است از زندان زندگی که ما را به اوج انبساط میرساند.

۷ - خیال لحظهٔ است که ما را درخود میفشارد.

۸ - عشق مادهٔ است که دل را میلرزاند.

دوستی

ارسالی اقلیما

درجهان دوستی مانند گل است وروزها وهفته ها وسالها انسان نهال محبت را در قلب خود آبیاری میکند وان نهال بتدریج رشد مینماید.

ارسالی بلقیس ((احمدی))

نکته های باارزش

- کتاب غذای روح بشر است.

((حضرت علی رضی))

- فرق میان عالم وجاهل مانند تفاوت بین مرده وزنده است.

((ارسطو))

ارسالی مطیع الله سلطانی

بزرگترین سگرت جهان

در دنیا همه موزم های جهان که وجود دارند روزانه میلیونها نفرازان دیدن میکنند یکی هم موزیم مشهور موزم سگرت آلمان است که چشم وچراغ ان سگرت برگی بطول ۷۰ر۱ متراست که اگر بخواهید این سگرت غول پیکر را دود کنید باید بیش ازچهل روز از کارزندگی دست بکشید وهرچه محکمتر یك سر انراکش کنید. آیا درخود چنین قدرت را می بینید.

ارسالی محمد نسیم فایق

مروارید های حقیقی

* بد بخت است کسیکه خود ش نمیرد وگناهش نمیرد
* کم گویی حکمت است، کم خوری صحت است. کم خوابی عبادت است وکم آمیزی عافیت است.
* سکوت عبادتی است بدون زحمت، هیبتی است بدون قدرت، قلعه ایست بدون حصار، موفقیتی است بدون سلاح، استراحتی است برای کرام الکاتبین، حصاریست برای مؤمنین، شیوه ایست برای مسکینان، مخزنی است برای حکیمان، هراسی است برای حاکمان وجوابی است برای جاهلان.

ارسالی طوبی هوتکی ازپوهنتی فارمسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوستم بدار

دوستم بدارم چون پروانه
دل سوخته یی که شعله نارنجی رنگو لرزان شمع رامی - پرستد ، دوستم بدارمانند مرغان سبك بالی که جفت خود رامی جویند وبه اودن می بندند ، دوستم بدار ویگذار دوستت داشته باشم ، دوستم بدار واجازه بده همچو غراب هاي مستي پخش وشادي آفرين شعراز شعرعشق ها وشورها دركامت بريزم واز باده ناب وصال سرا پا مست ودیوانه ات نمايم . بگذارهم چون پروانه رنگين بال وزيبايي كه به هنگام بهار بروي گل هاي خوشبو وخوشرنگ می نشيند ، در كنارت باشم ودوستت داشته باشم بگذار به غير از من وبه غير از تو در ين جهان كسي ديگر چنين عاشق نباشد .

دوستم بداراي جان شيرم ... دوستم بداراي نوازشگر روح وقلبم ... اي كسي كه تمام هستي ام را از نگاه شوربار تو دارم ...

دوستم بدار واجازه بده هم چون كاهستان وهمانند بت پرستان ثنايت نمايم ... يابه مانند بلبلان شوريده حال وپريشان روزگار به دور گل وجودت پر پر زنم و دوستم بدار ... براي همه عمر ... براي هميشه ... واجازه بده كه دوستت داشته باشم ... تا پايان جهان ... تا پايان عشق .

حبيبه ثمر

غزلی از تاگور

ابر مراكفت : « در چشمه سوزان بامداد فرو ميرم »

دردگفت : « من ميمانم ، خاموشی مانند نشان پاي او ژرفاست »

زنده گاني من گفت : « من درعين كمال ميميرم »

زمين گفت : « چون وقت فرا رسد برتو من ، انديشه هاي نو بوسه ميزند »

عشق گفت : « روزها ميگذرند ، اما همچنان چشم براه تو ام »

انگاه مرگ گفت : « من كشتي عمرتو را در دريا ميدانم »

ارسالي :
سهيلا شريفي

تخت خواب و درد ستون فقرات

دوكتوران متخصص بيماري هاي درد استخوان در كنفرانسي كه اخيراً براي مطالعه در اطراف بيماري هاي استخواني در لندن تشكيل شد ، اعلام كردند كه تخت خواب هاي فنري وراحت براي استخوان پشت وستون فقرات زيان دارد .

اين دوكتوران ميگويند : برطبق مطالعاتي كه انجام يافته خوابيدن روي تخت خواب هاي كه چوب ندارد وفقط از فلز ساخته شده ، عواقب بسيار ناگواري روي ستون فقرات وارد و دردهاي حاصله روي ستون فقرات بازتاب نامطلوبي روي دستگاه اعصاب مي گذارد .

بنابراين بايد از تخت خواب هاي چوبي استفاده كرد ، نه از فلزي وفنري .

ارسالي رژمه ستره

اشتراک

نامهٔ زير بدفتر يكي از مجلات هفتگي اسكاتلند رسيد :

آقاي محترم مدير مسؤول ! در نوروز ايكه براي اشتراك يكساله در مجلهٔ شما خانه بري كرده بود ، در اخير آن قيد شده بود كه اگر در اخير سال از مجله شما راضي نبوديم ، مبلغي كه تحويل كرده ام بمن مسترد خواهد شد .

اكنون كه سال به پايان رسيده به پنوسيله از آن مجله ابراز نارضايتي نموده ، استرداد مبلغ مذبور را خواهانم .

نامه مزبور حاشيه هم داشت كه متن آن چنين بود :

ضمناً چون مايل نيستم براي شما ايجاد درد سر كنم ، متعاقب ام كه مبلغ مزبور را بحساب اشتراك يكساله آينده محسوب داشته مجله را تا يكسال ديگر مرتباً بمن برسانيد .

ارسالي : محمد يوسف ويس

کی از کی میترسد؟

يك متفكر فرانسوي پس از مدتها مطالعه باين نتيجه مضحك در زنده گي بشر رسيده است :

زن از موش ميترسد وموش از گربه گربه از سگ وسگ از ارباب و ارباب از زنش .

ارسالي : روژانه

اولین پل معلق

اولين پل هوايي دنيا ، در سال ۱۸۴۲ در ارتفاع سه هزار متري ((ميدلتون)) در آمريكا نصب شده . پل (۳۲) مترطول و (۶) ـ انشي عرض داشت .

اولين تلگراف :

اولين خبر تلگرافي دنيا در (۱۶) مي سال ۱۸۴۳ از تلگرافخانه (سلاك) در انگلستان مخابره شد .

اولين امبولانس :

اولين امبولانس دنيا در سال ۱۷۹۲ توسط ((بارون لاري)) ـ فرانسوي ، دكتور مخصوص ناپليون ساخته وبه كار گرفته شد . اين امبولانس گادي دوچرخه يي بود كه به وسيله دو اسب كشيده مي شد وروي گادي يك اطاق نصب كرده بودند وزخمي هاي جنگ را سواران كرده وبه شفاخانه مي رساندند .

اولين پليس زن :

اولين زني كه پليس شد در سنپتامبر (۱۹۱۲) در لاس ـ انجلس آمريكا وارد خدمت گرديد

ارسالي : سيد حميد الله نقشبندي

تنهائی

در دنيا هيچ (من) بدون (تو) وجود ندارد .

امامن يگانه (من) است كه هيچ (تو) در زنده گي اش وجود ندارد . ايا اين بزرگترين بدبختي نيست ؟ چرا انسانها هميشه درصدد نواقص ديگران استند ؟ چرا انسانها از همه اولتر به كمبود ديگران نظر ميكنند ؟ ايا هيچ امكان ندارد كه مرا با همه نواقص كسي صادقانه دوست بدارد ؟ ايامن انقدر بي ارزشم كه فكر ميكنند ؟

پس چرا من شما مبارزه عليه خواهشات دور از حد دلم را نداشته باشم ! ايامن خيلي ناتوانم ؟

ارسالي : ثريا سيفي

برای دختران

هرگاه گردن بلند داريد ، گوشواره دراز بزرگ بگوش تان مي افزايد واگر گردن كوتاه داريد اين شون رانكنيد .

ارسالي : عبدالناصر شريفي

یا رب

يارب هوسي جز روي آن يار ندارم
در دل اميد جزه وصلت ودیدار ندارم
يارب كا به صبر مرا لبريز مسازي
واين درد پنهاني مرا آشكار مسازي
يارب مرا از دوري آن يار مترسان
وازدیدن آن يار وجودم رامفرزان

مستوره همدم

ضرب المثلهای زیبا و دلنشین درباره عشق

۱ ـ خداوند براي سركوبي نفرت هيچ سلاحي بهتر از عشق نداشت . (عربي)

۲ ـ جواهرات خاموش بهتر از گفته هاي عاشقانه در روي زن اثر ميگذارند . (چيني)

۳ ـ گريه شدن از لبي كه دوست داريم بهتر از صد بوسه از لبي است كه دوست نداريم . (لبناني)

۴ ـ ارباب كسي شوكه دوست ميدارد وبرده آن كسي شوكه عزيزت ميشمارد . (تركي)

۵ ـ زنده گي بي عشق مانند سالي است كه تابستان ندارد . (سويدني)

۶ ـ شباهت شراب وعشق اين است كه هرچه كهنتر ميشوند گيراتر ميشوند . (مكزيكي)

۷ ـ قلبي كه عشق ميورزد هميشه شاداب وجوان است . (ايطالياپي)

۸ ـ زن عاشق جرئت انجام هركاري را پيدا ميكند حتي قتل معشوق . (اسپانيايي)

۹ ـ راهي كه بخانه معشوقه منتهي ميشود ، هرگز خار ندارد . (افغاني)

۱۰ ـ مردماني كه براي عشق مسافرت ميكنند ، هزار فرسنگ در نظرشان يك فرسنگ است . ( )

۱۱ ـ مادامي كه عشق ميورزي ، مگذار هيچ چيز دگر تراغمگين كند . (مجارستاني)

۱۲ ـ عشق همچون آتش است ، كه اگر خيلي بدان نزديك شوي تراخواهد سوزاند . (جاپاني)

ارسالي محمد تميم (يعقوبي)

ترای پرستم

ترامي پرستم بخدا باور كن كه ترامي پرستم
من اين را برايت نگفتم
زيرا كه نميخواهم تو در گرداب زنده گي بامن سرگردان شوي .
من غرق دريايي شدم كه ساحل ندارد
ومراهم ساحلي نيست
تو ميخواهي مراهمراهي كني
ترا بخدا مرا تنها بگذار
ترا بخدا همراهي مكن
بگذار تنها شناكنم
بگذار در ين موج بيكران تنها شناكنم
ترا بخدا مراهمراهي مكن .....
مراهمراهي مكن
ناهيد نظري توخي


سليمه اميار


نسيمه كريم خيل دوسته


محمد بي


عبدالحميد خلوتي لبدا


نسيمه


سليم شكيب


سيدموسي عطائي




مسيم احمدطلوع


عبدالكريم


حيدرالله


عبدالخليل سلطاني

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ارتباط نامه ها و

هزاران سلام، هزاران لبخند وهزاران سپاس به علاقمندان و خوانندگان سپاوون، به پاسخ نامه‌هاسیرده ازم. اما تکرار میکنیم لطفاً دیک نامه دیک روی کاغذ صرف یک مطلب ارسال بدارید، درصورتیکه چندین مطلب رادیک نامه ارسال کنید، ازچاپ میماند.

بینا بنی احمد (پیشنهادات تانرادرنظر می گیریم. استاد — غضنفرد رکابل است.) زرمته رنجبر ازل، سلطان رضیه (نویسنده داستان شق ممنوع یک همزمان — شماست.) ح. توسنائی (قیمت مجله بنابر مشکلات تخنیکی افزایش می یابد، هنوز کیلست) عبدالرحمن ازطرح طبیعی (از تبلیغات منفی علیه سپاوون دست بکشید، نظریات شما راتبلا هم عملی کرده ایم ودرهمین شماره نیز همکار بسیارخوب حمیرا صن توابی (ماهمانطوریکه شما گفته اید) فونیه احمد (درچاپ داستان هانویسنده گان معروف، سپاوون سهم لازم میگیرد. مثلاً شما حتماً داستان شهرخدا رابا توجه خاص باید مطالعه کرده باشید.) پسرین پویل از پوهنتون — کابل (طنزارسالی تانرابه طناز مجله سپردیم) پارا ازلیسه حوته جلالی ولایت پروان (ازمست تان شکر، اماخط تانرا خوانده نتوانستیم، وقتی برای مجله تان مطلبی ارسال میکنید، حتماً بنویسید آنرا ازکجا — انتخاب کرده اید.) یحیی فروتن (نکاهیات شما رابه بوجی خنده انداختیم) محمد همایون حمید زاده (چندک هایی که به شعر شاعران زده اید، به مسئول بخش سپردیم، چواهر منیر نقطه نقطه نقطه (اولاً اینکه نام نه نوشتن شما برایماسوال است دوم اینکه برای شماگفتیم که به دفتر بیامید که مسترده کامله حبیب‌سرگذشت زنده گی تانرابنهید. بازهم — تکرار میکنم که تصمیم شماطبق بر خودکس یک تصمیم غیرقاطعانه و احساساتی است، درصورتیکه کپی های ما را کوش نمیکند لطفاً هنگام خودکس مارابه خاطرداشته باشید.) صفورا سکندری (مطالب تان رسید.) رحیمرا اسدوملای اسد (صدیق مشترک یک رهاوست یک واقعیت است. شماچواهید درقسمت دوم جاده صوف اوا ملاقات —

نمائید.) ناجیه شمعی از رابعه بلخی (درنامه شما چیزهای دیگر و توضیحاتی ما نیستم، حرف هایی بود، حرف شمابرسر ترجمه اثار خارجی بود. این ترجمه هادر هرکشوروهرادبیاتی است یک ضرورت نیزاست که بلید ازفرهنگ وادبیات جهانی اگاهی دردست باشد.) پهلوانان احمدی ازمکتب قابلهای (توصیه شما رابه همه انسان هاییکه ازدواج نموده اند به این وسیله میرسانیم که از ولادت اطفال به خاطر اقتصاد خانواده یکی جلوگیری نمایند.) کهم بینا وکهنه بینا (ظاهرابین و — بلقیس احمدی باهم خواهروبرادر اند، اما درطنز نویسی، نه در — خانواده، سعی میکنم بلقیس بسهل را بیشتر تشویق کنم.) محمد نادر ازانتشاتوت مخابرات (لطفاً دیک روی کاغذ وباخط خوانا مطلب ارسال دارید.) بلقیس احمد (ازاحساسات شمانسبت به سپاوون سپاس.) ثابته رحیمی (نکاهی قبل ازان رسید.) خطابه نوری (نامه شمارسید، لطفاً منابعی راکه موادارسالی تانرا ازانجا گرفته اید نیزبنویسید که اینا مطالب شما تازه است یا اقتباس ازمجلات، مأخوذ مطالب بسیارجالب را به نشر میرسانیم وبعضاً حتی اکثر اقتباسی هم باشد.) ش. ت ازکلوله پشته (ا ناه بانام مستعارابه ما نامه نه نویسید گرچه که ما میدانیم نام شما شریف تنهاست.) عبدالجبار منیزی ازتنگرهار، (الشاه الله نامه تان رسید.) غلام سخی دکاندار ازمزارشریف (ماتلاش می نمایم از زنده کی هنرمندان دور ازکشور حرف هایی رابه چاپ برسانیم.) قدسیه قاسمی سعید از بکرام (طنزارسالی شما رابه سپول سپردیم، اماطرز نویسی، نه در نسبت اینکه همراه باطنز دیک صفحه نوشته بودید، ازچاپ باز ماند.) بلیلا نیازی (بازهم خواهر خوب ازآن هم محبت تان سپاس، سعی میکنم بتوانم واسطه شما در چاپ مطالب شوم، چون حالا بامن سرخواهروبرادری رابنا نهاده اید.) فاطمه شریفی فارغ علیشه درانی (واقعاً سعیدورکزی وموسی رادمنش گلهای سرسبد سینمای کشورما اند، شماحق دارید انها راستایش کنید.) خاطره شاگرد لیسه میهن (بهتراست داستان تانرابه مجله (جوانان یاژوندون بفرستید)، عبدالخالق — عتیق‌الله وسعود نویسنده یک نامه (لطفاً نامه هایتان راجداگانه بنویسید. — پرسش تان را ازصدیق مختزع یا مراجعه به خودش درذکاش واقع جاده موقد حل نمایید.) سعید فاروق ولیزاده (ازنامه تان وچیزه های ذیل را انتخاب کردیم: چون یاراهل است کارمشکل است. — اشخاص‌قاتل روح جامعه اند.)، یوسف احمدزی ازوزارت دفاع (برادر عزیز انتقاد تان رادرهمین شماره پاسخ یافته خواهیدیافت. امابلید گفت تشرات بیشتر درمورد زنده کی جوانان قوای سلح راجع مجله های خارندوی واردوست، هترخواهد بود این مجله هادر — پهلوی تشرات نظامی عرصه های زنده کی جوانان قوای سلح راجع نیزمورد توجه قرارد هند.) خالده نوری (ازخال داشتن بسیار ما راترساندید.) اصیلا لطیف وردک ازپ نوار ما (درین قسط وقسمتی تخم مرغ شما فواید آنراهیکهید وتخم هم تخم دوستان راهروی انگیزند) نورضامعصومی وشکیلا معصومی (دست تکهدارید خواهران چه کپ است چراهمکاری راقطع میکنید. یک نکاهی ارسال کرده اید، آنرا چاپ میکنیم) خماری هنوا (ازدست ناشناس‌تی دانیم به کی داد — بزنیم. انتاصاحبه تی کنندو شما شله هستید که صاحبه کنید، لطفاً به جای لست شتاق تاریخ، لست کسانی را روان کنید که عاشق شده باشند.) همانایب خیل — صاحبه باولی پویل راقاعدتاً کرده اید اما باوکنید او رانمی شناسیم شاید به چهره دیده — باشیم ازنامه تان مشق وسرفه نداشتید. لطفاً تعرنکنید) محمد تواب ازح. پ (ازنامه تان: انکس‌یه بخت است که خودش بصیرد وگداهش نه) دوبی بی الیاس داد خواه (لطفاً تحمل داشته باشید دلتان رانکنانید. سوالات تانرا جواب میدهم) ثریازمانی ازل سوریا (منظور ازکله ادمیت درآنجمله به معنای بسیار وسیع میباشد. چه بساکسان اندکه انسان اند اما آدمیت وانسانیت را درست درک نکرده اندامید وارم شما درصنف های بعدی بتوانید ان کلمه رابا همه ابعاد ان بدانید وانرا تحقیر نپندارید) مریم دانش (توجه دیزل ندارید، از بوره اره استفاده کنید) شکیبه عطایی (فرستاده ها تان رسید)، ناهید از وزارت عودت کننده گان (امید وارم شما ما رادعوت کنید تا فرض صاحبه بیاییم.) لیلما بارکزی (لطفاً شایعات راجدا ساخته که حیات یک هنرمند راخراب نکند)

عبدالطیف عزیز (بسیارخوب کلمات درنامه شماخوانده میشد اماگرتهر نمی شویدمعنای آنرا نه نمیدیم.) لیلما مهجر (تمام تلاش ما اینست که ازنقیصای یک شماره بیرون شویم. چنان می باشیم که دوستان میخواهند. شاد باشید که دوست سپاوون هستید) نامه عیبی ازدهست ماینام اند معروف که دوستانش او راتنها صدامیزنند، بدست مارسید بطور خاص التجاکرده اند تاعطلی راازانها چاپ کنیم وگفته اند زندگی شان بسته به چاپ همین نامه ومطلب است... شیرین میدانی ازدل وجان دوستت دارم وقصه تاپایان که دوست تان دارم وهیره. امیداست.

دوست محترم ما خصل تهنهسند که چه میخواهند) صبح احمد از مزارشریف (به چشم گپ های دل شمارا درنظر میگیریم) صاحبه — صاحبه (در صاحبه ها محلان فارسی رادرنظر میگیریم).

تشاهیدوفا (اینک نامه سوم شما را هم بدون جواب نمی گذاریم، امید وایم خفه نشده وهازنگشید که ازنامه من یاد نکردید.)

فاطمه نورزاد

تایپ خیل (آیاکاغذ دیگری نداشتید. لطفاً تعرنکنید)

محمد تواب ازح. پ (ازنامه تان: انکس‌یه بخت است که خودش بصیرد وگداهش نه) دوبی بی الیاس داد خواه (لطفاً تحمل داشته باشید دلتان رانکنانید. سوالات تانرا جواب میدهم) ثریازمانی ازل سوریا (منظور ازکله ادمیت درآنجمله به معنای بسیار وسیع میباشد. چه بساکسان اندکه انسان اند اما آدمیت وانسانیت را درست درک نکرده اندامید وارم شما درصنف های بعدی بتوانید ان کلمه رابا همه ابعاد ان بدانید وانرا تحقیر نپندارید) مریم دانش (توجه

مطالب ارسالی شما

می کنیم مطالب تکراری راچاپ نکنیم امید است دوستان ماهم مطالب تازه نو وجالب بفرستند) عبدالجبار عزیزی ازتنگرهار (ازهمکاری های همیشگی شما تشکر) یلقیس‌یسمل (همه نظریات شمارا درنظری گیریم موفق باشید) محمد ظریف ازگرام (نامه تان رسید) همایون ویز ولیان پویز درهر نظر درهمه صفحه ودرهمه شماره مجله جای پای دوستان ما وجود دارد و ماخواست های انرا درنظر می گریم)

دیاناغمان، (ان داستان فقط تخیل نویسنده است. واقعیت ندارد. ولی درزنده گی بسیار زیاد اتفاق افتاده است) صفی‌الله ناصری سرباز دریغلان (فرستاده دن کتا ب شما ممکن نیست مصاحبه مورد نظر تانراچاپ نموده ایم) محمد تیم علی ازرومند (تاکنون مطالب شما بمانرسیده درمورد صدیق مخترع انچه راکه معلومات میکنید به ادرس خودش مراجعه نمایید) نظیفه پیوزمل (درزنده گی وجیهه وفریده خبری تازه اتفاق نیافتاده که ضرورت مصاحبه جدید راایجاب نماید) اسدالله نقشبندی و دوستان (درمورد مصاحبه‌های گروه جکسن واندرسن سپاوون به حد کافی پاسخ خود راارایه نموده سایر نظریات شماقابل قدر است امافراموش نکنید که تواپ مسلح نشرات معین خود رادارد) از همکاری وتوجه تان تشکر) لیلا ناارام (خوا هریکبار صفحه شور وشوق جوانی را چاپ کردیم که تابه حال ازهم ان خلاص نشده ایم چه رسد به تکراران — سایر نظریات شمارا رعایت میکنیم) لعزی پریده من محمد طاهرازهرات ازصحبت شمانسبت به سپاوون رسیاس، انچه درمورد صدیق مخترع به چاپ رسیده انواعات نه بلکه واقعیت است. دولت درسد دکمك وي خواهدگردید) شکیبا احمدزي (نظریات شما را عملی کردیم) فرحت از خیرخانه لطفاً باخبرنگارمجله کاملا حبیب درتماس شوید) دوبی بی الیاس (فعمیده بودیم اماخودرابه غفلت زدیم از مطالب شماتشکر

شعبا هروي ولینا هروي (نامه شمارا رادیو افغان فر وایس بمافرستاده زیرایاکت رابه ادرس انها نوشته بودید) احمد فرید خزاعی (ازهمکاری شما استفاده میگردیم باماکتبه را ادامه بدهید) برشنا حمید زاده (لکنت زبان ناشی ازعوامل مختلف است اما قابل تشویش نبوده واصلاً درباره ان فکر کردن معقول نیست زیرا تلفظ کلمات باللکنت زبان خود یک شرینی دارد.) سید جعفرازمکرورین (مطالب جالبترفرستید)

لیدا ودوستان، مسعوده توخی، لیلا فرحت، سلیمه اصیل اسدالله امید انتظار، زیبا داماج عبدالجبارعزیزی، حامد حمیدي ملالی مجتبی، مستوره نظري محمدعثمان امینی، خالده حیات ونعیمه حیات وامینه حیات ارزوهمدرد، گلاجان، مجبور وزیره ازل. ملالی. سنیا حمید قدیرزاده، حشمت الله قریاغ فوزیه فاروق. ذبیح الله فقیري لالا اقاهرغنائی. مهزیزه نوریـن ازبلخمري. محمدصدیق فریور ماریه همسته حسینافخ ال هیلینا محبوبی، ارین محمل طلب، اسماعیدي، محمد رضاکریلاي لطیفه رایض، عبدالخلیل شیوا صالحه تمنا، ثریا سیدزاده، زرمینه شیرزي، بلقیس هوتکی محمد طاهر ازمیرویس میدان فریده امید، نفیسه ارزومند یقی پریسا فرملی، محمدهمایون حمیدزاده، فروزان جویان، ارینا ج.ك سید روح الله نوابی، ظریفه یزدانی، رحیمه محاحکی، عبدالکریم حکیمی، سید احمد شاه حسینی زرمینه از جوزجان، عبدالله باختري ازمزارشریف شکیباقفیر سید اسلم هاشمی، میرویس کمینی بتیلاهوشمند، سمیرا رهنما شازیه ساداته ثریا فقیري، فرهادصاحب، عبدالصادی هارون عبدالرزاق حسن یار، نبیله کوهستانی، حمیده عمر، وحیده حکیم زاده فلو را اقایی، عظیم صفا، محمد اسماعیل برهان ابدالی، عطدله انور هزتی شفیقه از نسوان انشار میرالحق، حامد فخري خالده حیات، عبدالکریم حکیمی، حکیم لطیفی، ذکیه غنی، جمیله ذبیح الله عزیزي، زمزمه سحر، محمدصفر صافی، رویا ازلیسه نرخانه روهینا یفتلی، امینه مقبل پناه، عبدالله باختري گلتاب زیارمند، لالا اقاهرغنائی محمد حکیم احمد شفیق، سیما فرزانه طاهري، لیدا واحد خالد همایو ن به پشتونیارة رویاروهین فلورانس‌شینم، میتراهمدرد — احمد خال، فرزانه ساحل نجیب الله محب زاده، ثریا محصل حقوق، زیرون شیرزي محمد طاهر اسلمی، محمد یاقر هدف، عاقله لطیفی، انجنیر بهرام علی، ساجده، ماریا مجیر، احمد صفر حکیم زاده لطفی عبدالرحیم عوامی، امین محمد راستیار، سید جعفر، محمد تمیم تنا، فوزیه ازسوان خیرخانه فرزانه ساحل، مریم مرحمت ظاهره ناصري، میرویس اسید قاسم زاده کوهستانی، صالحه صدیقی، سید قاسم سیدزاده محمد مسعود حسابی ازمکرورین پروین اتمر، عایشه رنا، مسعود عظیمی، رحیمه انوري غریب نواز راضیه رحیم، بهرام علی حامد حمیدي، فرزانه طاهري نیلاب حکیم زاده، خالده نوري محمد رضا کریلایی، فوزیه واحدي وحیده عطایی، بلقیس احمدي محمد اکرم فارغ ابن سینا صالحه موج، ملیحه بارکزي تنها (اناهیتاصافی، نجیب الله ویس فوزیه عطا نامه‌هایتان رسید

می کنیم ونمناء باخود انمانیز د رتماس میشویم) ایل یاسکندر (مطالب شمارسید سپاس. همایون وتریه‌ون ازریاست مواد نفت وگازاز آن آهنگ اصلاً ازتفر شامل است. احمد ظاهر آنرا کابی خوانده بود.) احمد شکیب ازپروان سیم (درمورد نظرشما، توجه میکنیم.) العالم الدین نعیم (پیشنهادتان رابه جوانان امروز بفرستید) عادله اختري (نامه مقبولتان راخواندیم پرسش‌ها رایاسخ میدهیم)، خاتول قزوان (لعلاً چیزي مانع نیست تشویش نکنید)، عبدالحلیف جگرخون (ماراجگرخون کرده اید. اگه چکیم زورباه خانواده طرف شما نمیرسد) رضوان افسر از مزارشریف (درس‌های موسیقی رادوباره آغازخواهیم کرد. گناه مانیست ناجوانی ازمو — سفیدی دان مجله است) عبدالمجیب یزدان پرسـت (ازمحبت شما تشکر)، نعمت الله صافی واحدشاه، روئین (تشکر ازنامه تان) فریده امید (خوب است که قانع هستید، بعضی دوستان فکری کنند صرف نامه واسطه داران چاپ میشود که مانمی دانیم این سخن چه معنی دارد، جمیله عارفی (بلی، ممکن است میتوانید تماس بگیرید امامیت آن زیاد است، بایدگفت سه نامه شما یکجا رسیده)، دبیا اثر (نامه ششم تان رابه دست دارم بلی شمس مایل نهرکرده وخبر رانمیخوانند البته همینطور اطلاع گرفتیم) آرزو از کارته پروان (ضربا لمثل ها تکراري بود) فریدون توریالی (امیدوارم درکارساختمان توازن را رعایت کنید، درباره شعر تان شاعر ما پاسخ خواهد گفت)، راضیه رضایی (خوش آمد پدچرانی همکار ماشویـد لمابامعذرت که شما از اداره آسمایی غرتقاضا کرده اید نامه تان به سپاوون امده)، سیاکوهستانی ازبانك مرکزي (براستی یک کلمه صحبت آمیز سه ماه زمستان انسان را گرم می سازد اماشما آثار دماه‌طو روان کرده اید یعنی درماه بهارهم استفاده

میشود)، سمیرا ازپیر یفتلی (چرا تهرهستید. همواره نامه هایتان راجواب داده ایم)، سید محمود شریفی (طنزتان رابه ایونـی سپردیم). فضل محمد احمدزان (ازینکه قلت تیل است دکاندار بنجاره هتی به آوردن مـواد موفق نشده است) فریـدون بشردوست (شعر بازار سیاه تان جالب بود)، یوسف حبیب زي (فرستاده های تان حتماً چاپ میشود) خالده بلـدا (از همکاری تان سپاس گذاریم) فریده فرملی (مطالب شماخوب است اما در رشریاطی که مشکلات جدي تر دیگر در برابر مطـرح است مطلب شمارا باید باتأمـل نشرکرد.)، فضل محمد احمدزان (مشکل است جلو بازارسیاه راگرفت بخصوصاً از سپاوون)، و. د ستگیر زاده (بینیه نام تانرا خوانده نتوانستیم) همانایب خیل (دوبیتی های تانرا خواندیـم، لیه عدیل (مطمین باشید کـه نامه دوم شماره اداره رسیـد) فرشته مریم (ازهمکاری ومحبت شماممنون) لیه عدیل (نامه های زیاد شما رابه دست آوردیم. مطالب خوب تان حتماً نشرخواهدگردید) نسرین حنیفی (مطلب ارسالی تان ازکدام نشریه ایرانی بودکـه میتواند زیاد جدي باشـد. سعید مایل (خواهشمندیم همکار نزدیک مجله باشید. میتوانـم درباره عکس های شمابه توافـق بهتربرسیم)، جمیله آسیون ازلیسه مریم (بلی بداستان هاراجعبوریم با سخت گیري انتخاب کنیم، اماد رمورد غوث زلمی او واقعـاً بحث خوب دارد. مسلـه تکلیف قلبی پشوخی مطبوعـات یا او بوده ویس)، سارا ازلیسه خرمجلالی ازولایت پروان (تشکر ازشماکه درك می کنید ما چه مشکلات وچه خون جگرو چنـد شب بیدارخوابی، مجله راامـاده می سازیم. نظریات شمارادرنظر می گیریم. واقعاً شمابرحـق استید، سپاوون دوستان زیـاد دارند اینکه بعضی هاباآن دشمنی می کنند، هنوز محبت سپـاوون رادرك نکرده اند)

(c) ketabton.com: The Digital Library

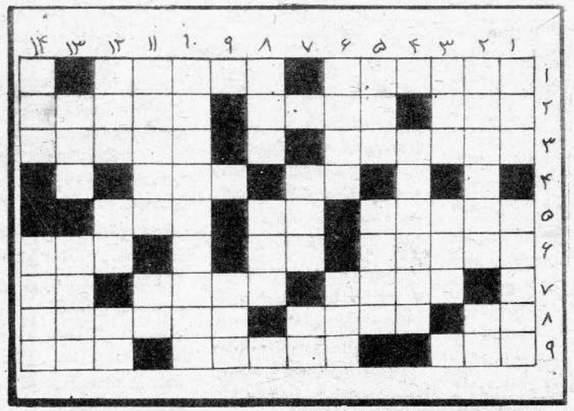
سرگرمیها و پرسشها

افقی:

۱ـ تولد ـ ضد شب .
۲ـ حالا پشتو ـ بدون (معکوس) کلمهٔ براي جمع .
۳ـ انسانی که باد ندانهایش خون می مکید .
۴ـ ستارهٔ زن هندي .
۵ـ همنشین انگشتر .
۶ـ بعد از روزمیاید ـ پرکار (اصطلاحی) .
۷ـ مردانگی ـ بسترخون .
۸ـ یابین زانو ـ جاي که انست یك حرف بس است ـ ضد بیاي .
۹ـ انگور ـ دلاسا .
۱۰ـ جمع دل ـ ازجملهسبزیجات

عمودي:

۱ـ فرشته است ـ شریك زندگی
۲ـ یکی از انواع کود زراعتی ـ روزي رسان .
۳ـ لهجه ـ علاقه .
۴ـ معدن بدون حرف اخر ـ انچه رابود ائیان پرسش میکنند ـ ضمیرمخاطب .
۵ـ معاهده ننگینی درزمان امیرعبدالرحمن بدون حرف اخر ـ وظیفه .
۶ـ بلاي کوچك (اصطلاحی) مرض سل .
ـ یارا ـ عدد یست .
۸ـ کلمهٔ تحسین ـ یك نوع گل .
۹ـ عدر ـ پایتخت ایتالیا .



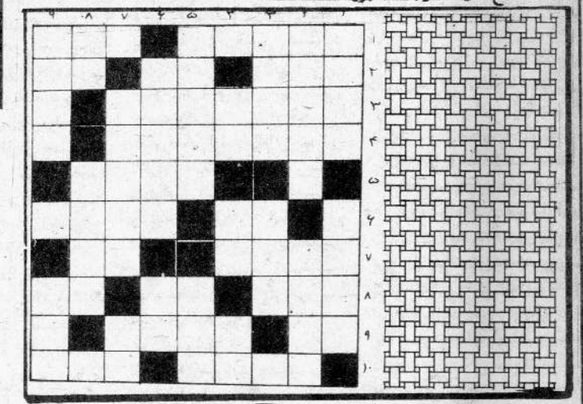
جدول فامیلی

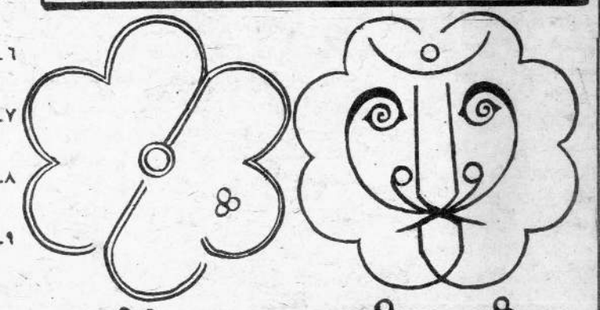
افقی:

۱ـ مراسم آغازززناشوهري ـ ساز ـ گاري
۲ـ معکوس آن چالاك (اصطلاحی) غذایی از گوشت ـ ماحون .
۳ـ کمك کننده ـ انسان اصیل دارد .
۴ـ عدد یست ـ قبول پشتو .
۵ـ باخبري ـ دروازه پشتو طرف (معکوس)
۶ـ مجله زنان ـ کلمهٔ سوالیه معکوس آن کوچ وجوکی راگویند .
۷ـ لاغر پشتو ـ جدایی ـ کلمه ربط .
۸ـ مادرعربی ـ سراسیمه گی ـ بسیارخوبی انگلیسی .
۹ـ یاخویش است ویا ..... ـ شخصی نیست ـ از وسایل خیاطی .

عمودي:

۱ـ شوهرپی بی حوا ـ زن شوهر ـ دار از او بدش می آید .
۲ـ اکسیجن براي آن ضروریست ـ شانه می شود .
۳ـ رنج روزگار ـ ازآن نان میپزند
۴ـ گله میکند .
۵ـ کاکا پشتو ـ زن برادر (اصطلاحی)
۶ـ ازدواج ظالمانه ـ حسد .
۷ـ ازخانه سابقه به خانهٔ نو میبرد ـ خشك نیست .
۸ـ چوب شکن دارد ـ پرواز (معکوس) .
۹ـ بزرگ پشتو .
۱۰ـ وظیفهٔ امین .
۱۱ـ مسافه ـ استفراغ .
۱۲ـ پیمان ـ پافشاري (معکوس) ـ ناپدید .
۱۳ـ زن به صورتش ندارد ـ در زیر بینی مرد موقعیت دارد
۱۴ـ معکوس آن ازوسایل خیاطی ـ ماهی هم می گویند .





در این تصویر کلماتی اند که به شکل هنري کار شده اند

خودرا آزمایش کنید

قلم وکاغذ رابگیرید وهرقسمی که ناخن، موي، قد وغیره مشخصات شما به آن سرمیخورد نمره هاي که دربعلوي آن داده شده اخراياد داشت نمایید :

ـ ناخن بلند	۹
ـ ناخن کوچك	۷
ـ موي سیاه	۴
ـ موي طلایی	۷
ـ موي خرمایی	۳
ـ موي سفید	۰
ـ قد بلند	۴
ـ قد کوتاه	۰
ـ قد متوسط	۶
ـ چشم سیاه	۷
ـ چشم ابی	۴
ـ چشم بادامی	۰
ـ اندام چاق	۶
ـ اندام لاغر	۰
ـ اندام متوسط	۷
ـ رنگ جلد گندمی	۷
ـ رنگ جلد سفید	۹
ـ رنگ جلد سیاه	۸۹

حل کننده گان

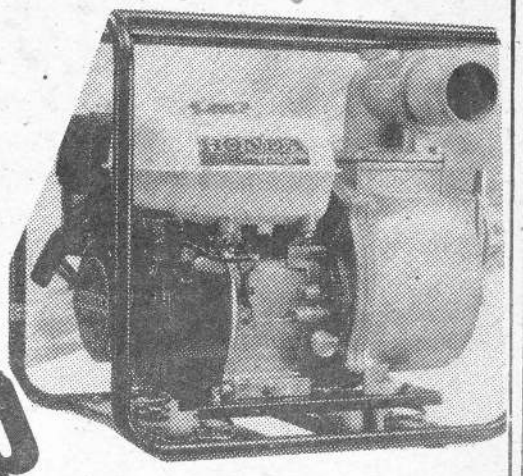
لیلما خرسند ، محمد جاوید خرسند ، محمد احسان ، محمد کبیر ، شفیق راضیه زیارمند ، مسعود احمد حمید زاده ، سید رشید مزیدي زرین زیارمند ، محمد همایون رمزي شکریه آذر ، محمد علی ذاهب حسینا غزال ، وحید یوسف زي ـ محمد عمر نوري ، نظار ، احمد جاوید عزیزي ، د ینا عزیزي ، عاد لعا نور رمزتی محمد نعیم ، احمد داور واحد پرویز تمر ، خسرو تمر ، هوسی اتمر پرویز ، ستاره برتو ، لطف الله عثمانی ورد ك ، فیض اللعثمانی ورد ك ، نعیم افشار ، زولیانا نصیري رونا حید رزاده ، میترا ، میروح الله نوریه عطا ، مسعود احمد حمید زاده زهره جواد ، ناهید ، لیدا ، میر ـ محمد مصطفی ، ناجیه انورعزتی سید احمد شاه ، سویتا ، نوریه امین شعنا زراستین ، خالد ، مصطفی آذ بخش ، ایل مهري ، ملالی مهري تاج محمد آریافیضی ، نورجهان میرزاده ، تاج محمد آریا فیضی منیژه آریافیضی ، میرویس ، دیانا نیلوفر نایل ، حمید ، هوتکی ، مریم حرمت هوتکی ، شهناز آتش عبد ـ الرزاق حسن یار ، زهره جواد نوریه عطا ، میرمجتبی ، محمد سلیم اصغر ، محمد قسیم ، محمد مهدي ـ سلیمانیار .

(c) ketabton.com: The Digital Library

PROPERTY OF ACKU S803

واتر پمپ هوندا

کم مصرف واقتصادی



Water Pump

واتریمپ هاي هوندا د روبین پترولیی ۳ انچه جاپانی که د رفی د نیقه یکهزارلیتر اب میدهد . حنراتورهاي تیل خاکی وپترولی جاپانی به قوه هاي مختلف جدیداً واردگردیده . همچنان اموال ذیل ازمشهور ترین کمپنی هاي ممالك مختلف جهان نیز موجود است.

واتریمپ هاي یك انچه برقی براي منازل اسیاب هاي ارد مختلف النوع ، سنگ هاي اسیاب ، غلبیل که د رهراسیاب نصب میشود وارد رابه سه قسم میده ، سوجی وسبوس میدهد .

برنج پاکی هاي مختلف النوع دبه هاي مختلف کمپریسورهوا، بمبه هاي تیل(اهنی ویلاستیکی) براي کشیدن مبلایل وتیل از بیلر وانواع مختلف پرزه جات ماشین هاي زراعتی وآبیاری .

ادرس: تجارتخانهٔ احمد شاه حسین هوتکی و برادران حصهٔ دوم جادهٔ میوند ـ متصل حمام تیلفون ۲۶۶۹۷ کابل .

تجارتخانه

حسین هوتکی

قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروشی جمشید که تازه به فعالیت اغاز نموده بر علاوه قرطاسیه باب ، اخبارهفته ، مجلهٔ سباوون وسایرجراید ومجلات را بدسترس مشتریان گرامی قرارمیدهد .

ادرس: مارکیت جوار مکتب ابتدائیهٔ مریم .

یما رامین ویدیو کست

یما رامین ویدیو کست

فلم هاي مورد علاقه ویدیویی شما را عرضه میدارد ازمحافل خوشی وسرور شما فلمبرداري می نماید . لحظه هاي تانرا براي همیشه جاودان می سازد .

آدرس : منزل اول فرهنگ بزرگ افغان

تیلفون : ۳۵۷۰۴ و ۲۶۷۷۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه روشن



اجناس لوکس، لوازم آرایش و تشبای مورد نیاز
خانواده ها را عرضه میدارد

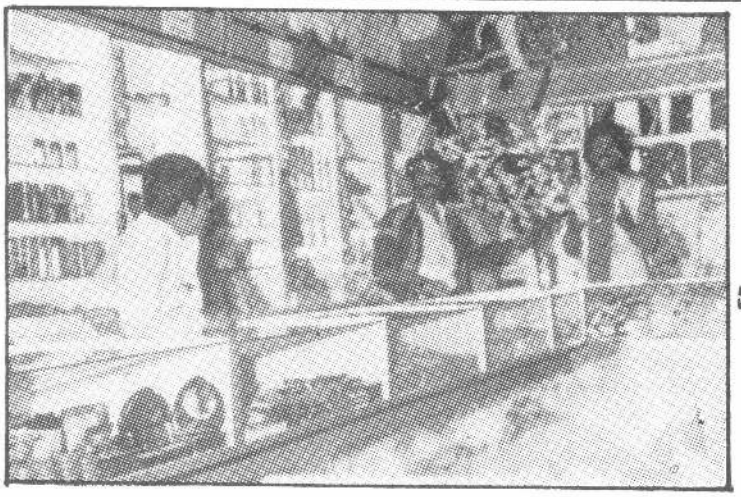
آدرس: زرغونه میدان

خریداری از شرکت عبیدیان لمتد یعنی اطمینان و صرفه جویی

انواع جنراتور و واتر پمپ های بنزولی
و دیزلی هوندا، روبین، کبوتا و یان مار
و برزه جات آنها از با اعتبار ترین
کمپنی های جهان به قیمت عالی
مناسب بطور عمده و پرچون به فروش
میرسند.

آدرس: شرکت عبیدیان لمتد حصه
دوم جادهٔ میوند، مقابل حمام جاده

تلفن ۲۱۸۶۲ ویا تجارتخانه حاجی سیف الله عبیدی
منزل دوم سرای خورد هزارگل مقابل مسجد پل خشتی



از لیلام تازه ترین اجناس مورد نیازتان استفاده نمایید ارزان و به مفاد شما

آدرس: شهر نو
مقابل اینب نداری

فروشگاه هزارگل

(c) kerabton.com: The Digital Library

صنایع ملی را تقویه نمایید



فروشگاه

بزرگ افغان

بزرگترین مارکیت فروش بوتهای ساخت وطن

۱۰۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و بازهم

۵۰ هزار ۲۰ هزار ۱۰ هزار

افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت



بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بل‌های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشند

رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهریان است
غذای خوب با قیمت مناسب

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library